# فتاوی نصیریہ

من تالیف عمدۃ العلما زبدۃ الفضلا مشید دین متین مصطفوی شیخ نصیر الدین میاں فی بہ تصحیح ملا کلام و محسن اسلام

در مطبع نامی منشی نولکشور بطبع رنگین مزین مقبول اہل جہان شد

بسم الله الرحمن الرحیم

باب اول در ایمان بر سه فصل ست فصل اول ایمان آوردن بر دو گونه است مجمل و مفصل فصل

فصل دوم ایمان بخدا و انواع منه محبت ملائکه نوع منه پیغامبران علیهم السلام معصوم اند نوع آخر منه افعال

عباد فصل سوم که ایمان آوردن بخدا تعالی فرض ست باب دوم در احکام شریعت درین

باب نه فصل ست فصل اول در احکام شریعت فصل دوم بدانکه فرض دو نوع ست

فصل سوم احکامی که آنرا بوجوب یاد کرده اند فصل چهارم بدانکه یکی از سنن مؤکده

فصل پنجم بدانکه مستحب ست فصل ششم در مباح فصل هفتم بدانکه مکروه ست فصل

هشتم بدانکه حرام قسم دیگر از حرام که بارتکاب آن کافر شود انچه متعلق ست بحقتعالی نوع دیگر

متعلق ست بانبیا و ملک نوع دیگر متعلق بقرآن و خبر و علم نوع دیگر که متعلق ست باذکار و طاعات و

قبله نوع دیگر که متعلق ست به بهشت و دوزخ و قیامت نوع دیگر انچه متعلق است بکفر در سوم از نوع دیگر

که متعلق ست بمعصیت و حرام و تمنی بدانکه اصل این هفتاد و دو فرقه شش است فصل نهم در حد و تعزیر زنا

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بیحد مر خدای جهانرا که یکتاست باوصاف کمال و مبراست از سمات نقص و زوال و صلوٰة

بر رسول او محمد که مبیّن حلالست و حرام و بر آل و اصحاب او که حامیان دین اند و داعیان اسلام

اما بعد این کتابیست در مذهب شریف و مشرب لطیف امام المسلمین و زینة المتقین شمع

ملت و سراج امت امام اعظم صوفی ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه و عن اتباعه و این فقیر

در اثنای این جمع شبی می بیند که بسعادت صحبت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم

و بشرف مجالست آن سرور مشرف گردید و ایشان از آن محل بخانه تشریف فرمودند و از آنجا دو

کتاب بدست یکی از اصحاب بجانب این فقیر حقیر ارسال نمودند یکی بر دست راست نهاده و دیگری

بر دست چپ میگوید که بگیر شمائل بر هنه خود را مشیرا الی ما فی الیمین والشمال و دران وقت

مخطور شد که این کتاب که او را برهنه نامیده مجموعهٔ فقیر است خوشحال شدم و بیدار گشتم و این واقعه را بحضرت

مخدوم العلما و عمدة الصلحا و قدوة الاتقیا و وارث الانبیا استاذی و والدی عرض کردم فرمود

که شاید برهنه عبارت از ظاهر روایت باشد و در دل فقیر چنان بود که بواسطهٔ عبارت پارسی

که بر هیچ یکی پوشیده نیست چنان فرمود این حقیر که این را فارسی کرده بود محض بهمین نیت

تا فائده عام شود اِنَّمَا الْاَعْمَالُ بِالنِّیَّاتِ وَاللّٰهُ عَلِیْمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ بدانکه

بنده قبل از بلوغ بچیزی از شرایع مکلف نیست الّا در ر الحکم حدیث نبوی علیه الصلوٰة والسلام

مُرُوْا صِبْیَانَکُمْ بِالصَّلوٰةِ اِذَا بَلَغُوْا سَبْعًا وَاضْرِبُوْهُمْ عَلَیْهَا اِذَا بَلَغُوْا عَشْرًا

لازم ست که فرزند نابالغ را بشرایع امر کنند در هفت سالگی و اگر ده ساله شود و بجا نیارد به دست برند و چون

مکلف شود بعقل و بلوغ اوّل چیزی که بروی فرض شود قبل از همه طاعتها ایمانست از آنکه

شرط وجوب سائر طاعتها ایمانست جز ایمان بر ذمه لازم نشوند بلکه صحت ندارند و ازین جهت

گفته اند هر که صفت ایمان و احکام و ارکان او نداند هر عبادتی که کند از نماز و روزه و زکوٰة و حج روا

نباشد و هر که از مرد و زن اینها را نداند نکاح درمیان ایشان روا نبود و فرزندان ایشان حرام زاده باشند و

قصابی که اینها را نداند کشته او میته باشد و خوردن از و حرام بود و امام محمد رضی الله عنه اینچنین

کسانرا مرتد خوانده و بلوغ غلام با حتلام باشد یا با حبال یا با انزال و بلوغ دختر با حتلام یا حبل

یا بحیض و بفقدان این علامات به پانزده سالگی و فتوی برین ست و از امام ابو یوسف رضی الله تعالی عنه

آمده که غلام بسی و چار و دختر بهفده سالگی نیز بالغ شوند و ادنی مدت در بلوغ غلام دوازده سالست

و در دختر نه سال بر مختار

## باب اوّل

در ایمان و درین باب سه فصل ست

### فصل اوّل

بدانکه ایمان آوردن بدو گونه است مجمل و مفصل مجمل آنست که بدل تصدیق کنی و بزبان گوئی

اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ وَبِجَمِیْعِ مَا قَالَ اللّٰهُ بِمَا اَرَادَ اللّٰهُ وَاٰمَنْتُ بِرَسُوْلِ اللّٰهِ وَبِمَا قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ

وَعَلٰی مَا اَرَادَ رَسُوْلُ اللّٰهِ و مجمل را باین لفاظ نیز گفته اند اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ کَمَا هُوَ

بِاَسْمَائِهٖ وَصِفَاتِهٖ وَقَبِلْتُ جَمِیْعَ اَحْکَامِهٖ و در تمهید امام ابو شکور سالمی گفته که مجمل نیک و

امام اعظم رحمة الله علیه بیک شهادت تمام شود که بگوید لا اله الا الله و بعد ازین بر و واجب ست
ثبات ای اشهد ان محمد رسول الله و تقریر باوصاف ایمان و نزدیک امام شافعی رحمة
الله علیه بدو شهادت لا اله الا الله محمد رسول الله در سراجی گفته که ایمان مجمل لسنده ست
در عمده گفته که نزد فقها مجمل معتبر ست و نزد متکلمین مفصل و صحیح آنست که ایمان مفصل بیارد
تا باتفاق درست باشد و لهذا امام در فقه اکبر ایمان مفصل را اختیار کرده و آن اینست که گوئی
آمنت بالله و ملٰئکته و کتبه و رسله و الیوم الاخر و القدر خیره و شره من الله تعالیٰ
و البعث بعد الموت یعنی ایمان آوردم بخدا تعالی که واحد ست نه بعدد و قادر ست نه بعد و حی
است بیجان گویاست نه بزبان شنواست نه بگوش بیناست نه بچشم عالم ست نه باسباب لال
رازق ست نه باحتیال مختار ست در ایجاد حکیم ست در افعال ازلی ست که ابتدا ندارد و ابدی
ست که انتها ندارد لا شریک له و لا ملک الا له موصوفست بصفات کمال
متعالی ست از نقصان و زوال جسم و جوهر و عرض و کل و بعض نیست حد و رنگ و جهت و کیفیت
و جای و ماهیت ندارد و از اصل و فرع و زن منزه ست بخلق و انچه خلق بدان محتاج اند محتاج
نیست و هیچ چیز بچیزی نماند و نه چیزی بوی ماند سبحانه تعالی شانه و ایمان آوردم بفرشتگان که
بندگان خدا اند مطیع و معصوم و عاقل و در علم و عمل و قدرت کامل روز و شب بعبادت حق تعالی
مقرون اند و از شهوت و فترت بکلی مصون و ایشان مخلوق اند روحانی از طعام و شراب و خواب
حاجت ندارند و موصوف بمردی و زنی نیند و ایمان آوردم بکتابهای خدا تعالی که کلام اوست
و فرستاده او بر پیغامبران علیهم السلام گفته پیغامبران و ساخته ایشان نیند و انچه درینهاست
همه حق ست و راست و کتابی را بر کتابی فضل نیست لیکن ما ماموریم بعمل کردن بقرآن
و ایمان آوردیم بهمه پیغمبران که بندگان خدا اند صادق ناصح مطیع معصوم انچه حق تعالی

برایشان فرستاده بخلق رسانیده اند و آن حق ست و در آن زیادت و نقصان نکرده اند و هیچ چیز از سر هوا نگفته اند و همه فرزندان آدم علیه السلام اند و هر یکی احسن و اعقل و اکمل در عبادت از اهل زمان خود بوده و همه بر یک دین بوده اند و هو الاسلام و از خوف خاتمه ایمن اند و ایمان آوردم بروز قیامت که آمدنیست و در آمدن او هیچ شبهه نی و ایمان آوردم برینکه نیکی و بدی بتقدیر و قضا و ارادت و مشیت حق تعالی ست لیکن نیکی برضا و امر و محبت او ست نه بدی و ایمان آوردم برینکه همه خلق را فنا کند و همه را زنده کند چنانچه درخت و گیاه و روایتی ملک الموت الا ما شاء الله تعالی

## فصل دوم

بدانکه در فقه اکبر گفته ست که خدای تعالی همیشه بود و همیشه باشد با اسمای خود و بصفات خود ذاتیه چون حیات و قدرت و علم و کلام و سمع و بصر و ارادت و فعلیه چون تخلیق و انشا و ابداع و صنع و فعل و ایجاد و احداث و تکوین حادث نشده او را هیچ صفت و نه اسم همیشه عالم ست بعلم خود و قادر ست بقدرت خود و متکلم ست بکلام خود و خالق ست بتخلیق خود و فاعل ست بفعل خود و علم و قدرت و کلام و تخلیق و فعل صفت اوست در ازل و مفعول مخلوق ست و فعل او غیر مخلوق پس هر که گوید که صفات او مخلوق اند یا محدث یا توقف کند یا شک آرد کافر گردد ولیکن در شرح مولانای علاء الدین بخاری گفته که با موهم آلیه هست پس اولی ترست که گفته شود که عالم و له علم والعلم صفة فی الازل و خالق و له خلق والخلق صفته فی الازل و حق تعالی خالق بود قبل از پیدا کردن خلق و متکلم بود قبل از کلام کلیم و عالم بود باشیای قبل از کون آنها و او شی ست نه چون اشیای ای موجود ثابت الذات و او را ید و وجه و نفس و گفته نشود که مراد از ید قدرت است یا نعمت اگرچه مختار خلف ست که درین ابطال صفت ست و این مذهب معتزله ست لیکن ید صفت اوست بی کیف و غضب و رضا صفت ست او بی کیف در تمهید گفته که خدای تعالی قدیم ست بصفات خویش گفته نشود با همه صفات خویش و نگوییم که صفات او قایم اند زیرا که لفظ با همه موهم ست بتعدد صفات حق سبحانه تعالی و تعدد و تنشیه

بذات او بلکه گوییم که ذات او موصوف ست بصفات خویش لیکن در حافظیه امام ابو البرکات
نسفی گفته که صفات او قایم اند بذات او یعنی مختص اند و نگوییم که موصوف ست بوصف بلکه
بصفت و نگوییم که قدیم ست بهمه صفات خود بلکه بصفات خود و صفات خدا تعالی نه عین ذات اند و
نه غیر ذات و همچنین هر صفت با صفت دیگر نه عین اوست و نه غیر او و علمای سنت و جماعت گفته اند
که صفات او نه مکرر اند و نه متعدد یعنی او فاعل ست بیک فعل و حی است بیک حیات و سمیع است
بیک سمع و همچنین همه صفات او و الا لازم آید زوال او و حدوث و می و این کفر ست اگر
گفته شود که صفات خدا تعالی همه یک صفت ست با هر یکی علیحده گوییم اختلاف است لیکن اصح همه
یک صفت است در حقیقت و در نمی آید تحت عدد تا اگر گوید حیات و قدرت دو چیز اند یا دو عدد یا اثنان
یا غیر آن کافر شود اما باعتبار تاخیر و اسما معدوده اند تا اگر صفتی انکار کند یا افزاید کافر گردد و همچنین
هیچ صفت ضد و مناقض دیگر نیست پس ضاء نه عین سخط است و نه ضد او و سخط نه عین رضاست
نه ضد او که رضا حق تعالی فریل سخط او نیست و نه شاغل از و که شغل در صفات او روا نه و نه زوال
صفت او در حافظیه گفته که صانع عالم متکلم ست بکلام واحد ازلی قایم بذات او که نیست از جنس
حروف و آواز و منافی ست مر سکوت را و حق تعالی بآن یک کلام آمر ست و ناهی و مخبر که مرجع
همه بسوی اخبار ست و بقولی این تعدد بسبب اختلاف تعلقات ست چنانچه در علم و قدرت
این در شرح عقاید گفته ست و این عبارات مخلوق اند و تسمیه باعتبار دلالت ست پس
اگر تعبیر کرده شود از و بعربیه قرآن و بعبرانیه توریت و بسریانیه انجیل و این اختلاف ست در عبارت
نه در کلام و در شهابیه قاضی شهاب الدین گفته که کلام حقتعالی نزد امام الوری علم الهدی شیخ ابو منصور
ماتریدی غیر مسموع ست که محالست سماع آنچه آواز ندارد و کلیم الله علیه السلام آواز دال شنیده نه
کلام و خاص شد باین نام از جهت نا وساطة ملک و کتاب و همچنین جبرئیل علیه السلام آواز دال شنیده

خاص کرده شده ۱۲ صفت کرده شده ۱۲ زیرا که در همه عدد می آید ۱۲ شکننده ۱۲ غضب ۱۲ خشم گرفتن و ناخشنود شدن ۱۲ دور کننده ۱۲ باز دارنده ۱۲ مانع شدن ۱۲ وهم آمدن را ۱۲ قرآن ۱۲ و کتب دیگر ۱۲ وسیله ۱۲ دلالت کننده بر کلام ۱۲

ماضی و مستقبل و حال و این زمانها نسبت ۱۲ از حرکت فلک نهم و اما از ذی که بحق مضاف ست ای نسبت آن نقطه واحد ست از ماضی و مستقبل و حال بیرون ست زیرا که انجا نه فلک و نه حرکت فلک پس ازل و ابد نقطه واحد بود و بدین نسبت ۱۲ ملفوظ شیخ یحیی منیری در باب الایمان من غیر ای او کلامه فی الحقیقة واحدة و اختلاف نسبت العبارات

[illegible marginal notes]

کلام خداتعالی ونزد شیخ ابو الحسن اشعری مسموع ست بخلق حس که بآن اهل اسلام شود بحرف

وآواز چنانچه رویت در آخرت بی کم وکیف در تمهید گفته که علمای سنت وجماعت گفته اند

که نامهای حقتعالی همه قدیم اند نه عین او ونه غیر او وروا نیست تفصیل وتفریق در اسما

چنانچه در صفت واجماع کرده اند که اسمای خداتعالی نه محدوده اند ونه معدوده ونه

متناهیه اما اذکار والفاظ ما محدوده اند ومعدوده پس اسما باعتبار ذکر وایمان معدوده باشند و

هر اسمی علیحده حتی لو کافر بالله وانکر من الرحمن کفر ودر حقیقت همه یکی اما اگر

ایمان آرد بمسمی وذکر کند یک اسم را ایمان او صحیح باشد وهر اسم نه عین اسم دیگرست ونه غیر او پس

اگر گوید الله در عبارت غیر رحمن ست یا رحمن غیر رحیم کافر شود ودر شرح فقه اکبر گفته که اسمای او

باجماع اهل سنت ماخوذ اند از توقیف شرع وروا نیست اطلاق هیچ نامی که ماخوذ نباشد از

کتابات اهل سنت باجماع که او موصوف ست باسمائی که او موصوف نیست بانچه در مغنی آورده

که رواست اطلاق جواد وعالم ورحیم بسخی وفاضل وشفیق ودر عقیده نجاح گفته که روا

اطلاق بعضی از اسما بعربیه وفارسیه چون اسم شئ وموجود وبعضی از آنها بان نه بی تاویل

چون اسم نور ووجه وید وعین وجنب واطلاق بعضی باضافت نه بی او چون رفیع الدرجات

وقاضی الحاجات وهازم الاحزاب وفارج الهم وشدید العقاب واطلاق اسم جمیل ونه

اطلاق اسم مطیع واسم مستطیع وساکن ویقظان وعاقل واضداد انها ونه داخل در عالم ونه

خارج از و ونه غائب اما غیب از خلق رواست ونه محجوب اما محتجب بقولی رواست ودر عین الاسلام

گفته که اطلاق محبوب ومعشوق وعاشق وساقی ومغنیه وطبیب وجوهر روا نه ونه یزدان

کما فی العمدة ودر عقیده نجاح گفته رواست که حقتعالی را نامی یا صفتی باشد که خلق آنرا ندانند

نوع منه بدانکه محبت ملائکه فرض ست وعداوت شان کفر شت در تمهید گفته که

رسول اند بسوی خلق چون جبرئیل علیه السلام و میکائیل علیه السلام و اسرافیل علیه السلام و عزرائیل علیهم السلام و بعضی مقیم اند
بر طاعت و بعضی رقیب اند بر بنی آدم و بعضی موکل اند بر مصالح البشر و همه ملائکه در درجه نبوت و رسالت اند و
لهذا دشنام و تحقیر ایشان کافر میشود و در شرح قصیدهٔ امالی لمولانا شمس الدین قهستانی گفته که هر یکی
را ست مقام معلوم و عبادت معلومه متعلق ست بجبرئیل علیه السلام القاء علوم و تبلیغ وحی و بمیکائیل اعانت ارزاق
و باسرافیل علیه السلام نفخ صور و بعزرائیل علیه السلام قبض ارواح و منید اند عدد ایشان مگر حق تعالی او گفته اند
که آدمیان عشر جن اند و هر دو عشر حیوانات بر و همه عشر حیوانات بحر و همه عشر ملائکه زمین و همه عشر
ملائکه آسمان دنیا و همچنین تا سابع و همه اند کی در برابر ملائکه کرسی و همه عشر ملائکه یکی از سرادقات عرش
و او شش هزار سرادقات دارد و همه چون قطره از دریا بمقابلهٔ طائفان عرش و همه مخلوق اند از نور چون
جن از آتش نوع منه بدانکه در تمهید گفته که کتابهای حق تعالی همه کلام اوست و وحی او و تنزیل
او و جه یک کلام ست و کسیکه انکار چیزے ازین کتب کند یا کلمهٔ گوید کافر شود و فرق نیست
درینها باعتبار کلام و نه تفصیل یکی بدیگری اما باعتبار کتابت و تلاوت تفصیل هست کما فی القرآن و همچنین
قرآن کلام خداست تفصیل بعض بر بعض روا نه اما در حق تلاوت و کتابت روا هست کما فی آیة الکرسی
و الاخلاص که درینها دو فضیلت هست فضیلت ذکر و فضیلت مذکور و در قصهٔ کفار فضیلت ذکر است
و نه فضیلت مذکور لانه لیس للکفار فضیلة کما فی الفقه الاکبر و افضل کتب
چهار اند توریت و انجیل و زبور و فرقان و فاضلتر ازینها قرآنست و باجماع قرات و کتابت سائر
کتب منسوخ شده به نزول قرآن و اجماع کرده اند که کلام معنی است که مفهوم میشود از تکلم و این معنی
بقرات و کتابت و سماع و حفظ یکسان مفهوم میشود از تکلم تا اگر بهزار لغت خوانده شود یا در هزار مصحف
نوشته شود یکی باشد و نیز گفته اند که قرآن کلام خداست غیر مخلوق پس کسی که مخلوق گوید کافر شود
و نیست قرآن آواز و نه حرف و نه کلمه و نه آیت و نه سوره و نه تقطیع و نه تفصیل و نه نهایت و نه بدایت

واینها همه رجوع بقاری دارند اگر گویند که حق تعالی تکلم بقرآن بیک قرات کرد یا بهفت گوییم بی قرات
و بی لغت آنرا جبرئیل کلام او را بر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بزبان او فرود آورد و بامر او و قرا
بهفت قرات آوردند و در شرح عقاید گفته که قرآن مکتوبست در مصاحف ما محفوظ است در قلوب ما و
مقروست بالسن ما مسموع ست باذان ما لیکن حال نیست درینها لفظ و کلام الله مشترک است میان
کلام نفسی قدیم و میان کلام لفظی حادث که معجز ست و روا نیست نفی اسم کلام الله از هر یکی و معنی نسبت در
کلام نفسی آنکه صفت اوست و معنی اضافت در کلام لفظی آنکه مخلوق اوست از تالیفات مخلوق نیست
و ازینجهت معجز ست و در حافظیه گفته که سلف در متشابه بر انند که تصدیق کنیم او را و تفویض کنیم
تاویل او را بحق تعالی و خلف بر انند که تاویل کنیم بانچه لایق او باشد و قطع نه کنیم آن اسلم ست و این
احکم و در تمهید گفته که تاویل نزدیک معتزله واجب ست و نزدیک اهل سنت و جماعت جایز و
اشعری و متقدمان مشایخ بخارا گفته که متشابه صفت خداست بی کیفیت و گفته اند که او موصوفست بصفت ید و
وجه و نزول و قدم و این مستقیم نیست که این زمان مغیر می‌شود نه متشابه و علمای سنت گفته اند که چنین
نگوییم که او موصوفست بدین صفت بل گوییم که این کلام خداست و امنا به کما اراد و این خبر رسول الله و
امنا به کما اراد و از امام محمد آمده که امروها کما جاءت علی ما اراد الله سبحانه نوع منه
و در شرح لامیه گفته که پیغامبران علیهم السلام معصومند از گناه صغیره بقصد و از کبیره مطلقا قبل از وحی
و بعد آن و آنچه از ایشان منقولست بطریق احاد مردود ست و اگر بطریق تواترست او از زلت و سهو گویند
و ایشان پیغامبر اند قبل از وحی و بعد از موت بخلاف اشعری و این خطا عظیم ست و در نبوت اسکندر و لقمان
و خضر و ذی الکفل اختلاف ست لیکن اکثر بر انند که این دو پیغامبر اند نه آن دو و اول پیغامبران ابو البشر
آدم ست صفی الله و خاتم ایشان پیغامبر ماست امام الانبیا و تاج الاصفیا و هو ابو القاسم احمد ابن
و محمد المصطفی النبی الامی العربی القرشی الهاشمی صلی الله علیه وآله وسلم کما جری

پس هر که بعد از وی دعوی نبوت کند یا از مدعی معجزه طلب کند کافر شود کما فی التمهید اما عیسی
روح الله علیه السلام بعد از نزول یکی از امت او باشد و عمل کند بمنصوصات و مجتهدات
امام ابی حنیفه رضی الله عنه در خلاصة الیسیر گفته که پیغامبر ما ابن عبد الله است بن عبد المطلب بن هاشم
بن عبد مناف و نام والدهٔ او آمنه بود بنت وهب بن عبد مناف و میلاد او عام فیل بود در اصح روز اثنین
ثامن ربیع الاول بر اصح و بعثت او بعد از چهل سال و یکروز بود در روز اثنین ثامن ربیع الاول وحی در غار حرا
مشغول بود که جبرئیل علیه السلام رسید و گفت اقرء بعد از آن به پنجاه و دو سال کم از سه ماه معراج
او بود و این تا مسجد اقصی قطعی است منکر او کافر است و تا آسمان هفتم ثابت است بمشاهیر و از ین
تا بجدیکه حق تعالی خواسته است ثابت است باحاد و قصهٔ او آنست که قبل از هجرت بیکسال در شب
بست و هفتم ماه ربیع الاول یا رجب برده شد فرمود علیه السلام که میان خواب و بیداری بودم که جبرئیل
آمد و امر کردم را بتوضی پس گفت بیا بسوی خدای خود براق آورد و آن به خلیل الله فوق حمار و دون
بغل کام او منتهی نظر او فرود شد و من بر و سوار شدم تا مسجد اقصی رسیدم چون در آمدم ناگاه پیغمبران
و ملک را دیدم خواستم که دو رکعت نماز گذارم گفت که با ایشان گذار پس با ایشان گذاردم و این
امامت ارواح پیغامبران بود کما فی السراجیه و بعده براق مرا با آسمانها برد پس دیدم آدم را در اول
و یحیی و عیسی را در دوم و یوسف را در ثالث و ادریس را در رابع و هارون را در خامس و موسی را در
سادس و ابراهیم را در سابع و این عرض ارواح بود متشکل بصور در دنیا که ارواح انبیا را چون ملائکه قدرت
بشکل است بصور انسان کما فی المبارق پس بسدره رفتم در میان او مقام جبرئیل و از بیخ او نیل و فرات
بسوی زمین است پس رفرف آمد و مرا از جبرئیل گرفت و بجانب عرش پرید تا مرا به پروردگار من رسانید
مرویست که دران شب هزار بار خطاب شد ادن منی و هر بار ترقی کرد تا بمقام قاب قوسین او ادنی رسید
فرای ما رای و اعطی ما اعطی و چون گاه انصراف شد رفرف او را گرفت و بجبرئیل رسانید و این

پس دید آنچه دید و عطا کرده شد آنچه عطا کرده شد ۱۲

همه تن بود و در بیداری بر اصح و در شهابیه گفته که پیغامبر علیه السلام حقتعالی را بچشم سر دید جمهور بر این است
و بقولی بر صحیح بدیدهٔ دل و هو مختار التمهید و هجرت او در پنجاه و سوم سال بود یوم الاثنین
ثامن ربیع الاول و وفات او صلی الله علیه و آله و سلم بر سر شصت و سه سال بود بر اصح در وقت ضحی
روز اثنین ثانی عشر ربیع الاول و دفن او در شب اربعا بود و در خطبهٔ جامع الرموز گفته که پیغمبر ما فاضلتر است
از همه پیغامبران و فرشتگان یعنی از مجموع ایشان و سایر پیغامبران فاضلتر اند از فرشتگان یعنی از هر یکی و اگرچه
مجموع ملایک فاضلتر اند از هر پیغامبر غیر پیغامبر ما علیه السلام در حافظیه گفته که رسل ملک فاضلتر اند از عوام
بشر ای اتقیا و ایشان فاضلتر اند از عوام ملک در تمهید گفته علمای سنت و جماعت گفته اند که افضل خلق
بعد از انبیا و رسل ملک امیر المؤمنین ابو بکر صدیق است رضی الله عنه و فی الحدیث لم یفضلکم ابو بکر بکثرة
صلوة و لا بکثرة صوم و انما هو بشیء وقر فی قلبه و نگوییم که علی رضی الله عنه از او شجاعتر
از و بود بلکه علی شجاع بود و او شجاع تر کما فی الجواهر توفی سنة الثالثة عشر فی جمادی الاخری عن
ثلث و ستین سنة بعده امیر المؤمنین عمر فاروق رضی الله تعالی عنه و فی الحدیث اول من صافحه
الحق عمر و اول من یسلم علیه و اول من یأخذ بیده فیدخله الجنة لو کان بعدی نبیا
لکان عمر احشر انا و ابو بکر و عمر هکذا و اشارت کرد بسبابه و سیانه و خنصر و سبابه پیغمبر صلی الله
علیه و سلم طول بود از میانه کما فی شرح الامیة توفی شهیدا سنة ثلث و عشرین فی ذی الحجة عن ثلث
و ستین سنة و بعده امیر المؤمنین عثمان ذی النورین رضی الله تعالی عنه و فی الحدیث لکل نبی رفیق و رفیقی
فی الجنة عثمان توفی شهیدا سنة خمس و ثلثین ثانی عشر ذی الحجة عن بضع و ثمانین
سنة و قیل تسعین و بعده امیر المؤمنین علی مرتضی رضی الله عنه و فی الحدیث انت منی بمنزلة هارون من موسی
الا انه لا نبی بعدی انا مدینة العلم و اساسها ابو بکر و جدرانها عمر و سقفها عثمان و بابها علی رضی الله
عنهم توفی فی سنة اربعین صبیحة لیلة الجمعة سبع عشرة خلت من رمضان عن ثلث و ستین سنة

قال ابو هریرة رضی الله تعالی عنه کنا قعودا مع النبی صلی الله علیه وسلم فجاء ابو بکر رض فقال مرحبا
بمواسی له مرحبا بموثری بنفسه فجاء عمر رض فقال مرحبا بوزیری مرحبا بالمفرق بین الحق والباطل مرحبا
بمن اعز الله به الدین وسماکم به المومنین ثم جاء عثمان رض فقال مرحبا بختنی وزوج ابنتی والذی
جمع له النوران السعید والشهید ویل لقاتله بالنار ثم جاء علی فقال مرحبا باخی وابن عمی
واب لدی والذی خلقت انا وهو من نور واحد یا معاشر الناس هولاء اربعة لا یتفق
حبهم الا فی القلب مومن ولا یتفرق فی احد الا من کان منافقا فمن احبهم فبحبی احبهم
ومن ابغضهم فببغضی ابغضهم هولاء سادات المومنین فی الدنیا والاخرة
لا یبغضهم الا شقی ولا یحبهم الا من تقی اللهم انی قد بلغت پس جوانب حیطان وستانه
در مسجد گفتند اللهم العن مبغضهم ودیوار گفت آمین ودران روز سی یهودی وپنجاه منافق اسلام
آوردند وبعده اهل بیت رضی الله تعالی عنهم وبعده ستة باقیة از عشره مبشره طلحه زبیر و
عبد الرحمن بن عوف وسعید بن زید وسعد ابن ابی وقاص وعبیدة ابن الجراح رضی الله تعالی عنهم وبعده
اهل بدر وانها سیصد وسیزده کس بودند بعده اهل حدیبیه وفی الحدیث انتم الیوم خیر اهل الارض
وانها یکهزار وچهارصد مرد بودند کما فی المشارق بعده سائر اصحاب بعده تابعین بعده تبع تابعین ودر
شرح لامیه گفته که امیر المومنین حسن وامیر المومنین حسین رضی الله تعالی عنهما فاضلتر اند از عایشه صدیقه
رضی الله تعالی عنها وفی الحدیث ان الحسن والحسین سیدا شباب اهل الجنة واین هر دو سردار زنان والبین و
آخرین وفی الحدیث فضل عائشة علی النساء کفضل الثرید علی الطعام واز فاطمه زهرا رضی الله
عنها وعلیه الفتوی کما فی المجموعة خانی وفی الحدیث بانیة الانجیل ما احب قالت بلی قال
فاحبی هذه وزهرا فاضلتر است از سایر دختران پیغمبر علیه السلام وفی الحدیث فاطمة
سیدة النساء اهل الجنة اما تفضیل اولاد خلفا راشدین بقولے چون اصول است

غیر از امیرین ولقبولی العلم و ورعه نه بنسب کما فی الجواهر در شرح قصیده امالی گفته که یار پیغامبر در صحبت

مومن ست ممیز که پیغمبر علیه السلام را دیده باشد چون عیسی و خضر علیهما السلام و همچنین بعضی از جن

نه آنکه او را در شب معراج دیده از انبیا و ملائکه و نه رای در خواب و مرتد و نه طفلی که بی تمیز بمیرد و در

شرح عقاید گفته که یاد نکنیم اصحاب را مگر بخیر و فی الحدیث لا تسبوا اصحابی فو الذی نفسی بیده لو ان احدکم انفق

مثل احد ذهبا ما بلغ مد احدهم ولا نصیفه الله الله فی اصحابی لا تتخذوهم

غرضا من بعدی فمن احبهم فبحبی احبهم ومن ابغضهم فببغضی ابغضهم ومن اذاهم فقد اذانی ومن اذانی

فقد اذی الله ومن اذی الله فیوشک ان یاخذه و آنچه در میان شان از حرب و نزاع افتاد محامل

و تاویلات دارد پس سب شان اگر مخالف قطعی باشد کفر بود چون قذف صدیقه و الا بدعت و فسق و

منقول نیست از سلف جواز لعن بر معاویه و اعوان او که غایت کار او بغی ست این معجب بعض و در شرح

لامیه گفته که اهل حق برین اند و هو الصحیح پس معاویه نه ظالم بود و نه فاسق و بقولی باغی بود که پیغمبر علیه السلام عمار

را فرمود تقتلک الفئة الباغیة اما جواب داده اند که باغی نام خاطی در اجتهاد نیست و اینجا بمعنی

طلب ست یعنی القوم الطالبة لدم عثمان رضی الله و فی الحدیث انه قال المعاویة

اللهم اجعله هادیا مهدیا واهد به اللهم علم المعاویة علم الکتاب والحساب وقه

العذاب و او بست سال میر بود بشام و بست سال خلیفه بود و در تمهید گفته که معاویه و تابعان

او در حیات علی رضی الله عنه مخطی بودند در دعوی امارت و بیعت که دران وقت علی افضل بود و حق

زو بود و وقت او بعد از علی بود و باغی بودند بسبب قتال نه فاسق و توبه معاویه در زمان علی

رضی الله عنه ظاهر نشد اما علی با وی صلح کرد و بعد از علی خلیفه بحق بود و عادل در دین و حسن

رضی الله عنه با وی صلح کرد و بیعت کردند با وی همه یاران پیغامبر علیه السلام و جمیع اهل اسلام و حسین نیز

بیعت کرد و تسلیم خلافت نمود و کما فی الجواهر اما حسین رضی الله عنه بر حق بود و بظلم کشته شد که معاویه

اگرچه یزید را خلیفه ساخته بود اما بسیاری از اهل اعتبار با وی بیعت نکردند و بقول امام بفسق منعزل میشود و وی شارب خمر و آمر بملاهی و غنا و مانع حق و فاسق بود و پس امام حسین باغی نباشد و در شرح لامیه گفته که لعنت و دشنام کرده نشود و یزید را اصح که حال او معلوم نیست و اگر یقین شود که امر کرده اگر مستحل بوده کافر شده و الا نه که قتل بغیر حق کفر نیست و اگر امر نکرده بمجرد گمان تفسیق کرده نشود و علیه المحققون و شیخ الاسلام زمانه با شیخ عبد الله سلطانپوری فتوی داده بود به تندیا او ذا الحدیث لا یرمی رجل رجلا بالفسق و لا یرمیه بالکفر الا ارتدت علیه ان لم یکن صاحبه

کذلک و کرامت ولی ای عامل با امر و نهی حق ست ای خارق عادت از ملتزم متابعت چون قصهٔ آصف و حضور رزق بمریم و رویت فاروق بمنبر و جری نیل بالقاء کتابت عمر و نوشیدن خالد زهر را و تسبیح کاسه و مشی علی حضرمی با یاران بر دریا و حدیث اویس و ملاقات او با هرم بن حیان و رویت حبیب عجمی ببصره روز ترویه و بعرفات روز عرفه و تحرک کوه فضیل و دوران تخت در خانه ذو النون و مار ابن ادهم و وی علیل سهل الکل فی الاعتناء و طیران در هوا و کلام جماد و اجماع و اندفاع بلاء و کفایت مهم اعداء الکل فی العقائد و فرق میان کرامت و معجزه آنست که این واجب الاظهار ست و آن واجب الاخفا لیکن در حافظیه گفته که اظهار کرامت روا ست از جهت ترغیب مسترشد نه از ممر فخر و اعجاب و نیز پیغامبر قاطع ست نه ولی که او عالم نبوت خود ست بخلاف ولی که خاتمه هیچ یکی را معلوم نه و هیچ ولی از پیغامبر فاضلتر نه و تفضیل کفر ست و از ینجهت تکفیر کرده شده درین قول که ولایت

فاضلترست از نبوت واگرچه تاویل کرده شد که مراد ولایت پیغامبرست و در نهایه گفته که ولایت غیر بالاتفاق
فاضلتر از نبوت نیست اما ولایت پیغامبر بقولی فاضلترست از نبوت که بآن تصرف در خلق ست و این
اخبار از حقتعالی و آن فاضلترست که مقصود وست و بقولی نبوت او فاضلترست از ولایت که آن توجه بحقتعالی
ست و این بخلق و نمی رسد هیچ ولی بدرجه پیغامبر و نه بمنزلت که تکالیف ازو ساقط شوند و خوارق
چهار اند معجزه پیغامبر و کرامت ولی و معونة عوام و استدراج مثاله **نوع منه** بدانکه
حقتعالی خالق افعال عباد وست و بنده در افعال اختیاریه مختارست در صورت و مضطرست در معنی
بآن اعتبار فعل منسوب باوست و این را کسب گویند و باین اعتبار منسوب بحق تعالی ست و این را
خلق نامند و اصلح بر حق تعالی واجب نه و رزق گاه حلال میباشد و گاه حرام و هر یکی مستوفی رزق
خود وست و نمیخورد هیچ یکی رزق دیگری و تکلیف مالیس فی الوسع واقع نه اما تکلیف مریض و
(تکلیف دادن امری که نیست آن امر در قدرت انسان ۱۲)
شیخ فانی بر صوم و حج تکلیف ایجاب ست نه تکلیف اتیان کما فی التمهید و افعال حقتعالی معلل نیند
(واجب کردن ۱۲ — بجا آوردن ۱۲)
باغراض یعنی محتاج نیند بانها نه آنکه قابل نیند و استطاعت مقارن فعل ست و تکلیف معتمد
وست بر سلامت اسباب و آلات نه برین و حسنات مذهبه سیات اند نه عکس مگر کفر اما آنچه وارد ست
در اغتیاب صایم و حسد و منت مصدق و ایذا او ماول ست کما فی عقیدة النجاح و دعا را اثر
کثیرست و دعاء کافر نزد جمهور مستجاب نیست و نزد امام ابوالقاسم حکیم و ابونصر دبوسی روا ست استجابت آن
هو المختار لیکن در عقیده گفته آنچه از قبیله اعطاست روا ست و آنچه از قبیله اکرام ست نه هو الصحیح قال
الصدر الشهید و به یفتی و روا نیست اکفار اهل قبله تا آنگاه که بدعت او بکفر نرساند و بقولی این مذهب
(کافر گفتن ۱۲)
متکلمین ست و تکفیر قایل بخلق قرآن و استحالت رویت و مثل این مذهب فقهاست و مقترف کبیره
(ای محال ست دیدن حقتعالی ۱۲ — کسب کردن ای گویند ۱۲ — الحسنة)
مومن ست و اگرچه بی توبه میرد و اگر خواهد عفو کند و اگر خواهد عذاب کند بقدر گناه و عاقبت جای او جنت ست و در
کرده شود و او را لعنت و توبه او مقبول ست هر چند که یاس باشد و علیه الفتوی کما فی مجموع خانی و از توبه صغایر بی نماز

نه دروست عفو اولی توبه و این ندم ست بر گناه از جهت گناه و لقولی با غرم بر ترک او و ابداً

قبول او فضل موعود ست و روا نیست خلف در وعده و نه در وعید او بر صحیح و لقولی این گرم ست

در حا غلطیه گفته هر سمعی که عقل از ان آبی نبود و قبول او واجب ست چنانچه لوح قلم و انچه درو

مرقوم شده و جفاف قلم بانچه کاین ست یعنی از احکام فارغ شده اگر گونید یَمْحُو اللّٰهُ مَا يَشَاءُ

وَيُثْبِتُ وَكُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ گوئیم جَفَّ الْقَلَمُ بِالْمَحْوِ وَالْإِثْبَاتِ و در فقه اکبر گفته

که کتابت در لوح بوصف ست نه بحکم تا جبر لازم نیاید و چنانچه اشراط ساعت في الحديث

اَنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتّٰى تَرَوْا قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ و یکی از انها دخانست و آن دودیست که پر کند

میان مشرق و مغرب را و درنگ کند چهل شبانروز و مسلمانان چون زکام میشوند و دماغ کفار بجوش آید

و دیگر دجال کور بن داود و متولد شده در زمان پیغامبر علیه السلام او لاد دعوی ایمان و صلاح کرد

پس نبوت پس الٰهیت بدر آید و از جزایر شام و یمن سوار بر حمار و سلطنت او در بحر و بر رسد

تا احیا اموات و کنوز زمین و امطار سما و انبات زمین بامر او باشد با قدرت الله تعالی

استدراجا له و مثل بهشت و دوزخ باوی باشد و در حقیقت بهشت او دوزخ باشد

دوزخ او بهشت و بسیاری برو ایمان آرند و خضر علیه السلام را بکشد و همه بلاد حضر رساند الا مکه و مدینه

و بیت المقدس و طور سینا و درنگ کند در زمین چهل روز روزی چون سالی و روزی چون ماهی و

روزی چون هفته و باقی چون معهوده و بروایتی چهل سال و این واقعه انگاه شود که این امت فاسد شود

و هیچکس پناه از ظلم نیابد حق تعالی امام محمد مهدی بن عبد الله را پیدا کند از فرزندان فاطمه زهرا

رضی الله عنها بر سر او ابری باشد و ران فرشته ندا کند که این مهدیست او را بیعت کنید و

بروایتی آنکه آواز از مغرب تا مشرق شنوند دنیا را مالک شود و مسلمانان او را اطاعت

کنند بی جنگ پر کند زمین را بعدل چنانچه پر بود بجور راضی شوند از و ساکنان زمین و آسمان،

سال زندگانی کنند و در انتهای این دجال بکه برسد و مسلمانان مستعد قتال او شوند و تسویه

صفوف کنند که اقامت فجر گفته شود و عیسی علیه السلام نازل شود بر اجنحه ملکین نزد مناره

بیضا امامت کند مردم را و مهدی بوی اقتدا کند برا صح و چون آن لعین او را ببیند

چون نمک که گداختن گیرد و اگر او را بگذارد و بگذارد تا هلاک شود لیکن او را به نیزه بکشد زمین

را باسلام پر کند و قرار مردم بر شریعت ما شود که او صحابی ست و بقرن رابع ملحق بقرون ثلثه

و ادیان باطله را ناچیز کند خاصه دین نصاری را و تنجاسد بر خیزد و دنیا معمور شود

تا قابل زکوة یافته نشود و زن کند و او را ولد شود و چهل و پنج سال درنگ کند پس بمیرد

و او را در روضه شریفه خلف عمر دفن کنند فطوبی للرجلین بین النبیین و دیگر

دابة الارض طول او شصت گز باشد کسی باوی نتواند رسید و کسی از وی نتواند گریخت

با مردم بسخن در آید مومن را مومن گوید کافر را کافر و دیگر یاجوج و ماجوج پسران یافث

بن نوح علیه السلام بعضی از هر بلندی بلندتر و بعضی بقدر بالشت و دیگر طلوع آفتاب از مغرب

در شرح حصین گفته که از ابن عباس رضی الله تعالی عنهما آمده که چون فواحش منتشر شوند

و امر معروف و نهی منکر برخیزد آفتاب سه شب محبوس شود با ماه بعد از مغرب هر دو مسلوب النور

بر آیند تا میانه آسمان بر آیند و باز گردند و صباح آفتاب چون معتاد بر آید و این زمان

در توبه بسته شود یعنی بر کافران لیکن توبه مومن و ایمان کودک و مولود بعد از آن قبول باشد

چنانچه در عین المعانی و تکمیل گفته و خسوف ثلثه بمشرق و بمغرب و بجزیره عرب و عاشر

نار سی که از زمین بر آید و خلق را بمحشر براند و عمدة الواعظین گفته عن ابن مسعود رضی الله

عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ان اول آیات الساعة طلوع الشمس

من مغربها اول علامات قیامت طلوع آفتاب باشد از مغرب پس دجال و دیگر معلوم نیست و در شرح قصیده گفته

آیات قیامت اول مهدی پس کسوف قمر سه شب پس خسف میان حرمین پس دابه پس دجال
پس عیسی پس دابه پس یاجوج و ماجوج پس موت عیسی پس هدم کعبه پس طلوع آفتاب
پس دابه ثالثا پس رفع علم و قرآن پس بقای مردم صد سال تا گوینده کلمهٔ توحید پس نفخ
در صور و در مدارک گفته که این سه بار باشد نزد جمهور یکی از برای فزع و دیگر از برای
اماتت و دیگر از برای احیای میته **فصل دوم** بدانکه حق تعالی همه خلق را القهر میراند
در **شرح قصیده** مگر عرش و حمله او و کرسی و لوح و قلم و ارواح را که در برزخ اند
و ارواح مطیعان در ریاض بهشت باشند ناظر بدو و ارواح عاصیان میان آسمان
و زمین و ارواح کافران در اجواف طیر سیاه در سجین زیر زمین هفتم و اتصال ایشان
باجسام اتصال چون گوشت بدندانست و دیگر بهشت و دوزخ و مافیهما که اینها را
نیز فنا نباشد اما قول ابی القاسم یعنی از معتزله یُهْلِکُهُمَا ثُمَّ یُخْلِقُهُمَا درست نیست
این در زاهدی گفته اگر گویند کُلُّ شَیْءٍ هَالِکٌ اِلَّا وَجْهَهُ گوییم که ماسوای حق تعالی
ممکن است و ممکن بنظر ذات خود مستحق وجود نیست نه آنکه بر ماسوای او عدم طاری خواهد
شد این در شرح طوالع گفته و سوال منکر و نکیر حق است باعادت حیوة در تن و در اعادهٔ روح
توقف کرده اند گویند مَنْ رَبُّکَ وَ مَا دِینُکَ وَ مَنْ نَبِیُّکَ پس اگر جواب بصواب گوید قبر او
فراخ کنند بفضا و گور منور سازند و گویند نَمْ کَنَوْمَةِ الْعَرُوسِ و الا معذب شود و این را اعتماد گفته
این هر انس و جن صغیر و کبیر راست در گور بر اخوذ اگر چه بیرون از و چند روز باشد بعد از مدت
مردم و غریق و ماکول سبع را نیز باشد نه انبیا را علیهم السلام بر اصح و امام در سوال اطفال
مشرکان توقف کرده اند و حکیم ترمذی گفته که سوال مختص باین است لیکن در ظهیریه
گفته که بقول عامه متقدمین عام است و ضغطه گور در گور و عذاب گور کفار و بعض عصاة را

حق ست وفی الحدیث اَجزاءُ عذابِ القبرِ ثلٰثة ثلثٌ من الغیبةِ وثلثٌ من
النمیمةِ وثلثٌ من البَولِ واین روح وتن را باشد براصح وبقول آخر او بقوی
این را لیکن ما مشغول به کیفیت او نشویم گفته اند که کافر را تا قیامت باشد مگر شب جمعه و ماه
رمضان ومر فاسق را شب جمعه منقطع شود و بے عود اگر در آن شب بمیرد و یک ساعت و بس
و باز همه را زنده گرداند و اعاده کند احیا درا بهمه اجزای اصلیه لیکن حکیم ترمذی حدیثے
روایت کرده که گر ملک الموت که او را حشر نباشد و همچنین بهائم را و بقوے انهارا نیز زنده
کند و بعد از عدل درانها خاک گرداند و بر مختار حافظیه بهائم و طیور و حشرات همه را حشر
شود و حساب حق هست ای اعلام اجمال خیر و شر و معلم ملائکه باشند هریکے را ملکے و بقولے
حق تعالی مستوجبان رحمت را ملائکه مستوجبان غضب را و جمعے را نیز حساب شود نه انبیا
را براصح مطیعان را آسان شود که ابراز و تجاوز باشد و فاسقان و کافران را دشوار
باشد که مطالبه باشد بکم و بیش و ترک مسامحه وفی الحدیث اِنَّ اللّٰهَ یُدنِی المؤمنَ فیضعُ
کَنَفَهٗ وسترَهٗ فیقولُ اَتَعرِفُ ذنبَ کذا حتّٰی اَقَرَّ بذنوبه ورَاٰی فی
نفسه قد هلک قال سترتُها علیک فی الدُّنیا وانا اغفرها
لک الیومَ فیُعطٰی کتابَ حسناته واَمّا الکافرُ والمنافقُ
فیُنادِی بِهِم علٰی رُءُوسِ الخلائقِ هٰؤلاءِ الذین کذبوا علٰی
ربّهم اَلا لعنةُ اللّٰهِ علی الظّٰلمین میزان حق ست و این ست راست براصح نه انبیا
را و گناه دارد و براصح مگر بعد از عزم اگر گویند که اعمال اعراض اند و اینها لقا ندارند گوییم
ایمان آریم و مشغول به کیفیت نشویم و بقولے صحایف را وزن کنند و بقولے اعمال را
اجسام نورانی و ظلمانی کنند لیکن در تمهید گفته که بنده را با عمل وزن کنند و میزان بقولی اگر یکی ست

بدستهای میکائیل که شَبَاهِیْنِ وَلِسَانٌ وَکِفَّتَانِ یکی از نور و دیگر از ظلمت و
عوض هونگی چون عرض آسمان و اعطای کتب حفظه حق ست مومن را به یمین و کافر را
به شمال یا در از ظهر و صراط حق ست و آن پلی ست ممدود بر دوزخ یک غایت از و زمین ست
و دیگر بهشت و مر یکی را از و بجانب بهشت بتفاوت عمل گزار و و چون سیل عجلت و برق
و باد و جواد و رکاب و پیاده و به شکم و بسیاری به دوزخ افگنده شوند کافر مخلد باشد و مومن
درنگ کند ساعتی یا روزی یا سالی یا ماهی و آخر مومنان درنگ کنند در دوزخ مدت
دنیا هفت هزار سال در فقه اکبر گفته که قصاص در میان خصوم به حسنات روز قیامت
حق ست و اگر نباشد طرح سیات بر ایشان حق ست و حوض حق ست و فی الحدیث
حَوْضِیْ مَسِیْرَةُ شَهْرٍ وَزَوَایَاهُ سَوَاءٌ مَاءُهُ اَبْیَضُ مِنَ اللَّبَنِ وَرِیْحُهُ
اَطْیَبُ مِنَ الْمِسْکِ وَکِیْزَانُهُ اَکْثَرُ مِنْ نُجُوْمِ السَّمَاءِ مَنْ یَّشْرَبُ
مِنْهُ فَلَا یَظْمَاُ اَبَدًا و این بر اصح غیر کوثر ست که حوض در موقف ست و کوثر در بهشت
این در حاشیه خیالی گفته و شفاعت پیغمبر و پیغمبران علیهم السلام برای اهل کبائر
حق ست و فی الحدیث شَفَاعَتِیْ لِاَهْلِ الْکَبَائِرِ مِنْ اُمَّتِیْ و حکم نه کنیم بوجوب
این تا امن و آنکار و جباة لازم نیاید بلکه جائز و متصور ست در هر فرد تا راجی باشد
نه آیس در شرح قصیده گفته که شفاعت اهل خیر ای انبیا و ملائکه و علما و شهدا و
و صلحا و اساتذه و تلامذه و آبا و ابنا و اقربا برای عفو صغائر و کبائر و دفع
اهوال و تعجیل حساب و ادخال بغیر حساب و اخراج از نار و رفع درجات و شفاعت
کسانی را باشد که خبایان عملی دارند و آنها که ندارند حق تعالی آنها را بفضل عمیم از
آتش خلاص بخشد و بهشت و دوزخ حق ست و اکنون موجود اند و دوزخ را هفت درکست

جهنم ونفی وحطمه وسعیر وسقر وجحیم وهاویه بهر یکی قومے معین ست نام خازن او مالک ست

و در آنهاست عذاب گوناگون چون زقوم وحمیم وعقارب وسلاسل واغلال اعاذنا

وحمانا الله تعالی بفضله من عذاب النار وبهشت بر مختار فقیه ابو اللیث

چهار اند وهر یکی راد و در جنة عدن وجنة النعیم مقربان را که طالب حق اند وجنة الفردوس

وجنة الماوی اصحاب یمین را که طالب جنة اند واز ابن عباس آمده هفت اند چهار

مذکور ودار الخلد ودار السلام وعلیون ونام ثواب او رضوان ست ودر آنهاست

حور وقصور وغلمان وولدان وحلل وظلل وانهار واشجار واطعمه واشربه وفواکه وضیافات

وفی الحدیث یقول الله اعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رأت ولا اذن

سمعت ولا خطر علی قلب بشر وفقیه ابو اللیث السمرقندی گفته که اگر آسمانها وزمینها مقدار دانه سپند

ساخته شوند حق تعالی را شمار هر دانه بهشتی ست که عرض او چون عرض آسمانها وزمین

ست ودخول در بهشت محض بفضل خدای تعالی ست ودرجات باعمال وهمچنین دخول

در دوزخ بعدل ست ودرکات بحسب اعمال ودخول در بهشت ودر دوزخ در آخرت

باشد نه در برزخ وجزا الکفر مخصص ست باخرت در تمهید در باب اول گفته شک نیست

که اطفال مومنان مومن اند در دنیا وآخرت واز اهل بهشت اند اما اطفال کفار اینجا

به تبع والدین محکوم اند بکفر وآنجا بقول اهل سنت وجماعت معذب نباشند بقولی

خادم بهشتیان باشند وبقولے از اصحاب اعراف وبقولے از اصحاب یمین وامام توقف

کرده وامام محمد گفته من میدانم که خدا تعالی هیچ یکے را بغیر گناه عذاب نه کند وبراجح

حکم کرده نشود بکفر ایشان قبل از بلوغ وهمچنین اطفال جن در حافظیه گفته

که جنی کافر معذب باشد بنار باتفاق ومسلم مثاب بود نه بهشت چون انسی نزد یک

آدمیان ۱۲ ثواب یابنده ۱۲

صاحبین و امام در کیفیت ثواب ایشان توقف کرده در تمهید گفته که نزدیک امام جنی را
نجات باشد نه ثواب واصح آنست که او را اکل و شرب نباشد لیکن نفع گیرند بنظر و شم و دماغ
چون دنیا بر اصح جماع کنند با آدمی خود نه با اهل بهشت اما ملائکه از بهشت ممنوع نمیند و اینان
نیز در می آیند باذن حق تعالی لیکن راحت نمیگیرند از وغیر از نظر و رویت خدا تعالی جایز ست
بعقل و واجب ست بنقل بعد از دخول در بهشت در خانی گفته که در رویت ملک و جن اختلاف
کرده اند لیکن بر صحیح هر که در بهشت در آید به بیند آدمی باشد یا فرشته یا جن در شرح
قصیده گفته که این متفاوت باشد بحسب اعمال پس حاصل شود بدیده سر بجهت و
بی کیف هر سالی و هر ماهی و هر هفته و هر ساعتی و هر باری که مخطور شود و علی الدوام رزقنا
الله بفضله وکرمه **فصل سوم** در جامع فطیه گفته که ایمان بخدای تعالی فرض ست
باتفاق و موجب او خدا تعالی ست لیکن بواسطه عقل تا امام گفته لا عذر لاحد
فی الجهل بخالقه و اگر پیغامبری نیامدی بر عاقلان معرفت او واجب بودی ایمان
عبارتست از تصدیق و اقرار شرط ست از برای اجرای احکام بر نمید محققان و نص امام
و اختیار شیخ ابو منصور ماتریدی همینست لیکن در فقه اکبر گفته که ایمان اقرارست و تصدیق
پس ایمان را دو رکن باشد تصدیق که احتمال سقوط ندارد و اقرار که محتمل ست این قول
مختار امام شمس الائمه و فخر الاسلام و اعمال از ایمان نمیند چنانچه اهل حدیث گفته اند و ایمان
زیاده و کم نمیشود و زیادتی منقول محمول ست بر زیادتی ثمرات و ایمان مخلوق ست که بنده و همه
افعال خود مخلوق ست و همینست که ایمان نام هدایت و توفیق باشد اگرچه الی این باشد نمیشود
چنانچه قایل گبدهم خلق گمان برنده تا متوهم و اهمیباشد مگر بقدر و ما شانه بهذا
یکون مخلوقا این در اعتقاد گفته و متقدمق و من ست حقا و نیست که گوید انا

مؤمن ان شاء الله تعالی چنانچه انا حق ان شاء الله تعالی که اگر آن از برای شک ست کفرست واگر از برای تادب واحالت امور بمشیت حق تعالی ست یا از جهت شک در عاقبت نه در حال یا از جهت تبرک بذکر حق تعالی یا از جهت تبرا از اعجاب نفس خود در همه وجوه ترک اولی ست که موهم شک ست این در شرح عقاید گفته و در شبها بیه گفته که اگر قابل مأول باشد اکثر اصحاب ما بر منع اند بخلاف بعضی و کسیکه مرتد شود ظاهر میشود که مومن نبود در علم خدا تعالی پس مومن در حال از اولیا ست چون ابلیس اگرچه میدانند که کافر خواهد شد و کافر از اعدا است در حال و اگرچه بعد از این مسلم شود و سعید گاه شقی شود و شقی گاه سعید گردد و تغیر در سعادت و شقاوت ست نه در اسعاد و اشقاء و نزد یک اشعری اعتبار خاتمه را ست واین در رسالت و نبوت باقی باشد بعد از موت که اینها صفات روح اند و این باقی ست وایمان مقلد صحیح ست و ترک استدلال معصیت ست این آنگاه ست که تقلید صحیح باشد چنانچه بادی لموع تفکری باشد تفکر کند در [illegible] و تسبیح گوید نزدیک ریح و برق و رعد و نور و ظلمت اما تقلید فاسد باتفاق فاسد ست لیکن در عمده از اصول صفار گفته که صحیح آنست که چون کلمه گوید و او را گویند که چه گفتی گوید که این کلمه ایست که مسلمانان میگویند قایل مسلمان میشود من نیز میگویم برای اسلام اما اگر گوید من نمیدانم که این چیست نه ایمان دارد و نه اسلام یکیست در تمهید گفته که بقول عامه اهل سنت فرق نیست در ایمان و اسلام و معرفت و توحید پس هر که یکی دارد همه چهار دارد و اگر پرسیده شوی که آیا ایمان تو چون ایمان [illegible] ست گوئی که ایمان من و صدیق و پیغمبران و فرشتگان یکی ست نه بصورت لیکن بصفت که من ایمان آورده ام همه آنچه ایشان ایمان آورده اند و نه گویم که ایمان من چون ایمان ایشان ست از امام محمد آمده مکروه ست که گوید که ایمان من چون ایمان جبرائیل ست یا پیغمبران یا ملائکه یا صحابه

که ایشان چیزها دیده اند که از ما غیب اند پس در یقین و ثبات تفاوت باشد نه در اقرار و
تصدیق در فقه اکبر و شرحش گفته که ما مسلمانان می شناسیم خدا تعالی را چنانچه حق
شناختن ست که ما می شناسیم او را چنانچه وصف کرده نفس خود را در کتاب خود بهمه اوصاف
و حق معرفت همین ست و اشعریه میگوید که خدای تعالی را هیچ مخلوقی نمی شناسد حق شناختن
اگرچه نبی مرسل یا ملک مقرب باشد و او خود یا خود می شناسد و این مردود و باطل است و
هیچ یکی قادر نیست بر عبادت حق تعالی احق عبادت و برابر اند همه مومنان در معرفت و یقین
و توکل و محبت و خوف و رجا در امور ایمانی و متفاوت اند در غیر ایمانی بتفاوت ترک علایق
و هوا و معاصی و توجه حضرت احدیت که اینها را تاثیر تمام ست در تصفیه باطن و چون مشکل
شود بر یکی چیزی از دقایق علم توحید باید که اعتقاد کند در حال آنچه صواب باشد نزد
حق تعالی تا عالمی بیابد و از وی بپرسد و تاخیر نکند از طلب و توقف نکند که کفر ست در سراجی
گفته که عامی را از ایمان نباید پرسید لیکن باید که از خود بیان کند و او را گوید که ایمان این است
چنان گوید ایمان او درست شود در عمده گفته که حکم ایمان درین جهان آنست که جان
و مال او از قتل و اسیر و نهب امین شود و اندا و گمان بد بر وی روا نبود و در آن جهان آنست
که از عذاب ابدی خلاص یابد و عاقبت به بهشت رسد در تحفه گفته که ایمان با شرایط
هست چنانچه ایمان بغیب آوردن نه بمعاینه عذاب و اهوال آخرت که این ایمان یاس ست و علامت
و آنست که کسی نتواند شنید مگر فرشتگان و با اختیار و عقل در جنت و خواب آن ایمان نکرده
و آخرت نفع نکند لیکن وی را در دنیا بر اسلام جبر کنند و خوف و رجا پس ایمنی بغیر دلیل
کفر ست و نیت تابید بر اسلام پس نادی کفر بعد از هزار سال کافر شود و در حال حلال
دانستن و حرام را حرام دانستن و بزرگ داشتن اوامر و نواهی و آنچه او را حق تعالی تعظیم داده

پس تحقیر معظم و تعظیم محقر چون کفر و ضلالت کفرست و امام ابوشجاع گفته که شفقت بر مسلمانان
از شرایط ایمان ست یعنی غم بغم ایشان و فرحت بفرحت ایشان و از حصن الایمان
گفته که آرام دل شرط صحت ایمان ست یعنی آرامی که از طریق دلائل و اخبار باشد نه از راه
مشاهده و عیان که منافی ایمان ست و در کراهیهٔ جامع گفته که نزد یک علماء ما حق
یکی ست و بر عامی لازم ست که متابعت یک امام کند و اگر از هر مذاهب چیزی بگیرد
فاسق تام باشد و در جواهر گفته که در مذهب خود اصلابت کند یعنی عمل کند بر آن و او را
حق و صواب داند و تعصب نه کند یعنی سفاهت و جفا در مذهب دیگر و آنچه رجوع کند بنقصان
او و این روانیست که ائمه مسلمانان همه در طلب حق بوده اند و در مصفی گفته که پرسیده شویم
از مذهب خود در اعتقادیات گوییم که مذهب ما حق ست و مذهب خصم ما باطل و در فرعیات
گوییم که مذهب ما صوابست احتمال خطا دارد و مذهب مخالف خطاست احتمال صواب
دارد و الله تعالی و تقدس اعلم باب دوم در احکام شریعت و درین باب نه فصل
ست فصل اول بدانکه احکام شریعت هفت اند فرض و واجب و سنت و مستحب
و مباح و مکروه و حرام فرض آنست که ثابت باشد لزوم او بدلیل قطعی و حکم او ثواب ست بفعل و
استحقاق عقاب بترک و کفر بانکار متفق و واجب آنست که ثابت باشد بدلیل ظنی و حکم او
چون فرض ست لیکن ثواب و عقاب این از آن کمتر باشد و عدم کفر بانکار او بر اشهر
و اضح لیکن ضال و مبتدع باشد و سنت مؤکده آنست که مواظبت کرده هر پیغامبر
علیه السلام با ترک یکبار یا دو بار یا ثابت شده بامر او بی ایجاب و حکم او ثواب ست بفعل کم از
واجب و عتاب بترک و آثم باشد بر صحیح و کافر نشود بانکار و بقولی شود و همچنین تهاون و استخفاف
و مستحب آنست که او را پیغمبر ما علیه السلام گاه گاه کرده و گاه گاه نکرده و یا دوست داشته

او را سلف و حکم او ثواب ست بفعل کم از سنت و ناعقاب بترک و این را مندوب و

تطوع و نفل امی نامند بلکه ادب نیز و قسم ثالی از اول فروتر ست که آن سیر شیوا هست

این مباح آنست که تخییر باشد در فعل و ترک او و حکم او ناثواب و ناعقاب گفته اند که مباح

خاص ست از حلال که هیچ نزدیک ما حلال ست و مباح نیست از جهت کراهت و مکروه

بر دو گونه است تنزیهیه و تحریمیه مکروه تنزیهیه آنست که در فعل او مذموری نباشد و حکم او

اندک ثوابی ست بترک و این مقول باشد در ترک مستحب و گفته اند که لا باس و بیل ست

بر استحباب غیر و تحریمیه آنست که در فعل او مذموری باشد چون حرمان شفاعت نه عقوبت

بنار و حکم او ثواب ست بترک و بر بهکاری بفعل و حرام آنست که ثابت باشد منع او

بدلیل قطعی باطنی و حکم او ثواب ست بترک الله تعالی و عقاب بفعل و کفر باستحلال قطعی

به ظنی ایشم نزدیک شیخین ست و هو المختار و الصحیح و نزدیک امام محمد اگر منع بدلیل قطعی

باشد حرام بود و اگر بدلیل ظنی باشد تحریمیه بود و اگر منع نباشد لیکن ترک اولی بود تنزیهیه

باشد و بدعت خرافت مکروه ست نزدیک امام محمد و لا احسب نزدیک کراهت ست

لیکن کم از وی و منع از ایجاب کمتر و از استحباب بالاتر پس در قوت سنت باشد و

گفته اند هر کاری که متردد باشد در سنت و بدعت ترک او اولی تر ست و هر جا که جمیع

شود حرام و حلال غالب شود آنرا برین و در توضیح گفته که علما را اختلاف ست درین

که امر و نهی را حکم در ضد هست یا نه و صحیح آنست که اگر مقصود با امر و نهی فوت شود حرام و اجب

بود و الا کراهیت و سنت موکده **فصل دوم در شمار فرایض** بدانکه فرض دو نوع

یکی فرض عین که به کردن یکی از دیگران ساقط نشود چنانچه ایمان آوردن بر وجه

مسطور و تعلیم علم توحید و نماز و روزه و حیض و نفاس و زکوة و حج و بیع و شرا و نکاح و طلاق

وعتاق وحرفتی ومعامله که بآن مشغول ست ولهذا علما در اسواق در می آمدند و از مسائل
می پرسیدند کسیکه بیان نمیکرد او را امر باخراج میکردند و کسب بقدر کفایت خود
وعیال در خزانة المفتین گفته فی الحدیث طَلَبُ الْکَسْبِ فَرِیْضَةٌ عَلٰی کُلِّ مُسْلِمٍ
وانبیا علیهم السلام کسب کرده اند مهتر آدم زراعت میکرد و مهتر نوح نجار بود و مهتر ابراهیم
بزاز بود و مهتر داود زره می ساخت و مهتر سلیمان زنبیل از خوص میبافت و مهتر ادریس
خیاط بود و مهتر زکریا نجار بود و پیغمبر ما علیه وعلیهم السلام راعی غنم بود و هر پیغمبر غنم می چرانید
و صدیق بزازی میکرد و فاروق کار ادیم میکرد و عثمان تاجر بود و علی کسب میکرد و
بصحبت پیوسته نبود با جرت سیدا و امام اعظم خز بزازی و تجارت میکرد رضی الله تعالی
عنهم و التفات کرده نشود سوی کسانیکه در مساجد و خانقاهات نشسته اند و انکار از
کسب کرده چشمهاست شان طاقی و دستهای شان ماده خود را متوکل می نامند و نمید
در کافی گفته که نزدیک علمای سنت و جماعت توکل مامور به آنست که اول کسب اسباب
کند بعده توکل بر خالق اسباب نه بر اسباب و افضل اسباب جهاد ست پس تجارت پس زراعت
پس صناعت و بقولی زراعت افضلتر ست از تجارت و در ذخیره گفته که همه انواع
کسب در اباحت برابراند بر صحیح و این قول جمهور ست در خلاصه گفته اگر کسب نتواند کرد
طواف الابواب بروی فرض ست و اگر قادر بر خروج نباشد اعانت او با عطار یا باخبار
فرض ست تا اگر امتناع آوردند و او هلاک شد همه آثم شوند و در ملتقط از امام ابی منصور گفته
کسی که برای طلب علم بر آید کفایت او بر مسلمانان لازم ست و اکل و شرب اگر چه از حرام
نزدیک خوف هلاک در برجندی گفته اگر میت یابد بخورد و آثم شود اما اگر مال غیر بخورد
با جر باشد و اگر خورد و ضمان دهد هم روا باشد و جهاد در نفیر عام بشرط قدرت بر قتال

قال النبی افضل الاعمال فی الارض ثلثة طلب العلم و الجهاد ولان ... ولی الله ... الکسب بالتفحص طلب آن کردن ۱۲
خوص است برگ درخت خرما که او را بگویند و از وی بوریا بافته شود و از آن زنبیل بافته میکرد حضرت سلیمان علی نبینا و علیه السلام ۳۰
... اسب ... ست ... و مال ... کسب ... ۱۲ ... اجیر ... باشند ۱۲

وسلاح وزاد وراحله وجز آن ودر شرح وقایه گفته که کافران چون بر حدی غلبه کنند
بر قریبان آن حد جهاد فرض عین شود چون قادر باشند بر جهاد اما بر غیر ایشان چون خبر رسد
فرض عین شود اگر حاجت باشد چنانچه آنها مقاومت نتوانند یا کاسل ورزند
وهمچنین بر اهل شرق وغرب فرض عین شود وبر اساتذه وعلما ووالدین وسلطان
در مامورات ومباحات وتوبه از گناهان ودیگر فرض کفایت که بکردن یکی از کردن
غیر ساقط شود چون تعلیم فقه واصول فقه وقرآن زیاده از قدر حاجت وقضا وخلافت
وفتوی ودر خزانه گفته که واجب نیست بر فقیه که جواب از هر مسئله دهد چون در آنجا غیر وی
از فقها باشند والا لازم ست که فتوی وتعلیم فرض کفایه ست وجهاد چون غلبه کفار نباشد
در جامع الرموز گفته که بر امام لازم ست که هر سال یکبار حرب جماعتی فرستد والا
آثم باشد واین آنگاه ست که ظن مکافات باشد والا قتال مباح نیست واین بر کودک
وبنده وزن حره مطلقا ومقعد واقطع وغیبت (?) وفرزند ومدیون بی اذن یکی از والدین
ودائن نرود وامر معروف ونهی منکر اگرچه خود عاصی باشد در ظهیری گفته که بر امرا بدست (?)
وبر علما بزبان وبر عوام بدل واین اختیار امام زندویسی ست در طهارت خلاصه (?)
گفته اگر داند که خواهد شنود واجب باشد والا نه لیکن امام سرخسی گفته که بی این تفصیل
واجب ست در عین العلم گفته که این بر حسب معروف ومنکر ست در مسعودی
گفته در خبر ست که محتسبی را بدوزخ برند فرمان رسد که اورا باز گردانید که اورا
باز گردانید که اورا در خزانه ما طاعتی ست یکی در نماز دست تا دوش می آورد اورا
تا گوش بر آورد در مطالب المومنین گفته پسر منکری می کند یکی نخواست که پدر او
نویسد اگر گمان دارد که پدر تغیر آن نتواند نویسد والا نه وهمچنین در زوجین وسلطان با

واین از جهت حق پدری و مادری ساقط نشود و یکبار بگوید اگر قبول نکند خاموش شود
و دعا کند اگر هیچ گناه بخفیه می کند روا نبود که او را کشف کند و باید که امر در ستر کند اگر
تواند تا ابلغ باشد در نصیحت و اگر نافع نشود در علن گوید و باید که قاصد وجه الله تعالی از
دین باشد تا نصرت یابد نه از جهت حمیت نفس و الا خوار شود و باید که عالم باشد و
باید که احتساب او بلین و شفقت باشد نه بدرشتی و غلظت و رد سلام نه سلام طامع
و زن بیگانه و قرآن خوانی گفته اگر جواب نشنواند ساقط نشود و کر را بتحریک
لبها شاید و همچنین جواب عطسه در شرح حصن حصین گفته که فاضلتر در رد آنست
که با واو باشد و حذف او روا است لیکن در شرح جنه گفته که ذکر واو در جواب علیکم واجب
ست اما در جواب اهل ذمه بی واو گوید اکثر روایات برینند و عامه محدثان چنین گفته اند
و نزدیک ابن عیینه نگوید و خطابی گفته صواب آنست در مطالب گفته فرق
نیست در جواب بتقدیم السلام بر علیکم و بتاخیر آن ازین و در بستان گفته
که از ابن عباس آمده رضی الله تعالی عنهما که جواب کتابت چون رد سلام ست و
تشمیت عاطس که ازو حمد شنود باستماع در خلاصه گفته که زن جوان را نشنواند
و تا سه بار جواب گوید و در زیاده نیکوست نه فرض و عیادت مریض در عین العلم
گفته نه عیادت صاحب رمد و دنبل و جرب و درد دندان و در شرعة که منهی ست
در مطالب المومنین گفته که باک نیست بعیادت جهود و ترسا که همسایه باشند
و بعیادت فاسق بر اصح و همچنین مجوس لقولی و لقولی نه و در خانه مغصوبه بعیادت
نرود و تجهیز میت مسلم در سراجی گفته اگر چیزی نگذاشته بر مردم ست تکفین او
و اگر نتوانند سوال کنند در شرح وقایه گفته که نماز جنازه او لا فرض جیران شود

نه بر بعیدان و با قامت بعضی از همه ساقط شود و اگر به بعیدان رسد که جیران اقامت
نکردند بر ایشان فرض شود و اگر همه ترک گیرند بهر که خبر موت او رسید آثم گردد فصل
سوم بدانکه احکامی که آنها را بوجوب یاد کرده اند یکی از آنها تعظیم حق تعالی است چون
ذکر شود در جامع گفته که در هر بار لیکن در نظم گفته که یکبار کفایت کند در هر مجلس
در فتح القدیر گفته اگر فوت شود بروی دین نگردد بخلاف درود که این دین
میگردد پس قضاے این لازم باشد نه آن در عمدة الواعظین گفته نامی
از نامهای خدا تعالی که شنود جل جلاله گفتن واجب ست و درین ثواب بسیار ست
وفي الحديث من سمع اسما من اسماء الله تعالى وقال جل جلاله كتب الله له
سبعين حسنة و محي مثلها سيئة ولو قال بالشوق غفر الله له ذنوبه ولم يسلب
ايمانه فقیه ابو اللیث گفته که یکی ذکر بلند میگوید بر سامع واجب ست که او هم ذکر
گوید یا جل جلاله والا گنهگار شود و اگر آهسته می گوید جواب لازم نباید چنانچه در قرآن
و درود گفتن هر بار که نام پیغامبر علیه السلام شنود بر اختیار امام طحاوی و بقول
امام کرخی یکبار و در عمر در جامع گفته که این مختار ست و آن خلاف اجماع لیکن از
تحفه گفته که صحیح قول طحاوی ست و تکرار نام پیغمبری از پیغامبران علیهم السلام در حکم
درود چون تکرار آیت ست در حکم سجده و در خلاصه گفته اگر نام پیغامبرے بوقت
خواندن قرآن شنود بروی درود واجب شود و در مطالب گفته که ترضیه نزدیک ذکر
اصحاب واجب ست و در اوراد شیری گفته که مستحب است و همچنین ترحم نزدیک
ذکر سلف و ترضیه غیر اصحاب از سائر مومنان رواست بر صحیح و تعلیم قرآن و فقه مجاز
را چون مادر و خواهر و زن و فرزندان و بندگان را بقدر حاجت و في الحديث

كُلُّهُمْ دَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ و خدمت و زیارت والدین اگرچه
کافر باشند مگر چون به کفر کشند و حق والده اعظم ست از والد و بیشتر او واجب‌تر ست و
از حق والدین ست که تملق کند و خدمت کند تا زنده باشند تا بروی راضی شوند و
بیکرهی پیش نباید و آواز خود بر آواز ایشان بر نکند و سخن با ایشان بلند نکند و اطاعت
کند در مباح و خود را بغیر نسبت نکند از جهت تکاثف و نفقه کند بر ایشان و از خدمت
ترفع نکند اگرچه مشرک باشند و تصدق بر ایشان در مجلس نه کند و بنام نخواند و دشنام
والدین غیر نکند تا والدین او را دشنام ندهد و سبقت بر ایشان نکند و بجانب ایشان تیز
نه بیند و اگر متعذر شود رعایت حقوق چنانکه هر یک برعایت دیگر منافی شود حق
پدر در تعظیم و احترام و حق مادر در خدمت و انعام تا اگر هر دو بخانه در آیند برای پدر
برخیزد و اگر مالی خواهند اولا بمادر دهد اینهمه در مطالب گفته و اگر پدر خواهد که به پسر کاری
فرماید گوید خوب آید ای پسر اگر فلان کار شود و امر نکند تا بمخالفت عاق نشود و امام
منصور گفته که بر پدر لازم ست که ولد را جود و احسان بیاموزد چنانچه تعلیم ایمان که حب
دنیا سر همه گناهان ست در تنبیه فقیه گفته که حق ولد بر والد اینست که زن کمینه نکند
تا ولد باو معیر نشود و نام او نیکو نهد و تعلیم کند او را چون عاقل شود و تزویج او کند
چون بالغ شود و امر نکند او را بچیزی که داند که نخواهد کرد و حق استاد چنانچه او را بنام
نخواند و بجای او ننشیند در غیبت و حضور و پیش وی با دب نشیند و نخندد و از آواز
او آواز خود بر نکشد و با وی نه ستیزد و سخن او قبول کند و از و در سخن و رفتن پیش
نکند این در خلاصه و عمده گفته و در تعلیم المتعلمین گفته باید که طالب علم اختیار کند از
هر علمی علمی که در آن احتیاج دین باشد و علم توحید مقدم دارد و از کتب کتابی عتیق نه محدث را

که این از اشراط قیامت است و از علما اعلم و اورع و اسن را گفته اند تا دو ماه
درنگ کنند و تامل کنند و مشورت کنند آنگاه یکی را اختیار کنند که اگر پیش عالمی رود و سبق گیرد
و شاید که او را خوش نیاید و ترک گیرد و پیش دیگرے رود و او را در آن تعلیم برکت نباشد
و شاگرد و تعلیم نمیرسد و نفع نمیگیرد مگر به تعظیم علم و استاد مرتضی علی فرمود رضی الله تعالی
عنه انا عبد من علمنی حرفا و از تعظیم استاد است ترک آغاز سخن نزد او مگر باذن او و ترک
کثرت سخن پیش او و ترک سوال نزدیک ملال او و رعایت وقت کنند و در نکوبد بل منتظر
نشیند و حاصل آنست که طلب رضای او باشد و از سخط او بپرهیزد و از توقیر او ست
توقیر اولاد او و متعلقان گویند که یکے از کبار ائمه در بخارا در اثنای درس چند بار
بر خاست پرسیدند گفت که پسر استاد من با کودکان بازی میکند چون بر مسجد میرسد
بری خیزم و نیز منقول است که قاضی شهاب الدین که ملقب است بفاضل هندی یکبار برای
شاگردی عالمی روان شد در میان راه باوی گفتند که عالم خویشان بسیار دارد و
فاضل عادت داشت که احترام ایشان بغایت میکرد و بنابران از راه بازگشت و
فاضل در کبر سن چون ازان راه میگذشت پیاده میشد و تکیه یاران میرفت
و میگفت آخر من نیت شاگردی او کرده بودم گویند که امام حلوانی یکبار از
بخارا به دیه رفت و تلامذه زیارت کردند غیر از امام ابی بکر زرنجری بعد ازان چون ملاقات
افتاد پرسید گفت بخدمت والده مشغول بودم فرمود عمر یابی و رونق درس
و همچنان شد پس کسیکه استاذ او میرنجد برکت علم نمی یابد و نفع نمیگیرد مگر اندکی و باید که
کتاب نگیرد مگر بطهارت و پای دراز نکند بجانب کتاب و کتب تفسیر بالای کتابهای
دیگر نهد و بر کتاب چیزے ننهد تا محبره مگر چون اراده سبکی نباشد و باید که کتاب را

روشن نویسد نه تنگ و نه باریک گویند که امام رحمه الله یکی را دید که باریک می نویسد فرمود
إِنْ عِشْتَ تَنْدَمْ وَإِنْ مِتَّ تُشْتَمْ و باید که تقطیع کتاب مربع باشد واین تقطیع امام
است و باید که در کتاب چیزے از سرخی نباشد که صنیع فلاسفه است نه صنیع سلف لیکن در
شرح حصن حصین گفته که روا است وبزرگان وین چنین کرده اند واز تعظیم علم است
تعظیم معلم وشریکان وتملق مذموم است مگر در طلب علم و باید که نوعی از علم برای خود
اختیار نکند بلکه باستاذ سپارد وگفته اند که اول تفویض باستاد میکردند برادی ازمه
واکنون خود اختیار میکنند ونمیرسند گویند که محمد بن اسمعیل بخاری کتاب نماز
پیش محمد رحمهما الله تعالی آغاز کرد امام اورا بعلم حدیث اشارت کرد وفرموده امام
درین اشتغال کرد ومقدم همه شده و باید که شاگرد نزدیک استاد نه نشیند وبقدر
کمان نشیند واز خصایل ذمیمه احتراز کند خصوصا از تکبر که علم با تکبر حاصل نشود
ومواظبت کند بر درس وتکرار بین المغرب والعشاء و وقت سحر که درین اوقات برکت است
شعر يَا طَالِبَ الْعِلْمِ بَاشِرِ الْوَرَعَا + وَجَنِّبِ النَّوْمَ وَاتْرُكِ الشِّبَعَا + دَاوِمْ عَلَى
الدَّرْسِ لَا تُفَارِقْهُ + فَالْعِلْمُ بِالدَّرْسِ قَامَ وَارْتَفَعَا اتفاق کرده اند هفتاد پیغمبر علیهم السلام
که نسیان از کثرت بلغم است واین از کثرت آب واین از کثرت اکل واز امام آمده
که توقف میفرمود در بدایت سبق بروز چهارشنبه وهمچنین سائر علماء رحمهم الله تعالی
وفی الحدیث مَا مِنْ شَیْءٍ بُدِیَ فِی یَوْمِ الْأَرْبِعَاءِ إِلَّا وَقَدْ تَمَّ در مطالب گفته نباید
که کتاب را بر خاک نهد وچون از خلا بدر آید وضو کند یا دست شوید آنگاه کتاب
گیرد وحق معلم را بر حق والدین ودیگران مقدم دارد ونباید که در دل بد وانکار
آید ونه اعتراض کند بلکه توقف کند واگر یکے از طلبه از جهه دیگری نویسد باک نباشد
طالب علمان ۱۲ فتحات ۱۲

واذن نیکوست و تراشه قلم جدید انداختن جائزست نه قلم مستعمل چون گیاه مسجد و
نیفگند در جاے که خلل در تعظیم افتد و جاهل چون شاگردست در جواهر گفته که معلم
صبیان را کار فرمودن باذن روا باشد و چیزے ستدن بی شرط روا بود و حق شوهر
در تنبیه الغافلین گفته که پیغامبر علیه السلام گفته که این سه چیزست منع نکند خود را
ازو در هیچ وقت و روزه ندارد مگر باذن او الا رمضان و اگر داشت ثواب شوهر را باشد
و وزر بر زن و بدر نیاید مگر باذن او و الا در لعنت باشد تا رجوع و زنی که از خانه شوهر
بگریزد نماز او قبول نیست تا باز آید و دست در دست او نهد و بگوید بکن هر چه خواهی
گفته اند نمازی که بعد او زن بشوهر دعا نکند قبول نشود تا دعا نکند و نیز جاندهد و
کسے را که شوهر ازو کاره شود و مال و متاع او نگهدارد و نیکو خواه او باشد این در تحفه
گفته و فی الحدیث لا یسجد احد لغیر الله ولو کنت امرا احدا لامرت المرأة ان تسجد
لزوجها تعظیما لحقه وفی اخر لو ان الی وجه سال من احدی منخریه دم ومن
الاخری صدید فلحسته المرأة ما ادت حق الزوج و حق زن بر مرد پنج چیزست
استخدام ازو درون پرده و بیرون نفرستد و تعلیم ما یحتاج و اطعام از حلال که لحمی که
از حرام بروید باتش بگزارد و ترک ظلم بر وکه امانت ست و تحمل تطاول او تا در زیادتی
نفقه و سئل علیه السلام ای المؤمنین اکمل ایمانا قال احسنهم خلقا مع اهله
در جامع گفته که زن بکنش خانه و غسل جامه و طبخ و خبز وارضاع امور نیست مگر در
دیانت و در ذخیره گفته که اگر امتناع آرد و از طبخ و خبز اگر علتی دارد یا از بنات اشراف ست
جبر کرده نشود و اگر توانا باشد و از آنهاست که خدمت میکنند جبر کرده شود از جهت
ترک واجب که پیغامبر علیه السلام خدمت داخل خانه بزهرا تعیین کرده و خدمت خارج

بر مرتضی رضی الله تعالی عنهما لیکن امام سرخسی گفته که جبر نکنند لیکن او را ادام نمایند بر صحیح
و صله ذی رحم محرم باعطا و زیارت و دعای خیر در غیبت و فی الحدیث من احبّ
ان یُبسط فی رزقه و یُنسأ له فی اثره فلیصل رحمه من وصلك وصلته
و من قطعك قطعته و در مطالب گفته که زیارت ایشان کند گاه گاه که درین افزایش
الفت و محبت است بلکه هر جمعه و یا هر ماه و ترك نکند حاجت او را که این قطعیه است و نزدیک
بعضی مجاورت اقربا مکروه است که رافع حرمت و هیبت است و حق جار آنکه
کسیکه متصل خانه او باشد و فتوی برین است این در جامع و عمدة الواعظین گفته و
تنبیه گفته که این ده چیز است اعطای قرض و اجابت دعوت و عیادت و دعا علیه
و تعزیت و تهنیت و حضور جنازه و حفظ خانه و عیال او در غیبت و زاید بری یک بکر
آنکه بوی تیز ندهد و ترك تحویل نباله الا برضای او و در تحفه گفته که تکبر بر او نکنند و در خانه او
نه بینند و ناودان در خانه او نگذارند و او را نرنجانند و چون دعوت کند او را انجور اند و در
احیاء العلوم گفته اگر فاکهه بخرد بوی نیز دهد و اگر نتواند بخفیه در آرد و پسر او بفاکه بدر نیاید
تا پسر جار ناخوش نشود و بسیار نه بیند بآنچه بخانه برد و در غیبت از ملاحظه ولد او غافل نباشد
و تلطف کند با او در سخن و مصلحت نیك دهد و خدمت خواجه در عمده گفته که حق خواجه
بر غلام چنانچه حق پدر بر پسر است پیغامبر گفت علیه السلام هر غلامی که از خواجه بگریزد نماز
او مردود باشد و حق غلام چنانچه حق فرزند بر پدر آنچه خود خورد او را انجوراند و آنچه خود
پوشد او را بپوشاند و کاریکه طاقت ندارد او را نفرماید و در وقت نماز و در ب کار
فرمودن بوی روا نباشد و بناحق نرنجاند که در روز قیامت خصمی ایشان حقتعالی کند و فی الحدیث
من لطم عبده فکفارته ان یعتقه در تحفه گفته که چون پیغمبر علیه السلام رحلت میفرمود

آخرین سخن او این بود الصلوة وما ملکت ایمانکم

**فصل چهارم** بدانکه یکی از سنن موکده ختنه است در حق مردان و اگر زن را ختنه کنند روا بود ولیکن در ذخیره گفته که بقول بعضی سنت ست و بقول حلوای مکروه ست اما کودکی که حشفه او ظاهر باشد و مد جلد او ممکن نبود مگر بشدت او را ختنه نکنند و همچنین پیری را که مسلمان شود و تاب آن ندارد و در کنز العباد گفته که پیغمبران علیهم السلام مختون تولد شده اند مگر ابراهیم خلیل الله که او را ختنه کرده شد در هشت سالگی بقریه قدوم تا سنت او شود در سراجی گفته که وقت او از هفت ساله تا دوازده سال بر مختار و در مکارم گفته که مستحب است روز دوشنبه بعد زوال و روز یکشنبه مکروه است و موی لب کم کردن چندان نے که مانند ابرو ماند و حلق او بدعت ست و بقولی سنت در ترغیب و حمادیه و مختار الجوابات گفته که حلق بر اصح مکروه است از کنز العباد گفته که از کرانه لب بالا بگیرد تا برابر اطار شود در مطالب گفته باکی نیست ترک سبالہ این همه در حق غیر غازی ست اما غازی دراز کند تا مهیب نماید و ناخن گرفتن آغاز کند در دست از مسبحه یمنی تا ابهام یسری و ختم کند بر ابهام یمنی و در پای از خنصر یمنی تا خنصر یسری و تعیین وقت نکند تجاوز بعد اگرچه در شب و بدندان بگیرد که مورث برص ست و دراز نگذارد که تنگی رزق ست در ترغیب الصلوة و دستور القضات گفته که قص شارب و قلم اظفار در روز جمعه قبل از نماز مکروه ست و در مطالب گفته که در خبر آمده که مکروه است تقلیم و قص شارب و حلق قبل از نماز جمعه و نیز آمده مَنْ قَلَّمَ اَظْفَارَہٗ یَوْمَ الْجُمُعَةِ اَعَاذَهُ اللّٰهُ مِنَ السُّوْءِ اِلَى الْجُمُعَةِ الْقَابِلَةِ وَثَلٰثَةِ اَيَّامٍ پس بعد از نماز کند تا عمل بهر دو شود و اگر دراز نباشد تاخیر تا بجمعه مستحب ست و الا مکروه و موی بغل برکندن یا ستردن

در مصابیح الایمان گفته که موی بغل و موی زهار و ناخن گرفتن هیچ روز منع نیست
اما فاضل روز خمیس ست که پیغامبر علیه السلام چنین کردی و عانه تراشیدن مردان را
و کندن زنان را و اگر بنوره پاک کنند هم روا بود و در حلق عانه آغاز از زیر ناف کنند
و در مختار الفتاوی گفته که پیغامبر علیه السلام این چهار چیز را چهل روز موقت
کرده و اگر تعجیل کند افضل باشد در جامع گفته که قلم و قص و حلق و تنظیف بدن
در هر هفته یکبار مستحب ست و روز جمعه فاضلتر پس در هر پانزده روز و زیادت از
چهل آثم ست و مسواک در کنز گفته که این در ظاهر روایت سنت طهارت نیست
بل سنتی ست علیحده و باید که بعد طعام و خواب نیز مسواک کند در جامع گفته که این
از زوائد ست و فرق موے سر در مفاتیح گفته که فرق آنست که موی سر دو نیمه کنند
یکے از جانب یمین بر سینه ارسال کند و دیگر از جانب چپ و در کنز گفته که مخیر
در فرق و حلق تمام سر اما حلق جوانب و ترک میانه چون عکس مکروه ست و زن را
حلق سر از جهت مرد باکی نیست و از جهت مشابهت مکروه ست و در مطالب
گفته که موے مقطوع و قلامه اظفار دفن کنند تا سحره با و بازی نه کنند و از امام
آمده که در سفر قبله حجام مرا ستّه جا تخطیه کرد پشت بقبله نشستم گفت رو بقبله کن و جانب
چپ وادم گفت مر است او و بعد از حلق بر خاستم گفت موے خود را دفن کن اما
موے بینی را قص کنند و نکنند که مورث آکله ست و موی حلق را حلق نکنند و از امام
ابو یوسف آمده که باک نیست و از امام ابی الفضل آمده که حلق سینه ترک ادب ست
و از امام آمده که حلق کردن مکروه ست مگر نزد حجامت **فصل پنجم** بدانکه مستحب ست
او بان شعر گاه گاه در کنز گفته که آغاز از ابط کند که وافع از عمدا ع ست

پس از بروت وریش پس سر وگوش وناف وزیر قدم وباطن زانو وترجل او گاه گاه
از جهت درین وسنت اما آنکه تسریح از جهت خلق وترک از جهت اظهار زهد نشاید وکسیکه
استاده شانه دهد قرضدار شود ودوام از برابر وآن عافیت ست از و با و شانه ریش پس از
وضو دافع فقر ست ودر اثنا آن الم نشرح بخواند ودر آئینه نظر یا آب صاف از جهت
اصلاح هیئت سنت ست وتیامن در شرح شمائل گفته اے در انچه از باب
تکریم ست چون پوشیدن جامه وسراویل ودخول مسجد وخانه وخروج از مبرز وتنعل
وترجل ومسواک واکتحال وتقلیم اظفار ونتف ابط وحلق سر واکل وشرب وتیاسر
در ما ورای این باب چون خروج از مسجد وخانه ودخول در مبرز ونزع کفش وتطیب
وفی الحدیث طِيبُ الرِّجَالِ مَا ظَهَرَ رِيحُهُ وَخَفِيَ لَوْنُهُ وَطِيبُ النِّسَاءِ مَا ظَهَرَ لَوْنُهُ وَخَفِيَ رِيحُهُ
وآن چون مشک وعنبر وکافور وعود واین چون زعفران وخلوق ودر مطالب
گفته یعنی باید که طیب مردان رایحه باشد که او را رنگ نبود چون گلاب وطیب زنان
رنگی باشد که او را بوی نبود چون خضاب ورایحه اینها را بیرون خانه روا نبود ونزدیک
شوهران روا بود در کنز گفته ولباس سفید وسبز وهمچنین سیاه جبه باشد یا عمامه
این در کنز الدقائق گفته نه سرخ ونه زرد که ازینها مردان به پرهیزند وفی الحدیث
اِيَّاكُمْ وَالْحُمْرَةَ فَاِنَّهَا زِيُّ الشَّيْطَانِ مگر جامه که از پنبه سرخ خلقی نه بافته بود واین در ذخیره
گفته وارسال ذیل میان دو شانه تا نیمه پشت وبقولے قدر بلشت وبقولی تا جای
نشستن ودر شمائل گفته که ابن عمر وقاسم وسالم رضی الله عنهم شمله فرو می هشتند
مولانا عصام الدین گفته ای ورا یعنی سنت موکده ست ودر ذخیره گفته هر که
خواهد که دستار خود را باز پیچد باید که پیچ پیچ بگشاید واین نیکوتر ست از آنکه بیک دفعه

بر زمین زنده و باک نیست بپوشیدن قلالیس که پوشیدن پیغامبر علیه السلام

بصحت رسیده در غیب گفته دستار نشسته و سراویل استاده نباید پوشید

فی الحدیث من تعمم قاعدا او تسرول قائما ابتلاه الله تعالی ببلاء لا دواء که

در کنز گفته پوشیدن سراویل سنت ست زن و مرد را و این استر جامه ست و همچنین

پوشیدن پیراهن قبل از سراویل و چون جامه فرود آرد بار بپیچد تا شیطان او را

نپوشد و تقصیر ثیاب و در جامع الرموز گفته که پیراهن از نصف ساق تا بالای

شتالنگ و آستین تا سر انگشتان و دامن بقدر یک بدست و ازار از نصف ساق

تا بالای شتالنگ اما زن ازار فرو افگند و قدم بپوشد و در شمایل گفته که پیغامبر

علیه السلام جبه رومیه تنگ آستین پوشیده و پیغمبر علیه السلام هرگاه جامه نو می پوشید

نام آن جامه میگرفت و میگفت اللهم لك الحمد كما كسوتنيه اسئلك خيره

وخير ما صنع له واعوذ بك من شره وشر ما صنع له کذا در خلاصه و مطالب

گفته باید که در جامه اوقات غسیله پوشد و در بعضی اوقات احسن از جهت اظهار

نعم حقتعالی و دایم چنین نپوشد تا بحتاجان ایذا نرسد و نباید که در زمستان دو

جبه پوشند چون یکی بسنده بود و بعضی مکروه داشته اند که قیمت جامهای ملبوس

از چهل درم گذرد و اگر از صد درگذرد اسرافست و مرویست که قیمت ثیاب جمهور علما

و خیار تابعین از بیست تا سی درم میرسید و پیغامبر علیه السلام از جامه بسیار مرتفع و بسیار مختصر نهی

کرده و در سراجی گفته که جامه میانه افضل ست نه بسیار جید و نه بسیار ردی و در ذخیره گفته

که پیغامبر علیه السلام روزی بدر آمد و بر وی چادری بود بقیمت هزار درم و بسیار بنماز می استاد

با چادری بقیمت چهار هزار درم و امام اعظم رض نیز گاهی چادر میپوشید که بقیمت چهار صد دینار

میپرسید و لبشاگردان میگفت چون بخانه روید جامهای نفیس بپوشید و از خسیس
پرهیز کنید تا مردم بچشم حقارت در شمار نبنید و امام محمد جامهاے خوب می پوشید
از وے پرسیدند گفت زنان و دامان دارم خود را می آرایم تا بغیر من ننگرند و آنچه
منقول ست که فاروق رضی اللہ عنہ جامهای پوشید که بران رقعهای بودند
محمول ست بحکمت که اگر وے جامهای خوب می پوشید و الوان طعام میخورد و
عیال و لشکر اقتدا بوے میکردند و لبسیار بودی که نزدیک ع‍م مال از مال مسلمانان
میگرفتندی و در مطالب گفته که امام کلاه و چادر و موزه خوب مے پوشید
و میگفت که دشمن اول نظر بر قدم میکند بعد ازان بروی و خف سیاه که امام
ابو القاسم صفار گفته که سرخ موزه فرعون ست و سفید هامان و سیاه موزه علما ست
و کسیکه نعل زرد پوشد همیشه در سرور نباشد در کنز گفته که گاهی پا برهنه هم شود
از جهت تواضع حق تعالی که از سنت ست اما در یک موزه و در یک کفش رفتن
بعذر باک نیست و الا مکروه ست و ولیمه یعنے چون عروس بخانه آرد گوسفندی کشد
و جیران و خویشان و یاران را طلبد و اینها را طعام دهد و این تا سه روز ست و پس از ین عروس
و ولیمه نماند و اجابت دعوت مگر چون دعوت ظالم باشد یا متبدع یا بخیل و فی الحدیث
طَعَامُ الْجَوَادِ دَوَاءٌ وَطَعَامُ الْبَخِيلِ دَاءٌ یا فاسق معلن یا قاصد ریا یا سمعت و مباہات
باشد یا در طعام شبه باشد و همچنین اگر در مجلس منکر باشد چو تماثیل بر سقف و دیوار
و فرش از ابریشم و آوند زر و نقره باشد یا سماع ملاهی یا غیبت یا رویت زنان کشاده
روی یا نیت ادارت خمر پس از مایده در مطالب گفته و همچنین اگر در راه لهوی باشد
که رویت لهو چون سماع او حرام ست این در شرح حصن حصین گفته و در جامع صغیر حسامی

گفته اگر بولیمه حاضر شد و در منزل غناست باک نیست که بنشستن و خوردن و اگر باید
باشد نه نشیند این انگاه که مقتدا نباشد والا در هر دو صورت بدر آید اگر قادر بر منع
نباشد و اینهمه انگاه است که بعد حضور داند و اگر قبل از حضور داند حاضر نشود و در هر دو
صورت که حق ولیمه ادا لازم نشده و در ذخیره گفته که اجابت دعوت مجوسی و نصرانی
مکروه است و اگر نصرانی گوید که از بازار خریده ام باک نبود لیکن در مطالب گفته که
اجابت هر دو مکروه است و اگرچه چنین گویند و اجابت یهودی باک نیست و باک
نیست با جابت دعوت مدیون و اگر از برای دین طلبید یا اشتباه شود و تورع کند و حالت
اشتباه آنست که قبل از قرض در بیست روز میطلبید و بعد از و در ده روز یا در باجات
افزاید و در روایت اجابت ماذون و مکاتب و فاسق اما فاضلتر تورع است و در
کراهت ظهیری گفته که چون زن بخانه آرد باید که ولیمه کند و یاران و خویشان
و جیران را طلبد و باید که ایشان اجابت کنند والا آثم شوند پس اجابت سنت
موکده باشد در عین العلم نیز چنین تصریح کرده و در کنز گفته که ضیافت از سنن اسلام
وفی الحدیث ایما بیت لایدخله الضیف لایدخله الملائکة ان الضیف اذا دخل بیت
اخیه المؤمن ینزل معه الف برکة والف رحمة و مستحب است که اعلام کند قبل از
دعوت بروزی و وقت تعین کند و خاص نکند ضیافت اغنیا را و فقیران را محروم نکند
تا در سراج الهدایه از عمده گفته که در خبر است که چون مایده فراز شود از وجه حلال اگر عدل کند مستحق
رحمت شود والا شایان عذاب شود پس باید که طعام پیش خاص و عام یکسان باشد لیکن
در صوفیه از بستان گفته که سایلی پیش صدیقه رضی الله عنها گذر کرد از برای او پاره نان امر
کرد بار مردی با هیبت گذشت او را نشاندند و بمایده فرمود پرسیده شد گفت که امرنا

رَسُوْلُ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَنْ تُنْزِلَ النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ وَقَالَ اِذَا جَاءَكُمْ كَرِيْمُ قَوْمٍ
فَاَكْرِمُوْهُ پس اگر برابری کنی در غنی و فقیر در مجلس یا مایده یا حکایت یا هدیه فساد
بیشتر باشد از صلاح که اندک در چشم فقیر بیش نماید و همین قانع میشود و غنی باین عادت
نه گرفته است و نخواهد از یک خانه پدر بی پسر و برادر اگر کلان باشند و سنت ست که
مهمان را دست گرفته بمنزل در آرد با استبشار و بشاشت و نه نشاند با وی کسی را که
بروی گران آید و تاخیر نکند اکثر را برای یکی یا دو پس دست بشویاند و باید که اول دست
خود شوید و باید که خادم درین حالت استاده باشد و طشت بجانب راست بگرداند
بعده نمک کوفته بیارد و بما حضر تعجیل کند و از برای مهمان طعام خوب اختیار کند در
احسن اوانی و خدمت به اهل خانه نگذارد بلکه خود کند لیکن در بوستان گفته اگر قوم اندک
باشند باکی نبود که با ایشان نشیند و بر مایده خدمت کند و الا نه نشیند و خدمت کند
و از ایشان غایب نشود و سنت ست که مضیف اول در طعام دست نهد اگر در میان نشیند
و آخر همه وی برکشد و اگر خیار یا خربوزه برد اول خود نخشد و احیانا گوید که بخورد والحاح نکند
و سوگند ندهد و از خدمت نجوید و خاموش نه نشیند بلکه سخن نافع کند و قیمت طعام نکند و بر
خادم خشم نگیرد و بر اهلخانه و از مهمان نه پرسد که فلان چیز بیارم تکلف نکند بیش از طاقت و
تاخیر کند در رفع سفره و گفته اند که حلاوت بعد از طعام خوبتر ست از کثرت الوان و بعد از فراغ
نرود و رخصت دهد و اگر شب آنجا باشند ما یحتاج با ایشان رساند و اجابت نیز سنت ست و از
جهت بعده و فقر امتناع نیارد و قصد نکند حاجت شکم را بلکه نیت کند اقتدا انسبت پیغمبر علیه السلام
و اکرام مسلم و او خال سرور در دل او و بعد از اجابت امتناع نیارد از حضور که درین جفا و خلف
است مگر بعد ر ظاهر و کسی را همراه نبرد و مگر باذن و نشیند جائیکه او را بنشاند و نخواهد از و چیزی از امور خانه

و تغییر چیزے نکند مگر آنچه حرام باشد و بسیار نه بیند بموضع طعام و راضی شود بآنچه
پیش او نهند و انتظار را وام کشد و از و چیزی نخواهد مگر نمک و آب و دست در طعام نهند مگر
بآذن یا مشاهده وی و عیب نکند طعام را و مدح بسیار نیز نکند که دلیل حرص ست و پرسد کم
تر این طعام از کجاست از غصب یا سرقه این در طهارت خلاصه گفته و گفته اند که اگر مبتلا
شود بضیافتی که در وشبهه حرام بود حیله آنست که صاحب ضیف گوید که این مال ملک
فلان فقیر کردم و چون مالک ساخت او مالک شد و اگر آن فقیر دیگری را مالک کند روا بود
و آنچه گفته اند که از مال فقیر خوردن مکروه ست یعنی از مالیکه از صدقه گیرد نه آنچه از جهت
دیگر مالک شود اینهمه در جواهر گفته و بقدر خانه خورد که انصاف ست یا زیاده که تفصیل
و کم نکند که خیانت و نفاق ست و شیر و خوشبوی رد نکند و نگوید بمضیف و خادم که بخور
بعد از فراغ او را دعا کند که پیغامبر علیه السلام میفرموده افطر عندکم الصائمون
وصلّت علیکم الملئکة ونزلت علیکم الرحمة و اذن طلبد برای سخن نشیند
مگر آنکه نهاده اند و اگر دو کس دعوت کردند اجابت سابق کند و اگر یکجا طلبند اجابت
کسے کند که بدر نزدیکتر باشد و اگر برابر باشند اجابت دوست تر کند و خلع نعلین نگاه
خوردن و غسیل یدین تا رسغین قبل از طعام از جهت دفع فقر از جوانان تا پیران
انتظار نکشند لیکن در بستان گفته که قیاس آنست که از آخر مجلس آغاز ند و اگر نصف
آغاز ند باکی نبود اما شستن یک دست یا انگشتان از سنت نیابت نکند و وضع
طعام بر سفره و این را بر زمین گفته اند که در سفره سرخ ثواب بسیارست و خوردن
در آوند سفال یا چوبین و فی الحدیث من اتخذ اوانی بیته خزفا زارته الملئکة
این در خزانة المتقین گفته و احضار سرکه و سبزه و فی الحدیث من اکل الخل قام

علی راسه ملک یستغفر له حتی یفرغ منه و نشستن برای چپ و الیستانیدن پای راست
و بر پای یا زانو نشستن نیز مرویست و تسمیه بلند در آغاز و اگر فراموش شود در میان
و آخر گوید بسم الله اوله و آخره گفتن اللهم بارک لنا فیه و ارزقنا خیرا منه و در شیر گوید
اللهم بارک لنا فیه و زدنا منه و بدست راست خوردن اما وقت حاجت
باک نیست که از چپ استعانت کند که پیغامبر علیه السلام نان بدست راست میگرفت و خربوزه
بچپ و از هر دو میخورد و آغاز و ختم به نمک کند که شفاست از هفتاد مرض چون جنون
و جذام و برص و درد شکم و درد دندان و بدارد نمک را بمسبحه و ابهام و فی الحدیث
من افتتح الطعام بالملح واختتم بالملح فانه لا یحاسب بذلک الطعام و غفر له ذنوب
و غفر الله لمن اکل ذلک الطعام این در صوفیه گفته و شکستن نان به دو دست و
نخورد صحیح مادام که مکسور یابد و خوردن بسه انگشت ابهام و مسبحه و وسطی و نه بهر دو و نه
به پنج که آن دلیل تکبرست و این دلیل حرص لیکن در مطالب گفته که ضم نه کند رابع را اگر
بعد زود از نایلی نه از وسط مگر در فاکه و اکل سواقط که مشهور عین است و فی الحدیث من
فعل ذلک یصرف الله منه الجذام والبرص والجنون و عن ولده و من اکل ما یسقط
من المائدة لم یزل فی سعة من الرزق و وقی الحمق عنه و عن ولده و ولد ولده
و لیسیدن کاسه که چون عتق رقبه است و کاسه او را مغفرت میخواهد و حمد بعد از فراغ
طعام اگر در طعام شبهه نباشد و الا استغفار کند و گریه پیش گیرد این در عین العلم
گفته و نباید که حمد بلند گوید مگر چون یاران فارغ باشند تا منع ایشان نشود و لیسیدن
انگشتان قبل از مسح بمندیل از واسطی تا ابهام و فی الحدیث ان الله و ملائکته
یصلون علی الذین یلعقون اصابعهم و هر انگشت را سه بار بلیسد این در خفی گفته

وخلال دندان بخلاف سیاه وزرد یا درخت تلخ نه باس وریحان وقصب وقت وطرفا
وبکنه وریحان وهرودی وزر ونقره وانچه بخلال برآید نخورد بلکه بیندازد ولیکن در بستان
گفته که انچه بخلال بر آید خوردن وناخوردن او روا ست وانچه بزبان بر آید خوردن
او نیکوتر ست وغسل بدین تا سخین بعد از فراغ از برای دفع جنون از یاران در یک
طشت وفی الحدیث اجمعوا وضوءکم یجمع الله شملکم پس از فراغ طشت هر بار کرده
بود ولیکن در بستان گفته که بقول بعضی باک نیست بلکه مروتست که شاید دسومت از طشت بجامه
رسد ومضمضه سه بار آوردن دعا کردن بعضی احادیث مشعر اند باین که بعد از غسل دست
سنت باشد وبعضی مشعر اند بانیکه قبل از غسل سنت باشد این در شرح حصن گفته
اجتماع بر طعام اگر چه از اهل وفرزندان که درین برکت وشفاست وفی الحدیث
احب الطعام الی الله ما کثرت علیه الایدی آسر الناس من اکل وحده وضرب عبده
ومنع رفده ونگریستن وحضور همراه پیغمبر علیه السلام وناکشیدن دست از طعام قبل
از یاران که شاید یکی را بطعام حاجت باشد وبه تنهائی شرمش آید ومسح چشم بلب
دست وجائی گفته که روی ودر اعین را مسح کند ودست بنفشاند تا مروحه شیطان نشود
انهمه سنت وچهار عدد باشد این چهار را مستحب گفته وآنها را سنت وادب در طعام نسبت که
بعد از گرسنگی خورد وقبل از سیری بس کند ودست بمندیل نمالد در آغاز تا اثر آب باقی باشد
نزدیک خوردن لیکن در بستان گفته باکی نیست اما در آخر مسح کند تا اثر طعام بکلی زائل شود
این در قرآن خانی گفته وبسم الله خیر الاسماء تا آخر بگوید وآغاز نکند بطعام تا مقدم
یا شیخ نه آغاز د ولقمه خرد گیرد وبسیار نخاید وقبل از ابتلاع لقمه دیگر برندارد ودهن
بسیار نگشاید وسر بسیار بر نکند ودر اول هر لقمه تسمیه گوید ودر آخر هر لقمه حمد گوید وچشم

به طعام دارد و گاه سرفه و عطسه روی از طعام گرداند و اگر بانند استخوان از دهن برآید روی
بگرداند و بجانب چپ اندازد و در او خلال و اخراج دست در کاسه با رفیق موافقت کند و لقمه چرب در
سرکه ننهد از دو نه سرکه در چربی تا غیر کراهت نکند و استخوان و پوست خربوزه و مثل این ننهد از ولکه
پیش نهد و جمع نکند میان خاکه و پوست او در یک طبق که خلاف سنت است این در بستان گفته و
کسی را حدیث نکند بر طعام مگر مهمان و مریض را و لقمه چنان بردارد که بر کاسه و سفره نچکد و خبث
بدست راست گیرد و بعد از فراغ نیز بدست راست رد کند در بزنده آب را دعا کند طهرک الله من
الذنوب و برأک الله من العیوب و آب از دهن در طشت نرمی بریزد تا یاران و فرش را رشاش
نرسد و در حالت دست شستن یاران آب ننوشد و بعد از فراغ دو گانه شکر
گزارد و بدانکه نغذا مبارکت کند بقدر یک تو اندکه از مرتضی آمده رضی الله عنه کسی که لقا
خواهد پگاه خورد و قرض کم گیرد و زن دیکی اندک کند این در بستان گفته و عشاء
گزارد که در ترک او هرم است و چون برنج خورد درود بسیار فرستد و ترک کند خربوزه
که درو قطره ایست از آب بهشت و خربوزه نزدیک تقلیش او بگوید بسم الله الرحمن
الرحیم ان البقر تشابه علینا و انا ان شاء الله لمهتدون نزدیکه برمین فذبحوها
وما کادوا یفعلون آن خربوزه خوب برآید و اگر تواند پوست و مغز و تخم او نه گزارد و آب
او نه ریزد و واجب شمارد پیغامبر علیه السلام خربوزه و خرما بود و شفا جوید بشهد از
همه امراض که مبارک سنت و پیغمبر علیه السلام که ورا دوست میداشت و در رمان
قطره ایست از آب بهشت و خیار به نمک خورد و از اسفل و پیغامبر علیه السلام
که ورا میخورد و فضل آن و میفرمود و من اکله علی انه داء کان له داء و من اکله علی
انه دواء کان له دواء و سنت در خوردن ترب آنست که پیغامبر علیه السلام را

در اول یاد کند تا بوی نیاید و خوردن بقدری که نماز استاده تواند گزارد و روزه برو
آسان شود و فی الحدیث المؤمن القوی احب الی الله من المؤمن الضعیف این
در خزانة المتقین گفته و احتراز از طعام بازار که به نجاست نزدیکتر ست و برکت ندارد
غفلت از وی خیزد این در تعلیم المتعلمین گفته و نوشیدن آب نشسته بسته دم بدانکه چون
خواهد که آب بنوشد کوزه بدست راست گیرد و در آب نظر کند و در ابتدای سه دم
بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم و در آخر الحمد لله الحمد لله رب العلمین
الحمد لله رب العلمین الرحمن الرحیم و اسفل کوزه را رعایت کند و آب را بنوشد بمص
نه بعب که ازین درد جگر خیزد و بشمال و بیکدم و استاده و بر پهلو و تکیه زده و از مشک
و از جانب رخنه ننوشد و در اثنای طعام بسیار ننوشد مگر چون گلو گیرد یا تشنه شود
و از نهر و حوض بکرع ننوشد و آب چاه و جوی در شکم جمع نکند و در شب بعد از خواب ننوشد
مگر از جهت غلبه حرارت یا تب و گفته اند که اگر پاره از سحاف بدر آرد و تشنگی تسکین یابد
آب بارد قبل از طعام آتش معده را فرو می نشاند و بعد از طعام گرم میکند و فربه می سازد
چون فاکه خورد مانند سیب و کشمش و انگور و خرما و یا برنج گرم یا چیزے از شیرینی گرم یا
سرد باید که آب در عقب او ننوشد و لقمه چند از نان خورد و انگاه نوشد تا ضرر بدندان
نرسد و در آب دادن به پیران آغاز دو ساقی در آخر نوشد و کوزه و انچه بر قومی بگرداند
از جانب راست بگرداند و سور مسلم برکت دارد که در وعده مغفرت ست و هفتاد حسنه
اگر آوند نیابد بدست نوشد و از سنت ست که آوند مخمر باشد و در بستان گفته که بسیار نوشیدن
در زمستان بسیار ضرر ست و در تابستان اندک و آب ننوشد مگر بعد از فراغ طعام کم
این از ضرر دور ست و در مسعودی گفته که آب را از دست نارسیده و بنده نشاید خورد مگر

باجازت ولی وخواجه در دبستان گفته وگفتن نزدیک خروج از خانه بسم الله توکلت
علی الله ولا حول ولا قوة الا بالله ومشی در وسطه راه راکب راه بجانب اجل یادر شهر و
برعکس آن در بیابان و در مطالب المومنین گفته چون از خانه برآید نظر بقدم
دارد و در است وچپ نه بیند وکفش پوش یا برهنه را در بیانه راه راه دهد و اگر کافر یا زن
پیش آید خود در میان نشود و از زیر بنا و مشرف شتابه رود و از کسی هیبت نخواهد که
خالی از فتنه نیست و نباید که آب دهن یا بینی در گذراند از و در مدارک گفته که
در مشی قصد را اختیار کند نه جنب یهود و نه دبیب نصاری که منهی ست و وسط در تکلم
نه خفض صوت و نه رفع آن که مکروه اند و سلام دادن اهل سلام را بهر ملاقات تعریف
و به تنوین که خزانه بهار و فرض نشود و بصیغه جمع تا ملائکه را محروم نکند و از جواب اینها
محروم نماند و در خزانه گفته چون بدر یکی رود او لا اذن طلبد و بعد از دخول سلام گوید
و در بیابان او لا سخن کند بعده سلام دهد در مختار الفتاوی گفته سلام گوید
راکب بر ماشی ماشی بر قائم قائم بر قاعد قلیل بر کثیر صغیر بر کبیر غنی بر فقیر و در مسعودی
گفته بزرگ تر بر خورد تر مهتر بر کهتر شهری بر روستائی خواجه بر غلام بی بی بر کنیزک استاد
بر شاگرد مادر بر دختر پدر بر پسر و هر که بجاه و منزلت بیشتر بود بر او ست که سلام گوید و
فساق و جماعتی که بفسق مشغول اند چون شطرنج و شراب و سرود بر اینها نزدیک امام گوید
که در معنی امر معروف ست تا بخلط از حرام باز آیند و نزدیک صاحبیه نشاید و در گرمابه اگر
برهنه اند نشاید و الا شاید و در ترغیب الصلوٰة گفته سلام بر طفلان روا ست
و فتوی بر نیست و بر اهل ذمه نشاید و فتوی بر نیست و اگر اینها گویند از و علیک
نیفزاید لیکن در ملتقط گفته اگر حاجتی سلام گوید یا اطال الله بقاوک گوید و نیت کند

تا اسلام آرد یا جزیه دهد بذل و صغار پاک نبود و بی نیت روا نبود و اگر دو کس بر یکدیگر
سلام گفتند اگر بتقدیم و تاخیر ست نیابت کند و اگر برابر ست بر هر یکی رد واجب ست
و در بستان گفته بجمعی سلام گفت جواب یکی بسنده است و اگر کسی نگوید همه آثم شوند
و اگر یکی را یقین کند جواب بروی ست و در کنز گفته که خاص نکند بسلام معارف
بلکه افشا کند بر هر مسلم شناسا و ناشناسا و را یانه فی الحدیث افشوا السلام و اطعموا الطعام و صلوا
الارحام و صلوا باللیل و الناس نیام تدخلوا الجنة بالسلام و سلام باشارت انگشت
نشاید که عادت یهود ست و نه بکف که از عادت ترساست و نه توانگر را از جهت توانگری
و فی الحدیث من تواضع غنیا لاجل غنائه ذهب ثلثا دینه این در ترغیب ست و
در ذخیره گفته اگر برای کافر استاده شود بطمع اسلام باک نیست و اگر بی این نیت
استد برای تعظیم او یا از جهت غنای او مکروه ست و همچنین خدمت او و در حمام برای
تعظیم او اما بطمع اسلام یا فلوس باک نیست و سلام غائب بغائب رسانیدن واجب ست
و این بر فور رساند که امانت است این در کنز گفته و غائب رد جواب مبلغ کند پس
بر غائب لیکن در شرح حصن حصین گفته که درین دو روایت ست و بر اصح جواب بغائب
گوید پس بر و مصافحه بعد از سلام بهر دو دست بغیر حائلی از جامه و خبر آن ای الصاق کف بکف
و اقبال روی بروی و فی الحدیث من صافح اخاه المسلم و حرک یده تناثرت ذنوبه
و چون یکبار درود گویند از گناهان چنان پاک شوند که گویی آن ساعت از مادر
آمدند و بیکدست نشاید که خلاف سنت ست و سر انگشتان نشاید گرفت که تشبیه
بر افضیانست و هنگام مصافحه دست نشاید ربود و با جامه نشاید داد که این جفاست و بر دست
و کف و روی بوسه نشاید داد بقول طرفین بخلاف امام ابو یوسف و تقبیل دست غیر از جهت

امام اعظم و امام محمد ۱۲

طمع دنیا نکرده است مگر دست عالم و عادل اما امام صدر شهید فتوی بکراهت داده مطلقاً
اما مصافحه کردن دو دست خود لبوسیدن پاسے مردمان از افعال جهل ست و نشاید
مگر پای مادر و نشاید که ذمی را مصافحه کند والا وضو کند ای وست انبود پیر انیهمه در جامع
و ترغیب گفته داخذ عصا در کبر سن و از ابن عباس آمده رضی الله عنهما که امساک عصا سنت
پیغمبران و علامت مومنان ست این در بستان گفته و استقبال قبله در حالت نشستن
مگر از جهت ضرورت و قبول هدیه مگر چون در وی ذلت بیند و فی الحدیث لیس للمؤمن
ان یذل نفسه انیهمه در تعلیم المتعلمین گفته در بستان گفته اگر غالب در مال امیر
حرام بود جائزه او نگیرد مگر چون داند که از حرام یا مشبه است و در مجموعه نادرات
گفته اگر غالب یا نصف مال حرام بود قبول نکند تا نه پرسد و حکم باز از نیز همین ست و
در ظهیری گفته جائزه سلطان بقولی رواست تا نداند که این از حرام ست و بقول
امام محمد گفته که اول ماخوذ ناست و همین ست قول امام و یاران او و در منحت
گفته که انچه در دست مردم ست حکم کنیم که حلال ست که غلبه قایم مقام ضرورت ست
و ابی قاسم حکیم آمده که قرض میکرد و جائزه میگرفت و بآن ادای قرض میکرد و در
کراهت خلاصه گفته که حیله درین مسایل آنست که اول چیزے از کسے بخرد و جبه
ثمن او از هر کجا که خواهد دهد امام ابو یوسف میگوید که از امام ابو حنیفه رضی الله تعالی
عنهما پرسیدم ایشان همین حیله اشارت کردند و از امام پرسیده شد از خوردن
طعام ظلمه فرمود که تحری کند و اگر در دل او افتاد که حلال ست بخورد و الا نه در خلاصه
گفته کسیکه او را صدقه حلال نبود فضل آنست که جائزه سلطان نگیرد اگر از بیت المال
باشد و اگر از ارث باشد روا بود و اگر از غصب باشد قبل از خلط حلال نبود و بعد از خلط

پاک نبود که آن ملک او شده بخلاف نزدیک امام و قول او ارفق است در ذخیره
گفته هدیه مدیون اگر مشروط است حرام بود والا اگر داند که از جهت دین فرستاده ولو ع
از وی اولی ترست والا قبول کند گفته اند که اگر هدیه قبل از قرض جاری بود بسبب
قرابت یا صداقت یا مدیون بجود معروف بود قبول کند والا تورع کند تا تصریح کند که از جهت
دین نفرستاده ام و امام محمد باک نداشته در ملتقط گفته که امام تورع فرموده از
استظلال بدیوار غریم لیکن در مطالب از ظهیری گفته که این از امام بصحت نرسیده
گفته اند کسیکه بگیرد و بدهد فاضلترست از کسیکه بگیرد و دهد و مکافات هدیه بافضل یا
و نزدیک عجز بدعا و حسن ثنا این در بستان گفته در مطالب گفته که ربوا بر دو نوع است
حرام و این ظاهرست و مکروه و این چنان بود که عطا دهی کسی را که ترا مکافات کند
و مهمان آری کسی را که ترا از وی امید مکافات بود یعنی چون همین نیت او را باعث شود
بر هدیه و لهذا قبول هدیه از وی مکروه گفته اند و کسب از برای احسان و تعمیر مساجد و مرده
مواساة فقرا در خزانه گفته که این فاضلترست از تخلی برای عبادت که این نفع لازم است
و آن متعدی است و فی الحدیث خیر الناس من ینفع الناس و سعی در حاجت مسلم
که اشتغال در آن یک ساعت بهترست از اعتکاف دو ماه این در عین العلم گفته و فی الحدیث
من خاط ثوب مسلم او غسل ثوبه او خصف نعله او قتل ثوابه حسبة لله ضمنت
له علی الله الجنة مجالست اهل خیر و آنها که باخرت میل کنانند و مرگ یاد دهانید
و در مطالب گفته کسیکه او را در مجلس جای ندهند او در جای دیگر نشیند و بکره در میان
نه نشیند و کسی را از جای بر نخیزانند و اگر برخیزد آن خانه نشیند و در مجالس تصدیر نجوید بالا نشستن
در پایان مجلس نشیند مگر آنکه اهل مجلس یا صاحب خانه نشاند و نه نشیند در میان سایه

و آفتاب و میان دو برادر و در وسط حلقه و فی الحدیث ملعون علی لسان محمد من
قعد وسط الحلق و این را دو تاویل ست یکی آنکه بحلقه قومی رسد و تخطی رقاب کرده
در میان نشیند و در آخر مجلس نشیند و دیگر آنکه وسط حلقه نشیند و میان وجوه حجاب
شود و امام توربشتی گفته که مراد ازین ماجن ست که خود را در محل سخریه نشانده تا ضحکه شود و
سخن مجالس نگاهدارد که افشای سر خیانت ست و دو کس سخن آهسته نگویند با وجود ثالث که
درین ایذای مومن و بدگمانی خواهد شد و نزدیک قیام از جلیس رخصت گیرد و استاده
نشود بعضی برای بعضی که این سنت ست اعاجم و خضاب سر و ریش کردن بحمره اما بسواد
از جهت تزئین کراهت ست نزدیک عامه و نزدیک بعضی تا امام ابو یوسف گفته که چنانچه
ما را تزئین زنان خوش می آید او را نیز تزئین ما خوش می آید اما غزاة را باتفاق محمود ست
این در ذخیره گفته و اکتحال سه بار در هر چشم و بروایتی دو در یسرے این در مطالب گفته و
در شمایل گفته قال علیه الصلوة والسلام علیکم بالاثمد عند النوم فانه
یجلو البصر و ینبت الشعر و این سنگی ست که باو سرمه میکشند و آن را اصح سرمه
اصفهانی ست و در جامع الصغیر گفته باک نیست بکحل سیاه از جهت تداوی و بقصد
زینت کروه است و در ذخیره گفته که نزدیک عامه مکروه نیست و در مطالب گفت
اکتحال روز عاشورا بدعت ست لیکن در ظهیریه گفته که بر مختار مستحب ست
و فی الحدیث من اکتحل یوم عاشوراء بالاثمد المروح لم ترمد عیناه ابدا
و در کنز گفته که شب برات در یک چشم سه بار سرمه کشد و در دوم دو بار تا سال دیگر چشم او
بدرد نیاید و در عبادت کاهلی نکند و خفض آواز عطاس و جهر بحمد این در بستان گفته
و باید که گاه عطاس سر فرو کند و روی بجامه پوشد و آواز کم کند که تصریح باواز او حماقت ست

این در مطالب گفته و باید که عاطس گوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ یا اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی کُلِّ

حَالٍ نه غیر اینها و حاضر گوید یَرْحَمُكَ اللّٰهُ و باز عاطس گوید یَغْفِرُ اللّٰهُ لَنَا وَلَكُمْ

وَمَا یَهْدِیْكُمُ اللّٰهُ وَیُصْلِحُ بَالَكُمْ نه جز اینها و فی الحدیث مَنْ عَطَسَ اَوْ تَجَشَّی

فَقَالَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی کُلِّ حَالٍ دَفَعَ اللّٰهُ بِهَا عَنْهُ سَبْعِیْنَ دَاءً اَهْوَنُهَا الْجُذَامُ

مَنْ سَبَقَ الْعَاطِسَ بِالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی کُلِّ حَالٍ اٰمِنَ مِنَ الشَّوْصِ وَاللَّوْصِ وَالْعِلَوْصِ

یعنی از درد دندان و گوش و شکم اَلْعُطَاسُ مِنَ اللّٰهِ وَالتَّثَاؤُبُ مِنَ الشَّیْطَانِ

فَاِذَا تَثَاءَبَ اَحَدُکُمْ فَلْیَضَعْ یَدَهٗ عَلٰی فِیْهِ فَاِذَا قَالَ اٰهْ اٰهْ فَاِنَّ الشَّیْطَانَ

یَضْحَكُ فِیْ جَوْفِهٖ اِنَّ الْعَطْسَةَ عِنْدَ الْحَدِیْثِ شَاهِدٌ عَدْلٌ و عطسه

دو گواه باشد در هر کاری که عطسه آید آن کار مبارک باشد و آنکه هنگام بیرون آمدن

بجای عطسه باز میگردد و بد میکند و بعضی میگویند که کافر میشود و در وی شبهه نه این در

عمده گفته و القاء بزاق جانب چپ یا بر قدم نه قبله و در هشتاین در لبستان گفته و قیاولد

چون آفتاب نزدیک بزوال آید کسی را که اراده قیام شب و اراده ما در اول روز و میان

مغربین مکروه است و گفته اند که خواب دوازده نوع است سنت بدعت شبب

جنت سبب عقوبت عادت غفلت سبب فقر عزامت ندامت راحت

عبادت کرامت و آن قیلوله است فی الحدیث اَلْقَیْلُوْلَةُ تَزِیْدُ فِی الْعَقْلِ وقت نماز خفتن

و بعده از عصر و نماز خفتن در خبر است در دوزخ دریای است آب وی تلخ و سیاه آماده

کرده اند برای کسانیکه نماز خفتن ناگزارده خسپند و نماز خفتن گزارده خفتن و صبحدم

پیغمبر علیه السلام وقت صبح بحجره در آمد فاطمه رضی الله تعالی عنها خفته بود گفت ای

دختر برخیز که درینوقت سه چیز قسمت کنند عافیت و خوی نیک و برکت در روزی ناگم

ازین سه چیز محروم ماند و بعد از نماز بامداد و اگر بعد از بلند شدن آفتاب بخسپد باک نبود
و خفتن در مسجد و در مجلس علم و خواب بیماران و خواب عالم و صایم و خواب در سجده
چون مومن در سجده بخواب رود حق تعالی مباهات کند بفرشتگان بنگرید که تنش
بخدمت من ست و جانش بحضرت من و حجامت و این نافع از هر درد و بر گرسنگی
اسفی و نافع ترست و بر سری درد و ضرر و حجامت در سر شفاست از هفت چیز خون
و جذام و برص و نعاس و درد دندان و تاریکی چشم و درد سر در بستان گفته
حجامت میان کتفین نافع ترست نه در قفا که ازین فراموشی خیزد و نه در تابستان
در شدت گرمی و نه در زمستان در شدت سردی و بهترین زمانها ربیع و نصف
اخیرست و مکروه است در اول ماه و محاق و بهترین اوقات هفتدهم و نوزدهم
و بیست و یکم ست و روز دوشنبه و پنجشنبه و یکشنبه این در عقیده امام پارسا گفته
و فی الحدیث الحجامة یوم الاحد شفاء این در کنز گفته نه روز شنبه و چهارشنبه
و در سه شنبه دو قول ست و چون حجامت خواهد مستحب ست که قبل از ان روز
یک شبان روز نزدیکی نکند و نه بعد ازین و در ان روز عشا نزدیک عصر کنند و اگر با وی
تلخه باشد چیزی خورد انگاه حجامت کند و در ان روز به حمام نرود و نمکین نخورد
که خوف دنبل و گرست و سرکه خورد و سرقه چشد و شیرینی تناول کند و در ان روز آب
اندک نوشد و از مانند شیر و جغرات احتراز کند و ظهیری گفته که حجامت مستحب ست
هر یکی را و فی الحدیث ما مررت بملاء من الملئکة الا قالوا یا بشیر امتک بالحجامة و انچه
میگویند که بحجامت بدن ضعیف میشود بعد از پنجاه سال تقلیل او مستحب ست غلط ست
و این در غیر این امت بوده که نور درین امت بیشتر ست که در روز قیامت باهر فیه

دو نور باشد و با امت او یک نور و پیغمبر ما را علیه السلام بعدد هر موی نوری باشد و
امت را دو نور پس حرارت نور و خون جمع نشود و اگر حجامت نکند شاید که بغلبه حرارت
بمیرد و معرفت طب بقدری که از ضرر امتناع تواند آورد و قطعه تمام الطب فی البیتین
جمع + و حسن القول فی قصر الکلام + تقلل ان اکلت و بعد
اکل + تجنب فالشفاء فی الانهضام + و لیس علی النفوس اشد
باسا + من ادخال الطعام علی الطعام + و در بستان گفته که نافع ترین
غذا او تمدد دست و بعد عشا حرکت و مشی لهذا گفته اند تغد تمدد تعش تمش و از ابن عباس
آمده رضی الله تعالی عنهما از پنج چیز نسیان خیزد خوردن سیب ترش و بول در آب استاده
و حجامت بر قفا و القا ر شپش در خاک و خوردن سور موش و همچنین خواندن الواح قبور
و خوردن گشنیز و رفتن میان دو زن و دو شتر مقطور و سفر بامداد شنبه و پنجشنبه و روز دوشنبه
در تر غیب گفته آداب سفر یکی رود و داع و رسانیدن نفقه واجب و گرفتن توشه
بقدر کفاف و دیگر رفیق صالح و دیگر وداع اخوان که در دعای ایشان برکت ست و
ایشان دین و عمل او را در پناه حق کننده و پیغمبر علیه السلام چنین میگفتی زودک الله التقوی
و غفر ذنبک و وجهک الی الخیر حیث توجهت و دیگر چهار رکعت نماز الحمد
و اخلاص یکبار و گوید خدایا ودیعت نهادم پیش تو خود را و مال و اهل و دولت خود را
حقتعالی همه را محفوظ دارد و امور او بصلاح آرد و سوره اخلاص را یازده بار بخواند تا شر سفر از و بگردد
و خیر آن بوی روزی شود و این در کنز گفته و دیگر چون بدر سرای رسد و پای بیرون نهد گوید
بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله توکلت علی الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
و چون سوار شود گوید سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و دیگر ستور را بار سبک

کند و بر پشت او نه استد و خواب بر و نکند و چوب بر روی او نزند و بامداد و شبانگاه یک ساعت
فرود آید و بپای خود در رود تا صدقه شود بر ستور و دل مکاری شاد شود و دیگر آنچه بر ستور
نهد اول بمکاری بنماید و بران زیاده نکند گویند که امام عبد الله بن مبارک بر ستور کرایه
نشسته بود کسی بوی نامه داد که بفلان برسان در حال فرود آمد که بر مکاری شرط نکرده ام
باوی گفت بحل میکنی تا بستانم بعضی گفته اند که این کمال ورع است والا اینقدر را وزنی نبود
و بعضی گفته اند اینهم نشاید که آورده اند که بزرگی نامه نوشت و قدری خاک از دیوار همسایه برگرفت
و بر وی افگند که این را چه مقدار باشد هاتف آواز داد خواهد دانست کسی که خاک پیش در غیری تقدیر
می شمرد که فردای قیامت در جواب آن چگونه درخواهد ماند آن بزرگ بیهوش شد چون بهوش
باز آمد بحلی خواست آنگاه نامه فرستاد و دیگر چون از سفر باز آید و نظر بر شهر خود افتد گوید اللهم
اجعل لنا بها قرارا و رزقا حسنا آنگاه خبر بخانه فرستد و ناگاه بخانه در آمدن نهی است
و چون بمحله خویش رسد اول در مسجد در آید و نماز گزارد و در کتب گفته که چون مسافر بمنزل فرود آید
اول علف مرکب خود آغازد قبل از طعام خود و اختیار کند زمین نرم را که در و گیاه بسیار
باشد و قبل از قعود دو رکعت گزارد تا ملالت برود و بگوید اللهم انزلنی منزلا مبارکا
و انت خیر المنزلین و مستحب است که شب رفیقان نوبت پاس نگاه دارند و در راه خواب
نکنند که محل حیات و سباع است و قوم در یک محل فرود آیند و فی الحدیث علیکم بالدلجة
فان الارض تطوی باللیل ما لا تطوی بالنهار و در اول شب نروند که خطر بیش است
بلکه پس از نصف شب و آواز بر نکنند تا دزدان آگاه نشوند باید که از هر منزل بدو رکعت وداع
کند و سنت است که از هر منزل بیگاه رحلت کند و چون بشهر در آید اول کاسه سرکه و پیاز خورد تا آب
آن شهر بوی ضرر نرساند و اگر راه گم کند بانگ نماز گوید در حال ظاهر شود و اگر تشنه شود سوره

وشربر سنگریزه و مدد و در دهن نهد این در خانی گفته اگر تاجرے زیادت سود خواهد نزدیک
تجارت گوید اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک و صل علی المؤمنین
والمؤمنات و علی المسلمین والمسلمات و اگر بر چهار سفالینه نو پاک این آیت نویسد
ان الذین یتلون کتاب الله و اقاموا الصلوٰة و انفقوا مما رزقناهم سرا و علانیة
یرجون تجارة لن تبور لیوفیهم اجورهم و یزیدهم من فضله انه غفور شکور
و در متاع نهد سود و برکت بسیار معاینه کند این در شرح جنة گفته و مستحب ست که در آید
بر اهل خود بر و مرنه در شب در حال غفلت تا بر مکروهی اطلاع نیابد اما اگر سفر او قریب باشد
و اتیان او در شب متوقع باشد یا قدوم او شهرت یابد و زن بداند باک نبود که در شب در آید
که مقصود بهبود ست و آن حاصل شد این در مطالب گفته و باید که برای اهل هدیه بیارد
و اگر چه سنگی باشد و بقول بعضی ره آوردن سنت موکده است و پیغامبر علیه السلام چون
بمدینه می آمد نحر می کرد جزور یا بقره را و ازینجا مشایخ مستحب داشته اند این را برای
کسیکه نیت قرار دارد و عیادت مریض گاه گاه ای روزی عیادت کند و روزی ترک
کند و مستحب ست که بمنزله قوی مریض نشیند نه سر و چشم برو دارد و نه بجانب چپ و راست
و بسیار و تیز بروی نه بیند و بروی با جامه کهنه و غمگین در نیاید و روے برو ترش نکند
و سخن نکند مگر آنچه او را خوش کند و بشارت دهد او را بصحت و درازی عمر و کم نشیند و فی الحدیث
تمام عیادة المریض ان یضع احدکم یده علی جبهته او علی یده فیسئاله
کیف هو و از و دعا طلبد که دعای مریض چون دعای ملائکه ست و وی را دعا کند بشفا
و فی الحدیث ما من مسلم یعود مسلما فیقول سبع مرات اسئل الله العظیم
رب العرش ان یشفیک الا شفی الا ان یکون قد حضر اجله

وبروی هفت بار بخواند اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّٰهِ وَقُدْرَتِهٖ مِنْ شَرِّ مَا اَجِدُ وسنت ست

که در مرض بنالد و توبه کند از معاصی وبعد از صحت غسل کند گفته اند که مریض را کار کند استغفا

کند که شاید زحمت از جهت معصیت باشد وصدقه دهد که شاید بلای از آسمان فرود آمده

باشد و دارو کند که شاید علت از اندرون او خاسته باشد در شرح عینیه گفته که بر لدیغ

فاتحه هفت بار بخواند و پیغامبر علیه السلام بر لدیغ گزنده دم آب ونمک بر محل لدغ میمالید و

کافرون ومعوذتین میخواند در معالم گفته که مار و گزدم پیش نوح علیه السلام گفتند کسی

که از حضرت ما ترسد گوید سَلَامٌ عَلٰى نُوْحٍ فِي الْعٰلَمِيْنَ از مار ایمن شود وبر کسیکه بول او حبس شود

بخواند رَبُّنَا اللّٰهُ الَّذِيْ فِي السَّمَاءِ تَقَدَّسَ اسْمُكَ وَاَمْرُكَ فِي السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ

كَمَا رَحْمَتُكَ فِي السَّمَاءِ فَاجْعَلْ رَحْمَتَكَ فِي الْاَرْضِ وَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا خَطَايَانَا

اِنَّكَ اَنْتَ رَبُّ الطَّيِّبِيْنَ فَاَنْزِلْ شِفَاءً مِّنْ شِفَائِكَ وَرَحْمَتِكَ

عَلٰى هٰذَا الْوَجَعِ نیکو شود **فصل ششم** بدانکه مباح چون کسب ست

از برای تجمل این در شرح خلاصه گفته ودر ظهیریه گفته باک نیست تجمیع مال از حلال چون

متکبر ومضیع فرائض ومانع حقوق نباشد گویند که عبد الرحمن بن عوف رضی الله تعالی عنه

که یکی از عشره مبشره بود ربع ثمن مال او حصه یک زن او شد مصالحه بر هشتاد و سه هزار

دینار یافت لیکن انفاق اولی ترست وفی الحدیث نِعْمَ الْمَالُ الصَّالِحُ لِلرَّجُلِ الصَّالِحِ

این در خزانه گفته وباک نیست با مساک قوت یک سال برای خود وعیال خود وتصدیق

باقی که پیغمبر علیه السلام چنین کرده بود در از آلی خیر این در مطالب گفته ولپوشیدن از برای

تزیین نه تکبر ای بادی چنان باشد که قبل از آن بود وانگشتری نقره بقدر مثقال وفتوی

بر نیست این ترغیب گفته ودر مختار گفته که چون احتیاج بادی نباشد ترک او اولی ترست

و استعمال کرده بانها حرام ست مردان را وزنان را ۱۲

ومختار از برای فتوی نیست و باید که نگین او به بطن کف کند در خزانه گفته بخلاف
زنان که در حق ایشان زینت ست و در بستان گفته اگر بر نگین اسم خدا تعالی
یا پیغامبرے باشد مستحب ست که چون بخلا رود نگین در کف کند و گاه استنجا در راست
انداز و و استعمال مفضض و مذهب ای مزین بنقره و زر چون آوند و کارد و تخت و کرسی و
اطراف آئنه و مجمره و مکحله و لگام و رکاب و ثفر و دوال نزد یک امام چون پرهیز کند از موضع
نقره و زر و نزد یک صاحبیه مکروه ست لیکن در کافی گفته که از امام محمد دو روایت ست
و صحیح قول امام ست انهمه انگاه ست که بازابت جدا شود و الا چنانچه بآب زر و نقره طلا
کنند با جماع باک نبود و این در جامع گفته گویند که امام با ابن شبرمه و ابن ابی لیلی طعام میخوردند
پس پالوده را در طبق زر آوردند این هر دو برخاستند تا بروند امام گفت خلیفه می بیند
و شما میروید گفتند سنت پیغمبر علیه السلام را فراموش کردی که وے منع فرموده از خوردن
و نوشیدن در آوند زر و نقره امام فرمود فراموش نکرده ام پس طبق را گرفت و
اورا بر زبان ریخت و خوردن گرفت و آنها نیز خوردند بعده قدح مفضض پر آب را
آوردند امام از و نوشید لیکن دهن بر زر ننهاد گفتند سنت پیغمبر نگاه نداشتی فرمود
داشتم که بر قصعه بود چنین و از و میخوردند و اگر شما را بدریا گذر افتد و حاجت بآب باشد و آوند
نبود و در دست انگشتری باشد خوردن از و بدست روا بود یا نه گفتند نه خلیفه بخندید
چون بدر آمدند یکی بدیگرے گفت می شناسی این مرد که بود گفت نه لیکن ما را فضیحت
کرد امام حلوانی در شرح چنین گفته و استعمال احجار چون رصاص و شبه آهن و آبگینه و
بلور و عقیق و نحاس و صفر بآئینه ساختن و نفع گرفتن لیکن از مفید و سرعة الاسلام گفته
که خوردن در نحاس و صفر مکروه است همچون فص فضه و عقیق و زمرد و فیروزه و یاقوت این

در جامع گفته و در ذخیره گفته باک نیست که نگین از سنگ باشد و این دلیل ست بر آنکه
اعتبار حلقه را نه نگین را و تحلیه منطقه و حمایل شمشیر بنقره نه بزر که نزدیک بعضی مکروه است
وانهمه انگاه ست که زر و نقره از و جدا تواند شد و الا نزدیک همه باک نه این در جامع گفته
و در کنز الدقایق گفته که تحلیه مصحف روا است و در جلالی گفته که این نزدیک
طرفین ست و نزدیک امام ابو یوسف مکروه بود اما نوشتن او بزر از ابراهیم آمده که مکروه است
و در جامع صغیر حسامی گفته که باک نیست بنقش مسجد بچونه و ساج و آب زر و لفظ
لاباس دلیل ست بر آنکه مستحب غیر این ست یعنی صرف بفقرا و بقولی قربت ست و بقولی
مکروه ست اما صحیح اول ست و فتوی بر نیست در مطالب گفته اینهمه انگاه ست که
مال حلال باشد و اگر در آن شبهه باشد یا مال وقف بود مکروه ست که خدا تعالی قبول
نمیکند مگر طیب را پس مکروه باشد تلویث خانه او بآنچه مقبول او نبود و در نصاب
گفته اینهمه وقتی ست که منظور تعظیم مسجد باشد و اگر از جهت ریا و زینت باشد یا مال وقف بود
مکروه ست در ظهیری گفته روا است تزئین خانه بچونه و آجر و ساج و انواع رنگها
و آب زر و نقره لیکن صورت در هیچ محل نکشد و مسابقه بفرس و ابل و ارجل و رمی تیر
این در کنز الدقایق گفته و همچنین بازی با جلال خود و فی الحدیث کل لهو المؤمن باطل
الا الثلاث تادیبه بفرسه و مناضلته عن قوسه و ملاعبته مع اهله این در هدایه
گفته و مصارعت از جهت حصول قدرت مقاتله نه از جهت تلهی و همچنین بازی جوانان
در تابستان بردن خربوزه بعضی به بعضی این در جواهر گفته و شرط از یک طرف و از دو جانب
گر به تخلل محلل این در کنز گفته یعنی بثالث گویند اگر تو بر ما هر دو سابق آمدی هر دو مال ترا باشد
و اگر ما هر دو بر تو سابق گشتیم ما را چیزی ندهی پس ثالث بسبقت مستحق مال شود و اگر ایشان

سابق شده اند اگر برابر یکدیگر بوده اند هیچ یکی را چیزی نیابد و اگر بطریق تعاقب باشد
مستحق شود این در عالم ملکی گفته و ثالث انگاه حیله جواز شود که متوسم باشد سابقیت
او یا مسبوقیة او و اگر یک چیز محقق باشد نه و امام محمد بن الفضل گفته اگر میان دو کس
در مسئله فقه خلاف افتد و رجوع با استاد کنند و شرط کنند بر وجه مذکور روا بود و ماخوذ
امام حلوائی انیست این در ذخیره گفته آ و خوردن زیادت از قدریکه نماز استاده
تواند گزارد که درین نه اجر ست نه وزر و درین حسابی ست بسیار اگر حلال بود این در
خزانه گفته آ آ و مشک این در تحفه ملکیه گفته ۱۳ و چوبه با برگ آن این در نصاب الاحتساب
و مجموعه خانی گفته ۱۳ و بضیه ماکیان مرده این در ذخیره گفته و در سراجی گفته و
همچنین شیر شات مرده و باک نیست بدو در تنور قبل از نفخ روح و جو که یافته شود در
افگنده شتر و گوسفند شسته شود و خورده شود نه آنچه از سرگین گاو یافته شود و نانی که در
افگنده موش باشد اگر سخت باشد انداخته شود و نان خورده شود و در خلاصه گفته اگر در
روغن افگنده موش یافته شود و یا در گندم و همچنین آنرا آرد ساخته شد روا ست
خوردن آنها اگر چون فره متغیر شود و فقیه ابو اللیث گفته که ماخوذ انیست و اگر در دیگ پخته پلیدی
افتاده اگر حالت جوش نباشد گوشت او شسته خورند و الا نه امامرقه او مطلقا نخورند
در ذخیره گفته ۱۳ و نظر مرد بمرد مگر از ناف تا زانو و همچنین نظر زن بر زن و همچنین نظر
بمرد بیگانه و بروایتی به پشت و شکم او نیز نه بیند و این وقتی ست که در دل زن شهوت
نیفتد اما اگر داند یا خشک افتد نه امامس او روا نه چون هر دو مشتهی باشند اگرچه ایمن
باشند و اگر یکی بحد شهوت نرسیده حرام نبود و واه را روا است که نظر کند بمرد بیگانه
مگر از ناف تا زانو و مس کند چون ایمن باشد و همچنین نظر مرد بر محارم نسبی و رضاعی
از روی ... ۱۳

وضرب وکلاه وهمچنین لیفلاح براصح بسر وروی وسینه وساق وبازو واگر امین باشد
والا نه بر پشت وشکم وران ودر کافی گفته مس چون نظرست واین هردو آنگاه است
که امین باشد والا نه وروا است خلوت ومسافرت با اینها واگر حاجت افتد بانزال و
ارکاب از ورای جامها مس کند وظهر وبطن گیرد نه از زیر او چون امین باشند والا پرهیز
کند پس اگر زن خود سوار میتواند شد مرد امتناع آرد والا بجامها تکلف کند تا حرارت
وبوی نرسد واگر جامه نیابد ودر دفع شهوت بکوشد همچنین بداه غیر اگرچه مدبره یا مکاتبه
یا ام ولد باشد وروا است خلوت ومسافرت با اینها براصح چون امین باشند ومس او
نیز روا است چون امین باشد بر خود وباک نیست بمس وامی که اراده خریدن او دارند
اگرچه امین نبود لیکن بر مختار نظر او بر شعر وصدر وساق واو روا است اگرچه مخالف باشد
مس مباح نیست چون امین نبود الا بحلال خویش نظر بر همه تن جائز ست لیکن اولی تر آنست
که هریک بفرج دیگری نبیند که از مرتضی آمده من اکثر النظر الی سوءته عوقب بالنسیان
واز ابن عمر آمده رضی الله تعالی عنهما اولی تر آنست که بنید تا ابلغ باشد در لذت او
عقیقه واین نزدیک ما مباح واجب وسنت نیست نه در پسر ونه در دختر ونزدیک امام شافعی
سنت ست در کنز گفته از پسر دو گوسفند ست واز دختر یکی واگر دران بر یکی بس کند
باک نبود ونزدیک ذبح گوید اللهم هذه عقیقة ابنی فلان دمها بدمه ولحمها
بلحمه وعظمها بعظمه وجلدها بجلده وشعرها بشعره اللهم اجعلها
فداء لابنی من النار واستخوان او را نشکنند وران او برای دایه دهد وباقی را تصدق
کنند واین روز هفتم یا چهاردهم یا بیست ویکم کند وسر مولود تراشد وبوزن موی او نقره تصدق
کند وغسل از زن درین زمانه این در خلاصه گفته وفی الحدیث خیار امتی بعد المائتین

کُلُّ خَفِیْفِ الْحَاذِ اَیْ قَلِیْلِ الْاَھْلِ وَقَلِیْلِ الْوَلَدِ ا این در ظهیری گفته و در جره رضا

نمودن شهر طشت و دانسته نه اما و دانسته غیر نزدیک امام رضا کی مولی سر طشت و نزدیک صاحبین

ای از کار هیچ گرفته باشد ۱۲

رضا رواه این در خزانه گفته و قید بنده اگر خوف اباق باشد نقل باک نبود این در کنز الدقایق

گریختن ۱۲

گفته و قبول هدیه بنده ماذون واجابت دعوت او و استعارت دابه او و قبول کرده شود

اجازت داده شده مولا برای خرید و فروخت ۱۲

در هدیه و اذن قول بنده و دواه و کودک که در عادت هدیه بدست ایشان فرستاده

میشود و اگر قبول نبود حرج باشد و اگر واهی گوید مرا خواجه من بتو هدیه فرستاده گرفتن

او روا است انهمه در کافی گفته و گریختن از خانه لقفه اگاه زلزله این در سراجی گفته و

گرفتن طیور بسبب اعتاق حیوانات که عتق در بنی آدم است و بس وآن حیوانات

همچنان در ملک او آیند و هر وانه که از مردم خورونند فردا قیامت از عهده آن بیرون باید

آمدن اما اگر گوید هر که گیرد او را مباح کردم آن وبال در گردن او نباشد این در نصاب گفته

و در صیدیه گفته که فتوی مذهب امام شافعی بر آنکه آزاد کردن روا نیست مطلقا و بر قول

امام ابی حنیفه روا باشد بشرطیکه آنکه در وقت سر دادن مباح گرداند بر هر که بگیرد اما حیوان

اهلی چون اسپ و شتر و گوسپند و گاو و آزاد کردن او روا نیست باتفاق و گناه است و

کشتن گربه موذیه بکارد تیز نه زدن او و گوش مالیدن و بریدن این در خلاصه گفته و

همچنین کشتن مار بهمه انواع و کژدم و کرفس و کبک و پشه و زنبور و سگ عقور اگرچه در

نماز باشد گویند که امام رضی الله تعالی عنه در مسجد نماز میکرد که از سقف مار افتاد همه از

هیبت او نماز شکستند مگر امام که آن مار را البته بنعلین در سته رکن و کم آمده سست شد امام نماز تمام

کرد و مار نیز تمام شد آن مار را بوزن در کشیدند سیزده من شد و بروایتی هفده من شد هر من

شش صد درم سنگ وازینجا است که مار و کژدم بمجرد ظهور کشتن رواست اگرچه بقول بعض

قوله اگر بنده ... ۶۶

تا قصد نکنند نشاید کشت و صحیح او ست انهمه در ترغیب گفته و همچنین کشتن کفه و سپس و
گرگ و کلاغ مردار خوار و موش و موش گیر این در ذخیره گفته و در جامع الرموز
گفته کشتن آدمی موذی واجب ست و در مختار الفتوی گفته کشتن اعونه و سعات
و ظلمه مباح ست بلکه ثواب ست و بسیار مشایخ فتوے برین داده اند و این را در
ترغیب تخصیص کرده و امام ابوشجاع فتوے داده بر کفر اعونه از سفیان ثوری پرسیدند از
ظالمی که در بیابان تشنه و بر هلاک مشرف شده او را آب توان داد و گفت نه گفتند خواهد
مرد گفت بگذار تا بمیرد این در مدارک گفته و روا ست کشتن کسی که او را با زن یا محرم یاد
خود در زنا بیند و زن را نیز اگر مطاوعت باشد و همچنین کشتن محصنے که با زنی زنا کند
و بصیحه نماند و اگر غلام یا زن را بر فاحشه اگراه کرد ایشان با وی جنگ کنند و اگر کشته شود
هدر ست اگر منع او بجز قتل ممکن نبود و اگر مطلقه ثلثه قادره بر امتناع نبود دیگر بقتل او را بدار
و بکشد و زن خود را نه کشد اما جنگ کند و اگر دزدی معروف دیواری را رخنه کند و بصیحه
نمی ماند روا ست کشتن او و در ترغیب گفته کشتن جادو و باغی روا ست اما اسیر کردن
فرزندان باغی و غنیمت گرفتن مال ایشان روا نیست بلکه مال ایشان جمع کنند و بعد از
توبه بایشان دهند ۲۲ و تفادیل در مطالب گفته که تفاول روا ست که کلمه شنود و
مقصود تاویل کند چنانچه مریض و طالب لفظ سالم و واجد شنود اما در تطیر رخصت نیست
تا اگر یکے بسفر بر آید و آواز عکه شنید و باز گشت نزدیک بعضے کافر شود فصل هفتم
بدانکه مکروه ست نظر در روی زن بیگانه بی شهوت این در سراجی گفته لیکن آنگاه که
حره باشد و حاجت نبود و این در تحفه گفته و فی الحدیث الاولی لک
الثانی علیک احصاص گفته که نظر اول عفو ست اگر بسهو باشد و اگر بقصد بود

اول چون ثانی حلال نیست و این در نصاب گفته ۲- و نظر در آئینه نداین در تحفه خانی
گفته ۳- و سخن مالا یعنی گفتن آنچه بد و ثواب و اثم متعلق نبود این در عین العلم گفته و در
ظهیریه گفته که سوال از اخبار نو بقولی مکروه است و بقولے باستفسار رخصت ست
نه با خبار لیکن مختار مطلقاً باک نه در بستان گفته که باک نیست بمزاح چون سخن بزه
نگوید و قصد خنده قوم نکند و در ذخیره از امام ابی یوسف گفته که امام ابن ابی لیلے
بسیار مزاح میکردند در بستان گفته مزاح بسیار نکن و نه با کسی که با وی مخالطت
نبود و اخلاق او ندانی ۴- و سخن مباح بعد از طلوع فجر بی ضرورت تا نماز و بقولے
تا طلوع آفتاب و بقولی تا ارتفاع او این در تحفه گفته در خلاصه گفته اگر آب وضو و
جامه تن طلبد مکروه نبود و کراهیت در سیر ست اما کلام فاحش در همه اوقات مکروه است
اما سخن بعد از عشا در کنز گفته که مباح نیست مگر بضرورت در بستان گفته اگر مذاکره
علم باشد از خواب خوبتر بود و اگر سخنهاے پیشینان ست و سخنهاے دروغ
مکروه بود و اگر سخن از جهت موانست کند و از دروغ پرهیز ند باک نبود و کف ازین
فاضلتر ست و باید که رجوع بمنازل بر ذکر خدا بود تا ختم بخیر باشد در کفایه شعبی
گفته که در خبر ست که چون کرام الکاتبین نامه اعمال پیش حق تعالی برند اگر در اول
و آخر ذکر حق تعالی باشد آنچه در میان باشد مغفور گردد و ازینجاست که متقدمان
گفته اند نباید که اشتغال کند بسخن یا بعمل دنیا از فجر تا طلوع و از جهت القاظ بکلام
مکروه داشته اند لیکن بتمامی جنبانند و همچنین از عصر تا غروب که درین دو ساعت
آنها یک نامه و اشتداد دیگرے باشد ۵- و خندیدن نزد جنازه و در مقبره و پیش مصیبت زده
و نزدیک مصلی و چون کسی هزل کند این در ترغیب گفته در تنبیه الغافلین

گفته که خنده قهقه نکرده ست و منهی ست و این از عمل سفهاست اما تبسم مباح ست
لیکن از اوزاعی آمده که در تفسیر لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا که تبسم
صغیره ست و قهقه کبیره ۶۰ و سلام بر قاری جهرا و بر قاضی نزدیک قضا و سلطان وقت
تکلم و مذاکره علم و در حالت وعظ و اذان و اقامت و خطبه و نماز و بر مفتی گاه کتابت
جواب فتوے و بر امرد خوبروی و زن جوان بیگانه و بر کسیکه سرود میکند یا در خلا باشد
یا بول میکند یا کبوتری پراند و بر عاری امار و جواب در مطالب گفته که برین هیچکس
واجب نشود و در مختار گفته که مصلی رد کند و در ترغیب گفته که بر سلطان و قاضی
و مفتی و خطیب و عالم و موذن واجب نشود اگر گویند استماع خطبه واجب ست و رد
جواب غرض ست گوییم که طرفین گفته اند که جواب سلامی فرض ست که سنت باشد و این
بدعت ست و اگر امرد و زن سلام گویند علیک واجب نباید و در کنز گفته که اگر عجوز
باشد جواب بشنواند اگر شابه باشد رد کند در دل و اگر کسی ورد وی دارد از قرآن یا دعوات
و اوراد در آن حالت سلام گفتن روا ست که رد نکند و در مطالب گفته که قاری
بر مختار صدر شهید رد کند و بقولی رد بدل کند و بروایتی از امام دل را نیز مشغول نکند
و اگر بر خطیب سلام گوید آثم شود و در خطبه رد نکند و بعد از فراغ بر قیاس قول شیخین
رد کند و بر قول امام محمد نه و اگر بر قاری و نیز اگر بر قاضی گوید آثم شود و بر صحیح رد کند
اگر بر جماعتی که میخورند گذشت اگر محتاج باشد و داند که خواهند طلبید گوید و الا نه و
نوشتن جزء آیه که در قرآن باشد یا کتب اخبار یا کتب امام مگر بقصد حفظ نه خواب بر بالای
که زبر او مصحف باشد که باک نبود و نه رکوب بر جوالقی که بر دانه باشد و در آنها مصحف
یا کتب شریعت باشد انهادن کاغذی که برو نام خدای تعالی باشد زیر ...

وبر و نشستن بقوی مکروه است و بقوی نه و پای دراز کردن عمداً بجانب مصحف یا کتب

تفسیر و فقه چون بنهادی ادب باشد و الا نه کما فی الخزانه و همچنین بسوی قبله در خواب و بیدار

کما فی الذخیره و همچنین تیر انداختن بسوی قبله و بسوی هدفی که بروی حروف نوشته شده و محو کردن

نام خدا تعالی را به آب دهن که پیغامبر علیه السلام ازین نهی کرده و امر کرده بغسل تخته به آب

پاک نزد یک حاجت و مصحف کهنه که از وی توان خواند و سوخته نشود باید که او را بخرقه پاک پیچیده

و حفره کاوده و دفن کنند و در ان شق کنند و شق نکنند اگر سقف کنند تا خاک بروی نرسد باک نبود

بشق این در ذخیره گفته و اگر خواهد به آب شوید و اگر خواهد جای پاک نهد که آنجا غبار و دست

نرسد و کتب رسایل که از وی نیاز نمی شود و او را نام خدا تعالی و پیغامبران و فرشتگان

محو کنند پس در آب کثیر جای اندازد یا در زمین پاک دفن کند یا قبل از محو چنین کنند اما

نسوزد و اگر به آب کثیر جاری بشوید و از و کاغذ گیرد بهتر باشد و برواست از

مقاتل اگر بعد از محو بسوزد و بسیار در نیز و اجب باشد و انداختن چیزی در کاغذی

که بر و اسم حق تعالی نوشته بود نه در کیسه چنین که این را تعظیم مید هند نه از راه همچنین

پیچیدن چیزی در کاغذ که در وی کلام یا فقه نوشته بود نه اگر طب بود و همچنین

مسح دست به کاغذی که صالح باشد برای کتابت و همچنین ماندن کاغذ نوشته را

بر آتش تا نرود و خشک شود و سوختن کاغذی که بروی اسم فرعون نوشته این در تحفه گفته

گفته اما نشستن در اسمی که بر انها کلمه نوشته بقوی مکروه است که در زیر پای می افتد و بر صحیح

آنکه قصد او تعظیم است نه اهانت ۱۱۔ و گستردن بساط یا مصلی که بروی حرفی نوشته و جلوس

بعد استعمال او و همچنین عصا و طشت و ابریق و قدح و غلاف مثل اینها اگرچه حروف

از هم جدا باشند بقطع یا بخیاطت چیزی دیگر بریده که هر حرف حرمت دارد و ازین جهت

گفته اند روا نیست که علامت ساخته شود پاره کاغذ را که مکتوب بود بر و نام خدا تعالی
یا پیغامبر علیه السلام میان اوراق که درین ابتذال است و همچنین پیچیدن چیزی که برو
نام خدا تعالی باشد بر سر دیگر گرفتن فلوس چنین بی وضو و گداختن درمی که بر و کلمه
یا قران باشد بلکه بعد از کسر و نوشتن رقاع در تور و زد النراق آنها با لبواب از جهت
دفع هوام ۱۲ و استرقا بغیر آئینه و سریانیه دهند ۱۲ آنچه معنی او فهم نشود نه آنچه
از کتاب خدا تعالی باشد یا از کلام پیغامبر علیه السلام که این مستحب است و همچنین تعلیق
تمائم و خیوط و خرفات و فی الحدیث مَنْ علق تمیمة فقد اشرک بالله
این در نصاب گفته و باک نیست بوضع جماجم در زراعت از جهت دفع عین تا نظر
عاین اول بر آنها افتد از جهت ارتفاع نظر که بعد ازین افتد مضر نبود و سنت درین
آنست که عاین غسل کند یا وضو سازد و غساله بر معیون ریخته شود شفا یابد و از
ذی النورین آمده رضی الله تعالی عنهم که کودکی دید ملیح فرمود که نقره ذقن او سیاه
کنید تا بوی چشم نرسد و در مختار گفته که استرقا بقران بخوان بر مریض و لدیغ
و کتابت بر ورق و تعلیق آن و نوشتن بر طشت و شستن آن و خورانیدن
بقول عطا و مجاهد مباح است و بقول نخعی و حسن بصری مکروه است و در جلالی گفته
که بصحت رسیده که پیغامبر علیه السلام تعوذ میکرد خود را و امیرین را بآیات قران و سید
گوید رضی الله تعالی عنها که چون پیغمبر علیه السلام مریض میشد معوذات یعنی اخلاص
و فلق و ناس میخواند و خود را می دمید ۱۲ و قصه خواندن که بدعت است این
در نصاب گفته در مطالب گفته که یکی نزدیک حجره صدیقه قصه میگفت صدیقه
با ابن عمر رضی الله تعالی عنهم گفت که مرا رنجانید و از تسبیح باز داشت امیر زاده

اور ابزد چنانچه عصا بر پشت او شکست و او را از آنجا بر آوردیم ا ۔ و جاوس برای وعظ

نزدیک بعضے اما بر اصح باک نیست و بقول ابی سلمه فقیه درین زمان واجب ست و

باید که مذکر صالح باشد تا عاقلان ازو نه گریزند و ورع باشد تا سخن ناورست نگوید و

عالم باشد بتفاسیر و اخبار و اقوال فقها و متواضع نرم باشد نه متکبر سخت مجلس دراز

نکند تا خلق ملال نگیرد و اقبال بیکی نکند بلکه تعمیم کند و چون خبر کند به چیزے از فضایل و نماز

دروزه و صدقه و جز آن اول خود عمل کند تا وعید باو ملحق نشود این در بستان گفته

و نباید که طماع باشد و اگر کسے بغیر از سوال چیزے بوی هدیه کند باک نیست بقبول

آن و ذکر کند در مجلس خوف و رجا و خاص نکند بذکر یکے اما واعظانے که کلمات را

بیارایند و الفاظ را باشعار بخوانند اینها نواب دجال اند و خلفاے شیطان اخلای

بلاد از اینها لازم ست و تکثیر اشعار در مواعظ مذموم ست و در جامع گفته

مکروه ست واعظان را القاے آستین و زدن پاے بر منبر و قیام و قعود

و نزول و صعود و همچنین ذکر مقتل امیرین رضی الله تعالی عنهما و اگر خواهد باید که

اولا ذکر مقتل صحابه کند رضی الله تعالی عنهم تا مشابهت روافض نشود ۱۵ و

خواندن شعری که درو ذکر یا خمر یا غلام کودک باشد این در خزانه گفته و در مطالب

گفته اگر در شعر صفت زن معینه باشد و آن زنده بود مکروه است و اگر معینه نباشد

و یا زنده نبود نه و شاعر شریک قایل ست در بستان گفته انشاد شعر بقولی مکروه

است و بقولی رخصت است و نهی آنگاه است که اشتغال کند دران چندانکه از ذکر و قران

بماند اما بر قصد استعانت بر علم تفسیر و حدیث باک نبود این در ظهیری گفته و در مدارک

گفته که انبیا علیهم السلام از شعر معصوم اند و در جامع گفته که نظر در کتب اشعار

بقول بعضے مکروہ است اگرچہ زبان بجنباند و بقول جمہور نہ ۱۶ و در درود گفتن در وقت
خطبہ و رواج دادن کالا وقت بیع و در قصہ خوانی و برای جمعیت و مثل این در تحفہ
گفتہ بخلاف آنکہ عالم یا غازی در مجلس علم یا قتال گوید صلوا یا کبروا این در ظہیری گفتہ و
در خلاصہ گفتہ کہ بقول امام درود نگوید بر غیر انبیا و ملائکہ علیہم السلام و از امام ابی یوسف
آمدہ کہ باک نیست لیکن در مطالب گفتہ کہ بر صحیح کراہت تنزیہیہ است اما بہ تبعیت جائز
ست بی کراہت و در حاشیہ مولانا عصام الدین گفتہ کہ اہل سنت و جماعت لازم
گرفتہ اند او خال علی بر آل برغم شیعہ ۱۷ و گفتن در دعا بمعقد العز یا بمعقد العز و از امام
ابی یوسف آمدہ کہ مجوز باک نیست و ماخوذ فقیہ ابو اللیث آنست اما احتیاط آنست و
ہمچنین بحق فلان بحق انبیاء یا بحق در مسلک بحق البیت الحرام و المشعر الحرام کہ خالق بر
خالق حقے ندارد و اگر بیکی گوید بحق اللہ یا بالله چنین کن کردن واجب نبود اگرچہ کردن
اولی است انیمہ در کافی گفتہ و در شرح حصن حصین گفتہ بحق بمعنی بحرمت
مکروہ نیست و الا مکروہ بود و در خلاصہ گفتہ کہ در دعا بعزت تبنبک گوید و در
ترغیب گفتہ اگر بحرمت مصطفے و اہل بیت گوید شاید ۱۸ و بانگ زدن بر سایل
غیر ملح این در تحفہ گفتہ اما تصدق بر متکدی کہ در بازار قرآن بلند خواند نزدیک
بعضے مکروہ است زجر گدا این در ذخیرہ گفتہ و در نصاب گفتہ سایلی کہ بروز
طبل زند یا تغنے کند فاضل تر آنست کہ او را نہ دہند و فی الحدیث لا تاکل الا طعام
تقی ولا یاکل طعامک الا تقی اما معاتبت بر خلیل الرحمن علیہ السلام
موالست و در ملتقط از ابن مبارک گفتہ کہ چون سایل بنام خدا استوالی الطلب
بود نہ دہد کہ محقر را تعظیم داد و غیر او گفتہ اند کہ اندکی بدہد باک نبود ۱۹ و کلام فضول و خصومت

در مسجد و فی الحدیث اَلْحَدِیْثُ فِی الْمَسْجِدِ یَاکُلُ الْحَسَنَاتِ کَمَا یَاکُلُ الدَّابَّةُ الْحَشِیْشَ

این در مدارک گفته و در خزانة الفتاوی و جلالی گفته که سخن مباح از سخن دنیا

در رواست ولیکن ترک اولی ست گویند که غلام نبیرهٔ خلف بن ایوب رحمهما الله تعالی

آمد و چیزے پرسید هم امام از مسجد بر آمد و جواب داد پرسیده شد فرمود که چند سال است

که در مسجد سخن دنیا نه کرده ام و در مطالب گفته که جلوس در وی برای سخن روا است

که اہل صفه ملازم مسجد می بودند و می خفتند و سخن نمی کردند لیکن از ظہیریه گفته که

مکروه است و لهذا امام فخر الاسلام و صدر شهید گفته اند که اگر در مسجد برای سخن

نشست و مرده باد هلاک شد ضامن باشد باجماع که این مباح نیست و

تعلیم و کتابت درو چون بمزد باشد و الا نه و همچنین دوختن مگر چون نگاهداری مسجد را

از کودکان و خبر آن آید و تو ضی و مضمضه درو مگر در موضعے که متخذ باشد برای این

و دران نماز گزارده نمیشود و این نزد یکے شیخین ست و نزد یک امام محمد باک نیست که

آب مستعمل پاک ست و اگر در طشته وضو کند بعده بخارج ریزد باک نبود ۲۲ و تطیین او

بگلے که مبلول بود باب پلید بخلاف سرگین که در گل کنند از جهت کلاوه که درین

ضرورت ست ۲۳ و اخلاق دراو و گفته اند که درین زمان باک نیست از جهت غلبه اہل فساد

و فتح و اغلاق مر اہل مسجد راست نه غیر را ۲۴ و دخول درو و خروج ازو بغیر وضو

پس محتلم درو بعد از تیمم بدر آید لیکن بر اصح دخول در وی باک نیست ۲۵ و خواب

درو برا شبه اما غریب را باک نیست بر مختار و باک نیست به رها کردن باد درو ولیکن

اصح گاه حاجت بدر آید این در جامع گفته ۲۶ و خوردن غیر معتکف درو و اگر خواهد اول

نیت اعتکاف کند و بقدر نیت طاعت کند بعده هرچه خواهد بکند این در سراجی گفته

۲۷ و آنچه خاطر پوشی در دیگر بد چون خون ظلمه و بخت سپاه و گل و مرض و جز آن ۲۸ و مسح پای به ستون
یا دیوار او و اگر در مسجد خاک باشد مجتمع یا بوریای کهنه یا کاهی بهم آورده مسح پا بوی باک نبود اما هر خاک
بسط بر مختار مکروه است ۲۹ و انداختن آب دهن و بزاق بر ستون او و دیوار او از داخل و بالای بوریا و زیر او دو
آنست که با آستین گیرد یا بجامه و اگر ناچار شود بر بالای بوریا اولی تر باشد از نشیب آن و اگر بوریا نباشد
در نشیب خاک کند و بر روی زمین نگذارد و ابن مبارک گوید که امام رحمه الله تعالی یحیی را دید که کفش
در مسجد می افشاند فرمود اگر کفش در ریش خود میمالیدی هر آینه بهتر می بودی ۳۰ و نهال کردن
درخت در او مگر از جهت نفع او چنانکه زمین او نمناک باشد و ستونها قرار نگیرند از امام ابی جعفر آمده
که اگر برای سایه میکنند باک نبود و برای میوه آوردن ورق مکروه است و همچنین اگر تنگ شود یا
تفریق صفوف آید ۳۱ و دخول در او با کفش مگر از جهت خوف نجاست یا ایذاء سنگریزه
۳۲ و نقش کردن بر محراب و دیوار قبله او و همچنین بر سقف اگر بسیار باشند ۳۳ و جماع و بول
بر بالای او نه در مسجد خانه و نه در مسجد جنازه و عید و فتوی بر این است ۳۴ و صعود و
بر بام او و نماز بر دیگر چون تنگ باشد نه از جهت سختی گرما این در نصاب گفته ۳۵
و در جا هین و رو ۳۶ و برهنه شدن در او ۳۷ و کندن چاه در او اما قدیم دور نکنند ۳۸ و
دخول کسی که بر تن او پلیدی باشد این در جامع گفته اما دخول کفار منع نیست نزدیک
علمای ما مگر در مسجد حرام که در او از امام محمد دو قول است جواز و منع و جنابت او مانع
نیست بخلاف مسلم این در ذخیره گفته ۳۹ و شانه کردن سر و ریش در او این در مصابیح
گفته ۴۰ و قیام در او از جهت تعظیم داخلی که پیغامبر علیه السلام فرموده است لا تعظموا لی
في بيت ربي این در کنز گفته لیکن در جامع گفته مکروه نیست اما در غیر مسجد مکروه نیست
و مکروه وه حسب قیام است این در مطالب گفته ۴۱ و رعایت دادن مصلاهای مسجد

برای مسجد دیگر بی اذن مالک و بر آنها نشستن این در تحفه گفته ۱۲ و جامه مصبوغ بمعصفر

یا زعفران یا ورس مردان را این در ملتقط گفته نیست مذهب امام و بقول ابو یوسف باک نیست

لیکن اصح در ماخوذ اول ست این در بستان گفته در صراح گفته الورس اسپرک در خزانه گفته که

احمر و معصفر مکروه ست و در مطالب گفته که از امام محمد آمده که جوانان را از روی جامه سبز

در ایام عروس رخصت ست ۱۲ و تکه ابریشم نزد صاحبین و نزدیک امام پاک نیست لیکن از

مسعودی و در مختار گفته که باجماع مکروه است از جهت استعمال و همچنین موی بند ابریشم

همچنین کلاه اگرچه زیر دستار باشد این در حمادیه گفته ۱۲ و بستر و بالین ابریشمی نزدیک صاحبین

و از امام آمده که باک نیست لیکن در بستان و جامع گفته که ماخوذ اول ست و از امام محمد آمده

باک نیست که تخت از زر یا نقره در خانه نهد و بران فرشهای ابریشمی افگند برای تجمل لیکن

بر آنها نه نشیند و خواب نکند که از صحابه و تابعین منقول ست رضی الله عنهم گویند که پیغمبر

علیه السلام روزی فرمود که زنی در نکاح فرزندی از فرزندان من در آید که پیوسته بکبا شد

بنا بر این امیر المومنین حسن رضی الله تعالی عنه زنان بسیار در نکاح در آورد و بعد از مدتی

در عهد فاروق رضی الله تعالی عنه ولایت عجم را تاراج کردند و دختر یزدجرد شهربانو نام بدست

آمد وزیر بعد از سلام بصحابه عرض کرد که این دختر را بزرگی باید داد مصلحت چنان افتاد که اورا

بر شتر سوار کرده بر بلندی استادند و دسته گل بدست او دادند و لشکر تمام او را نمود و ند

سوار پیش امیر المومنین حسین بود رضی الله تعالی عنه که با مسکینی و جامهای رنگین گذشت

شهربانو دسته گل بر و انداخت همه لشکر شکرانه بجا آوردند چون امیرزاده او را بخواست خانه را

بفرشهای ابریشمی و اوانی زر و نقره بیار است بعضی از صحابه در آمدند فرمود که زنی

خواسته ام وی این چیزها آورد منع نتوانستم کرد بعده گفت ای برادران آن زن موعود

فتاوی برهنه ۷۶

بمن رسید امیر المومنین حسن رضی الله تعالی عنه ازان باز مانده ۵ ہ و فرو هشتن ازار بر پشت پای
بر وجه تکبر در مشارق گفته و فی الحدیث ثلثة لا یکلمهم الله یوم القیمة ولا ینظر
الیهم ولا یزکیهم ولهم عذاب الیم قال له ثلثا ثم قال المسبل والمنان و
المنفق سلعته بالحلف الکاذب و همچنین تطویل آستین از سر انگشتان در جامع گفته هر لباسی
که مخالف سنت باشد مکروه است در مسعودی گفته که پیراهن جیب دار و سراویل
فراخ پایچه مکروه است در حماديه گفته که نعل چوبین پوشیدن بدعت ست در ملتقط
گفته باک نیست بکلاه ثعالب در بستان گفته که پوشیدن جلود سباع و افتراش
آنها بقول بعضی مکروه است و بقول صحابه ما باک نیست چون مذبوح یا مدبغ باشند
مگر خوک و سگ آه و جامه یا موزه بر طریقه فاسقان دوختن این در ظهیریه گفته و در
جامع گفته مکروه است پوشیدن آنچه شعار مخالفان دین باشد ۷ ہ و پوشیدن جامه که
بر و صورت حیوانی باشد این در ترغیب گفته ه آه و جوالق و مانند این در نصاب گفته
۹ ہ و بستن دستار گرد سر و تارک کشاده گذاشتن که این سنت روافض ست اما اگر
اندکی بود یا فرجه ماند باک نبود و سنیان سمرقند کلاه از برای این ساخته اند تا کراهت
برخیزد نه از جهت صرفه دستار این در ترغیب گفته ه و در و باک بغیر حاجت بر وجه تکبر نه از جهت
حاجت بر صحیح و همچنین تکیه زدن و مربع نشستن این در هدایه گفته آه و دیوارهای خانه
برای زینت و تکبر در جامه گرفتن نه از جهت دفع سردی و گرمی این در خلاصه گفته ۵۲ و بودن
دختر در خانه والدین بغیر ازار در کافی گفته که بالغه را در یک ازار مگذارند و ازار آنست
که پوشد از ناف تا زانو و از امام محمد آمده که مشتهاة نیز همچنین ست اگرچه بالغه باشد که
پشت و شکم او عورت ست ۵۳ و جلاجل بالغه او صغیره را این در نصاب گفته ۵ ہ و خلخال

وسوار ضعار را این در ملتقط گفته ۵۵ و انگشتری در یمین که شعار روافض ست این در
سراجی گفته در ملتقط گفته که در غیر خنصر بپوشد ۵۹ و خاتم چون خاتم زنان که او را دو فص
یا سه فص باشد این در خلاصه گفته و در جامع گفته که حرام ست ۵۰ و سخت کردن دندان
را بزر نه بنقره در کافی گفته که این نزدیک شیخین ست و نزدیک امام محمد بزر نیز باک نه و از
شیخین نیز مرویست اما مسمار زر که در سوراخ نگین کنند بآن باک نیست که تابع ست چون
علم در جامه ۵۸ و طعام یاوار خوردن برای فربهی مردان را نه زنان را و نه از جهت دفع
لاغری چنانچه حقنه این در ظهیری گفته و باک نیست بحقنه از جهت تداوی و فی الحدیث
تداووا فان الله ما خلق داء الا وضع له دواء الا السام والهرم
فرق نیست میان مردان و زنان و استعمال نکند محرم را در حقنه چون خمر که تداوی بمحرم حرام ست
و نه سبب در توکل نزدیک اهل سنت و جماعت آنست که او را کسب اسباب کند بعده
بر خالق اسباب توکل کند و در جامع گفته که نیست چیزی بر کسی که در خلایق شکم کلان
وارد و آنچه در حدیث آمده که ان الله یبغض الحبر السمین محمول ست بر تنعم
بدرستی خدا تعالی بغض میدارد دانشمند فربه را ۱۲
در کنز گفته ۵۹ و خوردن در آوند زر و نقره و صفر و نحاس ۶۰ و نهادن کاسه بر نان
همچنین نمکدان و مانند آن در ظهیری گفته نه ابو کلش به و نه نمک این در خزانه گفته و گفته
که هر لقمه سیصد و شصت صانع دارد اولین میکائیل علیه السلام که آب از خزانه رحمت میریزد و
و آخرین خباز ۶۱ و امر کردن بآوردن طعام که درین استهانت ست و باید که خود در رود ۶۲ و
دمیدن در طعام و شراب که برکت از طعام میرود و لیکن در خلاصه گفته از امام ابی یوسف که مکروه ست ا
آنگاه ست که مسموع باشد ۶۳ و بوییدن طعام که عمل بهایم ست ۶۴ و طعام گرم که برکت ندارد ۶۵
و نظر بلقمه غیر ۶۶ و خاموشی حالت خوردن که تشبه ست بمجوس و باید که معروف گوید و سخن

سوار بالکسر ... ۱۲ ... و اگر نظر کند حدیث ... تختم ... التختم فی الیمین ... راست پوشیدن ... بدست راست پوشیدن ... مخالفت رافضیان که ایشان بدست راست پوشند ۱۲ ...

قوله ۵۸ ... مکروه ست ... ۱۲ ... علاوه ... کتب الحدیث ۱۲

صالحان کنند ۶ و سیر خوردن گفته اند که درین شش آفت فقدان حلاوت در عبادت و قصور در حفظ حکمت و حرمان شفقت بر خلق و ثقل عبادت و زیادتی شهوات و دوران او در مزابل در ان حال که مومنان بمساجد باشند فضیل بن عیاض رحمة الله علیه گفته دو چیز دل را سخت کند کثرت اکل و کثرت کلام ۵ و مسح انگشتان یا کارد بنان مگر چون ممسوح بخورد و لیکن در مطالب گفته که بعضے فتوے بکراهیت داده اند مطلقاً ۶۹ و در راه مگر بعد ازین در تحفه گفته ۷ و کراهیت طعام مگر ضرار آ ے وعیب طعام پس اگر خوش آید بخورد و الا ترک دهد ۲ ۷ و خوردن از میانه نان و ترک جوانب و همچنین خوردن منتفخ و ترک دیگر این در مطالب گفته و این انگاه است که غیرے آن متروک را نخورد این در تحفه گفته و الا باک نیست این در خزانه گفته ۳ ۷ و در تاریکی ۳ ۷ و ترک طعام که دران مگس افتد و باید که غوطه دهد و بکشد پس بخورد ۵ ۷ و استاده الا اداته این از مطالب گفته ۲ ۷ و در آن ۷ ۷ و قطع گوشت و نان بکارد و باید که گوشت بدندان گیرد فانه اهنا و امرا ۸ ۷ و افشاندن دست در کاسه ۹ ۷ و تقدیم سر بجانب کاسه گاه نهادن لقمه در دهن ۷ ۸ و قیام برای آینده بر مائده یا بسوی کاری با حاجت طعام گرچه خوف فوت جماعت باشد و همچنین بعد فراغ قبل از رفع مائده این جمله نیست و دو شده ده اول را که وه گفته و اینها را منهی در مطالب گفته ۱ ۸ و اکثار باجات و الوان مگر نزد یک حاجت و قصد دعوت اضیاف ۸۲ و پالوده و مثل آن نزدیک بعضے لیکن بقول عامه مکروه است گویند که حسن و مالک بن دینار رحمهما الله تعالی بر مائده بودند پالوده آوردند مالک امتناع آورد حسن گفت بخور که نعمت حق تعالی بر تو در آب سرد و بیشتر است ازین ۸۳ و ترک لقمه که از دست بیفتد و باید که او را بخورد که در ترک او سبکی ست و ما مامور یم باکرام خبز و فی الحدیث اکرموا الخبز فانها من برکات السماء

بتحقیق آن نان از برکات آسمان ست ۱۲

نهم و اتغناط دام مگر در ضیافت که منتظر ازان باشد هه و خوردن تکیه پشت و دست

اما اگر بوجه تکبر نباشد باک نبود لیکن در شرح ابو المکارم گفته که بر صحیح مکروه نیست و

همچنین سر برهنه بر مختار باک نیست این در مختار گفته ۶ ۷ هه و خوردن جنب قبل از

غسل بد و فم که مورث فقر دین و دنیاست بخلاف حایض یه و ذکر مرض و موت دام

ها و یل دران خوردن هه و خوردن گل و امام حلوایی گفته که اگر بر خود از ضرر می ترسد

مباح نبود و همچنین غیر این و اگر اندک میخوارد یا گاهی باکی نباشد و فی الحدیث

اذا اراد الله بعبد شرا ابتلاه الله بنتف اللحیة و اکل الطین ۹ ه و خوردن بیوت

زنا بیر بروایت خلف ایوب لیکن از ولوالجیه گفته که خوردن آنها قبل از نفخ روح

باک نیست و همچنین دود قرت ۹ و نوشیدن آب مستعمل آ ۹ و خوردن در اوانی کفار قبل

از غسل که غالب و ظاهر در آن اوانی نجاست ست اما چون معلوم شود دران نخورده

الا در آن خورده باشد پس ما یحاتی که از کفار خریده میشود چون روغن و شیر و سرکه اگر ناچار شود

محتسب علیه از ایشان عهد گیرد که از سرگین و میت به پرهیز ندو اگر مشکل شود مبتلی نشند

که اورا بشوید و یا بحضور او بشوئید والا اباحت فتوی ست و احتراز اتقوی ۹ و ملازمت

در خوردن کفار اما یک دو بار از جهت تالیف دل او برا اسلام باک نیست در تحفه خانی

گفته ۹ و خوردن سیر و پیاز زن را بحضور شوهر و شوهر راست که اورا منع لیکن در

کنز گفته که باک نیست بخوردن سیر و پیاز و خام نخورد که ملائکه را میرنجاند ۹ و نوشیدن

و توضی بآبی که دران براق و مخاط افتد و به آبکیه دران دست کودکی افتد که اورا

محافظتی نبود ۹ و خوردن آبی یا شربتی یا روغنی که از و موش زنده برآید و باید که

اورا تصدق کنند ۹ و اختیار خشک ما لیات را و میده خود را و فی الحدیث آبهو اخوانکم

جعل هو الله تحت ایدیکم فاطعموهم مما تاکلون والبسوهم مما تلبسون ولا تعلقوا عباد الله و اجابت طعامی که بهر مرده ساخته اند این در کنز گفته ۹۸ و ضیافت اهل میت در ایام مصیبت که آن سه روز اند مگر فقیران را چون صغیر و غایب در ورثه نباشد و همچنین خوردن از وی این در ظهیری و جامع گفته لیکن در خزانه گفته که مباح نیست اتخاذ ضیافت در سه روز و اگر گرفت باک نیست از و ۹۹ و ارسال طعام بر صاحب مصیبت نزدیک بعضے لیکن بر صحیح باک نیست این در مستطاب گفته و در فتح القدیر گفته مستحب ست جیران اهل بیت را و اقارب و اباعد را که طعام یک شبانروز برای اهل میت مهیا کنند و الحاح کنند بر ایشان برای خوردن و در خلاصه گفته که روز دوم و سوم فرستادن مکروه ست اگر تاجیه در میان باشد که اعانت میشود بر گناه ۱۰۰ و سفر و نکاح در محاق و از مرتضی آمده رضی الله تعالی عنه که سفر نکنید چون قمر در عقرب باشد این در کنز گفته و در غیب گفته که قمر راه زمی بود و عقرب و یهی در زمین نه انچه منجمان میگویند و در جواهر گفته انچه میگویند که چون قمر در عقرب یا اسد باشد از مسافرت و خطبه دختران و زفاف منع ست سخن منجمان ست از برای تنفید مقالیت خود نسبت به پیغامبر علیه السلام میکنند و این دروغ محض ست و در باب ششم او گفته که هیچ روز را نحوست نشاید گفت لا و سفر داه بمحرم و درین زمانه فتوے برین ست این در ذخیره گفته ۱۰۲ و بیرون غلامی با خود و سوارے که طاقت ندارد این در ظهیری گفته و در ذخیره از امام گفته که روایت کردند بعضے از یاران پیغمبر علیه السلام که دیدیم پیغمبر را و در فتح مکه در قبه سرخ از پوست و دیدیم بلال را که آب از برائے طهارت پیغمبر آورد و باز به ریخت پس پیغامبر برآمد و بر وے حله سرخ بود

٨١

و درین حدیث دلالت ست که باک نیست به تزیین دیگر نمودن خادم و باید که او را بقدر
طاقت کار فرماید و اگر غلامی با خواجه سوار رود و اگر طاقت دارد باک نیست و الا مکروه است
اما حله یا قبل از تحریر ست یا محمول ست بر قطعه ابا سرخ یا قبل از تحریم معصفر و مزعفر بوده یا
ماؤل ست بجامه که بافته شده به پنبه خلقی ۱۲ و تعلیق جرس بر دواب در حضر و سفر نزدیک
بعضی و امام محمد گفته آنگاه که در دار حرب باشند یا در بیابان و ترس کفار یا دزدان
باشد اما در غیر این اگر منفعت باشد باکی نبود و در منافع ست چنانکه گم شده را
می یابد و هوام در شب دور میشوند چون گرگان و در نشاط دواب می افزاید
چون حدی ۱۲ و کسب از بازی تفاخر و تکاثر و فی الحدیث مَنْ طَلَبَ الدُّنْیَا
مُتَفَاخِراً مُتَکَاثِراً لَقِیَ اللّٰهَ وَهُوَ عَلَیْهِ غَضْبَانُ این در خزانه گفته ۱۵ و گرفتن و
این دو مسلم از ثمن خمر که او را مسلم فروشد نه اگر بایع کافر باشد این در کنز الدقائق گفته
و در مختار گفته که قدس سره از کسب باده فروش تورع کنند و رد کنند اگر شناسند و الا
تصدق کنند و همچنین در رشوت و ظلم اما در مغنی و نایحه و قوال امر آسان تر ست که اعطا
بر رضاست و اگر پسر میداند که کسب پدرم از حرام بود اما نمی شناسد تا رد کند میراث
او را حلال بود و اگر تصدق کند به نیت خصمای پدر اولی تر باشد ۱۲ و قصر ریش قبل
از آنکه بقدر قبضه شود در مکارم گفته باک نیست به تنف سیب و گرفتن اطراف
ریش و سنت بقدر قبضه ست و آنچه زاید باشد قطع آن واجب ست در ملتقط گفته
که سنت وست و اگر بسیار دراز شده همچنان گذارد و در حماویه از امام گفته
اشعارست که مزاحمت کنند در چشم یا در مضمضه یا در خوردن و نوشیدن قطع آنها
رواست و همچنین هر موی که ملح ها شد از زینت ریش ۱۲ و قطع ناخن و موی

و در حالت جنابت این در کنز گفته و فی الحدیث من حلق شعرة و هو جنب
جاء ذلک الشعر یوم القیامة و له جمجمة کجمجمة البغل و یقول یا رب
سل هذا لم فارقنی و انا جنب این در کفایه گفته ۱۸ و القای اینها در
کنیف و مغتسل که مورث زحمت ست این در ظهیری گفته است ۱۹ و سوختن کژدم و سپس و
ملخ اما کشتن ملخ مباح ست همچنین احراق نمله و اغراق او و همچنین کشتن او قبل از ایذا اما
بعد از آن روا ست ماخوذ نیست این در مطالب گفته و در جواهر گفته که قتل زنبور و حشرات
قبیل از ایذا ثواب نیست و اولی آنست که نه کشد اما اغراق اینها باتفاق مکروه است این در
خزانه گفته و در سراجی گفته که زنده گذاشتن سپش مباح ست لیکن ادب نیست ۱۱۰ و رفتن
مگر بابه گاه غروب و بین المغربین این در کنز گفته و در سراجی گفته که پگاه رفتن در گرمابه از
مروت نیست که درین اظهار چیزیست که اخفای او مستحب است گویند که چون شیخ ابو حفص کبیر
بخاری بعد از کمال علم بشهر خود رجوع فرمود چند روز بیرون شهر اقامت فرمود از معتقدان
شیخ پرسیدند ایشان عرض کردند فرمود که گمان دارم که این ایام عذر حلیله باشد چون
بخانه تشریف آورد نیم شب برای غسل برخاست و بحوض رفت چون برگشت لباس ما تمیان
در بر گرفت و متالم و متاسف شد پرسیدند چون به حوض فرو شدم از کرانه و یگر شخصی سر بر
کشید و من ترسیدم که شاید ازین حال وقوفی یافته باشد بنا بر این الم و افسوس دارم
۱۱۱ و حمر اعضا در حمام مگر از جهت ضرورت لیکن در مطالب گفته که بالای ناف و
زیر زانو مباح ست و درمیان نه و بقول فقیه ابی جعفر باک نیست بدخول زنان در حمام
بهر زنی این حرام ست در ذخیره گفته که زنان به حمام نروند مگر بعذر نفاس و حیض
و همچنین بعد حیض نزدیک بعضی و بی اینها مباح نیست شیخ الاسلام

خواهرزاده بدین مایل ست و فی الحدیث ایما امرأة وضعت جلبابها فی غیر بیت
زوجها فعلیه لعنة الله والملئکة والناس اجمعین و نزدیک بعضی روا ست چون
ماذونه و محتشمه باشد امام شمس الائمه برنیست اما رکوب ایشان منهی ست و به یقول و فی الحدیث
لعن الله الفروج السروج علی مگر عجوز مطلقه و شابه با شوهر بعد جهاد و حج ۱۲ و تصویر صور تها
که روح وارند نه آنچه روح ندارند چون درخت و فی الحدیث لا یدخل الملئکة
بیتا فیه کلب او صورة مگر چون سر برند یا فراش کنند این در بستان
گفته و در خلاصه گفته که صورت بر جامه مکروه است نماز بران بگزارد یا نه و اگر
صورت در خانه غیر بیند روا است که او را تغییر دهد و در جامع گفته که اتخاذ صورت
در خانه مکروه است و همچنین دخول در و و دیدن او و نشستن در دکه درین تر و یح
حرام ست و قبول نیست گواهی فروشنده او و بافنده او و اجرت برای مصور
لازم نیاید ۱۲ و امساک سگ مگر از جهت صید یا حراست این در سراجی
گفته پس او را جای معین کند تا بخانه مردم نرود و چیزها پلید نکند و فی الحدیث
من اقتنی کلبا الا کلب ماشیة او صید او زرع نقص من اجره کل یوم قیراط
پس برای حاجت باک نیست و برای اعزاز کراهت باشد این در بستان گفته
و در ظهیری گفته روا است کشتن سگ عقور ساکنان آن موضع را و اگر یکی را گزید یا
جامه پاره کرد صاحب او ضمان کشد اگر قبل ازین گفته باشند و الا نه اگر یکی سگی
نگهداشت و بجیران ضرر میرسد اگر در ملک خود داشته منع نتوان کرد و اگر در کوچه
گذاشته منع کرده شود و بحاکم رسانده شود و همچنین ماکیان مانند آن ۱۲ و امساک
حرام برای بیع او چون شراب برای کافر نه از برای محرم او که ظاهر از حال مسلم آنست

که از برای سر که ساختن نگاه داشته این در ذخیره و تحفه گفته ۱۱۶ و علاج باستخوان خوک
از جهت نجاست و باستخوان آدمی از جهت کراهت بر صحیح و باک نیست باستخوان گاو
و گوسپند و شتر و اسپ و سائر دواب و همچنین سگ مگر بقول حسن بن زیاد اینهمه انگاه
که ذکیه باشند و اگر میته باشند انگاه که خشک باشد نه تر این در ذخیره گفته ۱۱۷ و
قلع خشش و حطب تر بے حاجت نه یابس این در نصاب گفته ۱۱۸ و صحبت سفله و
ارزال و احداث و صبیان و سفها و مجالست با اهل دنیا که ایشان دل و دین و
عیش مردم را فاسد کنند و تقرب یاران سلطان بوی چون جور از و بهنند و مجالست
اهل تهمت و فی الحدیث مَن تَشَبَّهَ بِقَومٍ فَهُوَ مِنهُم در مطالب گفته
۱۱۹ و افروختن مشعل بسیار در شب برات که بدعت ست این در تحفه گفته ۱۲۰ و
انحناء سر و پشت پیش ملوک و مشایخ و قبور این نیز در تحفه گفته ۱۲۱ و تشبیه مردان
بزنان به پوشیدن دامنی و چادر و سر بافتن بطریق زنان و همچنین تشبه زنان بمردان این
نیز در تحفه گفته و در مطالب گفته عزل مرد اگر بر هیئة زنان باشد مکروه ست و فی الحدیث
لا تُعَلِّمُوهُنَّ الکِتابَةَ و خاسمنت زنان ست و غیر را مکروه ست اما بوذر باک نیست
این در جواهر گفته و نباید که کودک را رنگ کنند این در حاویه گفته ۱۲۲ و پیوند کردن
زن موی زنی دیگر را بموی خود اما در موی غیر بے آدم رخصت ست و این از امام
ابی یوسف مرویست در مختار گفته که روا نیست بیع موے آدمی و انتفاع از و و
رخصت در وبر ست که باو گیسوی زنان بافته میشود و در مطالب گفته و فی الحدیث
لَعَنَ اللهُ الواصِلَةَ وَالمُستَوصِلَةَ وَالواشِمَةَ وَالمُستَوشِمَةَ ۱۲۳ و زیادتی در بنا
مگر انگه در ان احتیاج باشد و سنت مقدار کفایت ست و آن شش گز ست و کم از و

وانچه ازین افزاید فرد آنرا برداشته آید و باید که نزدیک سنا بنیت عبادت کند و نیت
پناه از گرمی و سردی و الا بروی باشد و دران مال بسیار خرج نکند و انداختن شاهیه
جائز نیست و عمارت مساجد فرض کفایت ست و روا نیست بدم بینی ناقوتر بنا کند
مگر چون خوف انهدام باشد ۱۳۴ و تمنی موت از کروه تنگی یا غضب یا خوف
فقر اما از سبب تغیر زمانه و خوف معصیت باک نیست که از پیغمبر علیه السلام درین
صورت آمده بطن الارض خیر لکم من ظهرها و اگر ناچار شود چنین گوید
اللهم احینی ما دامت الحیوة خیرا لی و توفنی اذا کانت الوفاة خیرا لی

**فصل ششم** بدانکه حرام بر دو وجه ست یکی آنکه مرتکب آن کافر نشود چنانچه عجب
طاعت در عین العلم گفته که این عبارت ست از استعظام نفس و خصائل او که نعم
اند مع میل نفس با نها و نسیان نسبت وی بحق تعالی و امن از زوال اما اگر از
حق تعالی داند و خوش شود ازین جهت که از وست و بترسد از زوال معجب نباشد
و این غیر ادلال ست و این عجب ست مع رویت استحقاق نزد حق تعالی وفی الحدیث
ان صلوة المدل لا ترفع فوق راسه و معرفت این به تعجب کردن
ست از رد دعا و استقامت احوال اعدا و در تنبیه الغافلین گفته که قلع او بچهار
چیز ست توفیق عمل از حق تعالی داند و نظر کند بنعمتهای او تا عمل در جنب او کم نماید و بترسد
از نا قبول عمل و نظر کند در ذنوب گذشته و تکبر ای پس روی کبر که خود را فوق غیر داند در
صفت کمال وفی الحدیث الکبریاء ردائی والعظمة ازاری فمن نازعنی
فی واحد منهما القیته ناری من خصف نعله و رقع ثوابه و عفر
وجهه لله فقد بری من الکبر و در عین العلم گفته که آثار اوست ترفع در مجلس

وتقدم در طرق ونظر بگوشه چشم وتعویج کردن واطراق سزلی ضرورت وحب قیام مردم

در پیش وترک خروج مگر بشخصے در پس وسوار رفتن یا مشاة بے ضرورت وحسد

ارادت زوال نعمت غیر که او را در آن صلاح باشد نه غبطه که این ارادت مثل

اوست برائے خود نه زوال ونه غیرت که این اراده زوال نعمتے ست که در آن

نباشد وحسد در نعمت کافر وفاسق که بآن مستعین باشد بر فسق حرام نیست

در شرح حصن گفته که غبطه در قربت روا است چون تلاوت وتصدیق وجهاد

وشهادت واما در غیر قربت منهی ست چون حسد اگرچه آثم آن ازین کم ست در

قشیریه گفته که از علامات اوست تملق در حضور وغیبت در غیبت وخوشے در

مصیبت در تنبیه گفته که سه کس را دعا مستجاب نیست آکل حرام ومکثار غیبت

وکسیکه در دل حسد یا حقد دارد وپیغامبر فرمود علیه السلام که از سه چیز نجات کم ست

حسد وگمان بد وفال بد پرسیدند که نجات چگونه بود فرمود اِذَا حَسَدْتَ فَلَا

تَبْغِ یعنی اظهار مکن که بعمل دل قبل از قول وعمل مواخذه نباشد وَاِذَا ظَنَنْتَ

فَلَا تُحَقِّقْ یعنی تحقیق مگیر وَاِذَا تَطَیَّرْتَ فَامْضِ یعنی باز گرد وفی الحدیث اِنَّ

الْغِلَّ وَالْحَسَدَ یَاْکُلَانِ الْحَسَنَاتِ کَمَا تَاْکُلُ النَّارُ الْحَطَبَ وحقد وفی الحدیث

لَا یَحِلُّ لِمُسْلِمٍ اَنْ یَهْجُرَ اَخَاهُ فَوْقَ ثَلٰثِ لَیَالٍ فَیُعْرِضُ هٰذَا وَیُعْرِضُ هٰذَا

بِوَجْهِهٖ وَخَیْرُهُمَا الَّذِیْ یَبْدَءُ بِالتَّسْلِیْمِ مرویست که روز دوشنبه وخمیس ابواب بهشت

گشوده میشوند وآمرزیده میشود هر مسلم مگر متشاحن وبفرشتگان حکم میشود که انتظار

کشید تا صلح وعمل او بعد از سه روز مردود شود وصلح را بهر کلمه ثواب عتق رقبه با

ویکے از مقربان حق باشد روز قیامت در تحفه گفته که حرمت کینه وقتے ست که

بغیر حق باشد و ریا در عین العلم گفته ای طلب منزلت نزدیک غیر حق تعالے
بعبادت و این تبن باشد چون اظهار نحول و بهیته چون القار اثر سنجود و بلباس
چون پوشیدن صوف و بقول چون وعظ و بعمل چون تطویل نماز و جز اینها چون کثره
تلامذه و در تنبیه گفته فی الحدیث اتقوا الریاء فانه الشرک بالله فانه المرائی
ینادی یوم القیمة علی رؤس الخلائق باربعة اسماء یا کافر یا فاجر یا خاسر
یا غادر ضل عملک و بطل اجرک فلا خلاق لک الیوم فالتمس الاجر ممن کنت
تعمل له یا مخادع و نشان او سه چیز ست کسل در وحدت و نشاط در خلق و زیادتی
و نقصان در ثنا و ذم و گفته اند که در حسن عمل سه چیز هست اول آنکه توفیق از حق تعالے
داند تا عجب نشود و آغاز برضا حق تعالی کند تا هوا آنا خیر شود یعنی کاری کند که در
رضا حق تعالی باشد و ثواب عمل از حق تعالی طلبد تا ریا نشود و یکی میخواهد که عمل
کند و از ریا میترسد باید که سعی کند و اگر بد نشود و عمل کند و استغفار کند شاید که توفیق
اخلاص یابد و یست که یکی عرض کرد یا رسول الله من عمل میکنم نهان و چون ظاهر
میشود خوش میشوم فرمود ترا دو اجر ست اجر سر و اجر علانیه یعنی اطلاع واده شود او را
بر عمل و اقتدا کرده شود بوی پس وی اجر عمل و اقتدا یابد اما اگر بمحض ظهور خوش
شود نه از جهت اقتدا بوی خوف آنست که آن اجر نیز برود و در مطالب گفته اگر
نماز با قرارت میخواهد اما از ریا میترسد نگزارد و اگر بعد از افتتاح در آید معتبر نیست
در ریا آنگاه ست که در خلوت نگزارد و با مردم بگزارد اما اگر در نظر مردم تحسین کند
بخلاف وحدت ثواب نماز یابد نه ثواب تحسین و در ذخیره گفته که ریا در صوم فرض
در نیابد ای ثواب صوم نرود و در سایر فرائض اختلاف ست لیکن مذهب مستقیم آنست

کہ اصل ثواب نرود ولیکن تضاعف برود و از امام ابی یوسف آمده کہ نماز او روا ست
وقبول معلوم نہ او حب دنیا اے اختیار کارہاے دنیا بر آن جہان و بہ کارہاے
خدا تعالیٰ این در مفتاح النجات گفتہ وفی الحدیث جمود العین لقسوة القلب و
قسوة القلب لکثرة الذنوب وکثرة الذنوب لاکل الحرام واکل الحرام
لنسیان الموت ونسیان الموت لحب الدنیا وحب الدنیا راس کل خطیئة این در حاشیہ گفتہ و ہمچنین
حب جاہ وفی الحدیث حسب امرء من الشر الا من عصمہ اللہ ان یشیر الناس الیہ
بالاصابع فی دینہ ودنیاہ اما اگر جاہ بی طلب دست دہد مذموم نباشد این در حاشیہ عین العلم
گفتہ و ہمچنین حب مدح بچیزے کہ نکردہ وبصفتے کہ ندارد اما ستودن بوجہے کہ مفضی شود
بہ تکبر ممدوح مکروہ ست و ہمچنین حب کفار و قبائح و اشاعت فاحشہ مومنہ و مانند این
وحب فساق از گروہ فسق انہمہ در تحفہ گفتہ و ہمچنین میل امارد و این در شرح قصیدہ
گفتہ و طول امل در تنبیہ گفتہ کہ درین چہار آفت ست تکاسل در طاعت و کثرت
در ہموم دنیا و حرص بر جمع مال و قسوت دل و این از چہار چیز ست شکم سیر و صحبت بدو
نسیان گناہ و طول امل پس باید کہ امل کوتاہ کند تا قوت بر طاعت و قلت غم دنیا
باندک تا تنویر دل حاصل آید و این بہ چہار چیز ست شکم گرسنہ و یار نیک و حفظ گناہ
و قصر امید در عین العلم گفتہ کہ سبب این حب دنیا ست و جہل بحقائق پس باید کہ
مرگ را بسیار یاد کند تا اعراض از دار الغرور و استعداد آخرت دست دہد صدقہ
رضی اللہ تعالیٰ عنہما پرسید ہل یحشر مع الشہداء احد سید عالم صلی اللہ علیہ وسلم
نعم من یذکر الموت فی الیوم واللیلة عشرین مرة و افراط در غضب وفی الحدیث
الغضب یفسد الایمان کما یفسد الصبر العسل و اعتدال محمود ست یعنی ضبط نفس

زیر شرع و عقل در تنبیه گفته که در حدیث آمده إِنَّ الْغَضَبَ جَمْرَةٌ مِنَ النَّارِ فَمَنْ وَجَدَ

ذٰلِكَ مِنْكُمْ فَإِنْ كَانَ قَائِمًا فَلْيَجْلِسْ وَإِنْ كَانَ جَالِسًا فَلْيَضْطَجِعْ گویند که داه میمون این

مهران آش می آورد و بلغزید و شوربا بر میمون افتاد و خواست که او را بزند گفت ای

خواجه برین کار کن وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ گفت كَظَمْتُ واه گفت وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ

گفت عَفَوْتُ باز گفت وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ گفت أَعْتَقْتُكَ گویند که یحیی اسپی داشت

و با خوش میبود روزی او را بر سه پا یافت پرسید غلام گفت که من کرده ام پرسید چرا گفت

تا ترا غمگین کنم گفت من نیز غمگین سازم ترا آزاد کردم و اسپ بتو بخشیدم و ظن

بد بر حق تعالی و همچنین بر اهل اسلام و فی الحديث إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّهُ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ

و از سفیان گفته گمانی که بآن تکلم کرده شود آثم ست و اگر در دل دارد نه اما ظن جمیل نیکو

و فی الحديث حُسْنُ الظَّنِّ مِنَ الْإِيمَانِ این در عین العلم گفته ۱۰ و عزم بر گناه و در مدارک

گفته که درین اختلاف ست و جمهور برین ست که برین مواخذه باشد امام ماتریدی و

حلوانی نیز بدان مایل اند لیکن سخن نفس که بدان ثبات نباشد عفو ست چون خطا و نسیان و

إِنَّ اللّٰهَ عَفَا عَنْ أُمَّتِي مَا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسَهُمْ مَا لَمْ يَعْمَلُوا أَوْ يَتَكَلَّمُوا بِهِ و در مطالب گفته اگر

یکی هم کند بگناه و عزم نه کند آثم نبود و چون عزم کرد آثم شود و از روضه گفته اگر یکی نیت

گناه کرد و نمی آرد نوشته نشود و چون آرد یکی نوشته شود یا مغفرت شود و اگر قصد طاعت

کرد یکی نوشته شود و بعد از عمل ده در تنبیه گفته و فی الحديث نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ

بقولی از برای آنکه بر نیت ثواب باشد بعمل نه بر عمل بی نیت و بقولی از جهت طول

نیت و قصر عمل و بقولی از برای آنکه عمل و نیست سر دیست که یکی را در روز قیامت نامه بدست

راست دهند و در آن انواع عبادات بیند در دل گوید من اینها نه کرده ام این نامه من نباشد

حکم شود بخوان که کتاب تست که تو نیت میکردی که اگر مالی باشد حج گزارم و جهاد کنم وو استم

که در نیت صادقی این ثواب را بتو دادم فقیه گفته که صدق نیت ببدل قلیل ظاهر شود مثلاً

منقطع حاجی یا غازی دید و گفت اگر مالی میبود حج یا غزامی کردم و مرا درین زمان همین ودرم

باو دادم و اگر چنین نباشد ثواب نیت نیابد و همچنین اگر حافظ میبودم میخواندم اگر محفوظ میخواند ثواب

نیت یابد والا نه ۱۱ و جعد در کودک و در غیر او بدعت ست این در تحفه گفته ۱۲ و سجده تحیت

که این از کبایر ست و ایما در سلام که نزدیک رکوع باشد چون سجده است این در جامع

گفته و در ملتقط گفته که تواضع برای غیر خدای تعالی حرام ست ۱۳ و دیدن زن

بیگانه بشهوت در کافی گفته و فی الحدیث اَلعَینانِ تَزنِیانِ وَ زِناهُما النَّظَرُ وَالیَدانِ تَزنِیانِ

وَ زِناهُما البَطشُ وَالرِّجلانِ تَزنِیانِ وَ زِناهُما المَشیُ وَالفَرجُ یُصَدِّقُ ذٰلِكَ كُلَّهُ اَو یُكَذِّبُ

و رواست نظر بر روی زن و کف او نه بجانب قدم مگر بروایت حسن از امام و از امام

ابی یوسف آمده که نظر بجانب ذراع او رواست که در خبز و طبخ و غسل احتیاج بکشف

می فتد اینهمه چون شهوت نباشد و اگر داند یا شک شود و فی الحدیث مَن نَظَرَ اِلیٰ مَحاسِنِ

اَجنَبِیَّةٍ عَن شَهوَةٍ صُبَّ فِی عَینَیهِ الآنُكُ یَومَ القِیٰمَةِ و روا نیست مس روی و کف اگرچه امین باشد

و فی الحدیث مَن مَسَّ كَفَّ امرَاَةٍ لَیسَ مِنها بِسَبِیلٍ وُضِعَ فِی كَفِّهِ جَمرَةٌ یَومَ القِیٰمَةِ حَتّیٰ

یُفصَلَ بَینَ الخَلائِقِ و این انگاه که مشتهات باشد و اگر عجوز باشد بمصافحه او باک نیست

و همچنین اگر شیخ باشد و از خود و از و امین بود و الا نه و اگر صغیره مشتهات نبود مس و نظر

او مباح ست و رواست دیدن اجنبیه نزدیک قضا و ادای شهادت اگرچه امین نبود

لیکن قصد قضا و ادا کند نه قصد قضای شهوت اما نزدیک تحمل چون امین نبود بر اصح نه و اگر ارادت

تزویج دارد باک نیست اگرچه امین نبود و همچنین طبیب را بر جای مرض و باید که طبیب

٩١

بزن آموز و واگر یافته نشود یا نتوانند که زنی را بیاموزند و ترس بلاک باشد باک نیست که همه تن
اورا بپوشند مگر جای مرض و طبیب بقدر استطاعت نظر بپوشد و وارد کند و همچنین بموضع احتقان
مرد و این رواست برای مرض و لاغری بسیار چون محبوب گویند که احتقان مرد ل ست و جهی مجبوب
محنث در حق نظر چون مرد اند حلال نیست نظر انها و بنده زن حکم اجنبی دارد و در مکاری گفته
حرام ست نظر شهوت بر اجنبیه و در ملتقط گفته امردی که مبلغ رجال رسیده اگر صبیح بنود حکم مردان
دارد و الا حکم زنان وارد و اد عورتست از سر تا پا نظر شهوت بر و حلال نیست و بی شهوت باک نیست و لهذا
ماموز نشده بنقات گویند که عقبة الغلام را بعد از وفات بخواب دیدند که نیمه روی او سیاه شده پرسیدند
گفت که چون مرا بخاک سپردند حکم شد که به بهشت برید و در راه ماری از دو رخ سر کشید و دم زد و گفت
که این مقابله آن نظر ست که بسوی زنی کرده بودی این در تذکره گفته در مطالب گفته که ابو بکر
اعمش روزی بدر آمد و زنان بر سر جوی سر و پا برهنه بودند و ی مخالط گذشت و تحامی
از نظر نکرد پرسیدند گفت این زنان حرمت ندارند که اینها خود حرمت خود را ضایع کرده اند
و نظر زن بر زن از ناف تا زانو حرام ست اگر چه براه باشد این در جامع گفته و در میان عورات
وقت غسل و غیر آن ابتلا عام ست و نظر نکند بشکم زن دیگر بشهوت و نظر در عضو جدا شده
نامحرم را بر اصح حرام ست چنانکه ذکر منقطع و موی عانه و استخوان سر زن بعد موت و همچنین موی
سر او و قلامه پای او و نظر در خانه غیر بی اذن او و صاحب خانه چشم او کشد بر ماخوذ ضمان کشد و
همچنین نظر در حرام بهوای نقش و رغبت در ان این در تحفه گفته و از مرتضی علی آمده رضی الله
عنه کسیکه نظر کند بحرام بی تناول و تمنی چهل روز در عبادت حلاوت و نیابد و اگر تمنی بر و چهل سال
نیابد پس وای بر کسی که طالب باشد و تناول کند و از کفایه گفته که نظر بر آسمان بر وجه
غفلت گناه است و مکروه است نظر در درهای مردم و کسوه عورات مردم در حمام و خران و بقالی

محنث آنکه هم زن و هم مرد باشد یعنی آلت مرد و زن هر دو دارد ۱۲ کشف
نقاب بالکسر روی بند ۱۲
مسئله زن را دیدن پیش از نکاح بی حجاب روا است زیرا که زنی پیش پیغمبر آمد و گفت نفس خویش بتو بخشیدم پیغمبر آن زن را دید و خویش نکرد و باصحاب خویش نکاح کرده داد این قصه در صحیح

۹۲

در دنیا بر وجه رغبت و یاد دون در دین و از وی کمینگی ست نظر در مرات حجام و کرخی گفته که
نظر در خمر بر وجه تلهی حلال نیست ۵ او شنیدن کلام نامشروع بقصد و رغبت در ان چون
غیبت و نمیمه و سرود و نوحه و این در تحفه گفته و مکروه ست استماع کلام فضول و گوش داشتن
بسوی دو کس که بهم سخن پنهان کنند و فی الحدیث مَنِ اسْتَمَعَ اِلَی حَدِیْثِ قَوْمٍ وَهُمْ
لَهٗ کَارِهُوْنَ صُبَّ فِیْ اُذُنَیْهِ الْاٰنُکُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ ۶ او استماع آواز اجنبیه بشهوت بی ضرورت
این در تحفه گفته ۷ او استماع ملاهی در جامع الرموز گفته چون رقص و تصفیق و تقلیس و طنبور
و بربط و رباب و قانون و مزمار و چنگ و طبل و بوق و همچنین نوبت از جهت تفاخر نه از جهت
تنبیه چنانچه بعد از عصر از جهت اشارت بنفخه فزع و بعد از عشا از جهت اشارت بنفخه موت و
بعد از نیم شب از جهت اشارة بنفخه بعث و نه بوق حمام و نه طبل سفر و چنگ نه دف در عروس چون
جلاجل در آن نبود و بر هیئت تطریب بر ند امام تورپشتی گفته که حرام ست نزدیک اکثر آنچه مروی ست
کنایت ست از اعلان و اگر ناگهان بگوش افتد معذور ست و واجب ست که بکوشد
تا نشنود و لهذا پیغامبر علیه السلام انگشت در گوش در می آورد چون ملاهی بگوش او
می افتاد این در رقص گفته و فی الحدیث اِسْتِمَاعُ الْمَلَاهِیْ مَعْصِیَةٌ وَالْجُلُوْسُ عَلَیْهَا
فِسْقٌ وَالتَّلَذُّذُ بِهَا مِنَ الْکُفْرِ و این یا از جهت التغلیظ گناه ست یا از برای
استحلال ۸ او سرود شنیدن و همچنین گفتن آن و این گناه ست کبیره در همه ادیان تا
کفار را منع کرده شود و در قامع البدعه گفته که این نزدیک امام اعظم و صاحبیه
حرام ست مطلقا خواه اہل باشد یا نه برای خود باشد یا برای غیر و هفتاد و هفت مجتهد
نعمانی بر این اتفاق کرده اند و هیچ یکی را از علمای نعمانی درین مسله اختلاف نیست
مگر آنکه نزدیک شمس الائمه سرخسی اگر سرود کند برای خود برای دفع وحشت چنانکه غیب

نشنود حرام نبود و از **ذخیره** گفته که بقول درعروس باک نه و بقولی در عیاد و بقولی

از برای فصاحت زبان و بقولی تنها را برای رفع وحشت اما شیخ الاسلام خواهرزاده گفته که

نزدیک علمای ما انهمه مکروه است و شیخ اکمل الدین در کتاب اشراق گفته که غنا نزدیک امام

ابی حنیفه و اهل عراق حرام ست و نزدیک امام شافعی مکروه یعنی حرام و مشهور از مذهب مالک نیز

همین ست و امام احمد بن حنبل در اهل عراق داخل ست و شیخ شهاب الدین در عوارف گفته

که اجماع کرده اند همه علما بر حرمت سماع و مبالغه کرده اند و از معنی گفته که لهو حدیث

غنا ست که مستحل او کافر ست و مبتلا با و منافق ست و فی الحدیث اِنَّ الْغِنَا یُنْبِتُ النِّفَاقَ

کَمَا یُنْبِتُ الْمَاءُ النَّبَاتَ وَالَّذِیْ نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِیَدِهٖ لَا یَرْفَعُ رَجُلٌ صَوْتَهٗ بِالْغِنَاءِ

اِلَّا عَلٰی کَتِفِهٖ شَیْطَانٌ اَحَدُهُمَا عَلٰی هٰذَا الْجَانِبِ وَالْاٰخَرُ عَنْ هٰذَا الْجَانِبِ یَضْرِبَانِهٖ

بِاَرْجُلِهِمَا حَتّٰی یَسْکُتَ و در خبر ست که صوفی چون رقص میکند شیطان انگشت در دبر او

می آرد تا یمین و شمال و جنبه زند و در شعر مطالب گفته که قرآن شنیدن حلال ست و سرود

شنیدن حرام ست و قصاید بسیر و مشابه تراند پس مکروه باشند ۹ و تقبیل زمین پیش علما

امرا این در تحفه گفته و فقیه ابو جعفر گفته که کبیره ست این در جامع گفته ۲ و تقبیل اجنبیه و امارد و همچنین

عناق و مس و شمیدن بوی خوش با نها بشهوت **در کافی** گفته که تقبیل دهن مرد و دست او یا

چیزی از و و عناق او مکروه است نزدیک طرفین و نزدیک امام ابی یوسف باک نه و گفته اند که این

محمول ست بر شهوت و این بر کرامت و خلاف الکاه ست که بر انها غیر از ازنبود و الا با جماع باک

نه بود الصحیح **و در برجندی** گفته تقبیل زن بر لب با خود زن دیگر وقت لقا و وداع مکروه است

**و در مطالب** گفته آثم دروغ گفتن و همچنین کتابت او و کتابت هر باطل مگر در سه محل در

صلح و در حرب و با زن چنانچه از یکی با دیگری خبر رساند و اگرچه نشنیده و در حرب اظهار

قوت کند و با زن وعده کند و اظهار محبت بسیار تر از آنچه باشد و اگر یکی از دشمن مخفی شد بناحق
که ظالم از و نشان دهد و اگر مسلمی از دار حرب پنهان شد حلال نیست اعلام او اگرچه بکشتن
رسد اما از برای احیاء حق خود و دفع ظلم از خود مباح ست چنانچه شفیع را در نیم شب علم شد
و اشهاد ممکن نه بود که نزدیک صبح گوید اکنون دانستم و اختیار کردم و در حالهٔ اکراه نیز
مباح ست و اگر آکل وه تمره بر پنج سوگند خورد حانث نشود و همچنین مشتری بدهم اگر
بر پنج سوگند خورد و از عمر و ابن عباس رضی الله عنهم و خبر او آمده ان فی المعاریض لمندوحة
عن الکذب ای سخنی گوید که مراد او خلاف ظاهر باشد و این نیز در وقت حاجت ست
والا تعریض و تصریح روا نیست چنانچه از شعبی آمده که چون کسی او را میطلبید و او نخواست
دائره میکشید و بدهد میگفت انگشت اینجا نه و بگوی اینجا نیست و در خزانه گفته مکروه ست
تعریض بکذب مگر عند الحاجت پس اگر در جواب بخور گوید نخورده ام یعنی روز گذشته دروغ
باشد و در ایمان خلاصه گفته یکی را سلطان به تهمت گرفت و سوگند میدهد که خویشان
فلان نمیدانی تا از ایشان بظلم چیزی ستاند وی سوگند نکند لیکن حیله آنست که
نام آن کس گیرد و اراده غیر کند و این نزدیک خصاف صحیح ست نه در ظاهر روایت
و در نیت خاص از عام اگر حالف مظلوم باشد فتوی بقول وی داده شود ۱۲ و غیبت ای
ذکر مسلم در غیبت بمکروهی که در وی ست یا در متعلق وی چون دابه و خانه و جامه بتصریح یا
بتعریض یا باشارت مگر متظلم و مستفتی و مستشار و مستعین بر تغیر منکر که ذکر ایشان غیبت نیست
مگر مشتهر بعیب و فاسق معلن و موذی و مبتدع که در ذکر ایشان بوجه تعریف غیبت نیست
و اگر غیبت کند اهل دهه یا اهل کوچه را غیبت نباشد تا قومی معین را نام نگیرد و سامع
از قایل بد ترست و از بره بدر نشود مگر آنکه بزبان انکار کند و اگر ترسد بدل و اگر

۹۵

بر خیام یا قطع کلام متعاور باشد و نکند او را نبره لازم ست و اگر بزبان گوید بدل خواهان باشد نفاق

بود و فی الحدیث اَلغِیبَةُ اَشَدُّ مِنَ الزِّنَا که زانی توبه میکند و مغفور میشود و غاصم عفو

نکنند انیهمه در کنز گفته یا از برای آن که این گناه پنهان ست و آن آشکار یا این کم ست و آن

بسیار یا این بداعیه غلبه شهوت ست بخلاف آن یا آنکه قباحت این در دل هر یکی متمکن ست از

استحلال و استخفاف و درست بخلاف آنکه بروجه حکایت در مجالس افتد و بعضے او را زشت

نه انکارند معاذ الله و در معرض استخفاف افتد و استخفاف گناه کفر ست این در تیسیر الاحکام

گفته و در تنبیه گفته که غیبت بر وجه چهار ست یکی کفر ست چنانچه غیبت کند و گویند که مکن

گوید که این غیبت نیست و من درین صادق ام که وی حرام را حلال دانست و این کفر ست

و دیگر نفاق چنانچه غیبت کند از کسیکه سامع میداند و نام نگیرد و اظهار للتورع ۳ و دیگر معصیت

که غیبت کند و خود را عاصی داند و دیگر غیبت فاسق معلن و مبتدع که درین ما جور ست

لیکن آنگاه که اظهار آن فسق و بدعت کند نه ذکر عیبے دیگر و همچنین سلطان ظالم مرویست که

در عهد پیغامبر علیه السلام بادی گنده پراگنده شد فرمود که منافقان غیبت مسلمانان کردند این

همان بوی ست اگر گویند حالا چون نیست گویم که از جهت کثرت غیبت بینی پر شده است و بست

که یکے در روز قیامت و در نامه خود حسناتی یابد که نکرده بپرسد بفرماید که بسبب غیبت ست که

ترا میکردند و منیه المفتی گفته اند که غیبت میوه قرا ست و ضیافت فساق ست و مراتع زنان ست

و ادام سگان مردم ست و در تکمله اتقیا ست و در توابه اختلاف ست بقولی بی استحلال روا ست

و بقولے از و چاره نه و نزدیک ما اگر بوی رسیده استحلال کند و استغفار کند و عزم کند که باز نکند

و الا استغفار کند و بوی نرساند تا دل او باین مشغول نشود اما اگر بعد ازین بوی رسد توبه او شکند

و هر دو مغفور شوند آن بتوبه و این بجبت این در مطالب گفته و اگر بهتان گفته که در و نبود

نفاق بالکسر دورویی کردن ۱۲
از جهت ظاهر کردن پرهیزگاری خود ۱۲
سواے فسق و بدعت که علانیه باشد ۱۲
پراگنده رائحه حمیم و نتن قنادیل ۹۶
نمیرند دان و طهارت خانه استحال ۱۲
طلب بخشانیدن ۱۲
از مرد بهتان گفته
کرانچه در وی او گفته دروغ بود ۱۲

توبه کند اول پیش قومی رود که نزد شان گفته گوید که آن سخن دروغ گفته ام و دیگر استحلال و ثالث استغفار
و توبه ۲۳ و نمیمه ای تبلیغ کلام مقول در حق غیر لوی و این گناه کبیره است و فی الحدیث
لَا یَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَّاتٌ یعنی نَمَّامٌ مِنْ شَرِّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَیْنِ یَاتِی هٰؤُلَاءِ بِوَجْهٍ
وَمَنْ کَانَ ذَا لِسَانَیْنِ فِی الدُّنْیَا فَاِنَّ اللّٰهَ یَجْعَلُ لَهٗ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ لِسَانَیْنِ مِنْ نَارٍ
و از ابن مبارک آمده که ولد زنا سخن نمی پوشد و واجب است بر سامع که او را تصدیق نکند و
نمام مردود الشهادت است و منع کند او را ازین منکر و دشمن دارد که بغض عاصی واجب است
و گمان بد بر غایب نکند که بدگمانی حرام است و تجسس نکند که منهی است و آن سخن را
به کسی نگوید ۲۴ و استهزا ای استحقار غیر بذکر عیوب او قولاً یا فعلاً بر وجهی که بخندند
و در عین العلم گفته که این حرام است که این ایذا است اما در حق مسخره که باین خوش
شود چون مزاح است ۲۵ و لعن مسلم و همچنین کافر زنده و مرده از جهت احتمال اسلام مگر چون
متیقن باشد چون ابی جهل و فرعون اما تعمیم رواست لیکن اولی ترک است و فی الحدیث
اَلْمُؤْمِنُ لَیْسَ بِلَعَّانٍ و همچنین دشنام مسلم ۲۶ و گفتن کلماتی که در آنها اشارت باشد
بر نارضای حقتعالی این در تحفه گفته و فی الحدیث اَلنَّائِحَةُ وَمَنْ حَوْلَهَا وَمَنْ
مُسْتَمِعُهَا عَلَیْهِمْ لَعْنَةُ اللّٰهِ وَالْمَلٰٓئِکَةِ وَالنَّاسِ اَجْمَعِیْنَ این در ظهیری است و در مطالب
گفته که نوحه و رصباح مکروه است در خانه و بر جنازه اما گریه بی آواز باک نیست و ثنای میت
متجاوز از حد و گفتن آنچه در وی نباشد مکروه است و الا نه ۲۷ و گفتن کلام لغو برای
خندانیدن مردمان این در تحفه گفته و مرویست که او را سالها در دوزخ بدارند این
در سراج الهدایه گفته ۲۸ و گفتن شعر که در آن کذب و هجو مسلم باشد این در تحفه
گفته و حکایت شعر غیر مضر نه و هجو کفار و مبتدع رواست این در مطالب گفته ۲۹ و خاموشی

از امر معروف ونهی منکر با قدرت وفی الحدیث مَا مِنْ قَوْمٍ یَکُونُ فِیهِمْ رَجُلٌ یَعْمَلُ
بِالْمَعَاصِی وَیَقْدِرُونَ اَنْ یُغَیِّرُوا عَلَیْهِ فَلَا یُغَیِّرُونَهُ اِلَّا عَمَّهُمُ اللّٰهُ بِعَذَابٍ قَبْلَ اَنْ یَمُوتُوا
سفیان ثوری گفته عالمی که محبوب باشد در جیران ومحمود نزد یک اخوان دانی که او مداهن
است و باید که غیر قادر بدل کاره باشد وتنها رگوید آلهی بد میکنند تا ثواب امر و نهی
باید این در تنبیه گفته اگر یکی را دید که در وضو یا نماز تقصیر میکند لازم ست که او بیاموزد
واگر زنا و یا سرقه یا شرب دید منع کند واگر ظلم بر مسلم یا ذمی دید منع کند ونصرت دهد و
فی الحدیث مَنْ رَاٰی مَظْلُومًا فَاسْتَغَاثَ بِهٖ فَلَمْ یُغِثْهُ ضُرِبَ فِی الْقَبْرِ مِائَةَ سَوْطٍ
مِنْ نَارٍ این در روضه گفته ⁂ و وعده بر عزم خلف وفی الحدیث اٰیَةُ الْمُنَافِقِ ثَلٰثٌ
اِذَا حَدَّثَ کَذِبَ وَاِذَا وَعَدَ خَلَفَ وَاِذَا اُئْتُمِنَ خَانَ و واجب ست وفا در
وعدے که جزم ازو فهم شود واگرچه انشاء الله تعالی گفته مگر بعذر این در عین العلم گفته
و در مطالب گفته که صاحب محیط نص کرده در اضحیه که خلف وعده حرام ست و از کاشف
گفته که نزدیک امام جمهور ایفای مستحب ست و ترک کراهت سخت باشد نه آثم ونزدیک
بعضے واجب ست ومنهم عمر ابن عبد العزیز ⁂ و تعلم علم الکلام زیاده از قدر حاجت این
در ظهیری و خلاصه و جامع گفته و بر این اند امام مالک و امام شافعی و امام احمد حنبل و
سفیان و ایه حدیث از سلف رحمهم الله تعالی گویند که امام حماد پسر امام اعظم در کلام سخن
میکرد امام او را منع کرد وی گفت که تو نیز این مکالمه میکردی فرمود که ما این سخن میکردم آهستگی
گویا که طیر بر سرهای ماست از هیبت ترس لغزش معارض وشما امروز بحث میکنند وهر یکے
لغزش دیگرے میخواهید وکسیکه چنین خواهد کافر شود قبل از کفر او گویند که امام ابی یوسف
بر هارون آمد و دو کس در آنجا بحث میکردند هارون گفت میان ایشان حکم کن امام فرمود

که یمین خوض نمیکنم در مالایعنی هارون تحسین کرد و بصد هزار دینار امر کرد و امام گفت بنوشتید
که امام تبرک مالایعنی این را گرفت و فقیه ابو اللیث گفته کسیکه شغل کند بعلم کلام محو شود
نام او از علما لیکن در سراجی گفته که از قدر احتیاج منع نیست و منع آن انگاه است که
مناظره بسیار کند یا مناظره کم فهم باشد یا طالب غلبه بود نه تحقیق و همچنین تعلم نجوم زیاده از
حاجت اما بقدر وقوف بر مواقیت و قبله باک نیست و امام حلوانی گفته که علم نجوم منسوخ ست
و عمل باو باطل ست و منجم مخطی ست و کسیکه فعل و تقدیر از حق تعالی داند او کافر ست و
در جامع گفته که روا نیست تعلیم و تعلم و استماع و کتابت نجوم و علم فلاسفه و انچه در و تقریر
دین باطل و اعتقاد فاسد باشد و تعلیم منطق چون شرب خمر ست و اشتغال بعلم جدل
تضییع عمر ست و در ظهیری گفته روا نیست نظر در کتب معتزله و امثال آنها و نه در
کتب فلاسفه اما در کتب اشعری باک نیست بشرط وقوف بر مسائل که در آنها خطا
کرده و در جامع گفته که در تعلیم و تعلم عربیه اجر ست و در خزانة الجلالی گفته فی الحدیث
مَنْ تَعَلَّمَ الْعَرَبِيَّةَ يَسْهُلُ عَلَيْهِ عِلْمُ الشَّرِيعَةِ فَكَأَنَّمَا عَبَدَ اللهَ مِائَةَ عَامٍ وَلَمْ
يَعْصِهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ و فرمود که اساس جمله علوم علم ادب ست و آن شش ست لغت و صرف
و نحو و معانی و بدیع و بیان و در مجموعه نادرات گفته که علم صرف و نحو بقدر حاجت واجب ست
بر مرد و زن آزاد و بنده در بستان گفته باید که علم فقه اهم شد از غیر و فقه قوام دین ست و بعد
از کمال نظر کند در علم زهد و حکم و شمائل صلحا و الا دل قسوت گیرد و اگر بعد از تفقه علم رؤیا
بخواند باک نبود و مناظره و جدل در علم مکروه ست مگر بقصد اظهار حق و در تحفه گفته
که مجادله بهوای نفس و در غلط افگندن حرام ست و در مطالب گفته که تمرین در مناظره
با متعلم منصف حلال نیست و با متعنت حلال ست که دفع این مشروع ست بهر وجه

تواند سیزدهم و کتمان علم از جهت غرضی فاسد چون تسهیل بر ظلمه یا جبر شفقت یا رفع ادمیت

یا نجل بعلم این در مدارک گفته و از ابن مبارک آمده که بخیل مبتلا شود بیکی از سه چیز بموت

یا بسلطان یا نه یا به نسیان و فی الحدیث مَنْ کَتَمَ عِلْمًا نَافِعًا جَاءَ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ مُلْجَمًا بِلِجَامٍ مِّنَ النَّارِ

لیکن در زاهدی گفته این وعید انگاه است که آن علم نزدیک او یافته شود و نه نزدیک غیر او

گویند که یکی از علما را پرسیدند جواب نداد سایل گفت نشنیده که پیغمبر علیه السلام چنین فرموده

گفت اگر کسی پرسید که او را نافع باشد و از و بپوشم مستحق وعید شوم گفته اند که از اهل نبوشد

که ظلم است و بنا اهل نیاموزد که اضاعت است و فی الحدیث لَا تَطْرَحُوا الدُّرَّ فِیْ اَفْوَاهِ الْکِلَابِ

سیزدهم و گفتن اف بر والدین یعنی کلمهٔ زجر و سخن بلند بنا از عت بر وجهیکه اهانت شود و این

در تحفه گفته قال الله تعالی فَلَا تَقُلْ لَّهُمَا اُفٍّ یعنی تنگدل مشو از قدر والدین و نه از موت

ایشان و آواز ی مکش که دال بود بر تنگدلی وَلَا تَنْهَرْهُمَا یعنی زجر مکن شان را بدرشتی

از آنچه ناخوش آید تر وَقُلْ لَّهُمَا قَوْلًا کَرِیْمًا بگو ایشان را سخن نیکو و نرم این در سفیا و

گفته سیزدهم و خوردن زیاده از سیری مگر از جهت رعایت مهمان یا قوت صوم این در و...

گفته و در خزانه گفته که پیغمبر علیه السلام در تمام عمر خود در یک مجلس نخورده مگر نه لقمه ۱۵ و

امتناع از خوردن نزدیک خوف هلاک از گرسنگی و روا نیست ریاضت به تقلیل اکل چنانچه

از ادای فرایض ضعیف شود اما تجویع نفس بر وجهیکه از ادای عبادات عاجز نشود مباح

است و اگر از تداوی امتناع آورد تا هلاک شد آثم نشود که شفا یقینی نیست اما جایع اگر از

میته امتناع آورد تا مرد آثم شود و مقدار سد رمق ۱۶ و خوردن گوشت گنده نه روغن و

شیر و زیت گنده باک نیست بدادن آب پلید گاو و گوسفند و شتر را نه از خمر و اگر خمر خورده

در همان ساعت ذبح کرده شد خورده شود و این در مختار گفته و در مطالب گفته که حلال گفته اند

باکراهیت واز شرح طحاوی گفته که اگر در ہماندم ذبح کند کراہت نبود والا بود و در
خزانة النقاوی گفته که طعام بتغیر بسیار پلید شود اما اشربه بتغیر حرام نشود و در مطالب
گفته که آن محمول ست بر آنکه تغیر بنهایت برسد واین بر آنکه بنهایت نرسد ۱۲ و تداوی
بمحرمات مکرم چون شمین و تسقبن باشد و باک نیست تداوی باستخوان بزد گاو و
اسپ و شتر و جز آن تر باشد یا خشک چون حیوان ذکی باشد اما از میت انگاه
که خشک باشد و مکروه است تداوی بعظم خوک و آدمی و رواست باستخوان سگ
خلافا للحسن رحمة الله تعالی وانچه از ابن مسعود رضی الله تعالی عنه منقول ست اِنَّ اللهَ
لَمْ یَجْعَلْ شِفَاءَكُمْ فِیْمَا حَرَّمَ عَلَیْكُمْ تواند بود که این در مرضی باشد که او را دوا جز حرام باشد
یا گوییم که نزد حاجت از وحرمت زایل گردد یا این در حرامی ست که در و شفا نباشد والا
باک نیست تداوی بآن واین در نصاب گفته و در مطالب گفته و فی الحدیث اِنَّ اللهَ لَمْ
یَجْعَلْ شِفَاءَكُمْ فِیْمَا حَرَّمَ این انگاه که در و علم الشفا نبود والا حرمت از و منکشف شود
و یکی تلخه در انگشت در آورد از جهت تداوی بقول امام مکروه است و بقول امام ابو یوسف نه و
زیرا که برانزه حکم بول او دارد ۱۲
ماخوذ فقیه ابو اللیث اینست از جهت حاجت و اگر آر د بر جراحت نهاده و شفا درین میدانند
باک نبود و اگر یکی از والدین میخواهد که انگشت زایده ولد ببرد بر مختار تواند اگر خوف تعدی دهن ۱۲
درست نبود و غیر والدین بهلاک ضامن شود ۱۲ و خمر نوشیدن در جامع گفته اگر چه
یک قطره و فی الحدیث اِذَا وَضَعَ الرَّجُلُ قَدَحًا مِنْ خَمْرٍ عَلٰی یَدَیْهِ لَعَنَتْهُ مَلٰئِكَةُ
السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ فَاِنْ شَرِبَهَا وَلَا تُقْبَلُ صَلٰوتُهُ اَرْبَعِیْنَ لَیْلَةً وَاِنْ دَاوَمَ عَلَیْهَا فَهُوَ
كَعَابِدِ الْوَثَنِ واین عبارت ست از آب انگور خام که بجوشد سخت شود و در برجندی قذف زبد
نزدیک امام شرط ست و نزدیک صاحبینه نه ماخوذ امام ابی جعفر کبیر این ست واین مرجح حدست

اما در حق سکر باتفاق شروانه وهمچنین خلاط و نقیع خرما و مویز خام بعد از جوش و سختی و در قدر
همان خلاف ست و مختار امام صدر شریعت ماخوذست اما حلو باتفاق حلال ست و خلا
آنست که قبل از غلیان آب انگور باتش یا آفتاب بپزند چندانکه اقل از دو ثلث ازو
خیرے رود چون منصف و باده و حلال ست نزد شیخین مثلث عنبی و نبیذ خرما و مویز پخته
اگرچه سخت شوند چون نیت لهو و طرب نبود والا نشی و جلوس حرام ست چون شرب یک
قطره پس اگر قصد استمرا یا تداوی یا تقوی قیام یا صیام یا قتال باشد حلال ست چون
بسکر رساند والا قدح اخیر که در وگمان سکر بود حرام باشد اما نزدیک امام محمد نبیذ سخت حرام
ست چون ثلث و در جامع گفته مثلث آنست که آب انگور باتش یا آفتاب بپزند
چندانکه دو ثلث ازو رود و انچه از جهت شدت غلیان از دیگ برون افتد اعتبار
ندارد پس اگر از ده پیمانه یکے برون افتد و شش به پختن رود باقی حلال باشد و باید که دیگر
نپزند والا اگر اعاده قبل از تغیر باشد حلال بود و اگر بعد از تغیر باشد چون حدوث حرارت نه و
فتوی برین ست و باید که سفل دیگ چون اضلاع برابر باشد ارتفاع دیگ راسه بخش برابر کنند
و سه علامت کشد و بپزد تا علامت پائین اما نبیذ حبوب و حلاوات بی نیت لهو و طرب نزدیک
شیخین حلال ست و نزدیک امام محمد حرام ست و فتوی برین ست و شیر شتر سخت نزدیک امام
محمد حرام ست و نزدیک شیخین حلال ست و اما سکرانه و باتفاق حرام ست و شیرابه سیب بر اصح
حلال ست این در هدایه گفته و حرام ست دردی خمر و انتفاع ازو چون احتقان و انتشاط
اما حد زده نشود بی سکر و سکر آنست که اکثر کلام او هذیان باشد و فتوی برین ست و
نزدیک امام محمد هر سکر مکروه ست و گفته اند که در اشربه فتوی بر قول امام محمد ست این عمده
گفته و بنج حرام ست و فتوی برین ست و از ابی هریره آمده که پیغمبر هر آن بنج که شرم برد و

در حالت نزع و این در ذخیره گفته که در زمان امام غزلی شاگرد امام شافعی باکل بنج فاش شد و فتوی بحرمت او داد و این فتوے با مام اسد بن عمرو شاگرد امام اعظم نه رسید و این اول مباح میگفت چون فتنه عظیم پیدا شد در ماوراءالنهر جمع شدند و همه فتوی بر حرمت دادند اکنون فتوی مذهبین بر این ست و در مصابیح نوشته گفته که جوز بویه و آنچه مغیر مزاج بود مکروه است و در حدود و جامع گفته اند از ابن عباس رضی الله عنه مَنْ مَاتَ سَكْرَانَ مَاتَ عُمُرُهُ سَيِّئًا لِلشَّيَاطِينِ تَعَلَّمَهُ أَنْ يَغْتَسِلَ إِذَا صُبِحَ و در تنبیه گفته از ابن عمر و یجاء بشارب الخمر یوم القیامة مُسْوَدًّا وَجْهُهُ مُزْرَقَّةً عَيْنَاهُ مُدْلِعًا عَلَى صَدْرِهِ يَسِيلُ لُعَابُهُ مِنْهُ يَتَقَذَّرُ كُلُّ مَنْ وَرَاءَهُ وَلَا تُسَلِّمُوا عَلَى شَرَبَةِ الْخَمْرِ وَلَا تَعُودُوهُمْ إِذَا مَرِضُوا وَلَا تُصَلُّوا عَلَيْهِمْ إِذَا مَاتُوا و فی الحدیث كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ یعنی مطبوخ باشد یا نه مَا أَسْكَرَ قَلِيلُهُ وَكَثِيرُهُ حَرَامٌ و از امیرالمومنین عثمان آمده إِنَّهَا أُمُّ الْخَبَائِثِ وَإِنَّهُ وَاللهِ لَا يَجْتَمِعُ الْإِيمَانُ وَالْخَمْرُ فِي قَلْبِ رَجُلٍ إِلَّا يُوشِكُ أَحَدُهُمَا أَنْ يَذْهَبَ بِالْآخَرِ و فی الحدیث ثَلَاثَةٌ لَا يَجِدُونَ رِيحَ الْجَنَّةِ وَإِنَّ رِيحَهَا لَتُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ الْبَخِيلُ الْمَنَّانُ وَمُدْمِنُ الْخَمْرِ وَالْعَاقُّ لِوَالِدَيْهِ

۳۹ و سوال کسیکه قوت یک روزه دارد این در کنز الدقایق گفته لیکن در زکوة خلاصه گفته که این نزدیک بعضے ست و نزدیک بعضے آنگاه که کسوب باشد یا مالک پنجاه درم اما آنچه بی سوال داده شود حلال ست اما تصدق در مطالب گفته که در وقت خطبه روانه اگرچه خوف هلاک سایل باشد اما قبل از خطبه اگر سایل بر جا باشد و از صفی بصفی رود روا بود و مثاب شود اگر تخطے کند حرام بود و فی الحدیث إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَلَا لِيَقُمْ أَعْدَاءُ اللهِ فَلَا يَقُومُ أَحَدٌ إِلَّا سُؤَّالُ الْمَسْجِدِ گفته اند که اگر بعد از یک فلس هفتاد فلس صدقه کند کفارت نشود بهم و رفع تو له و در نصاب گفته که ماذون صریح لیکن مدامنه از مبسوط و واقعات گفته کے ذلم

حلال ست تا منع کرده نشود ۱ھ و اعطای چیزی بشخصی غیر طلبیده و دعوت عام مگر سگ را
آنچه انداخته شود از استخوان و سوخته مگر گربه و خدمی را که بر سر مایده باشد بر مختار این در خلاصه
گفته ۲ھ و پوشیدن ابریشم ذکور را و در جامع گفته اگرچه متصل نباشد متن بر صحیح مگر
بقدر چهار انگشت نه مضمومه و نه منشوره و متفرق جمع کرده شود لیکن ظاهر آنست که جمع کنند
و نماز بر سجادهٔ ابریشم مکروه نیست که حرام پوشیدن ست نه انتفاع بسائر وجوه و روا ست
پوشیدن جامع که تار او ابریشم بود و پود او از غیر چون پنبه و کتان و صوف نه عکس او مگر در
جنگ باجتماع که اعتبار وصف اخیر است و فی الحدیث مَن لَبِسَ الحَرِیرَ فِی الدُّنیا
لَم یَلبَسهُ فِی الآخِرَةِ ۳ھ و پوشیدن صوف از جهت اظهار فقر که این کبیره است و فی الحدیث
اَربَعَةٌ مِنَ الکَبائِرِ لُبسُ الصُّوفِ بِطَلَبِ الدُّنیا وَادِّعَاءُ مَحَبَّةِ الصّالِحِینَ وَتَرکُ
فِعلِهِم وَذَمُّ الأَغنِیاءِ وَالأَخذُ مِنهُم وَرَجُلٌ لَا یَرَی الکَسبَ وَیَأکُلُ مِن کَسبِ النَّاسِ این در نصاب
گفته ۴ھ و پوشیدن جامه پلید در خارج نماز چنانچه در داخل مگر در ضرورت این در ذخیره گفته
۵ھ و الباس زرینه و گوشواره نقره و ابریشم کودکان را چنانچه سقی خمر این در برجندی گفته
۶ھ و استعمال آوند زر و نقره و شراب و اکل و ادهان و تطیب و توضی و اکتحال و همچنین مجمر و آئینه
و ابریق و طشت و ملعقه ساختن و فی الحدیث مَن شَرِبَ فِی إِنَاءٍ مِن ذَهَبٍ أَو فِضَّةٍ
کَأَنَّمَا یُجَرجِرُ فِی بَطنِهِ نَارَ جَهَنَّمَ و درین حکم مرد و زن برابر ست این در جامع گفته
و در مطالبه گفته که این انگاه ست که دهن از طرف بر تن بریزد اما اگر دست در آوند
در آرد و دهن بدر کشد و استعمال کند باک نبود و همچنین اگر طعام بر نانی نهد و بخورد باک نبود
و تخم بر زر و سنگ و آهن و رصاص و صفر و یشب حرام ست لیکن امام شمس الائمه سرخسی
گفته که اصح آنست که باک نیست به یشب چون عقیق و پیغامبر علیه السلام انگشتری عقیق ساخته

فرموده نخمواً بالعقوق فانه مبارك و پوشیدن آهن حرام ست امشام رح گفته که دیدم نعلین امام ابی یوسف بمیخهاے آهن مخصوف دید پرسیدم که یا امام درین میخ باک هست فرمود نه گفتم ثوری مکروه داشته که تشبیه ست برهبان فرمود که پیغامبر علیه السلام نعال چرم بی دباغت موی دار پوشیده و این لباس رهبان ست پس معلوم شد که صورت مشابهت در آنچه صلاح باو بود مضر نیست در تحفه گفته هر پیرایه که بزنان مختص ست مردان را منهی ست مگر انگشتری نقره و لولوئه و بازی نرد و اربعه عشر و شطرنج در جامع گفته که نرد و شطرنج نزد ما کبیره است و نزد امام شافعی مکروه است غیر محرم مگر چون بشکل حیوانی باشد یا ضم شود بوی قمار یا فحش یا تاخیر نماز از وقت و از اجبار او گفته که باصرار کبیره شود و هم و عقوق استاذ و والدین در غیر گناه و فی الحدیث ایاکم و عقوق الوالدین فان الجنة توجد ریحها من مسیرة الف عام و لا یجد ریحها عاق و لا قاطع رحم و لا شیخ زان و لا جار ازاره خیلاء ان الکبریاء لله رب العالمین این در مدارک گفته و در فاتحة العلم گفته که عقوق والدین را توبه محو کند و عقوق استاذ را نکند و در جواهر گفته که در چهار چیز اطاعت والدین نکند جمعه و جماعت و حج و نفیر الملح نقل قولی روانه کرده اند بضاے والدین بقولی اگر بی نیازی بود رواست و در مکارم گفته باک نیست بخروج برای طلب علم بے اذن والدین و این عقوق نیست و بقول این انگاه است که ملتحی باشد و اگر صبیح بود پدر راست که او را منع کند و بیع نرود مگر چون پدر بی نیاز بود و فی الحدیث ما من رجل نظر الی والدیه نظر رحمة الا کان له بها حجة مقبولة قیل یا رسول الله و ان نظر الیه فی الیوم مائة مرة قال و ان نظر الیه فی الیوم مائة مرة و بدنیا بجهاد مگر باذن والدین و اگر یکی اذن کند هم تواند که این فرض عین ست و آن فرض کفایه و پدر

چون پدر ست و مادر مادر چون مادر و و در ذخیره گفته اگر والدین فقیر باشند و نفقه
ایشان بر این بود روا نبود که بی اذن شان بتجارت و حج و عمره رود و الا در سفر که در آن
خوف هلاک نبود روا بود و الا نه ۹ و هم و اعانت بر معصیت چنانچه پیاله شراب یا مسکری
بقصد خورانیدن برد و در مطالب گفته اگر پدر و پسر در بیابان باشند و با ایشان
بقدر کفایت یکی آب ست پسر احق ست و الا بر پسر واجب بودی سقی او و خود از تشنگی
هلاک شدی و این اعانت ست بر قتل خود و اگر خود میشد اعانت نمی شود چنانکه یکی
از دو خود را بجارحه بکشد و دیگر غیر را اثم آن اعظم ست لیکن در کراهیت خلاصه گفته
که مختار پدر احق ست که او احق بتملک مال ولد ست نه عکس و زوجه و پدر را بمعیت
نه کشد و راه نماید لیکن روا ست که از انجا تا نجا آرد که در آن اعانت ست نه در این و
اگر کسی براه میفروشد اگر بجاره ضرر میرسد از و خریده نشود و الا باک نه و یعقوب مطلق گ
مکروه ست که اعانت ست بر معصیت این در خلاصه گفته. ۵ ترک اطاعت سلطان در
مصلحت عامه پس اگر امر کند بعدم قتال و لشکر بیقین داند که درین کار نفع ست
اطاعت کند و اگر ضرر بیقین باشد و در شک اطاعت کند که ترک فرض برای امر موهوم
روا نه و همچنین در امر قتال و اگر از یکی گناه واقع شود نباید که امیر او را اول وهله ادب
کند بلکه نصیحت کند و بار دوم ادب کند مگر چون عذر بیان کند یا سوگند خورد که بخدری
کرده ام ۵ و بغی ای خروج از اطاعت بر امیر حق بغیر حق و در جامع گفته که از جهت ظلم
امام بغی نورزند و اگر ورزند روا ست اگر دوازده هزار کس باشند متفق بهم و اگر کم باشند
۵ و خضاب آدمی و خصی او تا خصا و حیوانات چون گربه و اسپ روا ست و شیخ الاسلام گفته
که خضاب اسپ حرام ست و خضاب غیر او اگر در آن منفعت باشد باک نیست و الا حرام ست

وبكارت حامله بگر نزدیک ولادت دور کنند به بقیه و یا بدرم و اسقاط بعد از سه چهله

روانه وقبل آن نزدیک بعضی مکروه ست و نزدیک بعضی جائز و اگر حامله بمیرد و فرزند
زنده باشد از جانب چپ شق کرده شود و در عکس عضو و کرد قطع شود و باک نیست ثقب
گوش دختران خورد و استخدام خصی پانزده ساله بدخول در حرم حرام ست اما قبل از ان باک
نیست لیکن در برجندی گفته که بعضی تخصیص بدخول در حرم کرده اند اما مقتضی تعلیل مطلق ست
و در ظهیریه گفته اگر یکی دُر کسی فرو برد و بمیرد شکم او را شق نکنند و بروی قیمت ست
بخلاف حامله و در مطالب گفته که وشم آدمی حرام ست و مثله ساختن حیوانی مشروع نیست
و داغ بهایم بر روی منهی ست و در غیر آن رواست و نزدیک بعضی مکروه ست و باک
نیست بانزاء خر بر اسپ که پیغمبر علیه السلام بر استر سوار شده است ۱۲ و ضرب دواب چون
ضعیفه باشند یا گران بطبع یا سخت مانده یا زیر باری باشند اما اگر قوی باشند و برو
باری نه و مانده نشده اگر به تحریک پا روان شود زدن روانه و الا یکبار زنند اگر نرود
و بار و از سه نیفزاید و بروی او نزنند و مخاصمه نکند زننده حیوان را در قدریکه احتیاج
باشد برای تادیب و در زیادتی مخاصمه کند و بدی نکند بحیوان بمنع کاه و کثرت بار و عنف
استعمال و لازم ست حفظ آنها در شب و الا آثم شوند گفته اگر پایگاه از خانه عنکبوت پاک
نکنند لاغر شوند و طحن غله بدست خود کنند نه بدابه و مباح نیست جلوس بر و از جهت قرار گرد در
حاله خطبه و فی الحدیث اضربوها علی النفار ولا تضربوها علی العثار که آن از بدعادی ست
واین از ضعف پس ضرب نافع نخواهد شد بلکه مضعف لیکن در قنیه گفته که نزدیک امام
دابه را نزند هرگز اگرچه ملک او باشد و همچنین هر حیوانی را که استعمال کند و شیر بقره و ناقه
و شاة جلاله ننوشد و بروبار نکند و سوار بروی نشود و بر دابه بیش از طاقت بار نهند

وسگ کس برون نشنید و لعنت نکند و دشنام ندهد و یک سفید را و گوش شاة نگیرد بلکه
از سالف گیرد و در تحفه گفته که تعذیب حیوان بغیر حاجت منهی ست چون جنگ کنانیدن
میان حیوانات و بازی کردن بور غلانیدن و دنبه بر دنبه [illegible] و علم و فی الحدیث الظلم
ظلمات یوم القیمة و امام قشیری در تفسیر ولا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار
گفته یعنی حمل ایشان نکنید و راضی باعمال ایشان مشوید و مدح اینها را اعمال نکنید و
امر معروف از اینها مگذارید و از مال حرام اینها چیزی مگیرید و مخالطت با اینها مکنید گویند که
خلیفه امام را امر کرد تقلم راست کردن امام راست کرده بخلیفه سپرده باز از دست او گرفت
و شکست پرسید که آن چه بود و این چه گفت که طاعت خلیفه فرض بود بجا آوردم و روا ندانستم که قلم
من ظلم نوشته شود و در ظهیری گفته یکی ببیگی اختلاط میکند برای دفع شر او اگر از شهاهیر سخت
سخت مکروه است والا باک نه واگر امیر از یکی مسئله پرسید و این اظهار حق بسبب خوف تخلف کرد
نباید مگر چون خوف جان یا تلف عضو یا خذلال باشد و در مطالب گفته اگر کسی بگوید یا
خبیث رواست که این لقابل گوید بل انت خبیث و فقه گفته که تجاوز نا ضلعز ست د
هما تلث پاک نیست مگر در کلمه که موجب حدست که در و نباید و گفته اند که ظلامه کافر سخت
تر ست از ظلامه مسلم که درین امید عفو ست و در کافر عقوبت متعین ست که نه کافر را ثواب مسلم
داده شود و نه بر مسلم وبال کافر نهاده شود و از ینجا گفته اند که خصومت و ابه شد حست از
آدمی که علاج او درواین ممکن نه پس امروز رعایت اینها کما ینبغی کند تا فردا پشت
دست بدندان نگزد و در کراهت ذخیره گفته مردی خصمی دارد و او مرد و وارثی ندارد
باید که تصدیق کند از صاحب حق بآن مقدار تا ودیعت باشد نزد حقتعالی و برساند بخصمای
او روز قیامت و در تنبیه گفته که روزی پیغمبر علیه السلام فرمودند که مفلس کیست گفتند

کسیکه درم و متاع ندارد و فرمود که مفلس در امت من کسی ست که بیاید فردا به نماز و روزه و
زکوة و صیام و شتم و قذف و اکل مال غیر و ضرب و سفک پس داده شود هر یکی را از نیکیها
او تا تمام شوند قبل از نیها پس گرفته شود از خطایا شان و نهاده شود برین و انداخته شود در آتش
انتفاع از مال غیر بی اذن او و اگر چه کلی باشد یا کلی در تحفه گفته که حرام است استعمال کاغذ جامه غیر و
همچنین دادن آن بغیر و همچنین پوشیدن آن غیر بعد از علم در مطالبه گفته که یکی در تابستان بر میوها
و ساقط از زیر درختان گذشت اگر در شهر ست بگیرد مگر بعلم اباحت بنص یا بدلالت و اگر در چهار دیوار ست
که ثمار بقا دارند چون جوز نگیرد مگر بعلم اذن و اگر بقا ندارند چون توت بر مختار باک نه تا منع معلوم نشود بنص
یا بدلالت و اگر در روستا باشد چنان نگیرد و چنین اتفاق نگیرد مگر بعلم نهی اما بر درخت نگیرد مگر جائیکه
کثیر الثمار باشد و داند که این امر بر اینها شاق نخواهد شد رواست که بخورد اما بر ندارد و امام محمد بن
سلمه گفته که اغصان درخت یکی بجانب راه راست و میوه از و بر زمین می افتد درین سلف و
کرده اما ورع در تنزه است در ذخیره گفته که اگر هزار درم یکی در خانه غیر افتاد و میرسد که اگر دی دانست
مانع خواهد شد در آید و بصلحا بگوید که ازین جهت در می آید و اگر صالحی نیابد و میتواند که بی علم او
در آید باک نه اما اگر خوف تلف از و نباشد بی اذن او در نیاید که دخول در ملک غیر بی اذن
او روا نه مگر بضرورت یکی میخواهد که بر زمین غیر در آید اگر بران زمین دیوار یا حائل باشد تواند و الا
باک نه و اگر در راه آب باشد و راه نیابد مگر در زمین غیر در آن گذرد و از نوازل گفته که مرور بر
زمین غیر اگر راه دیگر نباشد رواست که دلالت راضی ست و این در یکی ست اما جماعت نتوانند
ده و اخذ رشوت و اگر گرفت رد کند و اگر نتواند به بیت المال نهد در خلاصه گفته هدیه سه گونه ا
حلال ست از طرفین که برای محض محبت باشد و حرام ست از طرفین که از برای اعانت بر ظلم و بد و حلال
ست از جانب مهدی نه آخذ که از جهت دفع ظلم دهد در خزانه گفته اگر خواهد که حلال شود آخذ را

یک روز اجیر گیرد تا بخچه چون داد بعده بهر عملی که خواهد استعمال کند او را و اگر از وی بشوه کار خود طلبد و رشوت ذکر کنند و بعد آن کار چیزی بوی دهد به صحیح حلال بود و در مطالب گفته که رشوت برای تقلد قضا حرام ست معطی و آخذ را و همچنین برای قضا برای معطی خواهد بحق باشد خواه بجور و قضا نافذ نشود و همچنین محتسب را و ظلمه که مانع میشوند از احتساب و در مروج مگر بجهت دفع واحد اینجا حرام ست و در تحفه گفته گرفتن مرسومات غیر شرعی حرام ست چون و هنگامه و سلامی بهکرائی و بیگار و جز آن و اسراف ای تفریق مال در غیر محل و در مدارک در تفسیر ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین گفته که مسرفان چون شیاطین اند در شرارت یا یاران ایشان استند و پیش گرفتن شارع را در ماتم و شور که در ین مضرت عام ست این در تحفه گفته و در خلاصه گفته باک نیست بخریدن از کسیکه بر راه میفروشد اگر فراخ باشد و ضرر رسنده و الا نباید و بقولی مطلقا مکروه ست که اعانت ست بر معصیت این در مختار گفته و در مطالب گفته اگر در راه نشست برای استراحت از ماندگی منع کرده نشود و اگر مضر نباشد لیکن بتلف ضامن شود و اگر بغیر حاجت نشست منع کرده شود که نشستن در شارع بی حاجت مکروه است این در قضی گفته یکی در راه ناودان کشید و در آن مضرت ست حلال نبود در دیانة و اگر کسی در دفع او مطلبد دور کند نزد یک امام و انتفاع از وی حلال نبود و نزد یک صاحبیه حلال ست و اگر کوچه غیر نافذ باشد روا نبود و اهل او از ان منع کنند مضرت باشد یا نه و القاء بول و آب پلید در شارع عام و از امام ابو نصر دبوسی آمده که باک نیست بپاشیدن آب در راه برای تسکین غبار و زیادت از ان حلال نیست و از امام ابو بکر اصم آمده که هرگز رخصت نیست اگر یکی در شارع آب ریخت یا پاشید یا گرد و شخصی و یا دابه هلاک شد ضامن باشد اما انگاه که آب بسیار شد و اگر اندکی باشد

چنانچه معتاد ست وظاهر آنست که نخواهد تعزیه دین نه واگر کوچه نانافذ باشد و آواز اهل آن نشست
نه چنانچه در قعود و وضع متاع واز ابونصر آمده است که رفع گل از راه در ایام وحل برای
پاکی راه امید ست که روا بود چنانچه اماطت اذی و بعضے گفته اند که گل راه و خاک گرانه جوے
عام برداشتن روا نه مگر باذن والی و فقیه ابو اللیث گفته اگر ضرر نباشد باک نیست
و هردو قول حسن ست و سلف مکروه داشته اند القار گربه و دابه مرده در راهها تا مسلمان
از بوی او متنافر نشوند و از امام نصر بن محمد مروزی تلمید امام آمده که خانه او را از کوچه
کلاوه کردند و سے گل از آن طرف دور کرد تا چیزے از هوا نگیرد و امام احمد بن حنبل
شاگردی داشت و آن در خانه را از جانب شارع کلاوه کرد و قدر یک ناخن از راه گرفت
امام او را مهجور کرد و گفت نباید که چنین کس را تعلیم کنم اگر ظله در شارع کشد و مضر نیست
هر یکے را منع و رفع باشد نزدیک امام و نزدیک امام محمد آن نه این و نزدیک امام ابی یوسف
هر دو نه و اگر مضر باشد هر یکی را حق منع و رفع ست اما در غیر نافذ اعتبار اذن شرکا ست
و امام طحاوی گفته که محدث در شارع قبل از مخاصمه آثم نیست و بعد از ین آثم شود و
انتفاع حرام گردد و بقول امام و به قول صاحبیه اعتبار ضرر ست و مردم ترک تعرض آثم
نشود آما بانوعه اگر باذن سلطان ست جا فراد ضمان نکشد و الا کشد و سلطان را اذن آنگاه
رواست که راه فراخ باشد و در تنگ نه یکی خانه خود را خراب کرد و بنا نمیکند و جیران متضرر
میشوند جبر کرده میشود و بر مختار نه یکے سرای دارد و در محله عامره میخواهد که ویران کند در
قیاس تواند و در استحسان بر آن فتوی کرخی ست و برین فتوی صدر شهید یکی در دیوار
خود دریچه میگذارد تا نظر او بر زنان جار افتد منع کرده نشود لیکن فتوی بر منع ست و اگر خر اس
در خانه می نهد و بخانه جار ضرر توهین بنا بر سد منع کرده شود و اصل در جنس این مسائل آنست

که هرکه در ملک خود تصرف کند در قیاس منع نیست واگر موذی باشد بمضر زمین منع کرده شود

وعلیه الفتوی ۶۰ ومشی پیش از کبری ای علما وصلحا وفی الحدیث المشی بین یدی الکبرایا

کبیرة ولا یتقدم الا ملعون این در کنز گفته ۶۱ وخروج زنان از خانه شوهران وفی الحدیث

ایما امرأة خرجت من باب دارها بغیر اذن زوجها بنی لها بکل قدم بیت فی

النار ولعنها کل شیء طلعت علیه الشمس والقمر حتی الحیتان فی البحار

این در تفسیر غرایب گفته و در ترغیب گفته مگر بزیارت وعیادت وتعزیت والدین وبزیارت

محارم نه اجانب وچون قابله وغساله یا فاتنه یا باید بوده باشد واز جهت حج فرض وتعلیم

لابدی چون محرم نمی دانسته باشد بشرطیکه چادر کهنه پوشد وگلیم زیر آن کند وعصابه نه

دو قدم خم کند ونوک موزه بر بندد وچیزی در دهن کند تا سخن از ودرست بیرون نیاید وعصا

در دست گیرد گفته اند هرزنی را که در خمی کنند وچند کس آنرا گرفته بیرون آیند نخست اینها دوزخ

روند انگاه آن زن وهرزنی که بی اذن شوهر بدر آید در لعنت خدا تعالی بود تا رجوع بخانه

واگر باذن او رود هر دو در لعنت باشند ودر ملتقط گفته بدر نیاید مگر پوشیده در محمل

یا بر خر در وقت عشا یا سحر در تحفه گفته زن پا نزند تا قعقعه خلخال وی نشنوند در خلاصه

گفته منع کند زن را از زیارت وعیادت اجانب وولیمه اگر اذن کند وبدر آید هر دو عاصی

باشند واز حمام ۶۲ ومسافرت حره بی محرم ویا بنده خود که خصی باشد یا نزا آبا واماد و

پسر شوهر وپدر ومادر رواست وپیره وجوان برابرست وصغیره غیر شهادت را باک نیست

که بنا محرم مسافرت کند ودر مطالب گفته که مسافرت وخلوت بمحرم رواست اگر امین

باشند واگر شک یا علم باشد نه وخلوت نکند بخواهر رضاعی آمادا غیر اختلاف ست

ومجوزان بعضی منع کرده اند از انزال واز کاب وبعضی روا داشته اند اگر امین بود در

ای جای که از منع وطی بنا شد در آنجا خلوت بکنند ۱۲

سوار کردن ۱۲

فی الاول بحث فرائض الصلوة ۱۲

غسل دهنده ۱۲ قر صحبواه ۱۲ قرصد از ۱۲

بیگانه ۱۲

گوددی ۱۲

ای حرام است که بعم شرد است ۱۲

ای مای بلی شهوت نباشد ۱۲

از شهوت ۱۲

قطعه موذی بالضم بزه رسانندہ ۱۲ ... قطعه ... ای رفتن پیش بزرگان ... قطعه ... تا نزن که بیرون می آید از خانه ...

فتاوی بزازیه

۱۱۲

... عیادت بیمار ... تعزیت ... قطعه ... قطعه ...

درخانه از سرای وزنی درخانه دیگری از دو هریکی را غلقی اما درسرای یکی ست مکروه نیست

تا دریک خانه نباشند که خلوت با اجنبیه کراهیت تحرمیه است ازینست گفته اند که اگر زوج

ومعتده را یک خانه باشد باید که درمیان پرده کنند گویند که فاروق رضی الله تعالی عنه

مردی را دید با زنی درراه که بهم سخن می کردند امیر هردو را تعزیر کرد بعده مرد گفت که این

زن من ست فرمود اگر زن تست چرا بخانه نیاوردی تا متهم نشدی بعده پشیمان شد و

پیش ابی ابن کعب رفت رضی الله تعالی عنهما وی وساده انداخت فرمود که برای

این نیامده ام تا مشکل بکشائی گفت ملامت مکن مرا که من از پیغمبر شنیده ام علیه السلام

مَنْ دَخَلَ عَلَيْهِ اَخُوْهُ مُسْلِمٌ فَاَلْقَاهُ وِسَادَةً غَفَرَ اللهُ لَهُمَا جَمِيْعًا قَبْلَ اَنْ يَجْلِسَ عَلَيْهَا

پس امیر قصه باز گفت ابی گفت ای امیر تو مودب مسلمانان هستی واجب ست که تو اینها را

نگاهداری امیر خوش شد وی اگریستن گرفت امیر گفت چه جای گریه است گفت مرا حدیثی یاد

آمد که چون جمع شوند اولین وآخرین اسلام با حسن صور بیاید و تر اطلبد و گوید اعزک الله یا عمر

کما اعززتنی امیر سجدهٔ شکر کرد و هفت بنده را آزاد کرد ۳ و وضع تعویذ تا شوهر او را دوست

دارد و در تحفه گفته وهمچنین نوشتن او ۴ و سواری درکشتی چون دفع غرق ممکن نباشد ۵ و عطای

آلات حرب کفار را بر مسلمانان وهمچنین گذاشتن بنده مسلم را در خدمت کافر کسی را که قادر بود بر فروشانیدن

۶ و رنگ کردن دندان را مرد باشد یا زن غازی یا غیر او و این در ترغیب گفته ۷ و تحریت

امیرین رضی الله تعالی عنهما در هر سال ۸ و سوگ داشتن بیش از سه روز مگر برای شوهر

چهار ماه و ده روز و در بیضاوی در تفسیر قوله تعالی يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّوْرِ فَتَاْتُوْنَ اَفْوَاجًا

از امام ثعلبی گفته که از پیغامبر علیه السلام ازین آیت پرسیدند فرمود که از امت من ده گروه محشور

شوند بعضی بصورت بوزینه و بعضی بصورت خوک و بعضی نگونسار آویخته و بعضی نابینا و بعضی

۱۱۳

کر و گنگ و بعضی خاینده زبان و آن بر سینه افتاده و ریم از دهان روان گشته چنانکه اهل محشر
ازان در کراهت باشند و بعضی دست و پا بریده و بعضی از دارهای آتشین آویخته و بعضی
با بوی بدتر از مردار و بعضی با جبهای قطران لازقه بجلو و شان پس تفسیر کرد به نمام و حرام
خوار و ربوا خوار و جابر در حکم و معجب و عالم که قول او مخالف فعل او بود و موذی جیران و ساعی
بسوی سلطان و تابع شهوت که بازدارد و را از حقوق حقتعالی و منکر با ناز و در ظهارت
القلوب از ابو طالب مکی گفته که کبایر را از اقوال صحابه جمع کردم هفده یافتم شرک و اصرار
بر گناه و قنوط و امن و شهادت زور و قول زور و قذف محصنه و یمین غموس و سحر و شرب خمر
و اکل مال یتیم با ظلم و زنا و لواطت و قتل و سرقه و فرار از زحف و عقوق والدین یعنی
اگر ابوین بر ولد سوگند خورند و او را باز نسازد یا حاجتی خواهند داو روا نکند یا گرسنه شوند و
نخوراند و علما در کبیره اختلاف کرده اند بقولی انچه منع ازو در قرآن ست کبیره است و آنچه
منع ازو در حدیث بود صغیره ست و بقولی اگر وعید با آتش باشد کبیره بود و الا صغیره پس ای
برادر گوش دار که ارتکاب گناه بکفر نرساند لیکن خوف آنست که مبادا به شومی معصیت در
کفر و ضلالت افتد چنانچه در مدارک در تفسیر ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَّكَانُوْا يَعْتَدُوْنَ گفته این کفر
و قتل انبیا بسبب عصیان و اعتدا است چه ایشان در معاصی غلو کردند تا دل ایشان قسوت
گرفته دلیر بکفر و قتل انبیا شدند گفته اند که بهر گناه نقطه سیاه بر دل می نشیند و همچنین معصیت
شده آئینه دل زنگ میگیرد و در مسعودی گفته که مذهب سنت و جماعت آنست که بنده به گناه
کافر نشود اما بخوار داشتن گناه کافر شود چنانچه لغو و دروغ گوید و غیبت کند و مومن را
آزارد و در دل ترسی و پشیمانی نیارد و بسا کسا که ایمان بباد داده العیاذ بالله و ایشان را
ازان خبر نه و فی الحدیث المؤمن یری ذنبه کالجبل فوقه یخاف ان یقع علیه والمنافق یری ذنبه

گذ بابِ مَن عَلِیَ الْفِقْهِ فاطاده پس علاج آنست که عزلت اختیار کند از برای تهذیب نفس و صحبت
نکند مگر با عالم متقی یا کتاب شریعت و بدر نیاید الا برای جمعه یا جماعت یا امر ضروری بقدر ضرورت
و سخن نکند الا بقدر حاجت بیت چشم بند و لب به بند و گوش بند + گر نه بینی سر حق بر من بخند +
و اگر ناگاه گناه بوی راه یابد که او را عظیم پندارد و بر فور از و توبه آرد و در تنبیه گفته که پیغامبر
گفت علیه السلام که ملک یمین امیر ملک شمال ست چون بنده یک نیکی کند آن ملک ده نویسد
و اگر بدی کند و خواهد که نویسد ملک یمین گوید که تا شش ساعت یا هفت درنگ کند پس
اگر استغفار کند هیچ ننویسد و الا یکی بنویسد و به روایتی تا پنج گناه دیگر درنگ کند و اگر پس ازین
یک نیکی کند پنج نیکی بنویسند و پنج دیگر بمقابله گناهان کند این زمان شیطان فریاد کند
همه محنت من بیک نیکی بر باد رفت و بروایتی پس اگر از کتابت ملک در آن روز توبه کند
چون نامهٔ اعمال او بدرگاه حقتعالی برند و عرض کنند چون بدان گناه رسند حقتعالی فرماید
بندهٔ من ازین عذر خواسته و ما از و گذشته ایم این در کفایه گفته و توبه عبارتست از تنزل در
حال و ندم بر ماضی و عزم بر ناعود در مستقبل پس تدارک اما در حقوق حقتعالی بقضا و کفارت
باحتیاط و در حقوق عباد در مال باستغفار یا رد مال بر وجه کمال بمالک یا وارث اگر ممکن بود
حالا تصدق کند یا صرف بمصالح مسلمانان یا تسلیم بقاضی امین امین و در نفس باستغفار
بادیه و باقود در نحو غیبت دست و ایذا باستغفار ذکر مفصل و اگر باظهار تاذی بسیار شود
اجمال کند و نیز دیک عجز بتکثیر حسنات بسبب مظالم گویند که حقتعالی بمقابله انها در عرصات
قصری بلند بنا فرماید صاحب حق را مخیر سازد در قصر بر استغفار اختیار کند پس غسل کند
و غسیله پوشد و چهار رکعت در جای خالی گذارد و روی بر خاک نهد با اشک گرم و در دل
نرم و گناهان را یک بیک شمارد و نفس ملامت و توبه میکشد پس دست بردارد و بعد از حمد

وصلوة دعا کند و مغفرت خواهد و فی الحدیث مَا مِنْ عَبْدٍ یُذْنِبُ ذَنْبًا فَیَتَوَضَّأُ فَیُحْسِنُ
الْوُضُوْءَ ثُمَّ یُصَلِّیْ رَکْعَتَیْنِ فَیَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ اِلَّا غَفَرَ لَهٗ ابن مسعود گوید رضی اللّٰه تعالی عنه که
یکے پیش پیغمبر آمد علیه السلام گفت که در باغ رفتم زنی را دیدم او را در کنار گرفتم و بوسه دادم و همه
چیز بوی کردم الا جماع پیغامبر علیه السلام ساعتی خاموش شد تا این آیت آمد اَقِمِ الصَّلٰوةَ
تا اِنَّ الْحَسَنٰتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّاٰتِ یعنی پنج نماز مکفر گناهان میانه است غیر کبایر پیغمبر
علیه السلام وی را طلبید و این آیه را بر وی خواند انگاه فاروق رضی اللّٰه عنه عرض کرد که یا
رسول اللّٰه این آیه خاص بوی ست یا عام فرمود نه که همه کس راست و بقولی مراد از حسنات
این چهار کلمه ست سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ این در مدارک گفته و در
شرح حصین گفته که توبه بر فور واجب ست اگرچه صغیره باشد و باید که توبه بصفت جرمیه
باشد در ستر و علن تا اظهار گناه نشود و بدگمانی خلق نماند در عین العلم گفته باید که بحسب
سیه حسنه بحسب آن بر فور کند چون سماع قرآن در ملاهی و اعتکاف در قعود در معصیت
و تصدق بشراب حلال لذیذ در شرب خمر و اعتاق در قتل و ذکر جمیل در غیبت و صدقه
در غضب و فی الحدیث اَتْبِعِ السَّیِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمْحُهَا و در زمان استغفار کند و از جهت
خوف عود ترک نکند شاید که قبل از عود بمیرد تا از غفران سابقه محروم نماند و فی الحدیث
خِیَارُکُمْ الْمُفَتَّنُ التَّوَّابُ و تسویف حرام ست و فی الحدیث اَکْثَرُ صِیَاحِ اَهْلِ النَّارِ مِنَ التَّسْوِیْفِ
و اختلاف کرده اند در صحت توبه از بعض گناه و حق آنست که فائده نقصان عقوبت
دارد و در صحبت توبه عاجز از گناه ماضی و اقرب عدم صحیحه است لیکن اگر تندم و تالم
او بجدی باشد که اگر در بین آن قدر شود قهر نفس کند امید قبول ست و در نفع استغفار
با اصرار حق آنست که نافع ست و فی الحدیث مَا اَصَرَّ مَنِ اسْتَغْفَرَ وَاِنْ عَادَ فِی الْیَوْمِ سَبْعِیْنَ مَرَّةً

وانچه در حدیث دیگر آمده است المستغفر بلسانه المصر علی ذنبه المستهزئ بربه
محمول ست بر استغفار بغفلت بروجه عادت نه ابتهال و صدق مقال و در تذکره در ذکر فضیل
عیاض رحمة الله علیه از توریت گفته هر که توبه کند و دران صادق باشد چون دست بر خاک
نهد زر گردد و این به تجربه رسیده اما قسم دیگر از حرام که بارتکاب آن کافر شود بسیار ست
و بعضے دران از کتب معتبره جمع کرده شد چون ذخیره و ظهیری و خلاصه و سراجی و عمادی
و مضمرات و نصاب و تحفه و تیسیر تا هر کسے خود را از ینها نگاهدارد نوع اول انچه متعلق ست
بحق تعالی چنانچه انکار کند وجود حقتعالی را یا خلق او مر عالم را یا بعض او را یا نسبت
کند او را بشر یک یا زن یا اصل یا فرع یا مکان یا چیزے نالایق یا بانچه مختص ست
به مخلوق چون خوردن و آشامیدن و بیداری و خفتن و آمدن و رفتن و خواستن
و نشستن یا تسخر کند بنامی از نامهای او یا بفرمانی از فرمانهای او یا انکار کند از
وعده یا وعید او یا نسبت کند فعل او را بنا حکمت یا شک کند در اوصاف او یا نفی
کند صفات کمال از و چون علم و قدرت یا وصف کند او را بجهل یا نقصان علم یا
ظلم یا قایل شود بتجدد صفات او آیا گوید ای شکیبا خدای که شکیبای بر
رنج بود و صبور بمعنی حلیم ست در عمادی گفته که درین اختلاف ست لیکن در سراجی گفته
باید که کافر نشود که بمعنی صبور ست وهو المختار فی الخلاصة آیا یکی گوید ای خدایا ای
خدای بزرگ و همچنین ای بار خدای بقولی باز بمعنی بزرگ ست لیکن در خلاصه گفته که
بقول اکثر واضح نشود و در مضمرات گفته که فتوی براین ست و در ظهیری گفته از
امام محمد بن الفضل که اگر داند که معنی وی انثیت و قصد کند کافر شود والا نه آواز
فقیه ابی نصر دبوسی و فقیه ابو جعفر و ائمه بلخ آمده که نشود و صواب انیست که بار بمعنی

۱۱۷

گفت که بمقتضای حکمت نیست
که آتش خدارا سجده کنند ۱۲
چنانچه فلاسفه گفته اند
که خدا تعالی عالم کلی ست
نه عالم جزئی چنانچه زید و عمرو و بکر
اختلاف ست ۱۲ شرح عقاید
جواب سوال مقدر ست
که صبور نام خداے تعالی ست
پس صبور بمعنی حلیم ست ای زود عقوبت
نگیرد عاصی را ۱۲ کشف

متولی ست لیکن نزدیک اکثر شود ۱۲ ایا گوید خدارا اگر تو خدای چنین کن ۱۳ ایا گوید

خدا بر تو ستم کند چنانچه تو بر من ستم کردی بر اصح و بعضے حمل بر مجازات کرده اند و گفته اند

که کافر نشود ۱۴ ایا گوید ای رب این ظلم چرا پسندی یا این جور تا کی پسندی نه یا رب

این ستم میپسند بر اصح اما یا رب از وی میذیر و اگر تو نپذیری من نپذیرم کفر ست ۱۵

یا گوید بارک الله فی کاذب اما دروغ تو خدا راست کرد قریب به کفر ست ۱۶ ایا گوید اگر

انصاف دهد در روز قیامت از تو انصاف گیرم همچنین اگر قضا بحق کند از تو حق خود

گیرم نه اگر حوش ۱۷ بجای اگر گوید ۱۷ ایا گوید خدا تعالی مرد او را استاده یا نشسته ۱۸ ایا گوید

خدای در همه جاست یا نه تو در هیچ مکانی نه مکانی از تو خالی یا خدا را در بهشت بینم نه از

بهشت و در مضمرات و عمادی گفته اگر گوید خدا تعالی عالم ست در آسمان با رادت

مکان کافر شود و بارادهٔ حکایت آنچه در ظاهر اخبار آمده نه ابا لی نیست نزدیک اکثر

کفر ست و فتوی برین ست و همچنین فرو می نگرد یا می بیند از آسمان یا از عرش مگر آنکه

مطلع گوید یعنی و اگر گوید خدای بر آسمان گواه هست کافر شود و علم خدا در همه جاست خطاست

و صواب آنست که گوید هر چیز معلوم خداست اگر خدای از زیر عرش میداند کفر ست

و در خلاصه گفته فلان را قضای بد رسیده خطای عظیم ست و انچه در دعاست قضای بد

از ما بگردان مراد از و مقتضے ست و خدایت نیک کناد خطاست صواب آنست کر

خدایت نیک مرد کناد و در لیشی بدبختی ست خطاست امید بخداست و دیگر تو خطاست

آیا در جواب انشاء الله این کار کن گوید این کار کنم بی انشاء الله و همچنین بی تقدیر

خدا تعالی یا در جواب حق تعالی الزامی باید نه این در نصاب گفته ۲۱ یا گوید خدا اے

بر زبان تو لیس نیاید من چگونه آیم و همچنین خدای با زمان لیس نیاید من چگونه لیس

۱۱۸

که آیم چون از زن مراد طلبد و زن تمردی کند و گوید باری بس نیامدی این در عمادی گفته
۲ یا در صورت کسی گوید خدای را آدمی بایست ۲ گوید به کسیکه او را رحمت نمیشود و این
فراموش کرده خداست هو الصحیح این در ظهیری گفته ۲ یا گوید رحمانا سر بسر بسنده
کردیم این نیز در ظهیری گفته ۲۵ یا گوید خدای در من همه نیکوی کرده است بدی از
من ست این در عمادی گفته ۲ یا گوید ای خدای رحمت خود از من دریغ مدار این
در سراجی گفته ۲ یا در جواب حکم خدای چنین ست گوید من چه کنم و حکم خدای
چه دانم و همچنین در جواب من یا تو به حکم خدای کار میکنم گوید من حکم خدای ندانم
یا اینجا حکم خدای نرود یا اینجا حکم خدای نیست یا خدای حاکمی را نشاید این از مضمرات
گفته و در عمادی گفته اگر بر وجه رد گوید کفر ست و از جهت تغیر زمانه و این احسن ست
و اگر گوید بر سیم کار کنم و بحکم اگر از جهت فساد خلق گفته نه رد حکم کافر نشود و اگر بادر به پیر
گوید چرا این کار کردی گفت والله نکرده ام وی بغضب گفت تو و مه والله اختلاف
است ۲ یا گوید خدا باشد و هیچ چیز دیگر نباشد نزد بعضی و نزد دیگران خطای عظیم ست
و در ظهیری گفته که این کفر ست که این قول ست بفناء جنت و جحیم و اهل ایشان
و از اینجاست که اگر پرسند حق تعالی عدد انفاس اهل جنت و نار میداند گوید این محال ست
و علم او بحق تعالی احواله نکند ۳۹ یا عبد الله نامی را ندا کند و کاف در آخر در آرد و در
مضمرات گفته اگر دانسته گوید کفر ست والا نه و همچنین عبد الخالق و عبد العزیز و
عبد الرحمان و امثال آن ۲ یا زن و گوید تو دوستری بمن از خدای ۲ یا پدر یا ...
گوید اگر خدای هر دو جهان گردی سیم از تو بستانم نه اگر پیغامبر گردی گوید و بقول
در آن نیز شود این در عمادی گفته ۲ یا در حالت ظلم در جواب از خدای نترسی

گوید از جدا انترسم و در ظهیری گفته که اگر در غیر حالت ظلم گوید و پندارد که کار بحق میکنم کافر نشود و در خلاصه گفته اگر در معصیت باشد کافر شود و اگر در کاری باشد که دران از حق تعالی ترسیده نشود و قاضی امام فتوی بر عدم کفر داده مطلقاً مگر چون بطریق استخفاف باشد و در عمادی گفته اینک تو و اینک خدای تو قبیح ست و همچنین از خدای می بینم و از تو یا بخدای امید میدارم و تو اما از خدای می بینم و ترا سبب میدانم نیکوتر ست ۳ یا بظالمی گوید این از خدای ظالم تر ست یا تو ظلم نیکنی خدای میکند و در ظهیری گفته که ابو نصر دبوسی را پرسیده شد از قایل ای خدای روزی بر من فراخ کن یا جور بر من مکن هیچ جواب نداد امام ابو حفص کبیر گفته که نسبت جور بحق تعالی کفر ست در سراجی گفته اولی تکفیر ست لیکن در شرح ظهیری و فتح القدیری گفته که چون آب زمزم نوشد دعا کند بوسعت رزق ۴ ۳ یا گوید نکنم در جواب این کار بهر خدا کن این در تحفه گفته ۵ ۳ یا گوید شرم ندارم در جواب از خدای شرم دار این در مضمرات گفته ۶ ۳ یا گوید سوگند تو همان ست و تیز خر یا تیز تو همانست این در عمادی گفته ۷ ۳ یا گوید سوگند خدا نخواهم سوگند طلاق خواهم بطریق استخفاف و در مضمرات گفته که نزدیک عامه کفر نیست و هو الاصح لیکن از خزانه گفته که کفر ست و همچنین سخن مردم سوگند نه راست نیک ست و نه دروغ ۸ ۳ یا گوید بخدا و بخاک پای فلان و فتوی برین ست این در سراجی گفته اما بخدا و بجان تو با سر تو اختلاف ست این در خلاصه گفته لیکن در جامع گفته اگر گوید بجان تو و سر تو و اعتقاد کند که این سوگند ست و بر این واجب ست کافر شود و اگر گوید بخدای و بپیامبر درین خطر عظیم ست کما فی المطالب ۹ ۳ یا میگوید

خدای میداند که ترا از فرزند خود دوست ترمیدارم این در تحفه گفته ۳ یا میگوید خدای

میداند که چنین نکرده ام وخلاف آن باشد بقول اکثر و در سراجی از امام حلوائی گفته

که اصح آنیست واز امام سرخسی گفته آنگاه که معتقد باشد که چنین سخن بکذب کفرست

وفتوی امام حسام الدین برنیست و در عمادی گفته خدای میداند که بغم وشادی تو

چنانم که بغم وشادی خود نزدیک عامه کفرست وبقولی اگر در غم وشادی او بحال وتن

قیام نماید چنانچه بکار خود نشود والا شود اما خدای میداند که پیوسته ترا بدعای یاد

میکنم یا همیشه ترا یاد میکنم درین اختلاف ۳ یا در شدت زحمت گوید اگر عتاب کند

حق تعالی بمن با آنکه بمن چنین محنت ست ظلم کرده باشد لیکن اگر در مرض یا تنگی روزگار

گوید ندانم مرا چرا آفریده چون از لذت دنیا هیچ بهره ندارم اختلاف ست لیکن ظهیری

گفته که این خطای عظیم ست که تنگدلی او را برین حمل کرده وفی الحدیث یقول الله للملئکة

لا تکتبوا علی عبدی فی ضجرة شیئا ۳ یا صاحب مصایب گوید مال گرفتی ولد گرفتی

آن گرفتی واین گرفتی باقی چه مانده که نه گرفتی واگر وی دعوی خطا کند مصدق نباشد

این در نصاب گفته نه در موت پسر بقول میگیری از کسیکه یکی دارد و نمیگیری از کس

که ده دارد نه بداوی و باز ستدی و نه بگفتن مریض خدای ترا دید و مرا ندید ترا چنان

آفریده مرا چه گناه بر آن شبه و بقولی کفرست که ظن سل کرد ۳ یا گوید تا میشویم تیر

خدای نیز با ما میشود تبر و ناما می شویم نیکوتر خدای نیز با ما تیز می شود نیکوتر ۳ یا گوید

فلان در عیب من چنانست که یهود در عیب خدا نزدیک جمهور و بقولی اگر مراد استقباح

فعل اوست نه ۳ یا گوید خدای فلان را آفریده و از پیش خود رانده ۳ یا گوید

روزی از خداست لیکن از بنده جنبش خواهد و در عالم ملکی گفته ما فلان زنده ست آیا بر پای

یا تا سر فلان سبزست یا تا چرخ بکام فلان میگردد یا تا بازوی من بجاست مرا غم
نیست کافر شود و در خلاصه گفته تا این دستها از من با منست یا تا بازوی
با منست هیچ روزی کم نیاید مخاطره است دهی وار کار کنیم و آزاد وار خوریم از کلمات
مجوس ست ۷ تهم یا گوید من خدایم بر وجه مزاح یعنی خود آیم ۸ تهم یا گوید با حق سر بسر کردیم
ای بار خدای ۹ تهم یا گوید خدا چه تواند کرد چیزی دیگر نتواند کرد بجز دوزخ بردن ۱۰
یا در جواب فلان با تو بهشت نبرد و گوید حق تعالی نخیزد یا او را آست شود ۱۱ یا گوید خدای
زر دوست میدارد مرا نداده است بقصد نسبت بخل والا نه و در ظهیری گفته اگر در جواب
خدای تعالی تعالی با تو احسان کرده گوید رو با خدا جنگ کن که چرا داده اختلاف ست
لیکن در خلاصه گفته که قاضی ابو علی نسفی فتوی بر عدم کفر داده و اگر گوید زن و جانی بنه
و با آسمان بر آی و با خدای جنگ کن کافر شود ۱۲ یا در جواب حق تعالی ترا عذاب کند
بر معاصی گوید خدای را تو نشانده تا کند آنچه تو گوئی ۱۳ یا گوید دست خدا دراز است
نزدیک اکثر و تقوی را باراده قدرت نه و در خلاصه گفته که امام حاکم گفته که این کفر نیست
و در عمادی گفته در جوار مین یدی الله و قول ست و امام حلوائی و امام سرخسی توقف
کرده اند در پارسی و عربی ۱۴ یا گوید پای خدا باید گرفتن و درین حادثه باعتقاد جارحه
نه باراده لا نجات فی هذه الا بالاعتصام بالله لیکن لفظ قبیح ست در مضمرات گفته
بیزار باشم از خدای تعالی اگر چنین کنم سوگند ست و بفعل کافر شود و اگر نزد وی چنان ست
که بکردن کفر ست والا نه و برو کفارت یمین ست کافر باشم اگر این کار کرده باشم
و میداند که کرده اگر نزد وی آنست که یمین ست و کفر نیست نشود و الا شود و فتوی
بر نیست و اگر ناسی باشد نزدیک همه کافر نشود و همین حکم ست اگر تعلیق بامی کند

۵۵ یا دعوی علم غیب کند چنانچه نزدیک رویت هاله در گرد قمر گوید باران خواهد شد
و دعوی علم غیب کند اما اگر مرید سفر با آواز عکه باز گردد نزدیک بعضی کافر شود و در
ظهیری گفته اگر نزدیک زرقای هامه گوید یکی میرد یا غله گران خواهد شد یا مثل این اختلاف
ست و در عمادی گفته اگر در جواب عیب میدانی گوید آری کافر شود و همچنین آری در
جواب قول زن سر خدای میدانی لیکن از خیر و گفته باید اختلاف باشد شاید که مراد او
تهدید بود در عالم ملکی گفته که فلان چیز خورده ام در چشم آمد شفتالو خوردم تب گرفت
سکنجبین خوردم بهتر شدم کافر نشود لیکن شرک خفی باشد ۵۵ یا گوید خدای و رسول خدای
و ملائکه را برین نکاح گواه کردم و در نصاب گفته اگر فرشته ست راست و چپ را
گوید نه و اگر گوید خدا و رسول را بر تو گواه کردم باراده تهدید اختلاف ست ۵۵ یا تصدیق
کند کاهن را در خبر غیب و در مضمرات گفته کاهن آنست که گوید مرا جن یا رست از غیب
خبر میکند یا من بفهم خود میدانم و فی الحدیث من اتی کاهنا و تصدقه بما یقول فقد کفر بما
انزل علی محمد و از فضلی آمده که کاهن ساحر ست اما قایل بعلم سرقات درین خبر داخل
نوع دیگر که تعلق ست بانبیا و ملک علیهم السلام ۵۸ یا نسبت فواحش کند بر انبیا چون قصد
زنا ۵۹ یا غیبت گیرد بر انبیا چنانچه باهانت گوید مهتر سلیمان دنیا داری بود یا حریصی این
در تیسیر گفته ۶۰ یا انکار آرد از پیغمبری و در عمادی گفته که انکار پیغمبری خضر و ذی الکفل و
آنکه پیغامبری او باجماع مقرر نشده کفر نیست اما ایمان آوردم بهمه پیغمبران و انبیا و نمیدانم
که آدم پیغامبر بود یا نه این در تحفه گفته ۶۱ یا گوید اگر فلان پیغمبر بودی بر وی ایمان نیاوردمی
۶۲ و یا گوید اگر گفته پیغمبران حق ست رستیم ۶۳ یا گوید من رسول الله امام یا پیغمبرم آما
طالب معجزه از مدعی نبوت بقولی کافر ست و بقول متاخرین باراده تعجیز و افتضاح او نه

۵ یا گوید اگر تو پیغامبری من از تو بیزارم ۵ یا گوید پیغمبر مجنون بود بقول بعض علیه ۶ یا گوید
ندانم پیغمبر جنی بود یا انسی ۷ یا گوید جامهٔ پیغمبری را ریمناک بود یا وی را ناخن بود بروجه
اهانت بقولی مطلقا ۸ یا موی رسول را مویک گوید باهانت در ظهیری گفته بقولی باراده
تعظیم نه و همچنان تصغیر عضوی از اعضاء او چون دستک و پایک و در خلاصه گفته محمد
درویشک بود بروجه اهانت کفرست و در ظهیری گفته اگر محمد یا احمد یا ابوالقاسم نام را گوید
ای پسر زانیه اگر ذاکر باشد کافر شود و از امام محمد آمده که اگر بکروهت پیغامبر علیه السلام دشنام
کرد اگر در ان آن غیر پیغمبر در دل او گذشته و مطلقا کرد کافر شود و باراده غیر نه و آگاه و در
مضمرات گفته این بر سه گونه است اگر غیر در دل او گذشته بقصد محمد علیه السلام کافر شود و
بقصد او نه و اگر در دل او چیزی نگذشته و دشنام داد محمد را و راضی بر آن نبوده نه چنانچه در
کلمهٔ کفر ۹ یا گوید اگر پیغامبر مرا مردک خواند بازخوانم فرو نگذارم ۱۰ یا در جواب آدم کرباس بافته
گوید پس ما همه جولاهه بچگان باشیم ۱۱ گوید اگر آدم گندم نمی خورد ما بدبختان نمی شدیم
لیکن اگر گوید درین بلا نمی افتادیم اختلاف ست این در عمادی گفته ۱۲ یا در جواب
پیغامبر کدو دوست میداشت گوید من دوست ندارم و همچنین هر چیز که او را دوست
داشته و بقول متاخرین باراده اهانت شود و الا نه روزی امام ابی یوسف با هارون رشید رحمهما
الله تعالی بر مائده بودند روایت کرد که پیغامبر علیه السلام کدو را دوست میداشت حاجب گفت
اما من دوست نمیدارم امام گفت که کافر شدی و حکم کرد بعود یا قتل وی تایب شد تا این
گشت ۱۳ یا نزدیک روایت این حدیث بَیْنَ الْمِنْبَرِ وَقَبْرِیْ رَوْضَةٌ مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّةِ
گوید منبر و حظیره می بینم و چیزی دیگر نه ۱۴ یا نسبت کند فعل پیغمبر علیه السلام را بر بی ادبی چنانچه
در برابر پیغمبر علیه السلام هر بار که خوردی انگشتان بلیسیدی این بی ادبی ست

۵ یا در جواب این کار بکن که سنت ست گوید نکنم اگرچه سنت ست چون حلق سر
و قطع ناخن و سبلت و مسواک در مضمرات گفته که عاشورا به یکی گفتند سرمه کن
که درین روز سنت است وی گفت که کار زنان و مخنثان بود کافر شود و در عمادی
گفته کسیکه راضی نشود بسنتی از سنن مرسلین کافر شود در خلاصه گفته اگر گوید چه کار
اید سبلت نیست کافر شود ۶ یا گوید نمیدانم ملائکه افضل اند یا پیغمبران یا آدمیان
۷ یا گوید آه ازین پیغمبران ۸ یا گوید آن مرد چنین گفته بار اده پیغامبر علیه السلام
نه آنمرد بزرگوار لیکن در عمادی گفته که دران اختلاف ست ۹ یا گوید اگر فلان پیغمبر
از وی بستانم در ظهیری گفته انگاه که طالب غیر حق باشد والا نه لیکن در سراجی
گفته اگر مدیون را گوید خدای همان ست بستانم کفر ست و اگر پیغمبر ست نه ۱۰ یا گوید
اگر پیغمبران و فرشتگان گواهی دهند که فلان راسیم نیست استوار ندارم و همچنین نشنوم
گواهی فلان اگرچه جبرائیل و یا میکائیل باشد ۱۱ یا عیب کند فرشته را از فرشتگان
و در عمادی گفته من فرشته ام بقولی کفر ست در مضمرات گفته روی فلان
دشمن میدارم چون روی ملک الموت کفر ست نزدیک اکثر و دیدار او بر من چون
دیدار ملک الموت ست خطای عظیم ست و بقولی کفر ست و بقول اکثر نه و بقولی از
عداوت او کفر ست و از جهت کراهت موت نه و در تحفه گفته و همچنین از مهابت
او ۱۲ یا انکار کند از صحبت صدیق رضی الله تعالی عنه نه از صحبت فاروق و ذی
النورین رضی الله تعالی عنهم و نی مستحق لعنت شود ۱۳ یا قذف کند صدیقه را نه قذف
سائر زنان پیغمبر علیه السلام رضی الله تعالی عنهن اما مستحق لعنت شود ۱۴ یا انکار کند از
خلافت شیخین رضی الله تعالی عنهما بر صحیح و همچنین اگر رافضی سب و لعن کند شیخین را این

---

لاحق یا اقتضای تراشیدن ... [illegible]

۱۲ امر سلطه صحبت حضرت صدیق ... نص قرآن ثابت شده است ... قول تعالی ادیقول لصاحبه لا تحزن ان الله معنا

۱۲۵

چون گفت پیغمبر ... [illegible] ... خدای تعالی با ماست بنصرت ... ۱۲ تفسیر حسینی ... آیت در حق حضرت صدیق رض فرود آمده است پس برائت حضرت ... بنص قرآن ثابت شد ۱۲

در خلاصه گفته نوع دیگر که متعلق ست بقرآن و خیر و علم ۸۱ یا انکار کند آیتی را از قرآن
نه بانکار معوذتین و در ظهیری و عمادی گفته که بقول بعضی کافر شود که بعد از صدر
اول اجتماع شده بر آنکه از قرآن ست لیکن صحیح اول ست که اجماع متاخر رافع
اختلاف متقدم نیست نزدیک شیخین رحمهما الله تعالی و در مضمرات گفته که بانکار خبر
متواتر کفر ست نه بانکار مشهور بر صحیح و نه بانکار احاد و لیکن در آن تضلیل ست و درین
آثم در خلاصه گفته که بقولی بانکار احاد کافر شود و بقولی آنگاه که بر وجه استخفاف باشد ۸۲
یا سخریت یا عیب کند قرآن را ۸۳ یا اعتقاد کند که مخلوق ست حقیقة و اگر معلمه گوید تا قرآن
آفریده شده سیم پنجشنبهی استاد نهاده شده اختلاف ست مگر چون معتقده باشد ۸۴ یا کسی
را که قدح پر کرده بیارد و گوید کاسا و هاقا ۸۵ یا فکانت سرابا بطریق مزاح و استهزا و همچنین در وقت
جمع قومی گفتن و حشرناهم فلم نغادر منهم احدا یا و جمعناهم جمعا و همچنین هر چه باستخفاف
قرآن رساند ۸۶ یا مردی را که سورتی بسیار میخواند گوید که این سوره سازیون گرفته و در
تحفه گفته که چون مصدر شهید از خراسان آمد و نام او برهان بود خلقی باستقبال او بر آمدند و
قرآن خواندند یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم امام زاهد صاحب تفسیر گفت
کافر شدید و فرمود ای مردمان این آن برهان نیست که در قرآن ست ۹۰ یا قرآن
را بر ضرب دو دست یا دف یا قصب خواند بر وجه لعب و سبکی ۹۱ یا پای نهد بر قرآن مجید
۹۲ یا مصحف در قاذورات انداز د این در شرح عقاید گفته ۹۳ یا در جواب چرا
قرآن نمیخوانی گوید زیرا که سیر شده ام این در حیرة الفقها گفته در عمادی گفته ۹۴ یا
گوید ای کوتاه ترا انا اعطیناک ۹۵ یا گوید قرآن عجمی ست اما اگر گوید در وی کلمه عجمی ست
نه ۹۶ یا قاری را گوید این چه بانگ طوفان ست ۹۷ یا نزد سماع بانگ گوید دروغ میگوید

یا آواز جرس ست یا بانگ شبان ست و همچنین این چه بانگ طوفان ست یا بانگ
خر ست این در عالم ملکی گفته و اگر اعاده کند بر وجه استهزاء کافر شود ۹۸ یا گوید کاسه
ثرید بهتر ست از علم و اگر گوید سن الله نه که این تاویل دارد نه آن ۹۹ یا گوید اینها که علم
آموزند و استانهاست که می آموزند ۱۰۰ یا گوید تزویر ست یا باد ست آنچه عالمان
میگویند ۱۰۱ یا گوید علم حیل را منکرم ۱۰۲ یا به کسیکه حیله شرعی میکند گوید از راه رخنه
بدوزخ میروی ۱۰۳ یا گوید که میتوانند کرد گفته ایشان را ۱۰۴ یا در جواب بمجلس علم برو گوید
مرا بمجلس علم چه کار ۱۰۵ یا گوید درم باید علم چه کار آید ۱۰۶ یا گوید فساد کردن بهتر ست
از دانشمندی ۱۰۷ یا گوید فعل دانشمندان همان ست و فعل کافران همان نه چون فقیه
معین را گوید ۱۰۸ یا کسی را که از مجلس علم آید از کنشت آمده ۱۰۹ و یا فقیه یا علوی
را دانشمندک یا علویک گوید بقصد استخفاف بدین والا نه ۱۱۰ یا نظر کند عالمی را
بحقارت یا باهانت اما بغض ادبی بسبب ظاهر ترس کفر ست در جامع گفته باهانت
علم و علما کافر میشود بر اصح و در تحفه گفته انگاه که از علم دین باشد ۱۱۱ یا زن گوید لعنت
بر شوی دانشمند باد ۱۱۲ یا تشبیه کند بذکران یا معلمان بطریق استهزا در خلاصه
گفته و همچنین جماعتی که باوی بخندند ۱۱۳ یا استهزا کند شریعت را و همچنین زدن فتوی
بر زمین و گفتن چه شرع ست یا چه بادنامه فتوی آورده یا آروغ بلند زند
گوید اینک شریعت را این در سراجی گفته ۱۱۴ یا در جواب با من بشرع بیا گوید پیاده
بیار تا بردم بی جبر نروم نه در جواب با من بقاضی رو ۱۱۵ یا گوید آن وقت که سیم ستدی
شریعت و قاضی کجا بود و لقوی بارادت قاضی شهر نه ۱۱۶ یا گوید من شریعت را چه دانم
و این چنینها پیش نرود یا سود ندارد و در عمادی گفته برسم کار میکنم نه بشرع

اختلاف ست و در مضمرات گفته ۱۱۷ یا گوید ما علم یا شریعت را چه کنیم یا من علم را چه دانم

مارا خود ترس ست ۱۱۸ یا برا بطلاب العلم نمیشون علی اجنحة الملائکه گوید این باری دروغ

ست گویند که یکی از طلبه این حدیث را شنید در راه پا بر زمین زد تا بازوی ملائکه شکنند

پای او خشک شد نوع دیگر که متعلق ست باذکار و طاعت و قبله ۱۱۹ یا در جواب

دروغ مگو گوید که این سخن راست ترست از کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله در تحفه گفته

اگر در جواب چرا خیانت میکنی یا چرا دروغ میگوی گوید تا خیانت نمیکنم و دروغ نمیگویم

روزگار نمیگذرد و یا در خرید و فروخت دروغ نگوئی دنی نیابی یا از ینها چاره نیست

سبکداشت محارم خدا تعالی کرده باشد در ظهیری گفته ۱۲۰ یا در جواب بگوید لا اله الا الله

گوید تو بگفتن این کلمه چه بر سر آوردی تا من بگویم و همچنین نمیگویم بقوے و بقوے

باراده آنکه بامر تو نمیگویم نه و بقوے مطلقاً نه ۱۲۱ یا گوینده کلمه را گوید چه لا آله الا الله

چه لا آله الا الله یا هزار بار لا آله الا الله محمد رسول الله بر سبیل تخفیف و در تحفه گفته

اگر در جواب لا آله الا الله زهی مرد و شوار کار گوید ای لا آله الا الله کافر شود که کلمه اخلاص

را باستخفاف گفت ۱۲۲ یا نزدیک حوقله گوید لاحول بکار نیست یا لاحول را چه کنم حق من

ده یا لاحول بے نیاز نمیکند از گرسنگی یا لاحول بجای نان سود ندارد یا از لاحول چیزے

نیاید ۱۲۳ یا در جواب صل گوید قرطبان بود کسیکه نماز کند و کار بر خود دراز کند تا مردمان

از بهر ما میکنند یا باش تا ماه صفیان آید تا نماز کنم یا نماز میکنم چیزے بسر نمی آید یا تو که نماز

کردی چه بر سر آوردی یا که تواند این شغل کار بسر بردن یا نماز کرده تا کرده یکسان ست تا چند

نماز کنم مرا ول گرفت یا خوش کاری ست بی نمازی یا نماز مرا نمی سازد یا نماز در طاق نهاده

ام و در مضمرات از امام ابی حفص گفته اگر مریض در جواب نماز صل گوید بالله لا اصلی ابداً

نگذارد و تمام نماز بر و نگذارم که کافر مرده و آثام ناطفی گفته که اگر مطلق گفته نشود لیکن
در خلاصه گفته که لا اصلی در جواب صل کفر ست مگر بارادهٔ بازی اما الصحیح آنست اگر جز
نداند کافر شود ۱۲۲ یا در جواب نماز کن تا حلاوت نماز یابی گوید که تو مکن تا حلاوت
بی نمازی یابی ۱۲۳ یا در جواب بیا تا آن نماز کنیم برای حاجت گوید من بسیار نماز کردم
حاجت روا نشد استخفافا و در عالمگیری گفته اگر گوید نماز حاجت چیزی نیست من
آزموده ام کافر شود یا تعویذ الحمد چیزی نیست من آزموده ام یا انگبین چیزی
نیست من آزموده ام کافر شود که نماز خوار داشت و در قرآن و انگبین شفا نهاده در
عمادی گفته ۱۲۶ یا بنده در جواب نماز گزار گوید نگذارم که ثواب خواجه راست
و همچنین اگر مصلی در رمضان فقط گوید این خود بس ست یا زیاده می آید که یکی به هفتاد
برابر ست ۱۲۷ یا در جواب زکواة ده گوید نمیدهم و بقولی در اموال ظاهره ۱۲۸ یا گوید
حق تعالی نقصان در مال من کرده من در حق او کم میکنم ۱۲۹ یا زکواة را گوید تا چند این
تاوان را دهم ۱۳۰ یا رمضان را گوید آمد ماه گران در خلاصه گفته اگر بدخول رجب
گوید بعقبها اندر افتادیم اگر تماوش بر رمضان و سوا اسم کرده کافر شود بواسطه تعب
۱۳۱ یا گوید اگر ده نماز فرمودی یا زکوة از پنجدرم یا روزه از یک ماه زیاده فرمودی
نکردمی ۱۳۲ یا گوید هر چند طاعت میکنم هیچ زیاده نمی بینم ۱۳۳ یا در جواب چرا امر معروف
نکنی گوید مرا چه کار یا مرا او چه کرده است یا مرا ازو چه آزار ست یا من عافیت گزیده ام
یا مرا باین فضولی چه کار یا مرا او را رواست و در عمادی گفته که اگر امر آن معروف
گوید غوغا آمد لیجه ر خوف کفر ست ۱۳۴ یا گوید اگر مرا خدای بفرماید چنین نکنم ۱۳۵
یا گوید اگر قبله اینجانب گردد نماز اینجانب نگذارم ۱۳۶ یا گوید اگر فلان قبله شود یا تا حیم

روی سوی او نکنم ۱۳۳ ایا گوید قبله دو ست کعبه و بیت المقدس نوع دیگر که متعلق
به بهشت و دوزخ و قیامت ۱۳۴ ایا گوید اگر زنان شود که با فلان در بهشت در آی
در نیایم و همچنین اگر مرا بهشت دهد جز تو آنرا نخواهم یا در نیایم و در سراجی و ملتقط گفته
اگر خدای مرا بهشت دهد بی تو نخواهم بر اصح نه ۱۳۹ ایا گوید اگر مرا بهشت از کرده تو
یا از کرده این عمل دهد نخواهم ۱۴۰ ایا گوید اگر بهشت دهد نخواهم و رویت خواهم
یا در جواب و دنیا بگذار تا آخرت یابی گوید نقد ترک نیارم از کرده نسیه ۱۴۲ ایا در جواب
رضای حق طلب گوید مرا رضائی باید ۱۴۳ ایا در جواب بسیار مخور که خدا تعالی آنرا
دوست ندارد گوید میخورم دوست دارد خواه دشمن ۱۴۴ ایا گوید ندانم کافر در بهشت
بود یا در دوزخ ۱۴۵ ایا گوید از دوزخ نمیندیشم ۱۴۶ ایا گوید لب دوزخ روم ولیکن
اندر نیایم در عمادی گفته بیزارم از ثواب و عقاب بقولی کفرست در تحفه گفته اگر
در جواب بر کدام مذهبی امام ابو حنیفه یا شافعی گوید من لعنت میکنم هر دو مذهب را و در
شهید گفته اگر توبه کند تعزیر بکنند والا بکشند اما بیزارم از مذهب امام شافعی لیکن
نشاید گفت ۱۴۷ ایا در جواب عذاب خدا تعالی بسیارست گوید یک دست بر دارم
۱۴۸ ایا در جواب قرض من ده اگر نه روز قیامت گیرم گوید ده دیگر بده و در آنجهان
بستان باز خواه بقول اکثر و فتوی محمد ابن الفضل برین ست اما اینجا یا بی مرادران
انجوشی اختلاف ست در خلاصه گفته که بد انجهان باز خواه تا باز دهم بر اصح کفر
۱۴۹ ایا در جواب باش تا بمحشر رسی تا حق خود از تو در محشر گیرم گوید بمحشر چه کار نوع
دیگر آنچه متعلق ست بکفر و رسوم او ۱۵۰ ایا معلم صبیان گوید یهود بهتر از مسلمانان که حقوق
معلم سید هند ۱۵۱ ایا گوید کافری به از خیانت نزدیک اکثر و ابو القاسم صفار فتوی برین داده

٥٢ آیا شوهر گوید کافر بودن بهتر از با تو بودن لیکن در ملتقط وسراجی گفته نه در ظهیری
گفته کفر خیر ست از انچه تو میگوی ابقولی کفر ست و بقول فقیه ابی اللیث بارادهٔ تفضیح همین
معامله نه تحسین کفر نه ٥٣ آیا گوید نصرانیه بهتر ست از مجوسیه یا یهودیه و یهودیه بهتر
از نصرانیه نه ٥٤ آیا در حالت خصومت گوید اگر همچنین مسلمان باشد کافر بهتر از چنین
مسلمانان ٥٥ آیا یکی از زوجین دیگری را گوید بیزارم از دین تو مگر بارادهٔ عبادت
چنانکه معروف باشد در عمادی گفته از مسلمانی بیزارم بقولی کفر ست واگر شوهر
گوید نیست ترا حمیت و دین و اسلام که راضی میشوی بنجاوت من با بیگانه وی گفت
نیست مرا حمیت و دین و اسلام بقولی کفر ست ٥٦ آیا در جواب مومن نیستی بگوید بغضب نیم
ببرد نه بخطا و فتوی امام عبد الکریم بن محمد برین ست و در ظهیری گفته که از بعضی آمده
اگر در جواب آیا مسلمان نیستی گوید نه کافر نشود که مراد از قول مردم که فلان مسلمان نیست
نه آنکه افعال او چون افعال مسلمانان نیست یا در جواب این منهی مکن که بر تو کفر لازم نیم
گوید چکنم اگر کفر مرا لازم آید ٥٨ آیا در جواب کافر شدی گوید کافر شده گیر ٥٩ آیا زن
در جواب یا یهودیه یا کافره یا مجوسیه گوید همچنین ام طلاق ده اگر چنین هستم با تو نباشمی
نه اگر چنینم مرا مدار بر اصح و در تتمه گفته اگر در جواب تو مغی یا ترسای یا کافری گوید چنینم
با من صحبت مدار یا اگر چنین نبودمی با تو صحبت نداشتمی کفر ست و در عمادی گفته
اگر شوهری در جواب این الفاظ گوید اگر همچنینم با من صحبت مدار بر اصح کفر ست و همین
حکم ست در بیگانه ٦٠ آیا در جواب ای کافر ای یهودی ای مجوسی گوید لبیک لیکن اگر گوید
خود توی یا خاموش باشد نه اما اگر مخاطب ارادهٔ دشنام دارد کافر نشود و اگر اعتقاد کفر
مخاطب دارد کافر شود و مختار این ست و انچه در مواقف ست که باجماع کافر نشود مراد اجماع متکلمین ست

این در تحفه جامع گفته واگر کافر پسر را گوید ای پابابا یا ای ماما کفر نشود واگر کافر بچه
بر قول اکثر واصح کفر نیست اگر مرید کفر نباشد و در ظهیری گفته اگر گوید بدتر ای
کافر خداوند اگر نزد وی زاده کافر شود والا نه لیکن در خلاصه گفته که مطلقا نشود ۱۶۱
یا گوید این روزگار کافران ست روزگار مسلمانی ورزیدن نیست در عمادی از
محیط گفته هذا الیمین لصواب عندی ۱۶۲ یا کلاه مجوس بر سر نهد ضرورت باشد یا نه برای
نه عمامه مشابهت آن کلاه بر مختار این در خلاصه گفته ۱۶۳ یا زنار در میان بندد و در
خلاصه گفته اد روا از حرب در آید و بقولی اگر برای تخلص اساری میکند نشود واگر برای تجارت
در می آید شود و در ظهیری گفته زنی ریسمان سیاه در میان بست گفتند این چه
چیز ست گفت زنار کافره شود ۱۶۴ یا عسلی بر کتف نهد خواه بسخریه و خواه باعتقاد این
در مضمرات گفته ۱۶۵ بعد از نصیحت پنجشم گوید بعد ازین کلاه مغان بر سر نهم ۱۶۶ یا بسوی
معبد مجوس بتعظیم بر آید و در خلاصه گفته یکی بکوچه نصاری گذشت دید که می بافند
مینوشند گفت زهی کوئی عشرت رسن بر میان میباید بستن و با ایشان در تردد
و دنیا را خوش خوردن کافر شود در تحفه گفته ۱۶۷ یا بسوی سر و زن مجوس بر آید و
موافقت کند با ایشان در افعال در ظهیری از امام ابی حفص کبیر گفته که دخول در
عید کفار از جهت تعظیم کفر ست و از جهت فسق نه ۱۶۸ یا هدیه فرستد بسوی یا ...
در نوروز بهر تعظیم آن روز اگر بحکم عادت باشد و اراده تعظیم نبود و لیکن نباید بلکه قبل
از ان فرستد یا بعد از ان و نه بحضور دعوت او که برای حلق سر کودکی باشد گویند گفتی
یهود غنی بر فقر اسلمانان و ساجد نفقه میکرد و قرض میداد و دعوتی ساخت برای
جو ناصیه ولد وانجا بسیار مسلمانان حاضر شدند و بعضی هدایا فرستادند مفتیان شهر

بشیخ الاسلام ابی الحسن سغدی نوشتند که شهریان مرتد شدند زود در پنجابرس فرمود

اجابت دعوت ذمیان رواست و مجازات محسن مروت ست وحلق سر از شعایر اسلام

ست نه اهل ضلالت وحکم بردت بانقدر ممکن نیست لیکن در عمادی گفته او لیتر

ناموافقت ست ۱۲۹ ایا گوید هدیه فرستادن در نوروز نیکوست و در مضمرات گفته باتفاق

مشایخ تحسین امر کفار کفرست تا اگر گوید که ترک سخن در طعام از مجوس نیکوست یا ترک

مصاجعت در حیض از یشان نیکوست کافر شود و در خلاصه گفته اگر نزدیک اجتماع

مجوس در نوروز گوید خوب سیرت نهاده اند یا از مجوس پرسد امسال چه بسود آمدم

کافر شود ۱۳۰ آیا خرید کند در نوروز بهر تعظیم آن روز را ۱۳۱ ایا گوید فلان از من کافرست

۱۳۲ ایا گوید چنان دلتنگ شدم که خواستمی کافر شوم ۱۳۳ ایا گوید بت راسجده کنم و این

صلح نکنم لیکن در سراجی و ملتقط گفته بت راسجده کنم و با وی آشتی نه کنم کفر نیست که مراد

تبعیدست زنار برمیان نبندم وترا نخواهم به نیت تبعید از نکاح او کفر نهد ۱۳۴ ایا در جواب

مرا فرن آخر مسلمان ام گوید لعنت بر تو باد و بر مسلمانی تو ۱۳۵ ایا در سختی مرض گوید اِن

شِئْتَ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَاِنْ شِئْتَ تَوَفَّنِي كَافِرًا ۱۳۶ ایا گوید من ملحدم که کافرست

۱۳۷ ایا مسلمانی نو را گوید ترا چه بر آمده بود از دین خود ۱۳۸ ایا از کلمه کفر بخندد و از قاضی امام

پرسیده شد شاید که آن کلمه مضحکه باشد فرمود که این کفر نیست و بحث در خنده ایست که بارضا

باشد ۱۳۹ ایا قصد کفر کند و همچنین عزم بر امر غیری بکفر تا اگر زنی را کلمه کفر بیاموزد تا از شوهر جدا

شود یا بی حلاله روا شود هر دو کافر شوند ۱۴۰ ایا راضی شود بکفر خود و در عمادی گفته هر چه

فلان گوید بکنم اگر چه همه کفر گوید کافر شود لیکن در رضا بکفر غیر اختلاف ست و از ذخیره گفته

که از امام آمده که این کفرست بی تفصیل و در تمهید گفته اگر کافری گوید بر من اسلام عرض

کن وی گفت ساعتی باش یا پیش فلان رو کافر شود لیکن در خلاصه گفته پیش فلان
عالم رو و اسلام آر بر اصح نه و در سراجی گفته که رضا بکفر اعدا بر صحیح کفر بنود چون مستقبح
کفر باشد و در مضمرات گفته که اگر او کافر باشی مرا چه زیان و خدا تعالی ترا اسلامت دین
و دنیا نداد کفر ست اگر گوید خدا تعالی از تو مسلمانی بستاند و دیگری آمین گوید هر دو کافر
شوند لیکن در عمادی گفته نه و در خلاصه گفته خدا تعالی روح تو بر کفر قبض کند کفر ست
بقولی و از امام ابو یوسف آمده که نه و برهان امیه برین مائل ست نوع دیگر که متعلق ست
بجرام و معصیت و تمنی آن ۸۱ ایا فاسقی را در فسق بیند و گوید که این نیز راهی و مذهبی ست
لیکن در کنز العباد گفته که بر اصح نشود اگر مراد او راه باطل باشد و در عمادی از شیخ
ماتریدی گفته اگر سلطان زمان را عادل گوید کافر شود که وی بیقین ظالم ست و
بقولی نه که عادل ست بمائل از حق و در ملتقط گفته واجب ست که کافر نشود که وی
در چیزی عدل کرده باشد ۸۲ ایا مرتکب صغیره در جواب توبه کن گوید من چه کرده ام تا
توبه کنم یا توبه باید کرد ۸۳ ایا نزد اشتغال بفساد گوید بیا تا یکی خوش بزییم یا شاد مباد
آنکه بشادی ما شاد نیست یا مسلمانی آشکارا سکینم یا آشکارا شد و بقولی نه ۸۴ ایا گوید
بیا تا مسلمانی ببیند و اشارت کند بمجلس فسق ۸۵ ایا میخوار گوید شاد باد آنکه بشادی
ما شاد ست ابو بکر طرخان فتوی برین داده ۸۶ ایا گوید هر که مستکاره نخورد وی مسلمان
نیست ۸۷ ایا در اهم و سکر بر شارب مبندی اندازند و همچنین اگر مبارکباد کردند ۸۸
یا گوید خمر را دوست دارم و از و صبر نتوانم کرد ۸۹ ایا در جواب هر صباح بر سنجیری خدا
خلق خدا اسامیر سنجانی گوید خوش شد آری این در ظهیری ست و در خلاصه گفته خوش
می آرم ۹۰ ایا در جواب بخور از حلال گوید حرام بسوی من احب ست یا یکی حلال خوا

استقباح زشت داشتن
چیزی ۱۲ محل کننده پیش گیرنده
از حق ۱۲ از عادل در ینجا
نا فرمانی ست ۱۲ فی
در نوادر الفتاوی
آورده است که اگر
سلطان ظالم را عادل
خواند ابو منصور ماتریدی
فتوی داد که کافر
شود زیرا که ظلم و جور
کردن در بادشاهان
قطعی ست ۱۲

بیارتا او را سجده کنم یا مر احرام رواست یا خوش کاری ست حرام خوردن ۱۹۱ ایا گوید حرام خوش ست که خوش حلال را گویند ۱۹۲ ایا در جواب درمی از حلال دوست داری یا صد درم از حرام گوید هر کدام که زود تر آید چه که وی فرق نکرد میان حلال و حرام و همچنین مال باشد خواه حلال خواه حرام و همچنین تا حرام یا هم کرد حلال نکردم ۱۹۳ ایا امید ثواب از تصدق حرام دارد و اگر فقیر دانسته دعا کند و معطی آمین گوید هر دو کافر شوند ۱۹۴ ایا حرام را حلال داند یا حلالی را حرام چون مجمع علیه باشد چون استحلال ترک پنج نماز و سماع مزامیر و سماع اصوات بجز آمیزه اصوات تنها این در شرح علامه تفتازانی گفته و نه وطی حایضه منکوحه و لواطت منکوحه بر صحیح این در شرح عقاید گفته و نه لواطت مملوکه و نه مملوک بقول امام حسام الدین این در سراجی گفته اما اباحت متعه کفر ست این در نکاح جامع گفته و استحلال گوشت سگ مرده کفر ست و زنده نه این در مضمرات گفته و در تحفه گفته استحلال گناه قطعی کفر ست صغیره باشد یا کبیره ۱۹۵ ایا گوید خراج ملک سلطان ست ۱۹۶ ایا بسم الله کند نزد خوردن حرامی و در خلاصه گفته اگر نزد شرب خمر زنا و قمار تسمیه گوید کافر شود لیکن در مضمرات از قاضی بدر الدین که در زنا نشود اما بحمد له نبود از فراغ نزد بعضی نه در عمادی گفته ۱۹۷ ایا گوید کاش مسلمان نشدمی تا میراث شاید بردمی ۱۹۸ ایا نزد یک اسلام یکی و اعطای دیگری بوی گوید کاش کافر بودی پس مسلمان شدی تا مر انیز میدادند ۱۹۹ ایا بر وثیقت نصرانیه سمینه گوید کاش نصرانی بودمی تا او را خواستمی ۲۰۰ تا تمنی کند حل محرمی را که گاهی حلال نبوده چون زنا و لواطت و ظلم و قتل از خمر و مناکحت میان برادر و خواهر بر صحیح این در سراج گفته ۲۰۱ ایا گوید کاش نماز فرض نبودی و در روزه اختلاف نیست و صواب آنست

۱۳۵

که اگر از جهت نا امکان ادای حقوق او گوید نشود ۲۰۳ یا نماز گذارد بغیر قبله عمداً اگرچه
موافق افتد نزد یک امام و انبیست ماخوذ فقیه ابی اللیث یا بجامه پلید یا بغیر طهارت
نزد امام آمانز د امام رکن الاسلام علی السعدی در یمن نه در آن و انبیست ماخوذ امام
صدر شهید فتوی بر نیست و این اختلاف انگاه که استخفاف نماز نباشد و الا بالاتفاق
کفرست و در مضمرات گفته اگر بغیر جهت تحری گذارد از امام آمده که از کفر امتیرسم
لیکن در سراجی گفته که بر اصح کافر نشود و اگر بر جای پلید گذارد نزد بعضی کافر نشود
و در ظهیری گفته که واجب ست اکفار قدریه بقول اینها که شر بتقدیر حق نیست و
فاعل خالق افعال خودست و اکفار روافض که قایل اند برجعت اموات بدنیا و تناسخ
ارواح و انتقال روح اله بامیه و الوهیت امیه و خروج امام باطن و بتوقف امر و نهی تا خروج
وی و تغلیط جبرئیل و در وحی محمد علیه السلام نه بعلی و بانکار امامت شیخین رضی الله تعالی
عنهم بر صحیح و اکفار خوارج که قایل اند باکفار جمیع امت و اکفار یزیدیه که منتظر اند پیغمبری
را از عجم که ناسخ باشد ملت محمدی را و اکفار نجاریه که قایل اند بنفی صفات و بانکه چون
قران نوشته شود جسم ست و چون خوانده شود عرض و اکفار جبریه که قایل اند بانکه بنده
هیچ فعل ندارد و اکفار مشبهه که قایل اند بان که انسان غیر تن ست و او حی و قادر و مختار
است و متحرک و ساکن نه و او صفات تن برادر و انه و اکفار معتزله که قایل اند بانکه حقتعالی
خیری را نمی بیند و اکفار قایل بانکه پری دلابری و اکفار قایل بانکه پیدا اند مگر ارادت
و لعه بیر کنند و اکفار کرامیه مجسمه خراسان اما قایل تخلید اصحاب کبار نه و همچنین منکر
عذاب گور را منکر شفاعت در قیاست کافرست در تمهید گفته و فی الحدیث
اِنَّ بَنِی اِسْرَائِیلَ افْتَرَقَتْ بَعْدَ مُوسٰی عَلٰی اِحْدٰی وَ سَبْعِیْنَ فِرْقَةً وَ بَعْدَ عِیْسٰی عَلَی اثْنَیْنِ وَ سَبْعِیْنَ فِرْقَةً

وَسَتَفتَرِقُ اُمَّتِي مِن بَعدِي عَلَى ثَلٰثٍ وَسَبعِينَ فِرقَةً كُلُّهُم فِي النَّارِ اِلَّا وَاحِدَة

بدانکه اصل این هفتاد و دو فرقه شش ست رافضیه خارجیه قدریه مشبهه جبریه معطله

و هریکی دوازده گروه میشوند و اقوال اینها بعضی کفرست و بعضی بدعت و فسق اما

کفر چنانچه قول بالوهیت علی و نبوت او و اتصال نبوت از آدم تا قیامت و حواله

حلی و جواز نکاح بی گواهان از جهت حضور علی و اولاد او و حل حرمت متعه و لواطت و

عدم وقوع طلاق در حیض و سه بیک دفعه و چنانچه قول بکفر صحابه و محبوبیت ایمان

و ما جواز ترک جهاد لا حد بس تارک کافر باشد و ناجواز دفع زکوٰة لاحد در زمان و

زمان ریاست اند و طی الیشان بر ملک روا ست و چنانچه قول بانیکه بهشت و دوزخ

مخلوق نیند و باقی نباشند و انکار صراط و میزان و حساب و مخلوقیت همه اعمال الله تعالی

مگر ایمان و کفر و عدم جواز نسخ و ناقبول توبه صاحب کبیره و چنانچه قول بانه تعالی اخلق

الاشیاء و فرغ و استراح و جف القلم و كلشی نظیر فی وقته من غیر امر الله تعالی و موت

کفار بعد از سوختن در آتش و ابتداع خطره دل از خیر و شر و سقوط تکالیف بعد از

بلوغ بنهایت محبت ست و اشتراک اموال بسبب وراثت از آدم و حوا علیهما السلام

و عدم تکلیف بجز ایمان و کفر و ناوجوب تکرار عبادات یا مردم و مومن و کافر در حقیقت

مومن و کافر نیست از جهت جواز تغیر در عافیت و ایمان عمل ست نه اقرار و تصدیق

چنانچه قول بنفی حقایق اشیاء یا شک درین و عدم معرفت صانع بحقیقت که مدارک

نیست و توقف در شیئیت حق تعالی و خلق صفات جز علم و قدرت و تخلیق و مشیت

و سکوت از عدم خلق قرآن و عدم دخول مومن در آتش و انکار عذاب گور که این

از اصح کفر ست و چنانچه قول بآن که او جوهر ست یا جسم ست یا نور ست یا مثل این اما

بدعت چون تفضیل مرتضی یعنی برسه یار و لعن بر معاویه و طلحه و زبیر و عائشه رضی الله تعالی
عنهم و ناجواز نماز پس فاجر و اعلمیت مرتضی برسه یار و اولویت حب علی و اهل بیت رضی
الله تعالی عنهم و چون نانافع شوی بدعا و صدقه احیا و ناجواز بول بر زمین که مسجد ست و بقاء
عرض و لهذا نماز در سراویل روانداشته اند شاید که باد در وی باقی باشد و چون ناصحت
عهد در مردم و وجوب کسب بهر حال و چون قول بقسمت ثواب و عقاب عمل کند یا نه
و ناحجت قیاس مگر باراده همه کفرست و چون قول باآنکه حوض و صراط و میزان بر حقیقت
نیست بلکه حوض آسمان ست و صراط دین و میزان عدل و عرش ملک و کرسی علم
و چون اثبات نزول و مجی حق تعالی بی کیف و انتقال که خطاست و باراده انتقال
کفرست و در عمادی و در مضمرات گفته که کلمه کفر بعلم و اعتقاد کفرست و اگر بعلم
با اعتقاد ندارد اما باختیار گفته نزد عامه کفرست و بعضها گفته اند که این در روایت
است لیکن قاضی قبول نکند و از امام محمد آمده یکی خواست که اکلت گوید و بر زبان او
کفرت رفت نشود و در ظهیریه و مضمرات گفته کلمه کفر بعلم کفرست بر صحیح اگرچه اعتقاد
ندارد و اگر در مسئله چند وجه موجب تکفیر اند و یکی مانع مفتی باین میل کند و فتوی بکفر ندهد
پس اگر نیت قایل نیز چنین باشد مسلم ست و اگر چنان باشد فتوی مفتی نافع نبود و
او را بتوبه و تجدید نکاح امر کنند و اگر هیچ نیت ندارد مفتی حمل بر مانع کند لیکن او را امر
کنند بتجدید و توبه در جامع گفته که اسلام بر مرتد عرض کنند و شبهه او را کشف سازند
پس اگر امتناع آرد و مهلت نخواهد در حال کشته شود در ظاهر روایت و اگر مهلت
خواهد برای تفکر سه روز او را حبس کنند پس اگر کلمه شهادت گفت و توبه کرد قبول کنند و الا
قتل کنند اما مرتده را نکشند حره باشد یا داه لیکن او را حبس کنند و هر روز لقمه و آبی دهند تا اسلام

آرد یا بمیرد و کودک مرتد را جبر کند بر اسلام بحبس و ضرب اما با متناع کشته نشود و اما
اگر او را ایچی قبل از بلوغ یا بعد او بکشد بدر بود و این در برجندی گفته و صحیح ست ارتداد
کودک عاقل که حقتعالی را ایکی و اسلام را سبب نجات و بیع را خلاف شرا داند و الا نه چون
دیوانه و مست و خلاف امام ابی یوسف در احکام دنیاست نه در حق آخرت و
اسلام او نیز صحیح ست اگرچه بر صحیح مکلف نیست لیکن در مختار الفتاوی گفته اگر
کودک بعد از کمال عقل بمیرد قبل از استدلال و معرفت معاقب باشد و در تمهید
گفته مبتدعی که بدعت او بکفر رساند قتل او مباح ست مگر چون توبه کند که قبول ست
و بقولی آنگاه که قبل از اخذ و اظهار باشد و الا نه و انیست قیاس قول امام و بدعتی
که بکفر نرساند موجب او زجر و حبس و مشروط ست و اگر توهم انتشار بدعت باشد روا
بود قتل او از جهت سیاست و زجر در جامع گفته که توبه مرتد بیزاری ست از هر دین
جز اسلام یا از آنچه بآن انتقال کرده و انکار از روت نیز رجوع ست و اگر کافر کلمه
طیب گوید مسلمان شود و همچنین بنماز در جماعت و باذان در وقت نه در غیر وقت
و بقول حربی انا مسلم و بقول نصرانی انا مسلم شلاک این در مختار گفته و دانستن معنی
کلمه طیب شرط نیست چون داند که این اسلام ست و معرفت نام پیغمبر علیه السلام شرط ست
و معرفت نام پدر و جد لیکن از ان در مفتاح الجنان از تقویم گفته که اینهم شرط ست
و اگر کلمه شهادت بر وجه عادت گوید و رجوع نکند کفر او بر مختار نرود و اگر پیغمبری را عیب
کند توبه او قبول نیست لیکن از شفا قاضی عیاض از اصحاب ما و سائر مذاهب
حقه گفته که نه و بقولی باجماع نه و حقوق عباد بروت ساقط نشود و همچنین حقوق
حقتعالی که بانها مطالبند چون حدود مگر حد شرب و همچنین حقوقی که بآنها مطالب نمیند

چون نماز و روزه و زکواة و نذر و کفارت که بعد از اسلام قضا کند اما آنچه از معاصی
در حالت ردت و قبل از آن افتاده باسلام ساقط شود نزدیک عامه و نزدیک
سوای نماز و روزه و زکوة و نذر و کفارت ۱۲
بسیارے از محققان ۵ و در مختار الجوابات گفته ثواب طاعاتیکه قبل از ردت
نفل وغیره ۱۲
کرده بعد از اسلام بوی باز دهند ۵ و در عمادی گفته آنچه باتفاق کفر است واجب
میکند احباط عمل و اعاده حج را نه سائر فرایض را از نماز و روزه و زکوة و وطی او با زن
زناست و کشته او حرام و آنچه در وی اختلاف است توبه کند و نکاح نو و آنچه خطاست در وی
ای در آن کلمه کفر که اختلاف کرده اند ۱۲
استغفار کند و بردت زن بعضے فتوی داده اند بعدم فرقت اما عامه فتوی بر فرقت داده اند
و در ظاهر روایت بردت هر یکی فرقت افتد بی طلاق و بی قضا قاضی ۵ و در تجنیس
مرد بانفسه و زن ۱۲
گفته که اگر احتیاط در وطی خواهد باید که بارسنی تجدید گوید قبول کردم اوامر حقتعالی را
و بیزار شدم از منهیات او و از زن وکیل شود تا نفس او را هر بار که بخواهد بخود بزنی
دهد و برای ثبوت وکالت عند الله بگواه حاجت نیست بعده بحضور دو گواه بحکم
وکالت زن را بخود بزنی دهد و بحکم ولایت قبول کند و وطے و فرزند بی شبهه باشد
ای باز طرف خود ۱۲
در مختار الجوابات گفته که تجدید عقد هر دو لازم شوند و فتوی بعضے بر نالزوم
است مگر بارادت زیادت مهر و تجدید بهر احتیاط بقولے زیاده نیست و بقولی نو
زیرا که احتیاط ست ۱۲ ای مهر سابق و مهر لازم حق ۱۲
و بقولی بے ذکر لازم نشود و اگر بعد از همه تجدید کنند بر مختار لازم نشود مگر چون زوج
محتمل باشد در مجموعه نادرات گفته که خرابی ایمان بچهار چیز است حب دنیا که دل را سیاه کند
حیله گر ۱۲
و زندگانی بر هوای نفس و طلب جاه و بر رسوم رستین وفی الحدیث لا یؤمن احدکم حتی
ای رسومات غیر شرعیه ۱۲
یکون هواه تبعا لما جئت به ۵ و در تحفه گفته که خوف نزع ایمان از سه چیز است یکے
ترک شکر بر اسلام و ترک پنج نماز دوم ترک خوف از رفتن ایمان سوم ظلم بر اهل اسلام

وگفته اند که سه کار کن تا دایم با ایمان شکر بر اسلام وخوف از زوال ایمان و رحمت
بر اهل اسلام و در عمده از امام گفته اکثر ما یسلب الایمان عند النزع و آنچنان ست
که بر خلاف دین اعتقاد کرده و اگرچه کلمه بحکم عادت گفته مسلمان نشده پس وقت نزع
روشن شود که بی ایمان میرود و گفته اند که علامت با ایمان نیست که دران وقت آب
از چشم او برود یا سوراخ بینی او فراخ شود یا جوی بر ناصیه او پدید آید و علامت بی
ایمان آنست که آواز وی چون آواز مخنوق باشد یا لبان او سیاه شوند یا گونه او چنان
زند و اینها در حق کسی ست که بی تجدید کلمه میرود و هر که این دعا پیوسته خواند ختم او با ایمان
باشد اللّٰهم یا ولی الاسلام و اهله مسکنا بالاسلام و ثبتنا علی الایمان حتی نلقاک
به و انت عنا راض غیر غضبان و در حیرت الفقها گفته که پیغمبر علیه السلام فرمود
هر که هر روز هر شب سه بار این دعا بخواند الفاظ کفر که از و صادر شده اند کفارت آنها
شود اللّٰهم انی اعوذ بک من ان اشرک بک شیئا و انا اعلم و استغفرک لما لا اعلم ۱۲ در ظهیری و
مضمرات گفته که این دعا سبب نجات ست ازین ورطه بسبب وعده پیغمبر علیه السلام فصل
نهم در حدود و تعزیر بدانکه در برجندی گفته که زنا عبارت ست از وطی مکلف در قبل
مکلفه زنده که خالی باشد از ملک و شبهه ملک بی اکراه در دار اسلام چون هیچ یکی ازینها
نباشد و این ثابت شود بگواهی چهار عدل بصریح زنا در یک مجلس چون پرسیده
کیفیت و مکان و زمان و مزنیه بیان کنند و گویند دیدیم ذکر او را در فرج او متحرک که چون
میل در مکحله و معدل شوند در سر و علن و شرط ست که اقرار نکننده و الا گواهی باطل شود
و تفحص کرده شود که زن بکر و مرد مجبوب نباشد و الا نه و عهد متقادم نبود و الا نه و بچهار
اقرار در چهار مجلس مقر به صحیح و امام رد کند او را در سه اول و در رابع از آن هیچ خبر پرسد

وبعد از بیان مستحب ست تلقین او بلفظ کہ قبلت ومثل این پس اگر رجوع کند قبل از

حد یا در وسط او گذاشته شود وحد رجم ست اگر محصن باشد ای حره مکلفه مسلمه را

بنکاح صحیح وطی کرده باشد پس آغاز کنند گواهان پس امام پس مردم تا بمیرد واگر گواهان

امتناع آرند یا غایب شوند یا بمیرند ساقط شود ودر مقر امام آغاز د پس مردم بعد غسل

دهند وکفن پوشانند ونماز گذارند وصد تازیانه بی ثمره اگر غیر محصن ست زدن میانه

چنانچه بفعل نشاید بتفریق مگر بر سر وروی وفرج وجامه فرود آرند مگر ازار نه جامه زن الا پوستین

پوستین وپنبه دار وبنده را پنجاه وحد زنند زن را نشسته ومرد را ایستاده ودروا ست

حنفیان را نه این را وجمع نکنند میان جلد ورجم در محصن ونه میان جلد ونفی در غیر او اما از جهت

سیاست ومصلحت رواست چنانچه نفی تنها از جهت سیاست گویند که در زمن فاروق رض

غلامی بود صبیح زنان بوی مفتون می شدند او را نفی کرد از مدینه ببصره وی گفت ای

امیر چه گناه است فرمود که گناه از من ست که داغ هجرت را از تو پاک نمیکنم واین در

زنا مخصوص نیست بلکه رواست در هر جنایت ورای امام راست چنانچه منقول ست

که صاحب صحیح بخاری در مسئله رضاع غلط کرد شیخ ابوحفص کبیر بخاری باخراج وی امر

کرد ودر لواطت نزدیک امام حد نیست بلکه تعزیر ست باحراق یا تخلید یا برجم یا به تنکیس

از بلندی واتباع باحجار یا بحبس در انتن مواضع یا بهدم دیوار ونزدیک صاحبیه حد

است رجم در محصن وجلد در غیر او ودر جامع گفته که صحیح قول امام ست اما اگر بغلام خود یا با

خود یا منکوحه خود لواطت کند باتفاق حد نیست ودر ترغیب گفته که در لواطت مطلقا

فتوی بر نیست مگر حبس کرده شود تا بمیرد ودر ظهیریه گفته که در واطی بهیمه تعزیر ست

امام محمد گفته که ما را اثر مرتضی علی رسیده رضی الله تعالی عنه که نذبح بهیمه امر کرده اما آن

نزدیک ما واجب نه و تاویل آنست که مبادا باز بوی رجوع کند در جامع گفته که اقامت

حد نکنند کسی را که وطی کند بشبهه عقد چنانچه تزوج کند بی شهود زنی را یا داهی بی اذن

مالک داه یا بر حره مجوسیه یا خامسه یا جمع کند میان دو خواهر یا نکاح کند با محارم یا

نکاح کند بنده داهی را بی اذن خواجه خود که نزدیک امام حد نیست اگرچه علم حرمت

دارد و تعزیر کنند و همچنین نزدیک صاحبین حد زنند و فتوی بر نیست و بسبب شبهه

فعل چنانچه وطی داه پدر و جد و مادر و زن و خواجه پس زده نشود اگر گمان حل

دارد اما اگر گوید که میدانستم که حرام نیست زده شود و این در برجندی گفته و بسبب شبهه محل

چون داه پسر و پسر پسر و داه مشترک پس زده نشود اگرچه گوید میدانستم که حرام ست اما بوطی

داه برادر و داه و در وزی رحم محارم زده شود مطلقا و همچنین بوطی جبنیه که او را بر فراش یافت

اگرچه ظن دارد مسئله مکافی که قذف کند حر مکلف را که عفیف باشد از زنا رشرعی

و وطی بشبهه بصریح زنا یا بلست لابنک یا لاب یا لابن فلان و بران چهار گواه نیارد

او را هشتاد تازیانه بزنند و بنده را چهل بر وجهی که گذشت لیکن در هدایه اخیره را مفید بغضب

کرده اگر یکی میگوید بفلان بگوی ای زانی وے گفت فلان ترا میگوید ای زانی کسی

را نه زنند و زده شود در ای حلب و ای زانی بهمزه اگرچه اراده صعود کند و ای زانی زن

را نه ای زانیه مرد را نزدیک شیخین بخلاف امام محمد رح و نه بلوطی کرده فلان با تو وطی حرام

در برجندی گفته اگر در جواب ای زانی گوید بلکه تو هر دو را زده شود و اگر زن چنین

گوید زده شود و بر مرد لعان نه و اگر زن در جواب او گوید زنا با تو کرده ام هر دو سخن

لغو باشد مسئله کسے اقرار کند یکبار بشرب خمر در هشیاری یا گواهی دهند برین دو مرد

و بوے او موجود بود زده شود چون قذف و همچنین اگر گرفته شود مست بشراب نوا که

هشتاد تازیانه ۱۲

وحلاوت وحبوب و گواهان برین گواهی دهند و آن نزدیک امام کسی ست که نشناسد مر ارا
از آن و نزدیک صاحبین کسیکه اکثر سخن او هذیان شود و فتوی ابر نسیت نه بالبان و نه بریخ
نزدیک شیخین صحیح انسیت و نزدیک امام محمد زده شود و فتوی برنسیت و باید که قاضی از
شهود از ماهیت و کیفیت که شناسد مر ورا از زان و نزدیک صاحبین کسیکه اکثر سخن
او هذیان شود و فتوی برین ست نه بالبان و نه به بنج نزدیک شیخین صحیح انسیت و
نزدیک امام محمد زده شود و فتوی برنسیت و باید که قاضی از شهود از ماهیت و کیفیت
و زمان و مکان بپرسد آنگاه شارب را حبس کند تا تعدیل و ترند کرده را و این ثابت
نشود مگر بحجت و نه کسی را که بسبب تشنگی نوشیده مگر چون زیاده از قدر سیری نوشد
و نه آخرش را که اقرار کند یا گواهی دهند و نه ذمی را که بروی هیچ حد نیست نزدیک طرفین
مگر حد قذف و نزدیک امام ابی یوسف زده شود مگر حد شرب و سکر و نه بمجرد بوی الکل حد
نقیهود و نه چون رجوع کند از اقرار در هدایه گفته مکلفی که سرقه کند ده درم را یا جیری را که
بقیمت ده درم زده برسد از حرزی که دران شبهه نباشد بریده شود دست او را از زند
وداغ کرده شود و اگر باز کند پای چپ او را قطع کرده شود و در سجن انداخته شود تا توبه
کند و بعد از قطع اگر عین موجود باشد رد کرده شود و اگر هلاک شده یا هلاک کرده ضمان کشد
و در جامع گفته اگر جنایات بسیار جمع شوند یک حد کفایت کند اگر یک جنس باشد
چنانچه بار ها زنا کرد یا خمر نوشید یا سرقه کرد یا قذف کرد یکی را بارها یا بسیار کس را بیک
کلمه یا بکلمات تا اگر قاذف بعد از هفتاد و نه قذف دیگر کند زده نشود مگر یکی و اگر مختلف
باشد هر یکی را حد زده شود و اگر جمع شوند تا قتل آغاز بحد قذف کنند پس باشند و باقی ساقط
شوند و در برجندی گفته اگر بعد از حد جنایتی دیگر افتد از جنس اول حد دیگر اقامت کنند

و در ظهیری گفته اگر بعد حد قذف همون را قذف کند نه مسئله در جامع گفته که تعزیر
کرده شود القذف مملوک غیر یا کافر زنا چنانچه ای زانی ای فاجر ای پسر فاجر ای پسر قحبه ای
حرامزاده لیکن از جواهر گفته که بر هیچ درین حد ست و در شرح وقایه گفته که تعزیر
کرده شود بر قذف مسلم به ای فاسق کافر ای خبیث ای سارق ای فاجر ای مخنث
ای خاین ای لوطی ای زندیق ای دزد ای دیوث ای قرطبان ای شارب خمر ای ربوا
خوار ای پسر قحبه ای پسر فاجره ای پناه دزدان یا زانیان ای بازی کننده با کودکان
ای حرامزاده و همچنین ای عوان که عوان ظالم را گویند این در جواهر گفته ای بی نماز این
در سراجی گفته ای پلید این در جامع گفته نه بای خر ای خوک ای سگ ای بوزنه ای
تیس ای حجام ای سوآجر ای لغا ای ناکس ای ضحکه ای سخره و اصل آنست که اگر نسبت
کند بفعل اختیاری که جرم باشد در شرع و عار بود در عرف تعزیر واجب شود و الا نه مگر
چون تحقیر اشراف باشد چون عالم و علوی و صلح در جامع گفته اگر بعالم گوید ای
نادان ای ابله ای ناکس تعزیر کرده شود چون بر وجه مزاح باشد و اگر بطریق حقارت
گوید کافر شود که اهانت اهل علم بر مختار کفرست و اقل تعزیر سه تازیانه ست و اکثر
او سی و نه نزدیک طرفین و هفتاد و نه نزدیک امام ابی یوسف بر اصح و کیفیت تعزیر
و کمیت او مفوض ست برای امام پس رعایت کند عظم جنایت یا صغر او را و حال قایل
و مقول فیه را این در شرح وقایه گفته و اقامت او امام راست نزدیک هر سه و بقولی
زوج را لیکن در آن اشتغال نه بعد فراغ مگر باذن جانی و الا محتسب راست که معزر را تعزیر کند
و زدن تعزیر اشد ست پس زدن زنا پس زدن شرب پس زدن قذف و شدت تعزیر
بقولی باعتبار ضعف ست و بقولی باعتبار جمع بر یک عضو لیکن از محیط گفته که درین مسئله

دو روایت ست که در اکثر تفریق ست و در اقل جمع و روا است حبس او یا ضرب و اداست
تعزیر بلطم و کلام درشت و شتم غیر قذف چون یا احمق و نظر بروی عبوس و اعراض و باخذ
مال پس اگر توبه کند رد کند بوی و الا صرف کند بانچه خواهد تا اگر مردی بجماعت نمیرسد روا
بود تعزیر او باخذ مال اگر مصلحت باشد این در مختار گفته لیکن از مشکل الآثار گفته که
تعزیر بمال منسوخ شده و بتعزیر یک گوش و احراق خانه خمار این در برجندی گفته و گفته
اند که تعزیر مثل علما و علویه باعلام ست که بما رسیده که چنین میکنی باز مکن و تعزیر امرا و دهاقین
بتجرید و تعزیر مثل سوقیه بحبس نیز و تعزیر اراذل بضرب نیز روا است عفو تعزیر مجنی علیه را
نزدیک امام طحاوی و امام رازی نزدیک غیر و توفیق داده اند که آن در حق عباد ست و این در
حق حقتعالی اگر کودکی دشنام دهد تعزیر کرده شود در قول امام سرخسی در قول ترجمانی و
توفیق داده اند که آن در حقوق عباد ست و این در حقوق حقتعالی در سراجی گفته تعزیر
کرده شود کسی را که انتقال کند بمذهب شافعی و کسی که مسلمانی را طبانچه زند یا دستار
او در بازار بردارد اما کسی که بانواع فساد عادت گیرد خانه بروی انداخته شود و در
دستور القضاة گفته که مخالفت در دهشت سلطان تعزیر ست و در ظهیری گفته
بنده که فروختن طلبد و مقر باشد بحسن صحبت تعزیر کرده شود و در جامع گفته که تعزیر کرده
شود بمجرد بوی خمر و سکر و بمجرد اقرار و بمجرد شهادت بشرب نبیذ و در نصاب گفته که تعزیر
کرده شود از جهت تهمت چنانچه امام مکی را لفساق در مجلس شرب یا با سراق بنید و از جهت
انتزاع غریم از دست و این لیکن ضمان نیست و از جهت گفتن عمل نمی کنم بفتوی
فقها یا نیست چنانچه میگویند علما کافر نشود و از جهت ادخال خمر و خوک در شهر اسلام
مسلم را بزند و حبس کنند تا توبه کند. و کافر را نیز اگر عالم حرمت باشد و الا گز از ندش و

یا امور کنند تش وار سبت کتابت خط تنزویر واز جهت ابرا ز رد کنند که در زمان فاروق رضی الله عنه یکی
خمر با در بازار یافت وگفت از کیست و مکرر کرد امیر دانست که عرض او اظهار زده است فرمود که ابر
بجور برچنین ورنج غضب خداست داو را تعزیر کرد و فرق میان حد و تعزیر آنست که آن مقدر است
واین مفوض آن بشبهه مندری شود واین واجب آن بر کودک واجب نشود واین مشروع
ست در وانیست تسخیم روی در تعزیر لیکن اطائت گواه رو ورو بازاریان بعد تحقیق جائز نیست
وسر وروی اینها برهنه کرده شود و در ملتقط گفته که زنان را نزند مگر چون اجابت نکنند بفراش
یا از خانه شوهر بدر آید و منع ممتنع نشود یا امر کند تبدیر واو ابا آرد یا جیران را برنجاند و همچنین
تبرک زینت وتبرک نماز و غسلی جنابت و حیض این در مختار گفته و همچنین بشتم زوج چنانچه
ای خرای ابله ای جاہل این در خلاصه گفته و چون کودک ده ساله شود پدر بر
نماز او را بدست زند نه بچوب و همچنین برای غیر نماز این در سراجی گفته واز سه تجاوز
نکند و معلم غیر ماذون تجاوز و ہلاک ضمان بکشد و ماذون نه مگر چون چنان زند که متعارف
نباشد و اگر باذن مادر زند بهلاکت دیت دهد که او خود مالک نیست پس معلم مجوز
نباشد این در مطالب گفته و معلم بچوب نزند اگرچه ماذون بود و بنده و داه را تعزیر
کند بدره و چوب و در ظهیری گفته که بر مختار از حد نیفزاید و در مطالب گفته که زدن
خواهر ده ساله روانه و در ذبابیح جامع گفته که ضرب زده جائز ست در کراهت
تنزیه باب سوم در نماز درین بیست و شش فصل ست فصل اول بدانکه نماز
پنج وقت گذاردن فرض عین ست بکتاب و سنت و اجماع در مسعودی گفته
فی الحدیث اَلصَّلٰوةُ عِمَادُ الدِّیْنِ فَمَنْ اَقَامَهَا فَقَدْ اَقَامَ الدِّیْنَ وَمَنْ تَرَکَهَا فَقَدْ هَدَمَ
الدِّیْنَ اَلصَّلٰوةُ لِلْاِیْمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّاْسِ مِنَ الْجَسَدِ اَلصَّلٰوةُ مِعْرَاجُ اُمَّتِیْ عَلَیْهِ

الْاِیْمَانِ اَلصَّلٰوۃُ اَلصَّلٰوۃُ وَجْهُ دِیْنِکُمْ فَلَا تُشَیِّنُوْهُ اَوَّلُ مَا
یُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ اَلصَّلٰوۃُ فَاِنْ اَصْلَحَ فَقَدْ اَفْلَحَ وَاَنْجَحَ اِنْ
اَفْسَدَ فَقَدْ خَابَ وَخَسِرَ واصلاح نماز باعمال واجب وسنت ست وباهمال
حرام وکراهت وامام مالک بن انس گفته که ادب در عمل علامت قبول عمل ست ودر
خلاصه گفته هر که سنت بعذر ترک کند معذورست واگر بعید از بطریق نهادن ترک
آرد فرض او قبول نیفتد وازترک او مسؤل باشد در تیسیر گفته در خبرست که عمل
غیبت کننده از آسمان اول گذشتن ندهند وعمل مباهی از دومی وعمل متکبر
از سومی وعمل معجب از چهارمی وعمل حاسد از پنجمی وعمل بے رحم از ششمی وعمل
مرائی از هفتمی ودر مشارق آورد مَنْ سَالَ عَرَّافًا فَلَمَّا یُقْبَلُ لَهُ صَلٰوۃٌ اَرْبَعِیْنَ لَیْلَةً
در سراجی گفته نماز چون با فرائض ادا کند شریعت بجواز او حکم کند لیکن قبول
معلوم نیست که حقتعالی فرموده اِنَّمَا یَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِیْنَ وشرائط تقوے
بسیارست پس بر مومن لازم ست که دل بحق تعالی بپاویزد واز نامشروع بکلی
بپرهیزد فی الحدیث تَرْکُ ذَرَّةٍ مِنَ الْحَرَامِ خَیْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَیْنِ بدانکه فرائض نماز
دوازده چیزست معرفت اوقات وطهارت تن وجامه وجا وستر عورت
واستقبال قبله ونیت وتکبیر اولی وقیام وقرائت ورکوع وسجود وقعده اخیره
وخروج بفعل مصلی در مسعودی از شیخ ابی حفص کبیر بخاری گفته هر که نام فرائض
نماز نداند نماز او روا نبود اگرچه بجای آرد لیکن در ظاهر روایت رواست فصل دوم
در معرفت اوقات بدانکه نماز در وقت گزاردن فرض عین ست اگر قبل از وگذارد از
ذمه ساقط نشود واگر در خلال برآید نشکند مگر فجر ودر جامع گفته این اداست

بر اصح نه قضا و اگر تاخیر کند از ذمه ساقط شود لیکن آثم گردد و وقت فجر از صبح صادق ست

تا طلوع چیزے از آفتاب و وقت ظهر از زوال تا دو مثل خبر سایه اصلی نزدیک امام و

تا یکے نزدیک صاحبیه و بروایتی از امام اما ظاهر روایت مفتی به آنست لیکن در حماديه گفته که

فتوی بر نیست و در خزانة المفتیین گفته که نزدیک امام ما اول که قرص در کبد آسمان باشد هنوز

زوال نیافته و چون اندکی منحط شد زوال یافت اما صحیح آنست که چوبی مستوی در زمین

مستوی خلانند و نزدیک منتهی سایه علامت کند اگر از آن سایه کم میشود و آفتاب در

ارتفاع ست و اگر از کمی ماند آن وقت زوال ست و آن سایه اصلی است و چون افزود

زوال یافت و وقت در آمد و همچنین در خلاصه و مختار و سراجی و فتح القدیر و ترغیب نیکو

شده در جامع گفته که وقت عصر از آخر ظهر تا غروب آفتاب ست اگر ظاهر شود و الا تا

اقبال ظلمت از مشرق و وقت مغرب ازین تا غایت شفق است بیاض نزدیک امام و

سرخی نزدیک صاحبیه و گفته اند که امام بقول صاحبیه بازگشته و فتوی بر نیست و وقت

عشا ازین تا فجر و همچنین وقت وتر نزدیک امام و لیکن ماموریست بتقدیم آن و بقول صاحبیه

وقت این پس از آنست و مختار اول ست پس اگر ادای هر دو معلوم کند که آن بوجهے

فاسد گشته یا این میگزارد بر گمان آنکه آنرا گذارده پس ظاهر شد که آنرا نگذارده نزدیک

امام عشا اعاده کند و نزدیک صاحبیه هر دو مستحب ست بدایت نماز فجر در روشنائی و

فی الحدیث أَسْفِرُوا بِالْفَجْرِ فَإِنَّهُ أَعْظَمُ لِلْأَجْرِ و حد این بر صحیح آنست که ممکن باشد ترتیل چهل

آیت در رکعتین و اعادت نماز با وضو و این در ظاهر روایت ست و بر قبول امام طحاوی آغاز کند

بتاریکی و ختم کند بروشنائی و بعضے از کبرا گفته اند تاخیر کند چندانکه نا ممکن شود که حدث ام

موهوم ست و در ملتقط گفته تاخیر نکند چندانکه مسبوق را قضا ممکن نباشد و ادای ظهر

تالبستان در آخرت وقت و در برجندی گفته که نهایت ابراد بقولی یک گز ست خبر سایه اصلی

و بقولی ربع قامت و بقولی ثلث و بقولی نصف و در هدایه گفته که بشدت گرمی تا کم شدن

می باشد و فی الحدیث اَبْرِدُوْا بِالظُّهْرِ فَاِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَیْحِ جَهَنَّمَ و تاخیر عصر مطلقا تا عدم

تغیر و اعتبار تغیر قرص راست بر صحیح این چنان شود که چشم در و خیره نشود و نه تغیر ضیا را

که این حاصل میشود بعد از زوال و تاخیر عشا تا ثلث شب و در جامع گفته که این در زمستان

ست اما در تابستان تعجیل افضل ست و تاخیر وتر تا آخر شب کسی را که اعتماد انتباه

دارد و الا تعجیل افضل ست و تعجیل ظهر در زمستان و نماز مغرب مطلقا و تعجیل عصر و

عشا روز ابر و تاخیر غیر اینها و از امام آمده که روز ابر و هر پنج نماز تاخیر کند که مبادا قبل

از وقت افتد و در مسعودی گفته که مسافر و زن را تعجیل اولیتر ست و در بدایه گفته که نزدیک

امام شافعی مستحب ست تعجیل برای هر راز و در مکارمی گفته که در ظهر تابستان نزدیک

وی نیز ابراد مستحب ست در جلالی گفته که در فجر و ظهر و فت کرده نیست و در جامع گفته

که مکروه ست تاخیر ظهر تا حد اختلاف و ادار عصر در تغیر لیکن در هدایه گفته که تاخیر مکروه ست

نه ادا و تاخیر مغرب از اول وقت بر اصح مگر بعذر منصر یا تاخیر اندک و همچنین اگر سر برهنه باشند ای

در سراجی گفته و از امام آمده که مکروه نیست و اکثر علما بر نهند اما تا اشتباک نجوم

کراهیت تحریم ست ای کثرت نجوم و دخول بعضی در بعضی و فی الحدیث لَا یَزَالُ اُمَّتِیْ بِخَیْرٍ

مَا لَمْ یُؤَخِّرُوا الْمَغْرِبَ اِلَى اشْتِبَاكِ النُّجُوْمِ و تاخیر عشا تا نصف شب مباح ست و بعد او با ثم

مکروه است تحریمیه شروع در نقل نزدیک خطبه جمعه و عیدین استسقا و کسوف و نکاح که استماع

واجب ست و بعد صبح تا طلوع مگر سنت و بعد عصر تا تغیر و بعد غروب تا مغرب فوایت و نماز

جنازه و سجدۀ تلاوت امثال اینها و قضاء نقل که او را شکسته در ظاهر روایت

مکروه است و از امام ابی یوسف آمده که نه و صحیح اول است و روا نیست نماز نزدیک طلوع
تا ارتفاع و نزدیک انتصاف روز عرفی یا شرعی و نزدیک تغیر تا غیبت مگر عصر آن
روز و نه نماز جنازه اما اگر دران وقت حاضر شود مکروه نبود و نه سجدهٔ تلاوت اما اگر دران
زمان لازم شود رواست و تاخیر فاضلتر و در خلاصه گفته در وقت مکروه خواند ادای
آن در وقت دیگر در ظاهر روایت نه و از صاحبین آمده که رواست و نه نماز نفل لیکن
در جامع گفته که کراهت تحریم است اگر نماز درین اوقات آغاز کرد و قطع کند در ظاهر
روایت و قضا دهد و بروایتی از امام بر وے قضا نه **فصل سوم در طهارت تن** بدانکه
طهارت تن شرط نماز ست از پلیدی حقیقی و تفصیل این بیاید ان شاء الله تعالے و
از پلیدی حکمی و تفصیل این در ضمن چند مسئله مذکور شده مسئله بدانکه فرایض وضو
چهار اند غسل روی اے رسالهٔ آب از موے ناصیه تا زیر زنخ و از نرمه گوش دیگر
در جامع گفته اگر تر کند و ساله نکند روا نه و اگر بعد از ادهان امرار کند روا بود و اگر چه
وسومت مانع باشد از قبول آب در خلاصه گفته که غسل موضع صلعت بر اصح لازم نه و لند
سنج بود بر اصح کفایت کند این در فتح گفته و داخل عین و روجه داخل نه و از امام آمده
باک نیست که روی بشوید و چشم بپوشد و فقیه احمد گفته اگر سخت بند در روا نه و ثانی داخل است
تا اگر آب بر بعض نرسد روا نه و بقولے رواست لیکن در خانی گفته اگر خشک باشد ایصال
فرض ست و بیاضی که میان عذار و گوش ست داخل ست تا اگر نشوید روا نه و فتوی بر نیست و
عنفقت داخل ست بقدر یکه نزدیک انضمام طبعی ظاهر بود نه جز این بر صحیح و اسفل ذقن داخل
نه اما ذقن قبل از ریش ایصال آب باو واجب ست و بعد او نه نزدیک ما باتفاق روایات
لیکن سنت ست و از شیخین آمده که لازم ست امرار آب بر ظاهر ریش هو الصحیح این در

جامع گفته وهمچنین سبلت وابرو که امرار بر ظاهر لازم ست واگر بزیر او نرسد روا بود و
علیه الفتوی این در تحفه گفته ودر کنز العباد گفته که مسح آنچه از ریش بقان باشد
باتفاق واجب نه ودر ریش سبک که اندام نماید ایصال آب بمنابت موی فرض ست
وغسل یدین تا آرنج با آرنج ومسح ربع سر ودر سراجی گفته که این مقدار ست لیکن انگشت
اصغر ار از دست بر مختار روا واگر باطراف انگشتان مسح کند روا بود دیگر چون آب متقاطر
باشد لیکن در خلاصه گفته بر صحیح روایت مطلقاً واگر یک انگشت را بقدر سه انگشت کشد
بر اصح روا نه واگر بیک کشد وهر بار تر کند روا بود ودر شرح وقایه گفته که رواست سبلت
که از آوند گیرد یا باقی ماند در دست بعد غسل عضوی نه آنچه باقیمانده بعد از مسح ممسوحی
یا از مغسول یا از ممسوح گیرد ودر جامع گفته که مسح بر وقایه روا نه بقولی واگرچه
بلد رسد ونزد یک عامه اگر رسد روا بود وغسل رجلین تا شتالنگ با شتالنگ
وسنت او بدایت دست تسمیه بسم الله العظیم والحمد لله علی دین الاسلام
یا بسم الله الرحمن الرحیم وجمع نیکوست ومحل او بر صحیح قبل از استنجاست پیش از کشف
وبعد او پس از استر این در هدایه گفته در ظاهر روایت اولی است لیکن بر صحیح سنت ست
وغسل یدین تا رسغین سه بار قبل از استنجا وبعد او بر مختار این در برجندی گفته پس
اگر آوند صغیر باشد بشمال گیرد وبر یمین ریزد سه بار باز عکس کند ودر کبیر کبیری بکف
در آرد والا مستعمل نشود واگر دست پلید باشد بغیر او کند بصب والا بمندیل گیرد و شوید
والا بدهن گیرد والا تیمم کند ودر حاشیه چلپی گفته که بجمع سنت حاصل نمی شود بلکه
نزدیک سنت که مثل فرض سه باشد وبسیار بود که موسوی باشد تجیس عروه لیکن در
مسعودی از امام طحاوی گفته که چون سه بار دست را بشوید وهر بار از عروه همانجا گیرد

که بار اول گرفته وسه نیز پاک شود و بقول امام سرخسی وراے بار اول سه بار دیگر بشوید
و همانجا گیرد که اول بار گرفته پاک شود ۳ و استعمال مسواک و در جامع گفته که مسواک
کند در حالت مضمضه طولا گر بظاهر عرض ست این از اعلی پس از سفلی و همچنین ایسر سین زبان
و استعمال نکند بقوت این در کنز گفته و بقبضه نگیرد که مورث بواسیر ست بلکه ابهام و خنصر زیر
مسواک نهد و باقی زبر او و استعمال نکند بهر دو طرف او و او را نمکد که مورث نابینائی ست و بعد از
فراغ بشوید تا شیطان باد مسواک نکند و بعرض ننهد بلکه استاده دارد و الا خطر جنون ست
و باید که از درخت تلخ باشد بغلظ خنصر و طول شبر و کم ازین روا ست اما زیاده ندارد تا مرکب
شیطان نشود و زنان را علک بجای مسواک ست و نزدیک فقدان مسواک مسبحه و
ابهام بجای او استند و در کنز گفته باید که از اراک باشد و استعمال کند باو تار و در
شرح خلاصه گفته که سنت مشائخ نه بار ست سه مضمضه بسه آب ۵ و استنشاق بسه
آب دیگر و در جامع گفته که این بیان سنت تار و است که ببعض کف آن کند و بباقی
این و روا ست مضمضه سه بار بیک کف به استنشاق کما فی الخلاصه مبالغه سنت
ست در آن به غرغره یا باکثار آب و درین باستنشار یا بجذب اما صایم جذب نکند
بلکه انگشت خورد تر کند و در بینی در آرد کما فی الحیرت و در خلاصه گفته که تقدیم آن بر تر
سنت ست و ادخال انگشت در دهن و بینی بروی نیست و بقول امام زندویسے
ادخال اولیتر ست و تثلیث غسل چنانچه هر بار تمام محل رسد و الا تثلیث نبود و این در
کنز گفته و اکتفا یکبار از جهت عزت آب و یا برودت یا حاجت مکروه نه و همچنین اگر گاهے
واقع شود اما اعتیاد مکروه ست و اگر چهار بار شوید مکروه ست و فقیه ابو جعفر گفته آنگاه
که این را سنت داند و این قبل از فراغ آبدست ست اما بعد او باتفاق استنشاق کرده

و تخلیل ریش بعد از تثلیث نزدیک امام ابی یوسف و نزدیک امام محمد مخیرست در
کنز و سراجی گفته که بر اصح و مختار سنت ست در جامع گفته که انگشتان را از زیر ریش
دارد و ظهر کف بگردن کنده و تخلیل انگشتان در دست به تشبیک و در پا با دخال خنصر
یسری آغاز کند از خنصر پای راست یا خنصر پای چپ و وقت او وقت غسل ست و مستحب ست
که خلال از اسفل کند و از بیهبت امام نماز نسیت سال قضا کرد که تخلیل از بالا میکرد و در
برجندی گفته که بعد از وصول آب ست اما اگر انگشتان پیوسته باشند تخلیل با آب متقاطر
واجب ست و اگر کشاده باشند یا در آب جاری یا حوض وضو کند بی تخلیل روا بود
۹ و مسح تمام سر یکبار و کیفیت او آنست که سه انگشت از هر کف بر مقدم سر نهد و سبابه و
ابهام و کف وی دور دارد و تا موخر کشد و بکفین مسح کند فودین را و بباقی تا ماسح باشد ببلل
تا مستعمل و در فتح القدیر گفته که این کیفیت در سنت اصلی ندارد و طریق مسنون آنست
که هر دو کف و انگشتان را بر مقدم سر نهد و تا قفا کشد چنانکه استیعاب شود پس گوش را مسح
کند که استعمالی قبل از انفصال ثابت نشود و گوش از سر ست اما نزدیک امام مالک و امام
احمد استیعاب فرض ست و در خلاصه گفته که بدایت از مقدم سر سنت ست او مسح گوش
با آب سر باطن گوش بباطن سبابه و ظاهر او بباطن ابهام پس آب نو نگیرد و اگر گیرد نیکوست
در جامع گفته که ادخال انگشت در صماخ بر مشهور ادب ست نه سنت و نیت ای قصد
ازاله حدث یا جواز نماز و اگر نیت نکند نماز روا بود و محل او قبل از همه سنن ست و ترتیب
پس بدست آغاز و پس بدهن پس به بینی پس بروی پس بیدین پس بسر و گوش پس
بپا و این هر دو نزدیک امام شافعی فرض ست و ولا ای متابعت در افعال بر وجهی
که عضو اول خشک نشود در هوای معتدل پس اگر عضوی را خشک کند بمندیل تارک سنت

نباشد لیکن از تحفه و اختیار و مصفی گفته که و لا آنست که در اثناء افعال بغیر شغل نکند پس

تخفیف تا ترک شود و از نجهت مشائخ ازین منع کرده اند و نزدیک امام مالک و بروایتی از امام

شافعی فرض ست و این سه چیز را در خزانة الفقه و قدوری و اختیار مستحب گفته لیکن در شرح

وقایه گفته که پیغمبر علیه السلام برین سیزده چیز مواظبت کرده در خلاصه گفته که تحریک خاتم

سنت ست اگر فراخ باشد و الا فرض ست و سنت در غسل دست و پا آنست که آغاز کند از

انگشتان در مسعودی گفته باید که آب از سر دست به بن آرنج آرد اما اگر از بن آرنج بسر دست

برد ترک سنت بود و آوردن بدعت در منیة المصلی گفته که ادب در وضو آنست که قبل دخول

وقت مستعد شود برای نماز و فی الحدیث مَنْ وَاظَبَ عَلٰی اَرْبَعٍ لَوْ یَفْتَقِرْ قَطُّ اَلْوُضُوْءِ قَبْلَ دُخُوْلِ

وَقْتِ الصَّلٰوةِ وَالدُّخُوْلِ فِی الْمَسْجِدِ قَبْلَ الْاَذَانِ وَتَرْکِ کَلَامِ الدُّنْیَا بَعْدَ الْوِتْرِ وَالْقِیَامِ قَبْلَ الصُّبْحِ

این در حصص مسعودی گفته و کار وضو خود بکند و بغیر نفر ماید مگر بوقت پیری و ناتوانی و مثل این در

ترغیب ست لیکن در عمده گفته که نهی از آنست که دیگری شوید اما در ریختن غیر منع نه و مستقبل قبله

نشیند لیکن در مقدمه فقیه گفته که ادب ست ترک استقبال و استدبار ست و سخن دنیا نکند لیکن در مسعودی

گفته که حرام ست و تشهید گوید بر هر عضو یا دعای ماثور خواند لیکن در صوفیه گفته که آن اولی تر ست

و مضمضه کند بدست راست و استنشاق بدست چپ لیکن در ترغیب و کنز و برجندی گفته که استنشاق

بدست راست کند و استنثار بدست چپ و تقتیر نکند در آب و نه اسراف اگرچه بر کرانه جوی باشند

لیکن در جواهر گفته که استعمال آب در وضو و غسل بر جوی روان اکثر از تقدیر شرع اسراف نیست

که درین تضیع نیست بخلاف آب استاده که در و وعید شدید ست و در کنز گفته که گاه طهارت

سر برهنه کند و در فتح القدیر مستحب ست که دسته ابراق را سه بار شوید و آوند را در یسار

نهد و اگر آوندی باشد که از آن آب باغتراف میگیرد در یمین نهد و دست بر اعضاء مغسوله

اگر او کند و اعضا را ابمالد در خلاصه در زمستان لیکن در خلاصه گفته که دلک نزدیک ما سنت
ست و نزدیک امام مالک و بروایتی از امام شافعی شرط است و تعجیل نکند و تجاوز کند از حد در
اعضا تا بیقین شسته شوند و جامه از قطرات نگاهدارد و در خانیه گفته که چون روی شوید
آب بر جبین نهد تا بر زیر سخ فرود آید و بر خد و بینی نهد و سخت نزند و در جامع گفته که مستحب
ست تیامن و مسح کردن از ظاهر کف که تر باشد بآب نو و در ترغیب گفته که بعد از تمام دست
تر کند و بر گردن مسح کشد که از فاروق آمده رضی الله تعالی عنه که غل و طوق نیابد که خلق از وی شکر
برند و در منیه گفته که نزدیک تمام یا در میان گوید اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِیْ مِنَ التَّوَّابِیْنَ وَاجْعَلْنِیْ مِنَ
الْمُتَطَهِّرِیْنَ وَاجْعَلْنِیْ مِنْ عِبَادِکَ الصّٰلِحِیْنَ وَاجْعَلْنِیْ مِنَ الَّذِیْنَ لَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ
یَحْزَنُوْنَ و بعد از فراغ بآسمان نظر کند و گوید سُبْحَانَکَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِکَ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَحْدَکَ
لَا شَرِیْکَ لَکَ اَسْتَغْفِرُکَ وَاَتُوْبُ اِلَیْکَ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُکَ وَرَسُوْلُکَ
لیکن در مقدمه گفته که در شهادت دوم بر زمین نگرد و گفته اند که تشهد استاده و مستقبل گوید ان
در خلاصه گفته و سوره قدر بخواند یکبار یا دو بار یا سه بار و بقیه وضو بخورد استاده و گوید اَللّٰهُمَّ
اشْفِنِیْ بِشِفَائِکَ وَدَاوِنِیْ بِدَوَائِکَ وَاعْصِمْنِیْ مِنَ الْوَهْلِ وَالْاَمْرَاضِ وَالْاَوْجَاعِ
و در کنز گفته که امام مذکور امام خواهرزاده است وی گفته که مکروه است آب استاده خوردن مگر این
آب و آب زمزم و بر نهد کور امام حلوای بخیر است در قیام و قعود و نافله گذارد مگر در وقت مکروه و اگر
قبل از رفتن مسجد رود تحیت مسجد گذارد از هر دو واقع شود و بعد از فراغ آوند پر کند برای طهارت
دیگر و توضی نکند در آوندهای مس ملکه از سفال کند و آوند برای خود خاص نکند و امام عبد الواسع
گفته توضی از کوزه که هر کسی در وضو کند درست تر است از کوزه علیحده سرپوشیده و مکروه نیست
توضی بآب مسخن بنجاست نزدیک امام بخلاف احمد و مالک و نه بآب زمزم بقول امام و مالک بخلاف احمد

و بشمس حیاض و بحار و انهار و نه بشمس اوانی بقول مالک بخلاف امام احمد اگرچه سرد شود و
توضی نکند و در جای پلید که این آب محترم ست و مکروه ست اخراج خلم بدست راست بیندر
و ادخال آب در دهن بدست چپ و باک نیست مسح بمندیل متوضی و مغتسل را بر صحیح لیکن
باید که مبالغه نکند و مسح نکند بخرقه که متعمد را بران مسح کرده و در منیه گفته که بزاق و مخاط در آب
نیفگند و دهن و چشم سخت نه بندد و در سراجی گفته مکروه ست کشف عورت برای
اکمال وضو و نواقض وضو اخروج چیزی از سبیلین و در جامع گفته که آنچه از لبس بود
مطلقا شکند و آنچه از پیش بود معتاد باجماع شکند و همچنین غیر معتاد نزدیک امام محمد
و فتوی برین نیست و نزدیک عامه نه لیکن در خانیه و منیه گفته که باد بر صحیح نشکند و در حصا
شکند در خلاصه گفته که انگشت در دبر در آورد و نزدیک استنجا وضو و روزه را شکند
و همچنین قبل این در ظهیری گفته و اگر دبر بر آمد و علاج کرد و در آورد وضو را شکند و بقول
امام حلوای بمجرد خروج شکند لیکن در جواهر گفته زنی باسور دارد و چون برای استنجا می نشیند
چیزی بدر می آید و چون بر میخیزد دور میشود طهارت و صوم او را شکند حقنه در اورد و پس
بدر آورد شکند همچنین هر غیب باخراج یا خروج وضو را و ادخال روزه را شکند. و اگر طرفی
از وی خارج باشد نه پنبه نهاد و بی ظهور بول نشکند و اگر خیان باشد که پنبه اگر نبودی
بول بر آمدی اگر ظاهر تر شده شکند و الا نه و اگر تر بر آمد اکنون شکند و گذشته اعاده نکند
ه و خون روان و مانند آن چون بموضعی رسد که غسل آن فرض بود در هدایه گفته پوست
از نقطه دور کرد و از وی آب یا خون روان شد شکند اگر بقوت خود بدر شود و اگر بعصر بدر شود
که مخرج ست نه خارج در مختار الجوابات گفته هو المختار لیکن در جامع گفته که تجاوز
باخراج شکند صحیح از روایت و در شبه بصواب نیست و در حاشیه چلپی گفته که این احوط ست.

و آن ازرق در شرح وقایه گفته اگر بهم تجاوز کرد و چنان بود که پی این پیکبرد یا چیزی را
گزید یا خلال کرد یا انگشت در بینی در آورد و اثر خون را دید یا افسرده خون چون علق
پاره پاره بر آمد نزدیک ما شکند بخلاف زفر و در ذخیره گفته که بعضی در صورت
لان الخروج متحقق ۱۲
گزیدن گفته اند که انگشت یا آستین آنجا شد اگر چون یابد شکند و الا نه و چکیدن قطره
از بینی شکند اندکی خون از ریش بدر شد و قبل از سیلان بچیزی بر داشت یا خاک
انداخت باز بر آمد باز چنان کرد جمع کند اگر مجموع بحالی باشد که بقوت خود روان شدی
شکند و الا نه و این در یک مجلس ست و الا نه در ظهیری گفته مسواک کرد و از خون دید
نشکند تا دانند که سائلست انگشت از بینی خون آلوده گشید اگر خون در پره بینی رسیده
شکند و الا نه رشته نشکند و اگر از دو آب رود شکند خون بر سر ریش رسیده و از دهان تر شد نشکند علیه الفتوی
این در ذخیره گفته اگر در روایت شاذه از امام محمد و در جواهر گفته که فتوی بر نقض ست در خلاصه
گفته که ریم یا صدید از گوش بر آمد یا درد شکند و بی او نه و اگر از چشم نابینا یا صاحب رمد اشک
بر آمد برای هر وقت وضو کند کرمی که از جراحت یا دهن یا بینی یا گوش بر آید نشکند و از
احلیل شکند و بخروج ابی که در جراحت خالی در آمده نه در خانیه گفته آگنه اگر صغیر ست چون
پشه و مگس ست پس نشکند و اگر کبیر ست که خون روان از و بدر می آید چو دیو چه پس بشکیه
۴ و قی پری دهن و در هدایه گفته که آنچنان ست که ضبط او ممکن نبود مگر بتکلف مرد باشد
یا طعام یا آب یا خون لبسته و اگر بلغم باشد نزدیک طرفین نشکند و نزدیک امام ابی یوسف شکند
و این در صاعد ست اما نازل یا اثقال نشکند و در جامع گفته خون روان قی کرد اگر بر بزاق
فرود آینده ۱۲ — اختلاف ۱۲
غالب بود شکند نزدیک امام نازل باشد یا صاعد پری دهن یا نه و نزدیک امام محمد اگر صاعد
و پری دهن بود شکند و الا نه و قول امام ابی یوسف مضطرب ست اگر مغلوب بود نه و فارسی سرخ
بالا کننده ۱۲

ونزد وی سست واگر برابر بود و بقول جمهور شکند مختار هدایه وظهیریه و خانیه نیست و سستی
ای غالب مغلوب ۱۲
متفرق یا جامع غشیان سست نزدیک امام محمد و حلبی نزدیک امام ابی یوسف واصح اول
ست و در برجندی گفته از حسن از امام گفته اگر طعام ایمان ساعت کشد نه شکند تا
تغیر نیابد واین آنگاه است که بمعده رسیده واگر هنوز در مری است باتفاق شود و اگر
دوده کبیره بدر آید نشکند بری دهن باشد یا نه و در ظهیریه گفته اگر نوشید و صاف
کشید شکند و در جامع از حسن گفته که خروج طعام و آب همان ساعت نه تم و جواب بر پهلو
وهمچنین تکیه شخصی یا دیواری یا ستونی چنانکه بازاله افتد مختار هدایه و کنز است لیکن در
سراجی گفته که اگر سرین او برابر اند و بر زمین محکم اصح قولین نشکند و در ذخیره گفته که ظاهر
مذهب است و فتوی فقیه ابی اللیث وابن مبارک بر نیست و در حاشیه چلپی گفته
که اصح و ماخوذ عامه مشایخ بر نیست و در خلاصه گفته که سرین زانو نهاد و بخواب رفت بقول
در نگارستان که سرین بر زمین چسپیده ۱۲
ابی شکند و بقول ابن مبارک نه واگر شکم بر انها چسپانید و چون شکم بخواب شد از امام
ابی یوسف آمده که شکند و از امام محمد آمده که نه واگر مربع بخواب شد و همچنین متورک که هر دو
پا از یک طرف بیرون کشد و سرین ها بر زمین نهد و در قعود بخواب شد و سرین ها بر پاها
واگر افتاد و منتبه شد قبل از وصول یا با وصول بی فصل نزدیک امام نه و نزدیک امام
ابی یوسف شکند و نزدیک امام محمد اگر ازاله مقعد قبل از انتباه باشد شکند و اگر انتباه
قبل انان باشد نه و فتوی بر اول ست وامام حلوانی گفته که در ظاهر مذهب
یعنی قول امام اعظم ۱۲
امام چون امام محمد ست و گفته شده هو المعتمد و در کنز گفته اگر بعد از وقوع خفته ماند
اگرچه اندکی بر صحیح شکند اما بخواب در قیام و رکوع و سجود بر اصح نه لیکن در خانیه
گفته که این هر دو در ظاهر روایت حدث ست و بقولی سجده آنگاه که بر وجه

١٥٩

صافیا ینقض الوضوء ۱۲ لانه استرخاء المفاصل فیکون سببا لخروج الحدث ۱۲

سنت نباشد والا نه انهمه بیرون نمازست اما در نماز در حصر گفته که خواب در وو در هر هیئتی
که باشد و هر صفتے که بود لیعمد یا بغلبه نشکند و امام ابو یوسف گفته که لیعمد اگر اصح نزدیک
من لشکند و در خانیه گفته که بعمد در سجود وضو و نماز شکند و در قیام و رکوع نه
بقول همه و در هدایه گفته که خواب در قیام و قعود و رکوع و سجود نشکند در نماز و بیرون
در نماز و بیرون نماز هو الصحیح و در خلاصه گفته مریض مصلی در اضطجاع بخواب نه شکند
قربه باشد یا لاغر اما در سجده تلاوت و غیر نشکند و همچنین در سجده شکر نزدیک صاحبین
و خواه سجده بر وجه باشد یا نه بخلاف امام در منیة المصلی گفته که خواب بر دابه بر هیئت
بر وجه هبوط شکند و در حالت استوا و صعود نه و اگر در زمین یا پالان باشد نه مطلقاً
در ذخیره و ظهیری و مختار گفته که نشاء گران که در ان عامه مذکور فهم نکند شکند
نه سبک در جامع گفته که اغما و جنون شکند و همچنین سکر که نشناسد مردانه زن بر مختار
صدر شهید و خلاصه و خانیه لیکن بر اصح کسے ست که در رفتار او حرکت افتد و مختار
ظهیری و صدر شریعت انیست ٥ و قهقهه بالغ در نماز مطلق در بیداری یا خواب بعمد
یا بفراموشی و بقولے در خواب و بفراموشی نه اما بقهقهه سجود کودک در سجدهٔ تلاوت و در
نماز جنازه وضو نشکند و از صدر شهید آمده که کودک چون بالغ ست این در برجندی گفته
و قهقهه آنست که غیر تواند شنید و دندان ظاهر شوند یا نه این در خلاصه گفته و ضحک
آنست که خود شنود و تبسم آنست که دندان سپید کند در کنز گفته نزدیک طلوع یا
غروب در فرض آغاز کند بقهقهه نشکند که در نماز در نیامده مگر عصر آن روز اما در
نفل شکند و اگر در فرض نشسته آغاز کرد بعذر خنده نزدیک امام محمد نشکند که شروع
درست نشد و نزدیک شیخین در نفل شارع شده و در ظهیری گفته در نماز مظنون نه

مرتراست آدم گفت ای جبرئیل خامه مراست گفت جبرئیل خامه مرتراو فرزندان ترا هرکه غسل کند بهر قطره ... بزمین نهاد و بگوید ای بار

براصح شکند و مباشرت فاحشه در جامع گفته که این عبارت ست از تماس فرجین با تجرد هردو وانتشار آلت از قبل قبل باشد یا از قبل و بر آین در خلاصه گفته اما طهارت زن شکند اگرچه انتشار آلت نشود اما میان دو مرد و میان دو زن مباشرت نشود و نزدیک اکثر اینهمه نزدیک شیخین ست و هو الاصح و نزدیک امام محمد نشکند بی ظهور بلل هیچ اینست و وطی بهیمه و میت نشکند و لازم نیست مگر غسل ذکر نه مس ذکر خود یا غیر و نه مس زن اگرچه نکرده اند و نزدیک امام شافعی مس ذکر و فرج بباطن کف شکند این در حصر گفته و در ترغیب گفته و نه بخوردن مطبوخ با آتش و نه بدروغ و غیبت و نمیمه و فحش اسے سخنے که در شریعت زشت باشد نزدیک ما و نزدیک اصحاب ظواهر شکند و اگر گوشت شتر خورد نزدیک امام احمد شکند و در خلاصه گفته که بعد حلق لحیه و موے سر و تقلیم و اخذ شارب اعاده وضو و امرار آب بر و نیست و همچنین بعد اخذ پوست لیکن در کنز گفته اگر جراحت به شده چنانچه الم نرسد بشوید و نماز که گزارده باز گرداند و الا نه اگر بخروج چیزے و اگر در خلال وضو شک افتاد موضع شک را بشوید و اگر عادت شده یا بعد انفراغ افتد التفات نکند و اگر متیقن بر اشک در حدث افتد وی بر همان وضو ست و اگر در وضو افتد وضو کند و اگر بلل را از ذکر سایل بیند اعاده کند و اگر شیطان اورا بسیار بنماید یا نمی داند که بول ست یا آب نماز تمام کند و باید که از جهت قطع وسوسه خشک و فرج تر کند این انگاه ست که وضو قریب باشد و اگر بعد جفاف آلة ناید یا تحقق کند که بول ست اعاده کند و این حیله او را نفع نکند و اگر از دبر بادے بر آید و میداند که از بالا نیست این وهم ست و بر و وضو نه در کنز گفته که از نماز بوسه خروج باد یا بول باز نگردد تا متیقن نشود و فی الحدیث اِذَا وَجَدَ اَحَدُکُمْ ذُغَافِیْ بَطْنِهٖ وَتَحَرَّکَ بَا

۱۶۱

صوبه انکه اول کسیکه غسل کرد از خیانت آدم بود چون از بهشت بدنیا آمد و با حوا صحبت شد جبرئیل آمد و گفت ای آدم برخیز

فاتسکل فلا ینصرفن حتی یسمع صوتا او یجد ریحا و تیقن بحدث و در خانیه گفته وضو
فرض ست برای نماز و همچنین برای سجدهٔ تلاوت و نماز جنازه این در خلاصه گفته
و واجب ست از برای طواف کعبه و اگر نکند روا بود لیکن تارک واجب باشد و مندوب
ست از برای خواب و محافظت بر وضو و بعد غیبت و انشاد شعر و قهقه و از برای
غسل میت و تجدید وضو در ملتقط گفته مباح ست تاخیر وضو و غسل تا وقت مرض مسئله
بدانکه فرض در غسل سه چیز ست استنشاق و دهن و بینی و ظاهر همه تن در تتبنیه گفته
که فرض ست ایصال آب بمنابت شعر اگرچه انبوه باشد با جماع و با انتشار ریش و داخل
ناف و بسوراخ گوش و استنجا با آب اگرچه نجاست نباشد و تخلیل اصابع که پیوسته
باشد و القاء بشره و بل اشعار اگر بقدر موی از تن آب نرسد از جنابت بدر نشود و در
شرح وقایه گفته اگر در دندان طعام باشد باک نه لیکن در ذخیره و خلاصه گفته از امام
ناطقی و در ظهیری از امام علی بزدوی گفته روا نیست تا قلع نکند اما در وضو در خلاصه و
مجموعه خانی گفته که فتوی بر جواز ست و عجین که زیر ناخن ماند مانع ست لیکن در چلپی از
اسرار گفته که بر صحیح مانع نه و درن و گل در رنگ حنا مانع نه شهری یا دهقانی و علیه الفتوی
این در ذخیره گفته و سوراخ گوش که در و گوشواره بود و گمان چنانست که بی تحریک
نخواهد رسید تحریک کند و اگر نبود گمان چنانست که بی تکلیف نخواهد رسید تکلیف کند و
اگر ضم شده چنانکه پامر از در نمی آید و بغفلت نه در آرد اما تکلیف بچوب و مثل او
کند و تحریک خاتم تنگ واجب ست لیکن در ظهیری از امام گفته که واجب نه تنگ باشد
یا فراخ و در اقلف دو قول ست لیکن در مسعودی گفته اگر آسان بر می آید فرد میشود
بر کشیدن شرط بود و الا نه و کشودن گیسو بر زنان لازم نه و نه بل او چون اصول متبل شوند

بقوی تر نکند لیشپلد و اصح او لست لیکن در مسعودی گفته که صحیح قول ثانی ست و انهیمه
انگاه که مقتوله باشد و الا ایصال آب با نتهاء موی واجب ست و اگر مروی گیسو
کند کشودن بر و واجبست و بقوی نه واحوط اولست در جامع گفته اگر در سن مجوف
طعام ماند و یا در بینی و ران باشد تر باشد مانع نبود و بخلاف یابس در خلاصه گفته که
بر زن تطهیر داخلی نیست و انگشت در نیارد و دهن بشرب پاک شود اگر بر وجه سنت
نبود و الا نه و بقول ناطقی تا نریزد پاک نشود و هو الاحوط در ذخیره گفته اگر قرحه
یکی به شد و پوست او مرتفع و اطراف او موصولند بجلد مگر طرفیکه از وی ریم بدر می آید
و آب بزیر او نرسد روا بود و اگر پوست ماهی یا نان بمضوغ بر تن خشک شده و
بزیر او آب نرسید روا نبود بخلاف افگنده مگس و پشه که از آنها احتراز ممکن ست
نه از نیها و در نسخه مولانا عثمان غزنوی از واقعات گفته که اگر بعد غسل یا وضو بر ناخن
سیاهی مرکب دید اگر غلیظ بود و آب در نشیب او نرسیده از جنابت بر نیامده و همچنین
خون و در جامع گفته اسالهٔ آب نزدیک طرفین فرض ست بخلاف امام ابی یوسف
و ذلک شرط نیست مگر بروایتی ازین اما نزدیک امام مالک شرط ست و سنت در غسل
آنست که اولا دست تا بند دست بشوید پس فرج پاک کند پس نجاست از تن دور
کند اگر باشد تا نجاست زیاده نشود پس وضو کند و مسح نیز کند بر صحیح و پا نشوید
مگر چون بر تخته و سنگ باشد بعده آب بر تن ریزد سه بار و تقدیم لازم نیست تا نزیادتی
و نقصان بی اسراف روا ست پس اولا بر دوش ایمن سه بار ریزد پس ایسر
پس بر سر و بقولی بر ایمن پس بر سر پس بر ایسر و اصح اولست بعده پا را در جای
پاک بشوید و اگر یکبار در آب روان در آید روا بود لیکن ترک سنت ست مگر آنگه ساعتی

توقف کند و وضو و غسل باکمال رساند و نقل بلل از عضوی بعضوی دیگر نزدیک
ارسال آب جائز ست در غسل نه در وضو اما بهمان عضو در هر دو روا است و در منیه
گفته سنت ست که استقبال قبله نکند و در بار اول همه عضو را بمالد و غسل کند در جائیکه
کسی او را نه بیند و سخن اصلاً نکند و مستحب آنست که بعد فراغ خود را بمندیل مسح کند و قدم
بعد لبس شوید و نافله گذارد و غسل بر چهار گونه است فرض ست از آن بخروج منی ست
از مرد یا زن در خواب یا در بیداری با دفق و شهوت نزدیک انفصال اگرچه گاه خروج
نباشد نزدیک طرفین و نزدیک امام ابی یوسف در هر دو حال تا اگر بعد از جماع در غیر
فرج یا نظر بشهوت یا احتلام جدا شد و او سر آلت گرفت تا ساکن شد پس بر آمد نزدیک
آن دو واجبست بخلاف این در سراجی گفته ما خود ابو اللیث انست و در حیرة الفقهاء
گفته که بر اختیار مولانا حمید الدین ضریر اگر در خانه غیر باشد فتوی بر نیست و اگر
در خانه خود باشد فتوی بر آنست و در ذخیره گفته که اگر قبل از بول و نوم غسل
کرد و بعده بقیه بر آمد نزدیک طرفین واجب شود و نزدیک امام ابی یوسف نه و ماخوذ
امام خلف انست و در ظهیری و در جامع گفته که اگر بعد از بول یا خواب یا مشی غسل
کرد بخروج بقیه باتفاق غسل واجب نشود که این مذی ست نه منی که بول و خواب
و مشی قاطع مادهٔ شهوت اند و در ذخیره و خلاصه گفته که اگر انفصال و خروج بشهوت
نباشد چنانچه چیزی برداشت یا زده شد بر پشت نزدیک متقدمین و عامهٔ متاخرین
نشود و بعضی از ینها چون عیسی بن ابان و شاذان بن ابراهیم و ابو عبد الله قلانسی
گفته اند که واجب شود و همین ست قول امام شافعی و اگر محتلم را آب بر احلیل ظاهر
نشده نشود و همچنین محتلمه بر صحیح و اعتبار بر خروج خارج راست

واگر بعد از غسل منی زوج از فرج او بدر آید نشود و اگر جماع در غیر فرج کرد و آب او در فرج زن در آمد بر زن نشود مگر چون باز دارد شود که آب از زن نازل شده باشد و نماز ها قضا کند و اگر محتلم بر فور آب ندید و بعد از ساعتے مذی دید نشود و اگر منی بر آمد شود و اما نماز یکه در میان گزارده اعاده نکند و اگر با بول منی بدر آید اگر منتشر ست شود و الا نه و بغیبت سر ذکر در یکے از آن دو بر هر دو انزال شود یا نه و اگر یکے رسیده و دیگر نارسیده بر آن شود و برین نه اما از نماز منع کرده شود تا اغتسال و همچنین اگر یکے دیوانه باشد این در جلالی گفته اما بجماع صبیه که مثل او را جماع کرده نشود واجب نشود مگر با انزال و بفتوے شود و با یلاج میت و بهیمه نشود بے انزال و اگر با بکر نزدیکے کند نشود بے انزال که بکارت از التقا مانع ست و در جلالی گفته که با یلاج یا حایل از جامه و جز آن نشود لیکن در خانی از حجة گفته که اگر آلت را بجامه پیچیده ایلاج کند اگر نرم باشد شود و الا نه و بر رویت مستیقظ منی را یا مذی را و در ذخیره گفته اگر متذکر احتلام بر فراش بللے یابد اگر منی باشد یا مذی یا مشکوک شود و اگر ودی باشد نه اما غیر متذکر اگر ودے یابد نشود و همچنین مذی این در خلاصه گفته اگر منی بود شود همچنین مشکوک نزدیک امام ابی یوسف بی تیقن نه و در منیه گفته اگر غیر متذکر در احلیل تری یابد اگر قبل از خواب آلت او منتشر شود نشود و الا شود از جهت احتیاط در فتوے بعضے نیست و این انگاه است که استاده یا نشسته بخواب رفته اما اگر بر پهلوے خفته یا یقین کند که منی ست شود در خلاصه گفته اگر نشسته یا استاده یا سوار بخواب شد و بعد از بیداری تری یافت این و آنکه به پهلو خفته برابر ست و اگر مفیق و صاحی بعد از اغماء و سکر مذی بد نشود و اگر زن و جین بر فراش منی یابند فاروق بیاض

واصفر است بقوی وطول ودر بقوی احتیاط آنست که غسل کنند و در ظهیری گفته
هو الاصح و در ترغیب گفته منی آبیست غلیظ سفید که آلت باز شکسته شود و شهوت
منقطع گردد و مذی آبیست تنک سفید که نزدیک ملاعبت یا تفکر بر آید و ودی
آبیست سفید که بعد از بول بر آید و در جامع گفته اگر بعد از جماع و بول وغسل
چیزی لزج بر آید ودی بود و بانقطاع حیض و نفاس اما اگر بعد از ولد خون نه بیند
نزدیک امام شود ماخوذ اکثر انست و نزدیک امام ابی یوسف و ماخوذ بعضی انست
لیکن وضو باتفاق کند مسئله بدانکه حیض خونیست که رحم بالغه سالمه غیر آیسه
او را بیرون افگند و اگر بداخلی رسد در ظاهر روایت حیض نبود و فتوی برین است
و حد ایاس بر مختار زاهدی پنجاه سال ست و بر مختار خلاصه پنجاه و پنج معتمد
اعتدال انست و در مسعودی گفته فتوی برین است پس آنچه بعد ازین بیند
حیض نبود و هو الصحیح و در شرح وقایه گفته که ظاهر مذهب انست لیکن بر مختار
سیاه و سرخ حیض ست و زرد و سبز و خاک رنگ نه و حد بلوغ بر اصح نه سال ست
پس اگر خون از نصاب رسد باجماع حیض باشد و از پنجاه باجماع نه و در میان اختلاف
ست و در سراجی گفته که بر مختار نه و چون مراهقه نصاب خون دید و معتاده
شد در عدد و محل و تکرر مقرر نبود و منتقض نشود مگر بخلاف مکرر و از امام ابی یوسف
آمده که بیکبار شود و فتوی برنیست پس اگر از پنج روز عادت افزود و از ده
نگذشت همه باتفاق حیض باشد اما نزدیک طرفین عادت نشود خلافا له پس اگر
در شهر آتی استمرار شود نزدیک طرفین همان پنج روز حیض باشد و نزدیک
ثانی این آنچه افزوده اما اگر در ثالث نیز چنان دید و در رابع مستمر شد باتفاق

چنین و همچنین اگر کم از عادت منقطع شود الکل فی الخلاصة اما زنی که خون از پس ببیند نماز

و روزه و بستر آن ترک نکند لیکن در ذخیره گفته مستحب ست که شوی با وی نزدیکی

نکند و بعد از انقطاع غسل کند واقل او سه شبان روز ست واکثر او ده شبانروز

و در شرح وقایه گفته آغاز مدت از وقت وصول دم بفرج خارجی ست پس بحیلوله کرسف

نماز قطع نکند واگر محاذی داخلی از و تر شود خروج نبود واگر بمحاذی خارجی ابر رسد

پاک کرسف بردارد این زمان حائض شود و کرسف مستحب ست بکر را در حالت حیض و

ثیبه را در حالت دجای او جای بکار ست و در داخلی او مکروه است طاهره در

اول شب نهاد و صبح آلوده دید این زمان حائض شد واگر حائض نهاد و بیاض

دید آن زمان پاک شد و اقل طهر پانزده روز ست واکثر او حد ندارد و طهریکه درمیان

دو خون باشد در مدت حیض ست خون بنصاب رسد یا نه طهر روزی باشد یا اکثر

این در نهایه گفته و هر رنگ که در مدت حیض ببیند حیض ست مگر سفید خالص یا غالب

که این باتفاق نبود لیکن در ترغیب گفته که بقول شیخ ابی علی اگر غالب سرخی باشد

حیض باشد واگر سفیدی باشد نه و بقول علمای ما رحمهم الله تعالی جز سفیدی

خالص آنچه ببیند حیض بود و در ست اغیث و در سراجی و مسعودی گفته که اعتبار

در رنگ تر ست نه خشکی را نا اگر کرسف بر گرفت سفید بود خشک شد رنگین

شد حیض نبود واگر تر بود رنگین خشک شد سفید شد حیض بود پس اگر اول و

آخر ایام چنین دید و درمیانه هیچ نه همه حیض بود نماز ها گزارده و روزه ها داشته

روا نه و اینها را قضا کند نه آنها را و نفاس خونیست که عقیب ولد باشد و انگاه

که بعض خلق او نموده شود چون موی و ناخن و انگشت ولد ست واقل او حد ندارد

واکثر او چهل روز ست و اگر میان پاکی بینند نزدیک امام خون ست اگرچه پانزده روز

باشد و نزدیک صاحبیه پانزده روز فاصلتر اند پس اول نفاس باشد و ثانی

فاصل اند در حیض و نفاس ۱۲

حیض در خلاصه گفته که فتوی بر قول امام ست و حکم حیض و نفاس آنست که نماز و

روزه ترک کند و این را قضاست نه آنرا در جامع گفته که مبتدیه بمجرد رویت ترک کند

و به ناخذ و اگر کم آمد قضا کند این در خلاصه گفته و معتاده نیز ترک کند و اگر پنج روزه در

ششم بینند نزدیک مشایخ بلخ اورا غسل و نماز امر کرده شود و بقول صدر شهید بآن نه

بااین و بقول محمد میدانی بهردو نه مختار خلاصه نیست و اگر در چهارم پاکه شود بآن امر کرده

شود و بااین نیز چون خوف فوت شود این در سراجی گفته و در شرح وقایه گفته که باعتبار

آخر وقت راست پس اگر در آخر دید نماز ساقط شد و اگر در و پاک شد لازم شود اگرچه

باقی لمحه باشد و این آنگاه هست که بعد از اکثر پاک شده و الا وقت غسل بتحریمه شرط هست

و اگر صائمه دید باطل شد و قضا کند روزه را اگر واجب باشد و الا نه و اگر در روز

پاک شد و چیزی نخورد روزه صحت ندارد لیکن امساک کند و اگر در شب شد صحت دارد

ای چیزی نخورده ۱۲

اگرچه باقی لمحه باشد این وقتی ست که بر اکثر پاک شده و الا وقت غسل شرط هست و اگر غسل

در شب نکرد روزه باطل نشود در سراجی گفته اگر در خلال نماز نفل دید قضا دهد و اگر

حائضه شروع کند نه در خلاصه گفته اگر در خلال فرض دید برو قضا نبود و بمسجد

ای قضا نهد ۱۲ میان ۱۲

در نیاید لیکن از مسجد خانه منع نه و طواف کعبه نکند و قرآن نخواند و در شرح وقایه

گفته که نزدیک کرخی نه آیت خواند و نه کم از آن و هو المختار و نزدیک امام طحاوی کم از آن روا

بود و هو الصحیح این در جامع گفته و برجندی و مکارمی گفته این آنگاه هست که قصد قرات

بود و الا باک نه چنانچه از جهت شکر نعمت گوید الحمد لله رب العالمین و معلمه نزدیک آن

بر هر کلمه قطع کند و نزدیک این بر نصف آیت مکروه ست قرائت توریت و انجیل و زبور
و فرقان و همچنین دعای قنوت لیکن از محیط گفته که نه و بسا ادعیه و اذکار باک نه بلکه در جامع
گفته که مستحب ست که در وقت نماز وضو ساخته در مسجد ساخته در مسجد خانه نبشیند و تسبیح
و تهلیل گوید بقدر نماز و در مسعودی گفته و بگوید الحمد لله علی کل حال و استغفر الله من
کل ذنب و هفتاد با استغفار گوید و چون پاک شود غسل کند و دو رکعت نماز گزارد و در هر رکعتی
بعد از فاتحه اخلاص سه بار گوید درین ثواب بسیارست و اگر قبل از حیض دیگر بمیرد شهید
بمیرد و شیخ الاسلام برهان الدین حدیثی با سناد درست روایت کرده بکرے که ادرا مردی
نشود و بمیرد شهید بود و مصحف را مس نکند در جامع گفته نه با عضای طهارت و نه بغیر
آنها بر اصح و نه بمغسوله قبل از اکمال بر اصح مگر بغلاف منفصل چون خریطه و جلد غیر مشترز نه
متصل و بیاض در حکم سواد ست و بقولی نه این اقیس ست و آن اقرب به تعظیم و مکروه ست
مس با آستین و دامن بر صحیح و نزدیک عامه نه و مس کتب شرعیه اما بر مذکور بقوی نه و
اگر در کتب فقه آیات باشد حمل و اخذ او روانه مگر بجامه و بر مختار بعضے آفت که اگر
در آن حال ذاکر باشد روا نبود در شرح وقایه گفته اگر مصحف بر لوحی باشد چنان
نویسد که مکتوب خود را مس نکند نزدیک امام ابی یوسف رواست و نزدیک امام محمد نه
که فتوی بر نیست و درین دو حکم جنبی را نیز چنین ست و از امام آمده اگر مضمضه کند و نجوا
پاک نبود و نجم ائمه بخاری برین فتوی داده و در ظهیری گفته که بر اصح روا نه همچنین اد
از غسل بد و گرفتن با آستین و خواندن کم از آیت بر اصح روانه و مس نکند کتب
سماوی و تغییر را و در سراجی گفته که نزدیک بعضے رواست که فقیه کتب فقه را مس کند و محدث
درین حکم چون جنبی ست پس خواندن روا بود و مس نه و در مسعودی از فقیه ابی اللیث

الجنابة والة القرآن هي الفم اللسان فاذا اظهر يجوز ١٢ جواهر

گفته که اگر قطار شتران باشد و بر شتر پسین مصحف باشد و من محدث باشم مهار شتر اول
نگیرم و خواجه ابو منصور ماتریدی گفته که چون محدث بودمی بر سر پل نگذشتمی که جوالی کاغذ
بدان جای قریب ست و خواجه ابو حفص بخاری گفته که چون محدث بودمی در بازار
وراقان نگذشتمی و نفع نگیرد شوهر از ناف تا زانوی او از جهت اجتناب بجماع و تفخید و مس
این نزدیک شیخین ست و نزدیک امام محمد منع نیست مگر از فرج اما قبله و مس ما ورای
ازار رواست در جلالی گفته که علما در معنی این اختلاف کرده اند بقولی از موضع ازار
پرهیزد و از بالای ناف و زیر زانو نفع گیرد و بقولی مباشرت بالای ازار رواست
که ازار از بشره حایل است در مسعودی گفته که درین حالت فراموش جدا نشاید گر
که آن شبه باهل کتاب ست و در خبر ست که صدیقه رضی الله تعالی عنها با رسول الله صلی الله
علیه و سلم آسوده بود ناگاه پایان فراش رفت فرمود که مگر حیض آمد گفت بلی فرمود که میزر
بر خود گیرد باز آی صدیقه میزر بخود گرفت و باز بفراش در بر رسول رفت معلوم شد که فراش
جدا نشاید کردن و برهنه را نشاید سودن در جامع گفته روا است وطی زنیکه پاک شود
بر اکثر قبل از غسل لیکن مستحب نه زنیکه پاک شود بر اقل مگر بعد از گذشتن [illegible]
آخر وقت نماز که در و غسل و تحریمه گنجد مبتدا را باشد که بر و سه روز گذشته یا معتاده که پاک
شود بر عادت یا فوق او و همچنین او بعد از سه روز لیکن با کراهت لیکن بر مختار بعد آن
قربان نکند تا بعادت نرسد اگرچه غسل کرد و بعد از عادت غسل دیگر بکند و قربان کند
و در خلاصه گفته احتیاط آنست که قربان نکند و روزه دارد و نزدیک خوف فوت
غسل کند و نماز گذارد و در شرح وقایه گفته تاخیر غسل تا وقت مستحب واجبست و اگر
بر عادت یا اکثر پاک شده یا مبتدئه بود مستحب ست و اگر بر اقل از سه پاک شده نزدیک خوف

نوبت وضو کند و نماز گذارد و خونیکه از اقل حیض کم باشد یا حامله بیند استحاضه است مانع این
احکام نیست و آنچه از عادت گذرد و اگر از اکثر تجاوز کند ماورای عادت استحاضه بود و
الا حیض و نفاس و در جلالی گفته که مستحاضه یا مبتداه است و حیض او ده روز است
از اول رویت و طهر او بیست روز است نزدیک طرفین و نزدیک امام ابی یوسف در
حق نماز و روزه باقل گیرد و در حق وطی باکثر پس سه روز نماز و روزه ترک کند و هفت
روز بجا آرد و بعده ده روزه قضا کند اما نفاس او چهل روز است بالاتفاق یا معتاده است
و این نه صورت دارد آیا حافظه عدد و وقت است و این بعادت رد کند یا حافظه
اول وقت است و ناسیه آخر و این بغالب رای عمل کند و اگر رای ندارد سه روز
نماز نکند و هفت روز پنج وقت غسل کند و نماز گذارد و روزه سه روز ترک کند و بقیه ماه
نگاهدارد و بعده ده روزه قضا کند یا عکس این چنانچه یاد دارد که آخر ماه پاک میشود و
این سه روز آخر ماه نماز ترک کند بعده غسل کند یا هر دو فراموش کرده لیکن یاد دارد
که روز بیست و یکم میدید آن روز ترک کند و بعده نه روز برای هر نماز غسل کند یا یاد
ندارد مگر طهر در عاشر یا عشرین و نمیداند که این اول طهر است یا اوسط یا آخر سه روز
اول از ان عشره بوضو گذارد و هشتم و نهم بغسل و عاشر بوضو یا یاد دارد که پنج روز
میدید اما نمیداند که کدام پنج روز اول ماه بوضو گذارد و روزه دارد و وطی کرده نشود
و بقیه برای هر نماز غسل کند یا ناسیه عدد و وقت است اما میداند که در هر ماه یکبار میدید
سه روز اول ماه بماه و روزه ترک کند و وطی کرده نشود و بقیه برای هر نماز غسل کند و در
شوال بیست روزه قضا کند یا نیم نمیداند تمام ماه غسل کند برای هر نماز و حکم روز گذشت
و یا تغیر یافت عادت او بتقدیم یا تاخیر پس اگر قبل از ایام نصاب دید و ازده بیفزود

۱۷۱

ودر ایام پاک شد و یا کم از سه دید استحاضه ست نزدیک امام تا مکرر نشود و نزدیک
امام ابی یوسف متقدم حیض ست واگر قبل کم دید و در ایام نصاب اما از ده نیفزود
حیض ست واگر در هر دو نصاب دید اما از ده نیفزود و در روایتی از امام همه حیض ست
و بروایتی آن استحاضه و این حیض و نزدیک صاحبیه همه حیض ست و در خلاصه
گفته اگر قبل دو در ایام دید یا کم از نصاب لیکن بجمع خواهد رسید نزدیک امام ابی یوسف
حیض ست و نزدیک امام اگر مکرر شود حیض والا استحاضه و در متأخر نیز این پنج وجه
بر طریق متقدم ست واگر پنج روز در ایام دید و دو قبل و چهار بعد یا قلب این ایام حیض
ست و باقی استحاضه مبتداه روزی خون می بیند و روزی طهر و همین مستمر شده ده روز
اول هر ماه حیض ست و باقی طهر کسیکه نگذارد و بر وقت فرض نگو بوجود حدثی که بآن مبتلا
چون استحاضه و رعاف وضو کند در وقت هر نماز و بآن انچه خواهد از فرض و نفل گذارد
و در ذخیره گفته که دوام عذر در حق ابتدا آنست که قادر نشود در وقت نماز بر زمانی
خالی که دران وضو و نماز تواند کرد پس اگر در وقت نماز خون روان شد و وی وضو و نماز
کرد و خون نه استاد تا وقت دیگر در آمد و این نیز بآن گذشت نماز اعاده نکند و اگر دران
این وقت استاد اعاده کند اما در حق بقا عام ست حقیقه باشد یا حکما چنانچه گاه نماز
با وضو مبتلا شود این در جامع گفته و معتبر درین عذری ست که مقارن باشد یا وضو
یا طاری نه سابق پس اگر مستحاضه را وقت عصر در آمد خون روان نست پس استاد و وضو
ساخته نماز شروع کرد بعد از قعده اولی وقت مغرب در آمد نماز تمام کند و در خلاصه
گفته یکی را خون از بینی یا جراحت روان شد انتظار کشد تا آخر وقت اگر نه استاد وضو
کند و نماز گذارد و حکم اعاده گذشت و اگر جراحت را از سیلان بند کند عذر نماند بخلاف حایض

اما مستحاضه را جای گفته که بدر آید و جاے گفته که این در ذخیره گفته و باید که منفذ و زریش را به اندود

جهت تقلیل نجاست و اگر نه بند د باک نبود لیکن در جامع گفته که واجبست منع سیلان بر باط

یا حشو یا جلوس در نماز یا ایما و اگر علاج نکند با قدرت و با سیلان گذارد روا نبود و جامه

آلوده را بقوے نزدیک هر نماز شوید و بقوے نه که امراو از تن تو تیر نسیت و بقوے

اگر داند که قبل از فراغ آلوده نخواهد شد شوید و الا نه و فتوی بر نسیت اما مستحاضه را

امر با ستنجا نسیت که خون او پلید نسیت این در ذخیره گفته و اگر از یک منجر او خون میرفت

و بعد از وضو بند شد و از منجر دیگر روان شد شکند و همچنین در ما میل و جدری و ناقص

طهارت معذور خروج وقت ست نه دخول نزدیک طرفین و نزدیک امام ابی یوسف

این نیز پس اگر بعد از طلوع آفتاب وضو کند برای نماز عید یا ضحی رواست که

ظهر با آن گذارد بخلاف امام ابی یوسف و در هدایه گفته که صحیح او نسیت و واجب و آن

از برای میت مسلم ست در منیه گفته که نماز برو قبل ازین روا نه و در ظهیری گفته

که بقوے سنت موکده ست و سنت و آن از برای جمعه ست در هدایه گفته که نزدیک

امام ابی یوسف برای نماز ست و نزدیک حسن برائے روز و صحیح اول ست لیکن

در ظهیری گفته که این قول امام محمد ست پس اگر قبل از نماز محدث شد نزدیک آن مشابه

نباشد بخلاف این و در مشابه نسیت نزدیک آن بخلاف این و برای عیدین و

این نیز نزدیک امام ابی یوسف برائے نماز ست و نزدیک حسن برائے روز و

برائے بستن احرام و در روز عرفه در ترغیب گفته که این هر دو در حق حجاج ست

و در ظهیری گفته که بقوے هر چهار مستحب اند و مستحب و آن از برای کافریست که

غیر جنب اسلام آرد اما جنب را برا صح واجبست و اگر بعد از انقطاع خون اسلام آرد

برو واجب نه انیمه در خلاصه گفته و در جامع گفته که اگر باحتلام وحیض بلوغ شود در غسل
او اختلاف ست لیکن احتیاط در وجوب ست و مستحب ست بعد از افاقت و بلوغ
بغیر احتلام و بعد از حجامت و شب برات وقدر و عرفه مسئله چون بمستراح رود سر
و پا برهنه نرود و نه بکلاه مگر آنکه برو چیزے باشد و نه همرو باخود چیزے که برو چیزے
نوشته باشد و نه چیزے محترم و نزدیک دخول تعوذ کند و در صحرا قبل از حضور آن
موضع یا قبل از تعسری بعده پای چپ درون نهد و پاے راست بر زمین زند و
جامه بچیند و ازار بند بدست چپ کشاید وخود رابقدر حاجت برهنه کند و پهلوے
چپ بسوے قبله کند و پاے راست بر زمین باستاند و روز بر پاے چپ کند و دست
چپ بر روے خود نهد چون عگینان گویند که امام محمد در اوان سلطنت در مستراح
بود که معاندان او زه در گلوے او افگنند لیکن چون مراعی این سنت بود هیچ ضرر
بوے نرسیده بعد تامل کرد که برعایت یک سنت چندین فائده حاصل شد بعده
طلب علم بر سلطنت اختیار کرده شد آنچه شده بزاق ومخاط نیفگند که سبب بوے
دهان ونسیان ست وسخن نگوید و عمل نکند مگر ضروری و تفکر در امر آخرت و علم نکند
بلکه تفکر در امر دنیا کند و نظر بآسمان و حوالی خود نکند بلکه بر زمین نگرد و در فرج و خارج
نه بیند مگر بقدر ضرورت و قبله را پیش نکند و نه پس بر اصح و استقبال نیرین نکند و
بنحیز تا فارغ نشود و بسیار نه نشیند که موجب باسور ست و بعد از فراغ آنرا بپوشد و
زود بیرون آید و گاه خروج پاے راست پیش دارد و بعد انه وگوید الحمد لله الذی اخرج
عنی ما یؤذینی وامسک فی ما ینفعنی غفرانک ربنا والیک المصیر و نه نشیند در راه
و در صفه جوی و زیر درخت بار دو سایه دار و مواردو مقابر و بول نکند در زمین سخت و

برابر باد و برروی بالا و تابستان در سایه و زمستان در آفتاب و از راه ازراه
پایه و ایستاده مگر بعذر و در سوراخ گویند که یکی چنین کرد جنی از آن بیرون آمد و او را
هلاک کرد و دیدر وی آمد و با وی سخن کردی گفت بالعبادت مشغول بودیم چون بول کرد بر آدمیم
و را تاب دیدار ما نبود و هلاک شد و در آب ایستاده و نه در روان بر مختار و این فعل
جهال است و مغتسل و فی الحدیث عامة الوسواس منه و در راه که این نشان
فرزند بی نکاح است و بر خاکستر و برهنه و نزاع بر بول نیفگند و از برای بول کشاده
نشیند و زمین نرم و نشیب باید تا انجا بول اندازد و کلوخ قبل از و لوح آماده کند و چون
بر دارد سه بار بر زمین زند و گوید خاموش شو بعد از فراغ استنجا کند و این سنت موکده
است نزدیک ما و فرض نزدیک شافعی و روا است بسنگ و کلوخ و خاک و ریگ و
نه و نپیه و جامه کهنه و نه بدست راست و گیاه و استخوان و سرگین خشک و تر و نمک سنگ و
انگشت و پوست پیراسته و خشت پخته و سفال و چوب تیز و سنگ تیز و کاغذ و اگرچه سفید
باشد و بچیزی که او را قیمت باشد چون گندم و جو و ابریشم و در جامع گفته که استنجا نکند
بغیر مدر و حجر و خاک که مورث فقر است و نه بایمین و اگر نتواند سنگ بیمین گیرد و بجنباند
و از شل بدین ساقط است و نه بسنگی که غیر آن استنجا کرده مگر چون او را گوشها باشد
و در استنجا عدد سنت نیست مقصود پاکیست اگر بیکی شود کفایت کند و اگر بسه
نشود افزاید لیکن فاضلتر وتر است و در کیفیت خاصه نیست و لقوی در حق مرد
تابستان او با ثالث و اقبال دوم و در زمستان بر عکس و در حق زن چنین
دائما و در ترغیب گفته که کلوخ بیمین برگیرد و لبیار نهد بعده بر سر سفره نهد
تا سیانه کشد و پیشتر نبرد پس کلوخ را بر خاک مالد و بکناره دیگر نهد تا میانه کشد و

همچنین تا تری به بیند و بعد از فراغ او را پاک کند تا اگر دیگرے گیرد در دل او کراهت نبود
و ذکر را بشمال گیرد و بر سنگ یا دیوارے یا کلوخے مالد بعده استبرا کند و این در رو[illegible]
و در کنز گفته که در کیفیت او اختلاف و صحیح آنست که طبایع مختلف اند چون در دل
افتد که پاک شده پاک گردد و بعده استنجا کند بآب و این ادب ست و بقولی درین
زمان سنت ست و کیفیت او چنان ست که قبل از کشف دستها شوید و تسمیه گوید
بعده روی بشمال کند و کشاده نشیند در افطار و مخرج سست کند و سر بر دارد و
زور بر پاشنه پاها کند و آب اول اندک ریزد و بمیانه انگشت میانه ببرے شوید چنانکه آب
پراگنده نشود و آب دوم زیادت ریزد و بنصر یار کند و زنان بار اول هر دو بهم پیوسته استنجا
کنند و از مردان کشاده تر نشیند بعده آب دیگر ریزند و خنصر و سبابه را نیز یار کنند
و چندان شویند که خاطر قرار گیرد و فتوی بر نیست و در ترغیب گفته اولا دبر شوید پس
قبل نزدیک امام بر عکس نزدیک صاحبیه و فتوے بر اول ست اما زنان هر کدام پیشتر
شویند یا بهم شویند روا بود و ببر انگشتان نشوید که مورث باسور ست و در زمستان
باب گرم استنجا کند که مستحب ست و اگر ببرو کند مبالغه کند و درین ثواب بیشتر ست
بعده محل بخرقه یا بدست خشک کند تا آب مستعمل بجامه دران نرسد و بعد فراغ
زود خود را بپوشد گویند که شیخ ابوالقاسم کرگانی در مجلس شیخ ابوسعید ابوالخیر در آید
دید که بیان وے در غایة کمال ست در دل تعجب کرد شیخ را این معنی مکشوف شد
گفت کسیکه امروز باید او استبرا بر وجه سنت نکرده تعجب میکند از حال کسیکه شصت
سال ست که یک سنت را ترک نکرده و سنت آن بود که دست را از آستین اندرون جامه
کشیدی پس اے عاقل به بین که رعایت ادبهای شرع چه اثرها دارد و ترک چه نقصانها

دارد و در ترغیب گفته که استنجا با آب فرض ست جنب معذوره کسیے را که نجاست او از
درم بیز اید و واجب ست اگر برابر باشد و سنت ست اگر کم از و بود و مستحب ست
اگر از مخرج تجاوز نکند واحتیاط ست از بادی که خطر تری دارد و در ملتقط گفته که دست
با پاکے محل پاک شود و در خلاصه گفته اگر آب بزیر موزه گذرد با طهارت محل پاک شود
و همچنین تخته که بر و استنجا کند و اگر با آستین یا دامن رسد اگر اول یا دوم یا سوم
باشد پلید شود نجاست مغلظه و اگر چهارم باشد پلید شود با آب مستعمل و اگر درون موزه
یا کفش در آید پاک نشود بپاکے آن اما اگر خرقے دارد که از راه در می آید و بر آید
بدر شود پاک شود و استنجا با آب بجاے کند که جاے ساتر باید والا فاسق گردد
لیکن در کنز گفته گر استنجا بر و فرض شده نباظر آن گوید روے بگرداند و خود
در کار شود و اگر روے نگردانند آثم نشود و اگر بنگرند آثم شوند و صایم باور ها کنند
گاه استنجا و اگر دبر او بدر آید باید که بر نخیزد تا بجامه بچینید تا آب بدرون او نرسد
و روزه او نشکند و اگر متوضی استنجا بر وجه سنت کند شکند و در عمده گفته اگر صایم
استنجا نسبت کند بقول امام صفار شکند و بقول امام ابی الحسن نے و بقول امام
زاهد گذشته را بود و آینده نه و صاحب باسور مبالغه نکند و اگر از روے سفره
بر آید و تر شود شکند در ذخیره گفته کسیکه بسنگ پاک کند روا است باتفاق که نماز
گذارد اگر چه نشوید و متاخران اتفاق کرده اند که بعضے در حق عرق اعتبار ندارد و تا
عرق سایل مانع نماز نیست اگر چه از درم تجاوز کند اما اگر در آب اندک نشیند بر صحیح پلید
شود و استنجا بسنگ انگاه بسنده است که نجاست مقتصر باشد بر محل والا
اگر نجاست غیر محل از درم فزون باشد استنجا با آب فرض بود و همچنین اگر بطرف

احلیل اکثر از درم رسد و اگر کمتر ازو باشد یا برابر او لیکن بانضمام محل اکثر میشود
و اکتفا بسنگ بقول شیخین روا بود بی کراهت و بر قول امام محمد نه و از امام ابی یوسف
نیز چنین آمده اگر نجاست محل اکثر از درم باشد اکتفا بآن روا بود و بر ماخوذ اما اگر
بمحل از خارج رسد بر صحیح بی آب پاک نشود و این وزاهدی گفته اگر بعد از
استنجا باد بر آمد و تن یا جامه تر است بقول عامه پلید نشود مگر چون زردی او پیدا شود
و در منیه گفته هو الاصح مسئله گفته در جامع گفته که رواست طهارت بآب آسمان
و زمین اگرچه متغیر شود رنگ و بوی و مزه او بسبب درنگ اما اگر گمان افتد که
بسبب نجاست نه باخلاط شود بادی ماکی از جنس زمین باشد یا نه قصد لطافت دارد
یا نه چون زاک و خرما و صابون و برگ مگر چون بدر آرد او را از رقت پس وضو نه کنند
بآب سیل که شیخین بود و اعتبار در غلبه اجزا است نه رنگ را بر صحیح لیکن از زاهدی
گفته اگر ظاهر مخالف در رنگ است چون شیر اعتبار رنگ راست و اگر هر دو یک رنگ
اند لیکن در مزه مخالف اند چون نبید اعتبار مزه راست و اگر درین نیز موافق اند چو
آب اعتبار اجزا راست یا تغیر دیدن طبخ او و آب را این آنگاه است که ازو قصد لطافت
نباشد چون مرق و الا چنانچه اشنان اگر تنک باشد روا بود و الا نه و روا نیست بآب
که معتصر باشد از شجر یا ثمر اما آبیکه از انگور چکیده از امام ابی یوسف آمده که توضی بآن رواست
لیکن در مکامی گفته که روا نه و امام حلوای و صاحب کافی برین مایل اند و مختار ایشان
اول است و برین خلاف است آب دلوچه و خرپوزه در خلاصه گفته که توضی بآب
زردج و عصفر و صابون اگر تنک باشد و آب ازو نماید روا بود و اگر سرخی غالب است
و چون نشاسته شده نه و همچنین اگر صابون غالب شده و بآب نمک روا نه و بآب برف اگر

گداخته وسجکید روا بود ودر ذخیره گفته بآبی که بکثرت اوراق متغیر شود ورنگ اینها در کف
نماید روانه لیکن در نهایه گفته که رواست اگرچه بوے ورنگ وفره تغیر یابد اگر خلط شود
بادی پلیدی توضی از دنکنند مگر چون جاری باشد ماده درده که زمین بغرفت کشت نشود و
جاری آن آبیست که گاه برد وهوا لصحیح لیکن در ترغیب گفته که انچه دست نشوید بردو فتوی ا
برنیست ودر جامع گفته که داخل ست در آب جاری آب برف که روان شود در راه ودر
نجاستها باشند لیس غایب شوند ومخلوط خیانچه لون واثر نماید وهمچنین آب باران در ان
باریدن تا اگر بجامه رسد لبعد از وقوع بر بامی که بر وعذرات باشند پلید نشود مگر چون
متغیر شود وهمچنین آب حمام تا با دخال دست پلید شود واین لبقوے مطلق ست از
جهت ضرورت ولبقول عامه انگاه که آب از انبوب بر آید واعتراف متدارک باشد
یعنے آب در میان غرفتین تسکین نگیرد وفتوے برنیست در خلاصه گفته که متوضی
از آب کم روان اگر روی عبور دارد روا بود واگر بسیل دارد نه مگر آنکه در نگ کند بقدر
گذشتن غسالۀ آب روان از بالا نبد شود توضے از آب جوی روا بود اگر جریان ان
باقی باشد آب پلید در جوے انداختند اگر تغیر یکے از سه نشده پلید نشود والا شود
اما بعد از انقطاع بوی ورنگ باز پاک شود اگر بعض آب بر جیفه میگذرد اگر ملاقی اکثر باربر
باشد پلید شود والا نه در جامع گفته اگر جیفه راه آب بند کرد وآب از زیر وزبر او میگذرد
پلید شود مگر تغیر اثر وفتوی برانیست اما حوض اگر مربع ست دوراو چهل گز باید وفتوی ا
برنیست واگر مدور ست دوراو چهل وهشت گز باید ولبقوے چهل وچهار ولبقولی سی وشش آن
احوط ست واین صحیح وفتوے برنیست واعتبار گز مساحت راست بر صحیح لیکن در بدایه
گفته که فتوی بر گز کرباس ست هفت قبضه هر قبضه چهار انگشت هر انگشت شش جو که

بطن بعضی بر بعضی منضم باشد این در تحفه گفته واگر در زمین زراعت باشد متصل یا در حوض
طحلب باشد یا پاره های هیزم یا حمد که متحرک شود وتحریک آب توضی در آن روا بود
آبیست دراز بی پهن چنانچه بضم ده خورده شود بر صحیح چون والیست وهمچنین چاهی
که عمق او ده گز باشد بر اصح لیکن در سراجی گفته که عمق اعتبار ندارد و توضی روا نیست
در حوض صغیر که آب در آن از جانبی در آید وبجانبی بر آید چهار در چهاره باشد یا اکثر
وفتوی بر نیست وهمچنین در چشمه که آب از و سر زند وهفت در هفت باشد یا پنج
در پنج وفتوی بر نیست در خلاصه گفته اگر در حوض کبیر نجاست تنه از افتاد محل وقوع
باجماع پلید شود وپس از آن محل بقدر حوض صغیر که چهار در چهار ست گذار دو وضو کنند
وبقوی ده گز وبقولی قدری که بتوضی بخبنبد وبقولی متحرک شود وهمچنین غیر تنه از بزرگ
مشائخ بلخ وبخارا در ین از محل وقوع نیز رواست و در برجندی گفته صحیح آنست
ودر ترغیب گفته اگر گوسفند یا موش در حوض مرده بوسیده شد لیکن آب تغیر نیافت
از هر طرف واز هر جا که وضو کنند روا بود وفتوی بر نیست اما در آب جاری توضی بطرف
پلیدی رواست اگرچه تنه دار باشد لیکن در ذخیره گفته اگر تنه دار ست از آن طرف نکنند
در حوض کبیر وضو میکنند وغساله پیش می افتد توضی از و در قول امام ابی یوسف
روا نه تا تحریک نکنند وفقیه ابو جعفر برین مائل ست وغیر او روا داشته اند اگرچه بنبانند
مانند آب جاری ودر مبتغی گفته توضی در حوض کبیر از جای غسل غیر رواست ودر ذخیره
گفته اگر بر آب جاری مردم صف نشینند ووضو کنند روا بود وهمچنین حوض کبیر اگر
بر کرانه جوی یا حوض جوی باشد متصل وورود آب باشد لیکن جریان آن درین ظاهر
نمیشود وتوضی از و روا نه اگر بقدر دو نیم گز باشد والا روا بود وبقولی مطلقا نی حوض کبیر

بعد از خشک بعد رات دسر گین پلید شد بعده تا آب پر شد اگر این آب او آلاد در محل پلید
در می آید پلید ست و اگر در جای پاک جمع شود و ده در ده گشته انگاه در می آید پاک ست
و همچنین حمد و اگر آب پلید در حوض کبیر که پر باشد در آید پلید نشود اگرچه غالب بود و اگر در
حوض صغیر پلید آب پاک در آید و چیزی بدر نشد توضی ازان روانه و اگر چیزی بدر
شد بر صحیح پاک شود و اگرچه مثل آن بدر نشود و همچنین کاسه این در منیه گفته و توضی
ازان نیز رد البود و اگر در آید و بدر نشد اما اعتراف متدارک شست پاک شود و در تتمه غیب
گفته اگر خارج باز در آید اگر در همان راه در آمده پلید شود و اگر براه دیگر در آمد نه و
در تتر غیب گفته که ابی جمع شد کم از ده در ده و پلیدی افتاد پس منبسط شد و اگر
گشت پلید ست اگر آن ده است و در افتاد بعده در جای دیگر جمع شد و کم گشت
پاک ست و حوض کبیر کم شد و در و پلیدی افتاد بعده پر شد پلید ست و اگر چیزی
بدر آید پاک شود و این انگاه است که از جانبی در آید و بجانبی دیگر بر آید و روا است
غسل در حوض کبیر و همچنین استنجا و غسل جامهٔ پلید اگر بر راه نباشد و الا مکروه است
چاه بیت بر راه کودکان و روستایان دست بر دلو ادمی نهند پاک ست در فتح القدیر اما
گفته بتوضی از حبی که کوزه او در نواحی خانه بنهند و ازو بنوشند ما دام که تیقن نشود
نجاست اگر آب جاری و حوض باشد وضو کند ازین برغم معتزله در مختار گفته امروز
فتوی بر انست که وضو از کوزه کنند تا مقدار آب بداند و چاهی که در و نجاست افتد
اندک یا بسیار همه آب ازو کشند اگر ممکن باشد و غایت نزح آنست که اکثر دلو از و
نشود و در جامع گفته اگر قبل از نزح آب چاه فرو رفت پس باز گشت بر صحیح پاک
است و اگر زیاده شد بقول کل کشند و بقول مقدار وقت وقوع و آنچه
کشیدن لازم نیست ۱۲

بر مختار رشرطانه پس اگر پارهٔ آب کشیدند بعده آب چاه روز دیگر بیفزود و بر صحیح قدر
باقی کشند و اگر ممکن نبود کشیده شود قدر یک دلو بقول دو مرد با بصارت و از
امام محمد آمده که سه صد دلو کشند و فتوی بر نیست بدلوی که مستعمل باشد بر چاههای
شهر و غیر این را بر این حساب کنند و بنزح مقدر تمام چاه پاک شود و دلو و رسن
و دست به تبع پاک شوند و حاجت شستن گل بر ماخوذ نه و نزح نافع انگاه است که اولا
نجاست بدر کنند و الا نه در جواهر گفته کعب کودکی افتاد و نمی یابند اگر پاک ست
پاک نه و اگر پلید ست و بعد نزح تمامی آب او را نیابند مضر نه عصفوری افتاد و اخراج
او متعذر ست تا در میان ست پاک نشود و طریق آنست که چاه را معطل دارند تا
دانند که گل شده باشد و بعضی تقدیر بشش ماه کرده اند و اگر پاره پنبه از فراش
کودک افتاد لبتنک پلید نشود و در خلاصه گفته استخوانی نجاست آلوده افتاد
و اخراج آن متعذر شد بنزح مقدر مه پاک شود و در چاه حیوانی افتاد و زنده
بر آمد در سگ و خوک همه کشند و در غیر چیزی نه اگر دهن با آب نرسیده و الا چون
سور او شود لیس در پلید و مشکوک همه کشند و مستحب ست که در مکروه ده دلو کشند
و بروایتی بیست و در آدمی پاک بیست و در محدث چهل و در مثل موش و گنجشک
و در ماکیان و کوچه گرد چهل آما در گوسفند بروایتی چیزی نه و بروایتی همه زیرا نجه بول برانها
و پای او می افتد و آن محمول ست بر آنکه بول بر آنها نباشد و در اسپ چیزی نه بقول
صاحبین و چند دلو کشند بقول امام و در سگ از امام آمده که اگر دهن او بآب نرسید
و بر دبر او نجاست نبود پلید نشود و اگر بمیرد در مانند موش و گنجشک بیست تا سی و در ماکیان
و گربه چهل تا شصت و در مانند گوسفند و آدمی همه و از امام آمده که در مانند کبوتر بزرگ و لل

موش ده و در مانند کبوتر سی و از صاحبیه نبیست در آن و چپل دلو درین مرویست

در جامع گفته اگر حیوانی ضعیر یا کبیر در و بمیرد و آماس گیرد یا بوسیده شود یا موی

از و بریزد و همه آب از و کشند و باک نیست بموت مائی المولد خواه در آب بمیرد خواه

در مایع دیگر اگرچه منقطع شود و هو الاصح و از امام محمد آمده اگر غوک در آب منقطع شود شرب

او مکروه است لیکن نه از جهت نجاست آب بلکه از جهت حرمت گوشت غوک این در فتح القدیر

آمده و مائی المولد حیوانیست که تولد و مثوای او در آب بود اما مائی المعاش اگر در

غیر آب بمیرد پلید کند و همچنین در آب اگر کبیر بود نه صغیر که خون ندارد لیکن در خلاصه

گفته که از امام در آب دو روایت ست و صحیح آنست و باک نیست بموت آنچه چون روان

ندارد مطلقا چون مگس و زنبور و کژدم و جراد و قمل و کیک و پشه و همچنین کرفس و عاشق

که خون نه ملکد اما اگر ملکد بر اصح پلید کند در چاه میته یافتند اگر وقت وقوع او متیقن

شود از ان گاه نماز اعاده کنند و الا از هنگام یکشبانروز و اگر اماس گرفته از سه

شبان روز نزدیک امام و نزدیک صاحبیه از وقت وجدان منتفخ باشد یا نه و

حکم عجین و مغسول و وضو و غسل برین خلاف ست و فتوی رکن ائمه بر انست

در آنچه متعلق ست بنماز و برین در غیر آن لیکن در سکارمی و صوفیه از غنائیه و در

حاشیه عصام از حقایق گفته که فتوی بر قول صاحبیه ست در ذخیره گفته جنب

دلوی بر سر ریسمان باز در چاه افگند و قطرات در آن میچکید پلید نکند از جهت

ضرورت و در خلاصه گفته و همچنین در آوند اما اگر درین روان شود پلید کند

اگر جنب یا محدث از جهت دلو در چاه افتاد نزدیک امام ابی یوسف هر دو بحال

و نزدیک امام محمد هر دو پاک و از امام دو روایت ست بر روایتی چون ابی یوسف

وبر واتی هردو پلید و فتوے بر غیبت چنانچه در ترغیب گفته و بر قول امام محمد چنانچه
در حاشیه کنز گفته و پلیدی هردو بر اصح از جهت پلیدی آب ست نه از جهت
جنابت تا اگر آب در دهن و بینی کند قرآن بخواند اینهمه انگاه ست که بر تن و مخرج او
نجاست نباشد والا بالاجماع پلید و فرجه میان چاه و بالوعه هفت گز اشت لیکن اعتماد
بر نفوذ راحیه ست اگر رنگ یا بوی یا مزه او تغیر یابد پلید شود والا نه و همچنین میان چاه و چاه
آب مستعمل در روایت امام ابی حفص میت افتاد کافر مطلقاً پلید کند و مسلم قبل از غسل
و بعد ازان لیکن در ذخیره گفته که او کانه مطلقاً پلید کند پوست آدمی افتاد اگر اندک ست
مقدار انچه از شقوق پا تنناثر میشود پلید نکند و مقدار ناخن کند اما ناخن پلید نکند و
روا ست طهارت با کراهت بآب مکروه اگر مطلق موجود بود والا نه از جامع گفته چنانچه
سور سباع طیر و این بقولے تنزیهه و بقولے تحریمه و از امام ابی یوسف آمده اگر نجاست
بمنقار او متیقن نباشد مکروه نبود و فتوی متاخرین برین ست در خلاصه گفته که
سور سباع طیر و غیره ماکول از طیور پاک ست استحساناً و مکروه ست قیاساً ۱۲ و سواکن
خانه چون مار و موش و این باتفاق مکروه ست لیکن تنزیهه بر اصح پس بوجود این
تیمم روا نه و دیگر به تحریم نزدیک طحاوی و به تنزیهه نزدیک کرخی لیکن بر اصح تنزیهه
ست نزدیک طرفین و نزدیک امام ابی یوسف مکروه نه اما اگر بعد از خوردن موش
بر فور نوشد پلید شود باجماع و اگر بعد از ساعتے نوشد نه نزدیک امام ثم و ما کیاں
کوچه گرد و اگر محبوسه باشد نه و سور خر و استر مشکوک ست بقولے شک در طهوریت
ست نه طاهریت و بقولی در هردو و صحیح اوست پس آب پلید نشود و اگر آب دیگر نباشد
جمع کند در وضو و تیمم و تقدیم شعر آن فاضلتر و اکتفا بریکے روا نه در جامع گفته که سور سگ و

وبهایم چون شیر وروباه وپیل وپلیدست وازامام ابی یوسف آمده که خفیف ست وازامام محمد دو روایت ست این در خلاصه گفته وسور آدمی پاک ست اگرچه خورد یا حائض یا کافر باشد وهمچنین شارب خمر که چون چند ساعت خواهند گذشت وشفت بزبان و لعاب خواهد لیسید پاک خواهد شد مگر طویل الشارب وسور اسپ وماکول از طیور وانعام پاک ست وعرق هریکے چون سور اوست مگر عرق خر واشتر که در ظاهر روایت پاک ست واز امام حلوائی آمده که پلیدست لیکن در تن وجامه عفوست ودر خلاصه گفته که لعاب هریکے چون سور اوست مسئله شرط جواز مسح آنست که طبوس باشند بر طهر کامل تام باشند گاه حدث اگرچه گاه لبس تام نبود ومسح کند معذور در وقت نه بعد او وگر تیمم کند یا وضو بسور خر یا نبید تمر کرده پوشیده بعده آب یافت مسح او روا نبود که طهارت ضروری بود وآن رفت ومسح کند بر ظاهر موزه تا بر باطن روانه در جامع گفته که فرض او مقدار سه انگشت اصغر از دست بر اصح واظهار خطوط در ظاهر روایت شرط نه لیکن سنت ست ولازم ست که مسح بر پشت قدم بود تا مسح بر فاضل روانه اگرچه مقطوع الاصابع بود نه بر اسفل قدم وعقب وجوانب وبالای کعب ونه بر باطن موزه کما فی الخلاصه ورواست فطر انگشتان لیکن مستحب بطن ست اگر از عرض موزه یا ساق او آغاز ورواست ولیکن سنت آنست که انگشتان یمنی بر مقدم امین نهد ویسری بر الیسر یا کف یا انگشتان نهد تا ساق کشد ونیکوتر آنست که بتمام دست کشد و اگر مسح فراموش کرد وآب بدو رسید مسح شد وهمچنین اگر در گیاه رفت وظاهر موزه تر شد بآب یا باران وهمچنین بشبنم بر صحیح در ذخیره گفته که مسح سر انگشتان روانه مگر چون آب متقاطر باشد وببلل غیر متقاطر که در دست دارد رواست اگر مستعمل نبود ورواست

بعد از آن محدث شد پس اگر وقت نماز ظهر باقیست سر او را مسح موزه ها روا باشد وبعد از وقت روا نبود ۱۲

بر جرموق آدیم و مانند آن تنها پوشد یا بر موزه لیکن آنگاه که قبل از حدث پوشیده شده

الا نه و اگر بعد از مسح بر آورد مسح کند بر دیگر با موزه و از امام ابو یوسف آمده که دوم نیز

کشند و بر خفین مسح کنند اما جرموق کرباس و مثل او اگر تنها پوشیده مسح روا نبود و الا

روا بود و اگر تری بموزه رسد در ظهیری گفته زیر جرموق دست در آورد و بر پشت موزه

مسح کرد روا نه و مسح بر جورب ثخین که بی ربط لیاق استمساک گیرد روا است نزد یک

صاحبین و امام نیز برین رجوع کرده و فتوی برنسیت و در ذخیره گفته کعب پوشید

و از کعب او دو انگشت مینماید مسح بر ورد البود و موزه فراخ پوشیده و بعض آواز قدم

خالی ست و بر آن مسح کرد پس اگر مسح بر پا بقدر سه انگشت واقع شده روا است و الا

و اگر پا نزدیک آن فضله آورد و مسح کرد بعده پای او از انجا زائل شد اعاده کند

و مدت مسح مقیم را یکسان روز ست از گاه حدث و مسافر را سه شبان روز و در سفر مقیم

و آقامت مسافر اعتبار اخیر ست اگر یک شبان روز نگذشته و الا بدر کشد و شوید و

در جامع گفته که مسح شکند بانچه وضو شکند و بمضی مدت اما اگر در نماز گذرد و آب نبود

نماز تمام کند بی تیمم بر اصح و بقولی شکند و بخروج قدم بسوی ساق موزه و همچنین

بخروج اکثر او بر صحیح و از امام محمد آمده اگر ظهر قدم در محل مسح بقدر سه انگشت مانده

نشکند و اکثر بر بنید هو الصحیح این در مختار گفته اینهمه آنگاه که به حیثیت نزع بجنباند اما اگر

از جهت سعه موزه یا جز آن از محل زائل شود با جماع نه بوصول آب بقدم و همچنین اکثر او

بر اصح این در ظهیری گفته و بعد از یکی ازین سه لازم ست که پا ها را بشوید گر بجهت سردی

از ذهاب پا ترسد که موزه نکشد و مسح کند و اگر چه مدت بسیار گذرد و آنچه ست از مسح

خرق که در و سه انگشت اصغر از پا ظاهر شود در حالت مشی که دخول آب مانع است ظهور نیز و یک مشی

جبیره اگر دو بر ابطاله سبب ظهور تقدم مانع نیست مر الا مسح و جمع کرده شود جنب شق یک موزه
دو و اعتبار آن نمی راست که در وشکاف گیند یا اکثر از وه اشقی در و است مسح بر جبیره
داگرچه بر حدث لبسته و از حاشیه هدایه گفته که اگر محل او مضر ست پس اگر مسح نیز مضر
بود باتفاق مسح نکند و الا پس اگر غسل مضر بود شوید و الا پس مسح نزدیک امام
روایت و نزد صاحبیه واجب و اگر مضر نیست پس اگر غسل ما تحت مضر نبود باتفاق
شوید و الا اگر مسح مضر نبود بر آن اختلاف ست و الا اگر مسح بر جبیره نیز مضر باشد ترک
کند باتفاق و الا بر آن اختلاف ست و از محیط گفته که صحیح از مذهب امام آنست که مسح بر جبیره
فرض نیست داگرچه ضرر نبود و در شرح وقایه گفته اگر ضرر نبود از امام چند روایت
ست لیکن مأخوذ ترک او روا نه و در خلاصه گفته اگر مضر نباشد ترک روا است نزد
امام بخلاف صاحبیه و این قول اول امام ست بعده بقول صاحبیه رجوع کرده
در شرح وقایه گفته که درین هیچ مدت مقدر نیست اگر قبل از برء بیفتد باطل نشود
و الا غسل آن محل لازم ست و همچنین بعد از برء اگرچه نیفتاده باشد اگر در اعضای
یکے شقاق باشد و از غسل آن عاجز ست بر وی امرار آب لازم ست و اگر ازین هم
عاجز باشد مسح کند و اگر از تیمم عاجز شد ما حول او شوید و او را اگر آرد و اگر یکے در دو دست
شقاق دارد و توضی نمیتواند استعانت کند بغیر و اگر نکند و تیمم کند روا بود بخلاف صاحبیه
اما اگر متوضے نیابد باتفاق روا بود کما فی المبتغی و اگر در پای دارد و دوا بر و نهاده
آب بر و امرار کند پس اگر دوا بیفتاد اگر به شده آن محل را شوید و الا نه مقصد خرقه
نهاد و عصابه بر و بست نزدیک بعضے مسح بر آن کند و برین روا نه و نزدیک بعضے اگر
عصابه بے اعانت نمیتواند بست برین روا بود و الا نه و نزدیک بعضے اگر حل عصابه

غسل یا یمین مضر باشد مسح برین روا بود والانه و همچنین هر خرقه که از محل متجاوز بود اما اگر
حل مضر نبود لیکن نزع از محل مضر بود کشاید و تا محل شوید و بعد از شد بر محل مسح کنند
و عامه بر آنند که مسح بر عصابه رواست و فتوی بر نیست اگر چه متجاوز باشد این در
جواهر گفته و فرجه که میان دو گره بود مسح او بر اصح لبسند ست و استیعاب در مسح جبیره
و عصابه شرط است بروایت حسن از امام و نزدیک بعضی مسح اکثر لبسند ست و علیه الفتوی
این در خلاصه گفته و اگر مسح کرد و بعد از ان او را نزع کرد باز اعاده کرد مسح را اعاده کنند
اگر نکند روا بود اما تبدیل عصابه بعد از سقوط اعاده که آن نیکوتر ست و در مسح جبیره
تثلیث شرط نیست یکبار بر اصح کفایت کند در خلاصه گفته اگر مراره یا مرهم در قرحه
ماند و از محل متجاوز گرد مسح رواست اگر بر تمام عصابه گشته و همچنین در حق مفتصد و فتوی
بر نیست و بعضی شرط بر اکثر کرده اند در ذخیره گفته اگر بر جراحت دو عصابه بست و بر علیا
مسح کرد بعده برداشت مسح هر دو بکند و اول لبنده نه مسئله تیمم کند عاجز از آب از
جهت بعد او بقدر گردهی بر مختار آب در جانب قدام باشد یا جانب دیگر و فتوی بر نیست
اگر کم از گروه بود با جماع علمای ثلاثه روانه اگر چه خوف فوت نماز باشد در جامع گفته
که مقیم چون مسافر ست بر اصح و کروه سه هزار گز ست تا چهار هزار گز و گز بیست و چهار
انگشت ست یا از جهت خوف مرض یا یافتن وجع یا ایذای سخت لسبب استعمال
یا حرکت اگر چه متوضی یا بد حر باشد یا بنده و دران خلاف صاحبین ست و درین
قول امام اختلاف کرده اند لیکن در ظهیری گفته اگر متوضی بدل نه طلبد تیمم روانه و
الا نزدیک امام رواست مطلقاً و نزدیک صاحبین اگر بدل و بعد رم طلبد روانه و
در ذخیره گفته اگر خادمی یابد یا مالی که بدان اجیر گیرد یا مسلمی که از وی وضو یاری خواهد

و وضو مضر نباشد روا نه و لقوے نزدیک امام روا ست صحیح نیست و همچنین اگر در جائے پلید یا بجهت غیر قبله باشد و با وجود محول و موجه چنان گذارد و روا بود و بقوے آنگاه که آن بنده نباشد و الا تیمم و نماز روا نه یا از جهت خوف سردی مرض یا تلف در سفر یا اقامت و نزدیک صاحبین جنب مقیم تیمم نکند در جامع گفته که این اختلاف در آن عرف بود لیکن در عرف ما روا نه که اجرت ابعد خروج میدهند و این زمان نمیتوانند که بعسرت تعلل کنند و حلوائی گفته که محدث مقیم با جماع تیمم نکند اگرچه خوف هلاک باشد هو الصحیح این در کنز گفته و گرمی سخت نیز مبیح تیمم ست یا از جهت خوف دشمنے از آدمی و جز آن اگر کفار منع کنند اسیر را از وضو نماز تیمم کند و باشارت گذارد پس اعاده کند و همچنین اگر یکے مردے را از وضو منع کرد به تیمم گذارد و اعاده کند این در خلاصه گفته و همچنین محبوس و مقید مگر چون خارج شهر باشند که نزدیک امام اعاده نکند اما خایف از دو باتفاق اعاده نکند یا از جهت تشنگی خود یا غیر بالفعل یا قوت پس وضو نه کند آبے که از براے طبخ تیماج محتاج بود لیکن در ظهیری گفته الراز براے عجین احتیاج بود تیمم روا بود و از براے مرقه نه و نه آبے که در بیابان در کوز یا خم آن موضوع باشد از براے شرب مگر چون از کثرت او استدلال کرده شود که از برای شرب و توضے ست و نزدیک فضلے آنچه از براے شرب ست از و وضو کند و آنچه از براے وضو ست از و نتوشند پس با وجود آب شرب نزدیک او تیمم روا نه یا از جهت نایافتن آلت پس اگر تلبجی باید یا آلت ذوب یا حمد یا آلت نقر تیمم نکند و بقوے روا بود در خلاصه گفته اگر مندیل پاک دارد تیمم نکند و اگر باری دلو دارد سوال از و واجب نه و اگر دو دی با انتظار فرمود نزد امام مستحب ست تا آخر وقت و نزدیک خوف تیمم گذارد و نزد صاحبیه منتظر شود اگرچه خوف فوت بود

یا از جهت خوف نوت نمازیکه خلف ندارد چون نماز عید پس اگر در مصلے قبل از نماز
محدث شد پس اگر امید ادراک چیزے از نماز دارد وضو کند والا تیمم و اگر بعد از شروع
محدث شد پس اگر خوف زوال آفتاب باشد باجماع تیمم کند والا بامید ادراک تیمم نکند و
الا پس اگر بہ تیمم شروع کردہ تیمم کند باجماع و ہمچنین اگر بوضو شروع کردہ نزدیک
امام بخلاف صاحبیہ و گفتہ اند کہ این در کوفہ ہست لیکن در دیار ما در ابتدا او بنا بر روایۃ
کہ آب بمصلے محیط است و چون نماز جنازہ و این انگاہ است کہ امید ادراک ہیچ تکبیر نباشد
والا وضو کند اما وے و سلطان و قاضے و امامے در ظاہر روایت تیمم نکنند و بر صحیح
رواست و وقت تیمم وقت حضور جنازہ ہست و اگر جنازہ دیگر حاضر شد و در میان قادر
بر وضو شدہ اعادہ کند و نزدیک امام محمد ہر حال اعادہ کند و فتوے بر آنست
در خلاصہ گفتہ اگر یکے جدری دارد یا جراحت اعتبار اکثر راست و در محدث اعضا
و در جنب تن پس اگر اکثر چنان ست داخل صحیح تیمم کند و در عکس این راشوید و آنرا
مسح کند اگر مضر نبود والا بر جبیرہ و خرقہ و جمع نکند میان غسل و تیمم و در نصف و نصف
بر اصح تیمم کند و آب استعمال نکند و معرفت قلت و کثرت بقوے باعتبار اعضاست پس
اگر روے و دست و سر محدث مجروح باشد و پاے صحیح ست تیمم کند والا شوید و بقوے
اعتبار ہمان عضو اگر اکثر او مجروح ست تیمم کند والا شوید و فرض در تیمم سہ چیز ست
نیت اداے نماز و در ہدایہ گفتہ کہ تعیین حدث و جنابت بصحیح شرط نیست و
دست زدن بر خاک پاک از براے مسح و در خلاصہ گفتہ کہ ضرب از وضع اولیٰ ست
و اگر قبل از استعمال محدث شد بر اصح استعمال نکند مختار امام حلواے آنیست
و بر مختار قاضی امام کند و ضرب دیگر براے مسح بدین تمام آرنج با آرنج و کیفیت این

چنان ست که مسح کند بباطن چهار انگشت یسری ظاهر یمنی را از انگشتان تا آرنج
و بباطن کف او بباطن آنرا تا ناخن و بباطن ابهام او ظاهر ابهام آنرا و همچنین در
دست دیگر یا ظهر کف یمنی بر بطن کف یسری نهد و به انگشت ظاهر یمنی را مسح کند
تا آرنج و با بهام و مسبحه باطن او را تا سر انگشتان و همچنین در دست دیگر آن احوط ست
و این احسن و کف را بر صحیح مسح نکند که ضرب او بسنده ست در ذخیره گفته که استیعاب
در ظاهر روایت واجب ست پس اگر غبار در اصابع در نیاید بضرب ثالث احتیاج
باشد برای تخلیل و اگر خاتم تنگ و سوار نکشد روا نبود و همچنین اگر زیر ابرو و بالای
بالای چشم مسح نکند و فتوی بر نیست لیکن فقیه ابو جعفر گفته که در ظاهر روایت
اگر متروک قل از ربع باشد روا بود در جامع گفته که استیعاب بخاک شرط نیست
باجماع اما مسح بر صحیح شرط ست و تکرار مسح باجماع مکروه است و اگر غیر را تیمم دهد
سه ضرب زند برای روی و یمنی و یسری اما نیت بر غیر ست این در مسعودی
گفته و سنت در و تسمیه ست پس اقبال و ادبار پس نفض خاک دو بار نزدیک
ابو یوسف و یکبار نزد امام محمد و بقوی آن مجموع ست بر کثرت خاک و این بر قلت پس مسح
روی پس یسری و روا ست نزد یک طرفین هر چه از جنس خاک باشد چون ریگ و
سنگ و گچ و نوره و زرنیخ و خشت خام و توتیا و سرمه و گل سرخ و زرد و مرداسنگ
این هر دو از سنگ اختیار شوند گچ بسیار سفید کما باشد و نوره کم سفید ۱۲
و زبرجد و یاقوت و عقیق و مرجان و سفالینه چون سبو و کوزه و تغاره و آنچه پس
درختی ست در دریا که بیخ او در آب ست حق تعالی بقدرت خویش او را حرمی بخشید شنگ ک
خاکستر نشود و نقش نگیرد و نزد ابو یوسف روا نیست مگر بخاک و ریگ و در خلاصه گفته
که بقول اخیر و روا نیست مگر بخاک و در کنز گفته روا ست بر زمین و خاک سوخته و
بر نیست و بخشت پخته کوفته باشند یا نه بقول امام و بیک روایت از امام محمد

لیکن در منیه گفته نزدیک امام محمد رواست اگر کوفته باشد یا بروے غبار بود و نزد روا نیست
بارد و مروارید و آهن و روے و زر و نقره و ارزیز لیکن در ظهیرے گفته که بمثل آهن
رواست مادام که در زمین اند و مصنوع نشده اند الا انکه چون بر آنها غبار باشد و نه بر
خاکستر و عنبر و کافور و مشک و ضا و نه بنمک آبی اما بکوهی و شوره رواست لیکن در خلاصه
گفته که بر اصح بکوهی روا نه و در ذخیره گفته بر شوره روا نیست و در خلاصه گفته که اگر از
خاک منعقد بود روا بود نزدیک طرفین بخلاف امام ابی یوسف و نه بر زجاج و گندم و جو
باتفاق و نه بر زمین پلید بعد از ذهاب اثر در ظاهر روایت و در منیه گفته که بروایتے
از اصحاب ما آمده که رواست و در ظهیرے گفته که اگر خاک بچیزے خلط شود اعتبار
غلبه راست و چفشیدن خاک شرط نه نزدیک امام بخلاف امام محمد پس بر زمین نمناک
روا نبود نزدیک این و در خلاصه گفته روا بود یعنے نزدیک آن اما نیم بگل نکند بلکه جامه
با تن را تلطخ سازند بعد از جفاف بمالد و تیمم کند و بقولے کرخی رواست و رواست
بحجر املس و مغسول نزدیک امام ابی یوسف و نزدیک امام محمد بروایتے رواست
اگر بر وی غبار باشد و بروایتے رواست مطلقاً در خلاصه گفته جنبے تیمم کرد و دیگرے
نیز همانجا تیمم میکند روا بود و رواست بغبار جامه و لبد یا جماع اگر بر خاک پاک قادر
نباشد و همچنین اگر قادر باشد نزدیک طرفین بخلاف امام ابی یوسف در جامع گفته
صحیح تو لست و اگر در مهب ما در ماهدم دیوار استاد و غبار رسید و مسح کرد به نیت
تیمم روا بود و اگر نکرد لیکن سر و دست به نیت تیمم جنبانید روا بود که شرط وجود فعل است
اما بغبار جامه پلید نه در جلالی گفته بغبار زین و گندم رواست و در برجندے گفته رواست
بغبار هر جسم اگر از جنس زمین نه بود و از امام ابی یوسف آمده رواست بغبار پشت

بغبار پشت حیوان ماکول نه غیر ماکول درواست قبل از وقت وقبل از طلب آب از حاضر و این
شش صورت دارد یکی آنکه علم باب قبل از نماز داشت ونه طلبید قبل وبعد از نماز روا نه
مگر بقول حسن که در سوال ولست لیکن از ہدایہ گفته که نزدیک امام روا بود بخلاف صاحبیه
و از امام ابی زید آمده که طلب واجب ست در جائیکه آب عزیز نباشد والا نه ۲ قبل
از ان طلبید و او نمید ہد مگر بثمن پس اگر ثمن زاید بر او ندارد یا بغبن فاحش فروشد
تیمم روا بود والا نه و آن دو چند قیمت ست وبقولے آنچه زیر تقویم در نیاید وبقول
غبن درم در خبایث ونصف در وضو اختیار کند واعتبار قیمت جاے راست
که اقرب باشد بجاے عزت آب ۳ نه طلبید وبعد طلبید اگر د ہد اعاده کند والا نه ۴ قبل طلبید
و نداد وبعد اداد اعاده نکند ۵ در نماز دانست وظن یا شک عدم اعطا دارد تمام کند وبعد
اگر طلبید و داد باطل شد واگر نداد بر خلاف مسئله اولی ست واگر قطع کرد وطلبید اگر داد تیمم باطل
شد والا نه وہمچنین اگر بعد ازین بار دوم طلبید ۶ در نماز دانست وظن دارد وقطع کند وطلبد
مگر بقول حسن واگر قطع نکند در وجه مسئله اولی ست وامام نسفی گفته که در نماز دید وبعد از
اتمام طلبید و داد اعاده نکند وانچه کرخی گفته که اعاده کند آن در آب بسیارست ودر خلاصه
گفته آب طلبید و او گفت منتظر باش باجماع انتظار کشد اگرچه وقت بر آید درواست که
بیک تیمم گذارد وانچه خواہد در وقت وبعد آن وتیمم را شکند آنچه وضو را شکند وزوال
مرض مبیح وقدرت بر آبیکه کفایت کند پس اگر آبے باید که اعضاء فریضه را یکبا تواند
شست بر مختار شکند واگر آب زمزم دارد وسر آن بند برصاص لبته تیمم سوا نه وحیله
آنست که بغیر بخشد وبعد از تسلیم بو ولعب مپش خود نهد یا گلاب یا آب زعفران در آن
ریزد تا آب مقید شود لیکن در محیط گفته که حیله صحت ندارد که قادرست بر استعمال

بواسطه رجوع جنب مسافر آب بقدر وضو یابد تیمم کند نه وضو نزدیک ما و همچنین محدوثی که آب

بقدر غسل بعضے اعضا یابد اما اگر جنب بعد از تیمم محدث شود بر وضو واجب ست این در

جواهر گفته محدث آب یافت و جامه او پلید ست شوید و تیمم کند گویند که اول مسئله کہ امام

را باستاذ خود حماد مخالفت افتاد انیست که نزدیک او وضو کند و بجامه پلید گذارد روا

بود و لیکن بد کرده و اگر آب میان پسر و پدر باشد این اولیتر ست در ظهیریه گفته

اگر در سفر یا جنب و حائض و میت آبی بقدر کفایت یکی باشد اگر مباح ست بقوی

غسل این اولیتر ست و عامه بر آنند که غسل آن اولیتر ست و اصح انیست و الا مالک

احق ست و در ذخیره گفته که اگر آن آب مشترک باشد کسی غسل نکند و اگر بجای

حائض محدث باشد نیز جنب غسل کند و در کنز گفته که جماعت متیممان آب یک

وضو دارند مالک وضو کند و اگر مباح ست تیمم همه شکند و چون یکی وضو کند دیگران

اعاده کنند و اگر آن آب بهمه بخشیده باشند تیمم کسی نشکند و اگر آن آب یکی را

مباح کنند و در مختار الجوابات گفته تیمم او شکند نزد صاحبین بخلاف امام و صحیح اول

ست و در جامع گفته که رفت تیمم را نشکند و مستحب ست که راجی تاخیر کند تا آخر وقت

مستحب پس اگر وے در اول وقت گذارد و بعده یافت اعاده نکند کما فی شرح الوقایه

و این انگاه ست که بعد بقدر کوه باشد و الا تیمم کند و اگر چه خوف فوت باشد

و غیر راجی تاخیر نکند بر صحیح و بر واجب ست طلب بقدر غلوه سیصد گز تا چهار

صد گز اگر گمان قرب دارد و باعتبار و جز آن یاد آمد که آب در رحل ست اعاده

نکند و اگر چه وقت باشد و نزد امام ابو یوسف اعاده کند این انگاه است که خود

نهاده یا غیر او بامر او و الا باتفاق نه در خلاصه گفته بگمان فنا آب بے تیمم

گذارد بعده ظاهر شد که فنا نشده ست باجماع روا نه واگر بر آب گذشت و فراموش
کرد که متیمم ست شکند اگر بخواب گذرد یا بغیر خواب و آگاه نشود شکند اما اگر اگاه شود و
از جهت خوف نزول نتواند و از شرح طحاوی گفته که در هر دو جانب و در ظهیری
گفته مریض بر وضو و تیمم قادر نیست و متوضی و متیمم نمی یابد نگذارد و بی دست و پای
بر روی جراحت دارد بی طهارت گذارد و تیمم نکند و باز نگرداند اصح نیست و در
جامع گفته اگر خاک پاک نیابد نزد امام نگذارد و از امام ابو یوسف چهار روایت ست
بروایتی چنین و بروایتی با شارت گذارد تا تشبه شود و بروایتی تیمم کند بخاک پلید
و ایما کند و بروایتی رکوع و سجود کند و باز گرداند و قول امام محمد مضطرب ست
و در خلاصه گفته که ایما در قول ابو یوسف که زمین خشک نباشد و الا بر کوع و
سجود گذارد و انیهمه وقتی ست که نقر زمین و دیوار ممکن نبود و الا خاک پاک کشد و نماز
گذارد باجماع اما ماشی و سابح و سائف باجماع نگذارد و اگرچه خوف فوت بود اما
عاری و پلید جامه گذارند و اعاده نکنند **فصل چهارم در طهارت جامه**
و جای بدانکه پاکی جامه شرط نماز ست در ظهیری گفته اگر بر سر مصلی از جامه معلق
طرف پلید افتاد شکند مجرد مس بی حمل آن که مضر نیست و در خزانة الفتاوی
گفته اگر بجامه یا تن نجاست اکثر از درم رسید و یا در ازدحام پیش از امام یا در جماعت
زنان یا در جای پلید افتاد یا عورت او کشف شد اگر اینها متعمد اند شکند کم باشد
یا بسیار و الا اگر رکنی ادا کند شکند علم اینها دارد یا نه اگر ادا نکرد لیکن در رنگ کرد
بعذر نشکند و در ظهیری گفته بی عذر اختلاف ست و در ظاهر روایت از امام شکند
و بقول امام نیز باد می ست و در ترغیب گفته نزدیک امام ابی یوسف شرط مکان او ست

195

پس بتاخیر لقدر رکنی شکنند ونزدیک امام محمد نشکنند تا اداکنند وفتوی بر غیبت

اما اگر بدید رنگ پوشند باز جماع روا بود این در جامه گفته است ودر جامع گفته اثر وحمام

واز جهت خوف وقت ضیاع نعلین پلید برداشت داستاده بعد از خفت نهاد واگر

در اثر وحمام در صف زنان باقدام امام افتاد یا پشت بقبله داد بعد ازان بمحل آمد واگر

بسیار استاده شکنند والا نه در فتح القدیر گفته اگر طرف پلید از دستار که بر سر

بسته بر زمین افگنند اگر بتحریک یعنے بقیام نے جنبد نماز روا بود والا نه وهمچنین مندیل

وهر جا که ملبوس او بود در ظهیریه گفته اگر از دابه عنان پلید گرفت اگر جاے قبضه

پلید ست روا نه والا بر مختار روا است اگرچه بتحریک در رکوع وسجود بجنبد در سراجی

گفته اگر با تن یا جامه او نجاست ست که اگر آنرا با موضع استنجا ضم کنند از

درم گذرد مضر نه واگر بجامه نجاست دید وندانند که کے رسید هیچ نماز باز نگردانند

لیکن در جلالی از معلی گفته که نزدیک امام اگر تر ست یک روزه گرداند والا سه روز

در ظهیری گفته بر مختار نزدیک امام نگرداند الا نماز یکه در وے دیدست کودک پلید یا جامه

پلید در کنار مصلی نشست وکودک مستمسک ست یا کبوتر پلید بر سر او افتاد وهمچنین

میگذارد روا بود واگر مستمسک نباشد نه این در فتح القدیر گفته در منیه گفته اگر در وقت

سجده جامه بر نجاست خشک افتد روا بود وطهارت جاے نیز شرط نماز

است یعنے جاے دو قدم وجاے سجده نیز بقول صاحبین بخلاف امام که اکتفا

به بینی نزدیک او روا است وعلامه در شرح خلاصه گفته که طهارت جاے

زانو در ظاهر روایت شرط ست لیکن در تحفه گفته که بر مختار نزدیک همه شرط نه اما طهارت

جای دست نزدیک علمای ما شرط نه بخلاف زفر وشافعی در منیه گفته اگر جای قدم

وزانو پاک ست وجاے جبه وبینی پلید نزدیک امام محمدؒ بر بینے کند روا بود بخلاف صاحبیه
واگر جاے ہاے پلید ست پس باتفاق روا بود واگر جاے زانو پلید ست بر اصح روا نه
واگر زیر یک قدم پلید ست روا نه اگر بر وے نهد واگر معلق دارد روا بود واگر زیر هر قدم اقل
از درم ست وجمع افزاید روا نه چنانچه در جامه دو طاقه وهمچنین زیر قدم وجای سجده باشد و
جمع افزاید اما انچه بر جامه جائی باشد جمع نکند این در شرح خلاصه گفته نماز بر بسطے که در وے نجاست
باشد اگر محیط بنود روا است والا نه زمین پلید را گل یا گچ فرش کرد روا است واگر سنجاک کرد
اما گلاوه نکرد واگر اندک باشد چنانچه پشم پوشی او یافته شود روا نه والا روا است در خلاصه
گفته پلیدی تر جامه انداخت وگذارد اگر آن جامه را دو ساختن ممکن بود نزدیک امام محمدؒ روا
الا نه وبقول امام حلوائی روا نه بود تا طرف دیگر از جامه بر وے بیند از دو انیست قول امام
ابی یوسف در ظهیریه گفته اگر بر روی پاک خشت گذارد اگر در زمین مرکب باشد روا
بود وهمچنین اگر مرکب نباشد بقوے واگر بر طرف پاک لبد یا بوریا گذارد روا بود بر صحیح طرف
دیگر متحرک شود یا نه هو المختار کما فی الخلاصه در جامع گفته بر طرف پاک جامه که نجس بود
بخبند روا نه وبروایتی روا است در فتح القدیر گفته هو الصحیح مطلقاً در ترغیب گفته هر چیز
چون پاره کنی دو شود چون تخته سطر نماز بر روے پاک او روا است واگر بر روے
پاک پوست گذارد قول ست مصلاے نیک که بر چه انگند عین آن نماید
بر زمین پلید افگند وگذارد بر مختار امام فخر الدین روا است وبر مختار شیخ
برهان الدین نه واگر بر روے پاک جامه دو تو گذارد اگر مضرب ست روا نبود
والا بود واگر نعلین پاک بر پلیدے فراش کند وبر وے البته روا بود واگر
در پوشد روا نه واگر آستین گسترد وسجده کرد روا بود وبقوے نه مسئله

نجاست بر دو گونه است غلیظه و خفیفه غلیظه آنست که چون اندر درم افزاید روی نماز باز دارد
و در کنز گفته که شستن زاید فرض ست و درم واجب و کمتر سنت و در جلالی گفته
که کم از درم عفو ست و همچنین آنکه احتراز ازو دشوار بود چنانچه بوسه که بر جامه پراگنده
شود چون سر سوزن اما اگر آن جامه در آب افتد پلید شود و بر اصح این در خلاصه
گفته و این همه آنگاه است که جامه نمایان نشود و الا غسل آن واجب ست اگر
بجمع افزاید این در جامع گفته و چنانچه مگس که بر پلیدی می نشیند آنگاه بر جامه لیکن
در خلاصه گفته مگر چون فاحش باشد و این بر اصح مقدر ست بربع جامه و چنانچه
باد خاک پلید بر جامه و تن افگند لیکن در خلاصه گفته که چون اثر نجاست پیدا اما اگر
باد از نجاست گذشت و بجامه تر رسید بقول حلوائی پلید شود و امام زفر در بول
گفته که خاصه اندک او چون بسیار مانع ست و بقول شافعی اندک نجاست عفو نیست مگر چون
پشه که بسیار نبود و امری که بر محل بعد از استعمال سنگ بماند و در منیه گفته که نزدیک ما درم و کم
ازو عفو ست اما باید که شوید و اگرچه اندک بود و از امام آمده که از یک قطره خون بشست و در جلالی
از امام ابی یوسف گفته اگر کم اندر درم باشد و ترسد که اگر میشود جماعت برود و فاضلتر آنست که
بجماعت برسد و در ذخیره گفته اگر مصلی دید افضل آنست که قطع کند و شوید اگر در وقت
سعت باشد و الا نه و اگر خوف فوت جماعت باشد بجای دیگر میتواند رسید قطع کند و الا
نه و در جامع گفته که درم بر صحیح در تنداروزدن مثقال ست و در غیر آن قدر عرض کف
یعنی قدر یکه آب بر دست کشاده قرار گیرد و اعتبار گاه اصابت راست بر مختار پس
آنچه بعد از آن افزاید مانع نشود و بعینه در ظهیری و فتح القدیر گفته روغن پلید
بقدر درم رسید و بانبساط فزود مانع نبود و در اختیار امام مرغینانی و جماعتی چنانچه

۱۹۸

نجاست چون بسر ہای سوزن رسید آب پلید نشود اما مختار دیگران منع ست و در منیہ

گفتہ ماخوذ انست پس اگر قبل ازان گذارد روا بود و بعد ازان نہ و در جلالی گفتہ بطہارت

ورم رسید و آن بطانہ تجاوز کرد نماز دران روا نہ نزدیک ابو یوسف بخلاف امام محمد

و ابو سلیمان از امام محمد گفتہ کہ در جبہ مبطنہ روا نبود کہ این دو جامہ است و بجمع می فرایند

پس بعضے گفتہ اند کہ از امام محمد دو روایت ست و بعض حمل کردہ اند این را

بوجود فاصل از پنبہ و غیرہ و آنرا بر عدم آن و فقیہ ابو اللیث از امام صفار گفتہ

در شیکہ طرفین او پلید باشد نماز با او روا نہ لیکن در خلاصہ گفتہ کہ بر مختار روا ست

و آن چون خمر ست باجماع و سائر اشربہ محرمہ در ظاہر روایت و بروایتے خفیفہ است

و خون و ریم و زرد آب و قتے در ہدایہ گفتہ کہ خون وقتے کہ حدث نباشد بر صحیح

بلند نبود پس اگر در آب اندک افتد پلید نشود بر صحیح و انسیت قول شیخین این در

مختار الجوابات گفتہ و افگندہ آدمی و سگ و سباع بہایم و ماکیان و بط و اوزہ

آنچہ افگندہ او بوے ناخوش دارد از طیور غیر ماکول این در خلاصہ گفتہ و ابوال

غیر ماکول از غیر طیور چون گربہ و موش و غوک بری و بقوے بول این ہر سہ خفیفہ است

و بقوے بول گربہ و موش پاک ست این در جامع گفتہ و افگندہ گاو و گوسفند و شتر و اسپ و

خر نزدیک امام و نزدیک صاحبیہ خفیفہ اسپ در ہدایہ گفتہ کہ امام محمد چون در ری در آمد

و ابتلاء عام دید فتوے داد کہ بسیار نیز مانع نیست و علماء بخارا نیز برین قیاس

کردہ اند و خفیفہ آنست کہ اگر ربع بجامہ یا موزہ یا عضو رسد نماز بآن روا نبود و کم ازان

عفو ست در جامع گفتہ مراد از ربع ربع طرف جامہ است چون دامن و آستین و

اصح انست و فتوے اکثر بر نیست و آن چون بول ست و ماکول نزد شیخین و نزدیک

امام محمد پاک ست و فتوے بر آنست لیکن در مفاتیح گفته که بول ماکول نزدیک امام

غلیظ ست و نزدیک امام ابی یوسف خفیف ست و نزدیک امام محمد پاک و فتوے در

آب بر اول ست و در جامه بر دوم و در کدش بر سوم ۲ و افگنده مرغان حرام نزدیک شیخین

و نزدیک امام محمد غلیظ ست لیکن در خلاصه گفته که نزدیک آنها پاک ست و نزدیک این

غلیظ اما افگنده ماکول بالاتفاق پاک ست و در ملتقط گفته که افگنده طیر یکه بوی ندارد پاک

ست و در خلاصه گفته کرمی که از نجاست زاید پلید نیست و همچنین هر حیوانی که در پلیدی باشد

اما اگر بعد از غسل در آب افتد پلید نشود و نماز رواست و همچنین باد و و افریشم و سرکه

و کرم که آب را پلید نکند و یا بیضه گنده که در آستین دارد و یا بیضه که در و بچه مرده نه

با قاروره بول و شیشه خمر و رواست با نافه خشک مشک و با تر نیز اگر آن نافه مذبوح

باشد لیکن در ذخیره گفته که بر صحیح بے تفصیل رواست در کراهت حماد یه

گفته که مشک و عنبر و زباد پاک ست و در صیدیه گفته که مشک پاک و حلال ست و

انچه از شیعه میکنند که پلید ست باطل ست و در مسعودی گفته که در آب دهن آدمی

یعنے خوے امام اسبیجاب را از مسلمان فارسی روایت ست که پلید ست که پیغامبر

گفت علیه السلام که آب دهن و بینی و چشم و خوشے شما پاک ست اما آب دهن خفته

را ابو نصر بلخی گفته که اگر بعد از جفاف رنگ و بوے ماند پلید ست لیکن در ظاهر روایت

پاک ست و در کنز گفته از دهن باشد ما از جوف و نزدیک طرفین پاک ست و فتوے

بر نیست و در خلاصه از امام ابی یوسف گفته که آب دهن خفته پلید ست بخفته چنانچه

بلغم و همچنین نماز با خرقه مخاط نزدیک طرفین رواست و نزدیک آن نه اگر فاحش

باشد در مختار گفته که بخار نجاست و اصطبل بر مختار پلید نه و در خلاصه گفته

اگر چون اثر پلیدی نماند اگر بر سقفے نجاست باشد تند ارو آب باران از و چکیده بجامه رسید اگر
می بارد پاک ست والانه و صاحبان و نیل و روغن کتان پلید نه در ذخیره گفته که غساله میت
هر سه پلید ست اگر جاے قرار گرفت و بچیزے رسید پلید شود و اما اگر نعاسل در ان
غسل رسد و از و احتراز ممکن نبود نه و از خلف آمده که اگر سنگ پلید در آب روان
انداخت و قطرات بجامه رسیده اگر از ابی ست متصل بان پلید شود والانه و اگر
نداند خوب آنست که شوید و اگر همچنان گذارد روا بود لیکن ابن شجاع و نصیر گفته اند
بر و لیست که شوید از امام محمد نیز چنین آمده و ابراهیم بن یوسف و ابو بکر بر آنند که مضر نه
اگر چون رنگ نجاست نماند فقیه ابو اللیث گفته هو الماخوذ و همچنین اگر در آب بول کند
و رشاش آن بجامه رسد مضر نه تا نداند که بول ست هو الماخوذ و از محمد بن الفضل آمده
که یکے در آب بر اسپ میرود و آب بجامه او میرسد و اگر در پای او پلیدی باشد پلید
شود آب روان باشد یا استاده و الانه و اگر نعاسل و ابه از آب یا عرق رسد ابو نصر
گفته مضر نه و انچه از بول و سرگین باو رسیده بعد از جفاف و تناثر مضر نبود و اگر با گل سرگین
آمیخته چیزے را کلاوه کردند و بعد از خشکی جامه تر بر و نهادند پاک نه و اگر کاه پلید در
گل باشد اگر محل او نموده شود پلید ست و الانه لیکن در خلاصه گفته اگر خشک شود
پاک گردد و اگر باز تر شود و عود کند بر و ایتے و اگر یکے از آب و خاک پلید باشد بقول
اعتبار آنست و بقوے این را و بقوے پاک را و علیه الاکثر این در فتح گفته و بقوے پلید
را و بعضے گفته که بقوے امام محمد گل پاک ست و بقول ابو یوسف پلید لیکن در خلاصه گفته
که بر باخود فقیه پلید ست هو الصحیح اگر جامه پلید تر در جامه پاک خشک پیچیده شده و رطوبت
و اثر آن در ین ظاهر شد لیکن چنان نشد که بعصر از ان آب روان شود بر اصح پلید نه

وهمچنین اگر بر زمین پلید تر گسترده شد در خانیه گفته اگر بر فراش پلید خواب کرد وبعرق تر شد
اگر بلل در تن او ظاهر شود والا نه در خلاصه گفته اگر پای تر بر زمین پلید یا لبد خشک
نهاده وانجا نه استاد بلکه روان گذشت پلید نشود اما اگر پای خشک بر زمین تر نهند
وتری پیدا شود پلید گردد واگر سگ عضو یا جامه کسی را در حالت غضب گیرد
پلید نشود واگر در حالت فراخ گیرد شود لیکن در ملتقط گفته در هر دو صورت نشود تا
تری نه بیند اگر سنگ از آب بدر شد وخود را افشاند پلید شود واگر آب باران ست
نه اما آب مستعمل بروایت حسن از امام غلیظه است وبروایت ابو یوسف خفیفه است
وبروایت امام محمد پاک نه پاک کننده وهر یکی بروایت خود اخذ کرده در خلاصه
گفته که بر صحیح امام با امام محمد ست ودر ترغیب گفته که امام بقول او رجوع کرده وفتوی
بر قول اوست ودر جامع گفته که این خلاف را مشایخ بلخ ثابت کرده اند ومشایخ
عراق گفته اند که پاک ست بخلاف ومختار محققان مشایخ ماوراء النهر انست
پس اگر در آب افتد توضی از ور والبو در صحیح مگر چون غالب شود وآن آبی ست
که او را از جهت تحصیل ثواب یا رفع حدث استعمال کنند نه آبی که بدان جمادات را شویند
چون جامه وکاسه ودیگ ومیوه ونه آبیکه بآن پهلو واشوید باران یا جز آن را از انچه
اعضای وضو نیست بر اصح وچون آب از عضو جدا شود بر صحیح مستعمل گردد وانست
مذهب علمای ماوراء بیند اکثر متاخران لیکن امام نخعی شرط کرده که در جای قرار گیرد
وانست مختار طحاوی وبعضی از مشایخ بلخ وامام ظهیر الدین مرغینانی وصاحب خلاصه
ولکن واگر از جهت قربت اعضای خود را سه بار شوید آب اخیر چون اولست اما آبیکه
بر عضو باشد یا از عضو بر جامه چکد باجماع مستعمل نه در مختار گفته خرقه که بان رو خود را

مسح کند پلید نشود و این نص ست از امام و همچنین انچه بر جامه چکد و اگر آب وضو بر جامه
یا تن روان شود مکروه نه در خلاصه گفته که وضوی کودک عاقل مستعمل ست بر اصح در
حمادیه از حجت گفته که آب مستعمل سه گونه ست غلیظه باتفاق چون آب استنجا و غساله جامه
پلید دیگر طاهر طهور باتفاق چون غساله گیاه و جامه پاک دیگر مختلف فیه چون آب وضو
و غسل و فتوی بر قول امام محمد ست که طاهر ست غیر طهور تا اگر جامه یا بدن بآن تر شود
نماز روا بود مسئله اگر نجاست بجامه یا تن رسد اگر مرئی ست پاکی آن بازاله عین ست
بآب پاک و بهر مایع مزیل چون آب مستعمل و علیه الفتوی و آب مقید نه بروغن و شیر و مثل
این باجماع و در جامع گفته اگر باقی ماند اثر آن یعنی بوی و دشوار باشد ازاله آن
چنانکه بغیر آب احتیاج شود عفو ست اگرچه بسیار شود و این در ذخیره گفته و ازاله کافیست
در ظاهر روایت و اگرچه بیک غسل باشد و بقول بعده یکبار شوید و بقولی دو بار و بقولی
سه بار و ازاله در مصبوغ باساله آب سفید ست و همچنین پوستی که او را بچربی پلید چرب
کنند و اگر غیر مرئی ست پاکی آن بغسل و عصر قطره از جامه چکید اگر مبالغه کرده چنانکه
بعد آب ازان روان نشود جامه و دست و قطره پاک ست و الا هر سه پلید و اعتبار
در هر شخص قوت و طاقت او راست تا اگر مبالغه نکند از جهت رعایت جامه روا نبود
این در خانیه لیکن در ترغیب گفته که عصر بقولی بقدر قوت عاجز ست و بقولی قدر
قوت جامه هو المختار و اینهمه انگاه که عصر ممکن باشد و الا آب بر وی روان کند تا از فقیه
ابی اسحاق حافظ آمده اگر بتن رسد و سه بار بپیاپی بشوید پاک شود و بطانه موزه
کرپاس بود و پلید شد بعده موزه شست و مالید و سه بار بآب پر کرد و بریخت و نشد پلید
پاک شود که جریان آب قایم مقام غسل ست و در جامع گفته اگر عصر ممکن نبود سه بار شوید و

هر بار تا عدم تقاطر در نگ کند نجاست نوشیده باشد نزدیک امام ابی یوسف و علیه الفتوی
و نزدیک امام محمد هرگز پاک نشود و همچون کوز که نجاست نوشیده باشد و خشت پخته که نو
باشد و بوریا و پوست مدبوغ بآن و مانند اینها و در ملتقط گفته که عضو پلید نخود را لیسید
چندانکه اثر رفت پاک شد و از امام محمد آمده اگر محل حجامت را به خرقه پاک تر مسح
کند کفایت کند و در ذخیره گفته اگر بول تن رسید و دست سه بار تر کرد اگر متقاطر
باشد پاک شود والا نه و اگر تن بمایعی شوید جز آب مطلق از امام ابی یوسف در طهارت
او دو روایت ست و از امام محمد یک روایت ست که پاک نشود اما جامه باجماع
پاک شود و نجاست چاه بعد از راج نجاست و قبل نزح غلیظه است و بقدر نزح کم میشود
و خفیفت می یابد و امام حلوائی گفته که نجاست آبهائیکه بآن جامه پلید شسته شود نیز باین
ترتیب است پس اگر بجامه آب ثالث رسد بعصر پاک شود و حاجت بغسل نبود و اگر دوم رسد
یکبار و اگر اول رسد بدو بار و امام سرخسی گفته که از هر سه پاک نشود مگر بسه بار لیکن از شرح
جامه گفته که این قول امام ابی یوسف ست و بقول امام محمد از اول بسه بار و از دوم بدو
از سوم بیکی در خلاصه گفته که پاکی جامه از منی تر بغسل است و از خشک بفرک نیز لیکن
آنگاه که سر ذکر ببول و مذی آلوده نباشد والا نه لیکن در جامع گفته از فقیه ابی جعفر که
مشایخ ماندی را اعتبار نکرده اند که تابع منی ست و اگر بعد ازین آب بوی رسد بر مختار
عود نکند لیکن از محیط گفته که بر صحیح عود کند و ظاهر روایت انست و گفته اند که آن نزدیک
صاحبین ست و از امام دو روایت اظهر انست اما تن از و پاک نشود مگر بغسل لیکن
از محیط گفته که تن چون جامه است و اسفل از دو طاقه پاک نشود مگر بغسل لیکن از زاهدی
گفته که بر صحیح پاک شود اما غیر منی اگر تنگ باشد چون خمر و بول پاک نشود از دیگر آب تن

یا بجاسه یا بموزه لیکن از زاهدی گفته اگر موزه را نجاست یار تیک بمبالغه مسح کنند پاک شود و علیه
الفتوی است و اگر سطبر باشد آن وقت پاک نشوند مگر بآب و همچنین این اگر تر باشد و از امام
ابی یوسف آمده اگر موزه بزمین المد چنانچه چیزی از رنگ نماند پاک شود و بنامه بر بنبند و بهو الصحیح
و اگر خشک باشد پاک شود بمالیدن بر زمین و در آب اثر نزد یک شیخین بخلاف امام محمد
لیکن از محیط گفته که صحیح اول است و رجوع این نیز مرویست و اگر آب باو رسید عود کند
در یک روایت و اگر تیغ یا کارد رسیده اگر بول ست پاک نشود مگر بغسل و اگر خون ست
بمسح و ذهاب اثر پاک شود چنانچه کارد را بعد از ذبح بر پشم یا خرقه آن مسح کنند و اثر برود پاک
شود اما اگر آب خورده باشد و بآن قطع کند پاک باشد و از فتاوی گفته لیکن در بر جندی
از کافی گفته بر المس که در روشنی است در نیاید چون تیغ و کارد و آئینه پاک شود بمالیدن
بر زمین و بجز آن دو فرق نیست میان پلیدی تر و خشک و غدره و بول و اگر بر بان پلید
یا بریق مسح کنند نیز پاک شود و همچنین اگر کودک بر پستان قی کرد چون چند بار بمکد پاک
شود و اگر باهن رسید و در آتش در آورند پاک شود مانند کلمه خواب آلوده اما اگر آهن را
باب پلید تموه کرده شد نزدیک امام محمد پاک نشود و نزدیک امام ابی یوسف سه بار بآب
پاک او را تموه کنند لیکن از قص گفته که هر بار بشش سرد کنند و از کافی گفته
که هر بار تا عدم تقاطر و رنگ کنند و اگر تنور را بعد از مسح بخرقه پلید یافت اگر قبل از الصاق
نان خشک شده نان پاک ست و الا نه و اگر بر زمین رسید بخفافت و ذهاب اثر پاک
شود و همچنین آجر مفروشه و بعد از قلع در عود دو روایت ست اگر از گل پلید آوند
ساخت و پخت پاک شد اگر بر درخت باران رسید پاک شود و اگر نرسید اختلاف ست
و گیاه نا استاده بر مختار بخفافت پاک شود و بعده نه مگر بغسل و سنگریزه چون زمین ست

اگر سند اخل باشد والا نه وخص یعنی توالد چون زمین ست واگر بر زمین بعد از جفاف آب
رسد بر مختار عود کند لیکن از کبیری گفته بر اصح نه اگر به نیبه رسید اگر بقدرے باشد که احتمال
دهاب بندف دارد پاک شود واگر گل یا نصف باشد نه اگر سرگین یا غدره خاک شود
شود نزد امام محمد پاک شود و فتوے برین ست و نزد ابو یوسف نه وهمچنین خرکی که در مملحه
افتد و نمک شود و همچنین هر عین نجاست که عین دیگر شود نزد امام محمد پاک شود و علیه الفتوی
بخلاف ابی یوسف این در مختار گفته چنانچه سرگین در چاه لای شود یا نه نمک شود و
این در منیه گفته یا بانوعه گل این در ملتقط گفته اگر طرفے از جامه پلید شد و فراموش
کرد بعده یک طرفے از وے بے تحرے شست بر مختار پاک شود تا اگر بعد از نماز ظاهر شود
بر مختار بر وی اعاده نه این در مختار گفته و آجری که نجاست نوشد اگر کهنه باشد سه بار یک
دفعه بسنده است والا هر بار خشک کند چنانکه تری بماند بشرط آنکه مزه و رنگ و بوی نماند نهیم
حکم ظاهر اوست نه باطن او تا اگر پاره از و در آب افتد پلید شود و کوزه خر سه بار در آب کند
هر بار بعد ساعتی اگر نو باشد این نزدیک شیخین ست و نزدیک امام محمد هرگز پاک نشود و
اگر حصیر رسید اگر خشک ست از دلک چاره نه والا پس اگر از نی باشد آب بر و روان کند
تا زائل شود واگر از دخ باشد و امثال او سه بار شوید و هر بار خشک کند نزد ابو یوسف
و نزد امام محمد بے دلک پاک نشود و بقول هر بار بر و چیزے گران نهد یا انسانی ایستد تا
آب بدر شود واگر زمین رسید سه بار آب بر و ریزد و هر بار بمالد و آن آب را بخرقه بردارد
و یا بکاود دور برد او را زیر کند واگر باران شد اگر آب باران روان شد پاک شد والا نه و
اگر طائرے در دیگ گوشت افتاد و مرد باجماع بخورد اما گوشت اگر وقوع او در حالت سکون
خورده شود اگر در حالت غلیان ست نه بر قیاس قول امام محمد اما بر قیاس قول ابو یوسف

سه بار بآب نو جوشش دهد و همچنین اگر در شکم بریان پرنده باشد و آن هم در حالت بریان
کردن رسیده و اگر بدغن روان آب درو انداخت و ریخت پاک شد و اگر جامد ست القدر
از میان دور کند و باقی پاک ست و فرق آنست اگر بعد تقریر آن محل همان دم برابر نشود
روا است و الا نه و در جامع گفته که روغن در مشک کند و آب درو همالقدر بریزد و بجنباند
و بگذارد تا بالا شود و بگیرد یا از زیر سوراخ کند تا آب بدر شود و همچنین سه بار و دو
شاب و غسل در دیگ کند و سه بار بآب در آتش بپزد هر چند آنکه هر بار بقدر اول ماند
درینجا تقدیر آب مذکور نیست لیکن بخط بعضے ثقات یافتم که دو من ده من را کافی ست
و این طریقه را در مختار در روغن نیز گفته و اینهمه نزدیک شیخین ست و نزدیک امام محمد
هرگز پاک نشود و اگر به بساط و لبد جامه کلان و مثل آن رسد بجریان آب یک شب پاک
شود و از کافی یک شبانروز گفته و دلاک در خشک شرط ست و در تر نه و در ذخیره
گفته اگر گندم بخمیر پرورده شد و آماس گرفت نزد امام محمد پاک نشود و نزد ابو یوسف
سه بار بآب پرورد و هر بار خشک کند و اگر رسید اما آماس نگرفت بعده سه بار
چند ساعت در آب دارد
تا بوی و مزه بماند نزدیک این بخوردن پاک نیست و نزدیک آن حلال نیست و در مختار
گفته که قلعی باذابت پاک شود و در خانیه گفته اگر دست بخار پلید زنگ کرد لبسه غسل
پاک گردد باید که او را چندان شوید که آب او رنگین نشود و خشب بمطر پاک
شود در جامع گفته پوست بد باغت پاک شود مگر پوست خوک و آدمی و عوز نکند باتیان
در حقیقی بالاتفاق و در حکمی اصح و آنچه پوست او بد باغت پاک شود به ذکوة نیز پاک و همچنین
لحم و شحم او و همه اجزای او بر صحیح اختیاری باشد یا ضروری و هو سے سیت و لحم
او و عصب او پاک ست بے وسوسه و الانه و استخوان فیل نزدیک امام محمد پلید ست

لیکن در مجموعه گفته که فتوی بر پاکی ست و این هر سه از انسان پاک ست و از امام محمد
آمده که موی او پلید ست الفتوی بر پاکی ست نه از خوک و از ائمه ثلاثه آمده که موی او
پاک ست **فصل پنجم** بدانکه ستر عورت شرط نماز ست اگرچه بآب یا باد یا براق
یا بگل نه بظلمت تا اگر در خانه تار یا شب تار برهنه نماز گذارد روا نبود و در ترغیب
گفته که نماز با جامه تنگ که ازو اندام نماید و مقنعه تنگ که از وی موی نماید روا نبود اگرچه
بجای تار بود و در **ذخیره** گفته که نماز در پیراهن حبیب وا ربی ازار روا نیست اگر
بر عورت نظر نیفتد و الا نه و این صریح ست که ستر از خود لازم ست لیکن عامه بر آنند
که از غیر لازم ست نه از خود تا نماز درو روا ست اگرچه نظر افتد هو المختار این در سراجی
گفته و همچنین اگر نظر کند هو الصحیح این در مختار گفته و عورت مرد از زیر ناف ست تا زانو
با زانو و همچنین ست عورت کنیزک با پشت و شکم و عورت تمام تن مگر روی و کف دست از
بند تا انگشتان و قدم از زیر شتالنگ تا انگشتان و ساق یک عضو ست و همچنین ران
لیکن بر صحیح با زانو ست و همچنین آلت و همچنین انثیین بر صحیح هر دو یک عضو اند اما بر دو
الیتین بقولی یک عضو اند بقولی دو و هو الصحیح این در فتح گفته و پستان مراهقه تبع
سینه است بخلاف بالغه و هر گوش عضو ست و موی نازل بر صحیح عضو تام ست و در خلاصه
گفته که کعب زن تبع ساق ست و میان ناف و عانه عضو تام ست و ناف عضو تام ست
بر شکم این در کنز گفته و در **جامع** گفته که کشف ربع عضو مانع ست نزدیک طرفین
هو الصحیح و نزدیک امام ابی یوسف ما فوق نصف و در نصف دو روایت ست و درین حکم
غلیظه قبل و دبر و خفیفه برابر اند و در خلاصه گفته هو الاصح و نزدیک شافعی ظهور اندکی از
عورت مانع ست مطلقا و در جامع گفته که انکشاف متفرق جمع کرده شود چون نجاست یکجا

دارد ولیکن مزیل نمی یابد لیکن ثمن ندارد و یا خوف تشنگی یا دشمن ست نماز بآن جامه گذارد
و اعاده نکند اگرچه مزیل یابد و وقت باقی باشد این در مسافر ست اما مقیم را طهارت جامه
شرط ست اگرچه ماءک نباشد و کسیکه ربع جامه او پاک ست نماز او برهنه باجماع روا نه
و در کم ازان افضل با او ست و روا ست که برهنه گذارد و ایستاده با شارت این نزدیک شیخین ست
و نزدیک امام محمد بهمان جامه گذارد و همچنین اگر تمام جامه پلید باشد این در جلالی گفته
و در سراجی گفته که ایستاده روا ست و نشسته با یما اولیتر ست اگر جامه پاک و پلید
خلط شد ند تحری کند اگرچه اینها بیشتر باشد در جلالی گفته که در جامه نجاست یافت
بر شهور اعاده نکند تا یقین نشود لیکن معلی گفته که بر قول امام اگر تر ست یک
روزه اعاده کند و اگر خشک ست روزه و در جامع گفته روا ست که عاری برهنه گذارد
ایستاده برکوع و سجود و مستحب ست که نشسته گذارد با شارت و در هدایه گفته که نشیند
و پا بقبله کشد و دست بر عورت غلیظه نهد روز باشد یا شب تار خانه یا صحرا هو الصحیح و در تتمه
خلاصه گفته برهنه از یار جامه طلبید گفت باش تا نماز گذارم و تبو دهم مستحب ست که تا آخر
وقت انتظار کشد و اگر خوف فوت شود برهنه گذارد و این نزدیک امام ست و نزدیک صاحبین
انتظار کشد و اگرچه خوف فوت بود در سراجی گفته اگر بحضور عاری کسی باشد یا جامه
از وی طلبد و اگر ندهد برهنه گذارد و اگر در میان نماز یابد از سر گیرد زنی جامه دارد و اگر
می پوشد ربع ساق او برهنه میشود و اگر می نشیند پوشیده میماند چنین گذارد و دارد
اولیتر آنست که بی قناع گذارد و اگر مراهقه نه ساله برهنه گذارد امر کرده شود او را باعاده
فصل ششم بدانکه مکی را اصابت عین کعبه شرط ست و غیر را اصابت جهت آن بر صحیح این
در هدایه گفته و در تحقیق آن اقاویل بسیار اند و در خلاصه گفته مختار آنست که در مغربین جنید

دو حصه جانب راست گذارد و یک حصه جانب چپ و در ترغیب گفته که این احتیاط
و اگر در میان مغربین گذارد نیز روا بود و لیکن این قبله خراسان و ما وراء النهر ست اما قبله
دیار هند و دهلی راست میانه دو مغرب ست این در کنز گفته و علامه در شرح خلاصه
گفته که اقرب بصواب دو قول اند یکی مذکور و دیگر آنکه بنات النعش صغری را بر گوش راست
نهد داند کی بسیار میل کند و این احسن ست و در ذخیره گفته که کعبه قبله اهل مسجد ست و مسجد
قبله اهل مکه و مکه قبله اهل حرم و حرم قبله اهل عالم و بقولی مکه ناف دنیا ست پس قبله اهل
مشرق مغرب ست نزدیک ما و قبله مغرب مشرق و قبله جنوب شمال و قبله شمال جنوب
و در جواهر گفته پرسیده شد از سید عالم مجلی ست که کعبه زیارت اولیا میکند گفت روا ست
نزدیک اهل سنت و جماعت گفته شد که چون بنا رفت حکم مصلیان چه باشد گفت که
قبله موضع کعبه ست نه بنا تا اگر بنای او بجای دیگر نهند و بسوی او گذارند روا نبود این
در خلاصه گفته و در جامع گفته قبله کسیکه استقبال نتواند جهت قدرت او ست و نزدیک
اشتباه از اهل آن موضع پرسد و اگرچه یکی باشد فاسق چون گمان صدق برو بود و در
ذخیره از فقیه ابی بکر گفته اگر در آنجا دو مرد یکی خبر کنند و تحری او بجهتی دیگر افتد اگر داند
که اینها بالقطع میدانند عمل کند و الا نه و از فقیه ابو اللیث گفته اگر آنجای اند عمل کند و اگر
چون وی مسافر اند نه و در جلالی گفته اگر در شهر یا بحضور عارف نه پرسد و تحری گذارد
اعاده نکند مطلقا و بقول امام ابو یوسف مصیب باز نگرداند در جامع گفته اگر کسی نباشد
تحری کند و بجهت گمان گذارد و اگر در میان نماز جهت دیگر گمان شود بدان جهت باز
گردد و پس روا ست چهار رکعت بچهار جهت گذارد و اگر باز بجهت اول گمان شود بهمان و آرد
بقولی از سر گیرد و اگر بعد از نماز خطای او ظاهر شود باز نگرداند و اگر بهیچ طرف گمان نشود بهر جهت

که گذارد روا بود و بقولی هر جهت یکبار گذارد لیکن در سراجی گفته که این مکروه است
و اگر بجهت تحری نگذارد روا نبود در ظاهر روایت و اگرچه مصیب باشد و همچنین شاک که
تحری نکند و اگرچه مصیب بود که قبله شاک جهت تحری ست و آن نشد لیکن در برجندی گفته
که بالقطع مصیب باشد روا بود و همچنین اگر گمان اصابت بود و بقول عیسی بن ابان و بقول
غیره و هو الصحیح کما فی الخانیه و بعدم ظهور چیزی اصابت کند تجزی لیکن شاک ندارد و بی
تحری بجهتی آغاز بید در نماز ظن یا علم اصابت نشد نزدیک محمد بن الفضل اعاده کند نزدیک
محمد بن حامد نه و هو الاصح و اگر خطا ظاهر شود از سر گیرد این در خانیه گفته اما اگر بعد ظن یا
علم اصابت شد یا هیچ معلوم نشد اعاده نکند و در علم خطا باشد باز گرداند در جلالی گفته
نماز بغیر قبله روا نه و الا در مسئله جاهلی مخطی باشد و در تحری و دیگر چون عاجز باشد از توجه از
جهت خوف عدو یا سبع یا مرض محول بنیاید یا تحویل او را مضر بود و این در خلاصه گفته یا در
دریا بر تخته مانده و دیگر چون نفل گذارد بر راحله در غیر شهر و در شهر نیز نزدیک امام ابی یوسف
نه نزدیک طرفین

فصل هفتم بدانکه نیت بدل فرض ست و بزبان مستحب و از برای
نفل نیت مطلق نماز بی قید نفل و عدد کافی ست باجماع و همچنین از برای سنت
نزدیک جمهور لیکن احوط آنست که نیت متابعت پیغامبر علیه السلام کند این در ذخیره
گفته لیکن در ظهیری گفته که بر اصح تراویح بمطلق نیت موفی نشوند لیکن در هدایه گفته
که صحیح اول ست و در جلالی گفته که به نیت عدد کثیر لازم نشود مگر دو رکعت بر مشهور اما
از برای فرض و واجب تعیین نماز شرط ست بدل پس اگر بر زبان سهو کند روا بود در
ظهیری گفته اگر ظهر گوید و فرض الوقت نگوید بر صحیح روا بود که وقت متعین ست و اگر فرض الوقت
گوید و ظهر نگوید روا بود مگر در جمعه و در ذخیره گفته اگر نیت ظهر وقت یا فرض وقت کرد و وقت برآمده

ودی بنید اندروا نه لیکن در ظهیری گفته برصحیح رواست اما در ظهر روز روا بود که اداست

به نیت قضا و قضا به نیت ادا برصحیح رواست و در ظهیری گفته که گاه اشتباه وقت اول صلوة

علی گوید و بقول سرخسی آخر صلوة علی گوید و قاضی فراست بسیار تعیین و وقت در ذکر کند

واگر آسانی خواهد اول ظهر علی یا آخر ظهر علی گوید و آن اولی تر ست کما فی الترغیب لیکن

در جامع گفته که اول صلوة علیه یا آخر صلوة علیه بر اصح شرط نیست شارع در فرض بظن

نفل تمام کرد از آن افتد و همچنین در نفل که قرآن نیت تمام عمل متعذر ست این در ذخیره

گفته مسبوق و یا لفظی از جهت شک تکبیر به نیت استقبال گفت از نماز امام بر آمد و منفرد

تا سخن نکند و نیت عدد رکعات شرط نه پس اگر ظهر را پنج رکعت نیت کرد بر چهار سلام داد

روا بود این در ذخیره گفته و نیت قبله بر اصح شرط نه که توجه بسنی ست این در سراجی گفته

و شرط نیست که در نیت الله تعالی گوید لیکن در خلاصه گفته که اگر نگوید شارع در نفل شود

مقتدی را متابعت لازم ست نه امام را نیت امامت تا اگر نیت کند که امامت نکنم و

جماعتی با وی اقتدا کردند روا بود این در ترغیب ست لیکن در ذخیره گفته که این نزد

عامه ست اما نزد یک شیخ ابی حفص کبیر و کرخی لازم ست و در خانیه گفته باید که امام را

در کثرت تعیین نکنند تا اگر گوید اقتدا کردم بزید و غیر ظاهر شود نماز روا نبود اما اگر منظور

نشود یا در ظن زید غیر ظاهر شود روا بود و همچنین روزه و اگر نداند که امام مقیم ست یا

مسافر نماز روا نه این در خلاصه گفته نیت اقتدا کرد و نماز تعیین نکرد روا نبود و بقولی

روا ست همچنین أن اصلی مع الامام اگر نیت اقتدا کند و نیت نماز الامام یا فرض امام

کند روا نه و نیکوتر انست نویت ان اصلی معه ما یصلی الامام لیکن در ترغیب گفته که گر خالی کرده

یا جماعت داخلست فی صلوة الامام با اقتدیت بهذا الامام گوید بسنده است گر تعیین نکند

بیچون نیز روا است اما فاضلتر قصد آنست واجماع کرده اند که افضل مقارنت نیت ست بتحریمه
وبتاخیر شارع نشود واز کرخی آمده که روا ست وبر قول وے در غایت تاخیر اختلاف کرده اند
بقولے انتهاے ثنای وبقولے تا تعوذ وبقولی تا رکوع وبقولے تا قومه اما تقدیم نیت از علمای
ثلثه آمده که اگر نزدیک وضو نیت کند که نماز ظهر با امام گذارد وبعد ازان بعملے که از جنس نماز نبود و
شغل نکرد وچون بجاے نماز بحضور نیت با امام پیوست روا بود واز محمد بن سلمه آمده که اگر
گاه شروع از وے پرسند کدام نماز میگذاری بیدرنگ جواب دهد نماز روا بود اگر
بتامل حاجت شود نه در جلالی و ملتقط گفته که از امام ابی یوسف آمده که اگر از منزل
به نیت نماز ظهر با امام برآمد چون بمسجد رسید بحضور نیت پیوست روا بود وابن مقاتل و
ابن شجاع گفته اند که هیچ یکے را از علما نرسیده ام که مخالف او باشد درین مسئله و در جامع
گفته که تقدیم در ظاهر روایت روا نه وهمچنین تقدیم نیت اقتدا بر تحریمه امام بر صحیح لیکن
در جواهر گفته بر اصح روا ست وبقول عامه چون امام موقف امامت استد نیت اقتدا
روا بود وفاضلتر آنست که بعد تکبیر نیت اقتدا کند وبقول جوالقی بعد از الله قبل اکبر واین
هر دو بر قوم امام مشکل ست که نزدیک او افضل مقارنت ست انهمه در ذخیره گفته وحضور دل
گاه تکبیر گاه تکبیر کافی ست واگرچه در سائر ارکان دل وی مشتغل باشد بسانه وجز آن
واعاده او مستحب نه واجر او کم نه اگر تقصیرے نکرده و در ملتقط گفته که قول بعضے زهاد
کسیکه دل او در نماز با نماز نباشد نماز او هیچ قیمت ندارد وخیرے نیست وهمچنین هر که
نداند که بر راست وچپ او کیست وے نماز ندارد که پیغمبر علیه السلام دانست که ابن عباس
رضی الله عنهما در جانب چپ اوست او را در جانب راست آورد و در مدارک در آیه
الذین یؤتون الزکوة وهم راکعون گفته که مرتضی رضی الله تعالی عنه در نماز بود سائلے

[illegible] افضل [illegible]
بسیار کوشش کرده در دور کردن آن شغل از خاطر خود [illegible]
۲۱۳

سوال کرد و انگشتری وی از دست بجانب وی انداخت حق تعالی مدح او در کلام مجید خود فرمود
و آن انگشتری فراخ بود و بعمل و اندک او را بیرون کشید و در جلالی گفته مصلیان ششم نوع
اند یکی آنکه میداند که ظهر چهار رکعت ست و این فرض ست و دو رکعت بعد او سنت ست
و معنی فرض و سنت میدانند پس اگر وی نیت ظهر کند روا بود و حاجت به نیت فرض نیست
دیگر آنکه فرضیت آن چهار و سنیت این دو میداند لیکن معنی فرض و نفل میداند نماز او روا
دیگر آنکه میداند آنچه مردم میگذارند بعضی فرض اند و بعضی نوافل و میگذارد چنانچه می بیند
و فرض را از نفل تمیز نمیکند روا نه که علم بفرضیت و تعیین نیت شرط ست و لقولی آنچه پس
امام میگذارد روا بود و آنچه تنها بود نه مختار ظهیری انیست لیکن در خانیه گفته اگر نیت
فرض در همه کند روا بود و الا فرض نه روا نه دیگر آنکه میداند آنچه میگذارند ایشان فرض و سنت
همه فرض ست روا بود و آن از جهت یافتن نیت فرض و این از جهت جواز سنت همه
فرض دیگر آنکه نمیداند که نماز بر عباد فرض ست لیکن در وقت میگذارد روا نه و برو
قضا ست دیگر این چیزها میداند لیکن آنچه در و فرض و سنت ست نمیداند روا
بود و در ظهیری گفته اگر رابع امامت کند نماز او روا بود و همچنین نماز قوم که قبل از و
سنت نبود چون عصر و مغرب و عشا اما نمازیکه سنت دارد چون فجر و ظهر روا نبود فصل
هشتم در جامع گفته بدانکه اذان سنت موکده هست بر صحیح مردان را از برای پنج نماز
و جمعه در وقت او در وقت نماز ست در جوار و استحباب و اعاده کند اگر قبل از وقت گوید و
اگر چه فجر باشد و علیه الفتوی و لهذا اگر قبل از صبح گوید اجابت واجب نبود و این در کنز ست
و از امام ابی یوسف آمده که اذان فجر در نصف اخیر روا ست لیکن در عمده گفته که وی
ازین رجوع کرده و چون نخواهد که بانگ نماز گوید روی بقبله کند و الا کراهت باشد و

انامل در گوش ورآرد والا ترک افضل باشد وهمچنین اگر هردو دست بر هردو گوش یا یکی
بهر یکی واستاده شود والا مکروه است مگر چون از برای خود گوید واگر سوار گوید مکروه بود ورظاهر
روایت انهمه در حق مقیم است اما مسافر را مکروه نه این در جلالی گفته وترسل کند ای فصل کند
در کلمات او ویاید که اندک باشد والا اعاده کند وترتیب نگهدارد پس تقدیم بعض اعاده افضلست
ای اعاده آن بعض این در جلالی است وتغیر ندهد کلمه را نه بزیادتی حرف یا حرکت یا مد وخبر این در
دایل وآخر که مکروه است مگر در حیعلتین که در ینها مد باک نه اما مجرد تحسین آواز بی تغیر حسن است
این در شرح وقایه گفته ودر شهادت ها پید اکند والا خطا باشد این در کنز است وترجیع نکند
وروی بگرداند نه سینه را در صلوة در طرف راست ودر فلاح در طرف چپ واین سنت است
اگرچه اذان مولود بود بر صحیح یا اذان منفرد هو الصحیح این در کنز گفته وجهر باذان واجب است
اگر چون برای خود باشد اما از طاقت بلند تر نگوید که مکروه است این در ملتقط گفته ودر
جای بلند گوید که سنت است نه در مسجد که مکروه است لیکن در جلالی گفته که در مسجد گوید
یا انچه حکم او دارد نه در جای بعید از و واقامت چون اذانست درین احکام مگر آنکه کلمات
بسرعت گوید والا ترک سنت باشد وروی نگرداند مگر منتظران را وقد قامت الصلوة
افزاید والا اعلاه کند نه اذان بافزودن این در جلالی گفته وتمام کند در جای آغاز مگر
چون امام باشد که وی از لی روان تمام کند وبقولے نزدیک قد قامت الصلوة روان
شود با واز نرم ودر جاے نماز تمام کند ودر ترغیب گفته که القول فقیه ابی اللیث بر در
مسجد تمام کند بعده در آید واین روایت درست ترست در کنز گفته که مشی در آقامت مکروه است
ودر هدایه گفته که گاه اقامت از جای اذان انتقال کند وآهسته گوید که برای اعلام
حاضرانست واگر چون اذان بلند شروع کرد پس آگاه شد بقانون سنت از سر گیرد این

در خلاصه گفته در جلالی گفته مکروه است که بانگ و اقامت گوید و بانهانگذارد یا گذارد و بعد
بازو رحمتی دیگر گوید و نگذارد و همچنین خروج از مسجد موذن را قبل از نماز در خلاصه
گفته باک نیست تثویب چون الصلوة الصلوة یا قامت یا قامت بلکه بر مختار متاخرین
نیکوست و از امام آمده باید که بعد اذان بقدر بیست آیه درنگ کند پس تثویب کند
بعده سنت فجر گذارد و اندکی درنگ کند پس تکبیر گوید و در اذان و اقامت نشیند و
وصل مکروه است مگر در مغرب که در و نشیند اما ساعتی خاموش استد نزدیک امام
بقدر یک آیت دراز یا سه آیه کوتاه و نزدیک صاحبیه بقدر جلسه خطیب نشیند و این
نزدیک آن مکروه ست نه آن نزدیک اینها و اگر غیر موذن اقامت گوید باک نیست
گر چون راضی نباشد که مکروه است بر اختیار خواهرزاده لیکن نزدیک ما مطلقا پاک نه
تنخ نزدیک اذان و اقامت مکروه است و سخن نکند در هر دو و اگر اندکی سخن کرد استیناف
لازم نه در فتح القدیر گفته اگر سخن کند از سر گیرد و رد سلام و جواب عطسه بر و لازم نه خیانچه
رد سلام بر مصلی و قاری و خطیب لازم نیست بلکه رد در دل کند نزدیک امام و بعد
فراغ نزدیک امام محمد و نزدیک امام ابی یوسف نه در دل و نه بعد از فراغ هو الصحیح اما
مشغول را باجماع لازم نه نه در حال و نه بعد فراغ بخلاف کسیکه در حمام باشد با میزر و
سامع اجابت کند و گوید آنچه موذن گوید مگر در حیعلتین که حوقله گوید و در ترغیب گفته
که در فلاح ماشاء الله کان و مالم یشا لم یکن گوید بر صحیح و بکر در الصلوة که صدقت و برّرت
بکسر را گوید و در دوم اَللّٰهُمَّ نَبِّهْنَا عَنْ نَوْمِ الْغَافِلِيْنَ و مگر در قد قامت که اَقَامَهَا اللّٰهُ وَ
اَدَامَهَا مَا دَامَتِ السَّمٰوٰتُ وَالْاَرْضُوْنَ گوید در فتح القدیر گفته که بعد از فراغ گوید اَللّٰهُمَّ
رَبَّ هٰذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ وَالصَّلٰوةِ الْقَائِمَةِ اٰتِ مُحَمَّدَنِ الْوَسِيْلَةَ وَالْفَضِيْلَةَ وَالدَّرَجَ

اَلرَّفِيعَةَ وَالْبَعَثَةَ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ الَّذِي وَعَدْتَهُ اِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ حلال شود او را شفاعت پیغمبر
علیه السلام و اجابت واجب ست و نزدیک امام حلوائی بقدم ست تا اگر بزبان گوید و
بمسجد نرود مجیب نباشد و اگر در مسجد باشد بزبان لازم نه پس نزدیک او بزبان مستحب
ست اگر گوید ثواب یابد و الا نه بکراهت و آثم سخن نزدیک اذان باجماع مکروه نه لیکن
باید که سخن نکند و مشغول نشود بچیزے در اذان و اقامت اما اجابت اقامت مستحب
ست و اگر بدعا مشغول شود باک نبود اما آن اولیتر ست این در ترغیب گفته و اگر
در یک وقت از چند جهت شنود اجابت اول کند در مسجد وی باشد یا در مسجد
غیر لیکن در ملتقط گفته که اجابت مسجد غیر ماند و مسجد خود را جواب گوید و اگر از چند جهت
یک جا شنود اجابت کند باعتبار مسجد خود تا اگر سابق یا مسبوق شود مقید باو باشد
و اگر ترک این اعتبار کند ترک اولی کرده باشد و اگر قاری شنود افضل آنست که باز
ایستد و شنود و لیکن در ملتقط گفته که اگر از مسجد خود در خانه شنود ترک کند و اگر در
مسجد باشد یا در جانه اذان غیر شنود نه در کنز گفته کسیکه اجابت اذان نکند کلمه شهادت
بر زبان او نزدیک نزع گران شود و کسیکه اجابت اقامت نکند از سجده روز قیامت
ممنوع شود و چون آواز اذان بر آید که ماشی بایستد و نشسته زانو زند هرچه به تعظیم
قریب تر آن کند و بجواب مشغول شود تا نقل ست که خاتون جنب رضی الله
عنها گاه رسیدن اذان می شنید بے بجا تجامی ماندے و پیش نرسیدے
گویند که امام ابو الحسن امام ابو منصور ماتریدی را بخواب دید گفت ای ابی الحسن
حق تعالی زن ترا هرگز نماز نکرده بود بخشید گفت بچه سبب گفت از جهت تعظیم
اذان در خلاصه گفته که جنب اجابت کند که این اذان نیست و مستحب ست که موذن

عالم باشد لنسبت واگر وقت نداند مستحق ثواب نبوده روا ست اذان بنده ونابینا واعرابی
وحرامزاده وغیره ایشان اولیتر ودر جامع گفته که مکروه است اقامت محدث نه اذان او
وهر دو را اعادت نه واز جنب هر دو مکروه اند واین اعاده کرده شود بر اشبه نه آن او
مکروه است اذان زن ودیوانه ومست وکودک وفاجر وراکب وقاعده وماشی ومنحرف
واعاده نشود لیکن بر اصح مستحب ست واذان مراهق عاقل مکروه نه وبانگ واقامت
گوید برای فائته واکتفا برین روا ست وهمچنین از برای فوایت برای هر یکی نزد یک
شیخین ونزد امام محمد در اولی چنین ودر بواقی مخیر ست در جمع واکتفا ومسافر را ترک
هر دو مکروه ست اگرچه منفرد بود واکتفا بر اقامت روا ست که آن برای استحضار غائبان
ست در فقه حاضر اند واین برای اعلام شروع ست وباین محتاج اند اگر در خانه
در شهر گذارد هر دو گوید تا ادا بر هیئت جماعت باشد وترک هر دو نیز روا ست وهمین
حکم باغ وضیاع این در خلاصه گفته وآن نیکوتر ست که اقتدا میکنند چندان از
ملائکه که راه افق بند میشود ودر اقامت تنها اقتدا میکنند مگر این دو فرشته
که باوی اند ومکروه ترک اینها در مسجد محله وشارعه طریق در کنز گفته مسجدی که امام
موذن ندارد افضل آنست که هر جماعت باذن واقامت علیحده گذارد واگر در
مسجد قومی بعد از نماز در آید تنها گذارد بی اذان واقامت واگر گوید مکروه بود ودر
خلاصه گفته جماعتی از اهل مسجد اذان آهسته گفتند چنانچه غیر ایشان نشنیدند پس جماعت دیگر
در آمد ودانستند بانگ واقامت گویند وجماعت گذارند که آنرا اعتبار نه ودر جماعت بیابان
ترک اقامت مکروه ست وترک اذان نه در فتح القدیر گفته باید که موذن انتظار جماعت
کشد واقامت گوید برای ضعیف شتابان وازجهت رئیس منتظر نشیند در کنز گفته

که تأخیر موذن و تطویل قراءت برای ادراک بعض حرام ست چون میل کند باهل دنیا و تاخیر
کند چندان که دشوار شود بر مردم اما تاخیر اندک برای اعانت اهل خیر مکروه نه و باک نیست
که انتظار کشد از برای امام انتظار میانه و در ملتقط گفته که چون موذن اقامت شروع
کند انتظار امام وغیره نکشد و در هر نماز الصلوة نگوید و الحاح بسیار نکند و نباید که از خود
در علم یا جاه گوید وقت نماز در آمده مگر موذن و در حمادیه گفته یکی بانگ نماز گفت
بعده دیگرے آغاز ید او را منع نکنند و اگر کردند باید که خاموش نشود که تکرار بانگ نماز
مشروع ست بخلاف اقامت این در هدایه گفته و در جامع گفته که امام قوم نزدیک حی
علی الصلوة برخیزند نزدیک علمای ثلثه و اگر امام موذن باشد اگر در مسجد اقامت گفت
برخیزند مگر بعد از فراغ و الا برنخیزند مگر بعد از دخول و ازینجا معلوم شد که اقامت امام و
اذان او درست بلکه در فتح القدیر گفته فاضلتر آنست که امام و موذن یکی باشند و امام نیز
بر یک بوده اگر امام بعد از اقامت سنت فجر گذارد اعاده واجب نشود و اگر گاه اقامت
یکے در آید ببیند که قیام و انتظام مکروه ست و نزدیک قد قامت شروع کنند نزدیک طرفین
در ذخیره گفته امام نزدیک امام تکبیر گوید بل از قد قامت که درین تصدیق موذن ست
این در حصر ست و ظاهر کتاب آنست که بعد از فراغ ازین گوید لیکن صحیح اول ست و
نزدیک امام ابی یوسف بعد از فراغ از اقامت تکبیر گوید که معنی قد قامت قریب
نماز ست نه حقیقت قیام در حصر گفته زیرا نچه در تاخیر فضیلت جواب موذن ست
و فضیلت یافتن موذن تکبیر افتتاح و این خلاف در فضلیت ست نه در جواز در مختار
گفته که موذن فضیلت تکبیر یابد اگرچه مقارن با امام نگوید که وے در تعهد است نماز
و اصح آنست که امام بعد از قد قامت تکبیر گوید در ذخیره گفته که اگر مقتدی تکبیر مقارن

باامام گوید فضیلت تکبیر میابشد والاصح هو الاصح این در کنز ست وبقولی اگر حاضر قبل از
ثنا آیت و غایت قبل از هفت آیت تکبیر گوید فضیلت دریابد وبقولی اگر برکعت اولی
پیوست فضیلت دریافت هو الاصح در حاویه گفته هو الصحیح **فصل** نهم یکی از فرض نماز
تحریمه ست و در خلاصه گفته که این شرط ست نزدیک ما نه رکن تا اگر برظهر حمد
رکعت بنا کند روا بود و برای هر نماز تکبیر علیحده شرطه در شرح خلاصه گفته اگر
محدث یا حامل نجاست یا مکشوف العورت یا قبل از زوال یا منحرف تکبیر گفت بعده
در آب غوطه زد و سر آورد یا نجاست انداخت یا عورت پوشید یا آفتاب زایل شد
یا استقبال کرد و نماز گذارد روا بود و نزدیک کسیکه رکن میگویند نه و اگر بر سنت ظهر بنا کند یا بر ظهر
سنت بنا کند یا عصر یا فائته روا بود و در جلالی گفته تحریمه راسته شرط ست یکی آنکه بعد از شرایط
سنت گوید دیگر آنکه استاده گوید در فرض هیچ پس اگر مسرع قبل از اتمام قیام گوید روا نبود
و فاضله قرب بقیام و قرب برکوع ست و همچنین اگر الله در قیام گوید و اگبر در رکوع این در خلاصه
گفته ست دیگر آنکه بذکر خدا تعالی باشد بروجه تعظیم و مخلوط نبود بدعا چون الله اکبر یا کبیر یا الله الاکبر یا
الرحمن اکبر یا سبحان الله یا الحمد لله یا لا اله الا الله و نزدیک امام ابی یوسف روا نیست مگر بآن سه لفظ
مگر چون خوب نتواند گفت این در جامع گفته و نزدیک امام شافعی مگر بآن دو لفظ و نزدیک امام مالک
مگر بآن یکی و اولیتر آنست که شروع کند بالله اکبر و بجز این بر قول امام مکروه ست هو الاصح
این در جامع گفته اما بپارسی چون خدای بزرگ ست یا بنام خدای بزرگ روا بود و
نزدیک صاحبین نه مگر چون عربیه خوب نتواند گفت و بلفظ دعا چون اللهم اغفر لی
و بلفظ ندا چون یا الله نه لیکن در ظهیری گفته که به یا الله یا الله الکبار شارع شود و
در ذخیره گفته که به الله در روایت حسن از امام شود و در ظاهر روایت نه که اعتبار

صفت راست یا اسم مقتدی با امام آغاز ید اما از الله قبل از امام فارغ شد روا نه مطلقاً
و نزدیک امام ابی یوسف اگر اکبر با امام یا بعد از وگوید روا بود که تمام تکبیر نزد یک او فرض ست
و اهمه ابجر و الله نزدیک او شارع نشود بخلاف طرفین اما الله اکبر با امام یا بعد او گفت و
از اکبر قبل از و فارغ شد گفته اند که بر قول امام شارع شود و بقولی باتفاق نه هو الاصح
این در خلاصه گفته و اگر ندانند اعتبار ظن راست و اگر شک شد شارع شود و در خلاصه اگر
یکی امام را در رکوع یافت وی الله را در قیام گفت و اکبر را در رکوع شارع نشود در اظهر روایات
و واجب ست بدایت بالله تا از امام ابی یوسف آمده که به اکبر الله شارع نشود و اگر یا الله اکبر
یا الکبیر بی الله نه در کنز گفته که مد در اول الله شک و متعمد کافر شود و در اوسط ترک او اولیست
لیکن از محیط گفته که بر مختار صحیح ست و در آخر خطاست و در اکبر مطلقاً شکند و در اوسط متعمد
کفر ست و قصر لام مکروه ست و باید که بر قع ها گوید و در اکبر مختار ست لیکن از فواید گفته که
بجزم گوید و فی الحدیث اَلْاَذَانُ جَزْمٌ وَالْاِقَامَةُ جَزْمٌ وَالتَّكْبِيْرُ جَزْمٌ و در منیه گفته با کبر بقاف بر اصح
شارع شود و همچنین بکاف فارسی که ابدال آمده و این در کافیست و تکبیر قبل از امام
شارع نشود نه در نماز امام و نه در نماز خود مگر چون تکبیر اعاده کند به نیت شروع و اقتدا
لیکن در خلاصه گفته که نزدیک ابو یوسف شارع شود در نماز خود و نزد امام محمد شود و از
امام دو روایت ست و دیگر قیام در هر رکعت فرض در جامع گفته که این عبارت ست
استوار شق اسفل و اعلی لیکن در جلالی گفته که اعتدال در و سنت ست و فرض مجرد
قیام ست نه استداد تا اگر دوگانه دوم بی تطویل قیام گذارد روا بود و وجوب امتداد از
جهت تحصیل قرائت ست و با قتدای قرائت ساقط پس قیام نیز بر وی ساقط شود چنانچه
در رکوع رسید و قیام با سر انگشتان یا بر پاشنه بعذر روا بود و بقولی نه و در برجندی گفته اگر

یک پای معلق دارد روا بود و درین همه صور بے عذر کراهت ست در جامع گفته اگر
از جهت ضروری قادر بر قیام نبود نه بفوت خود و نه بتکیه و امید زوال آن در وقت آن نباشد
نشسته گذارد و برکوع و سجود و اگر ببعض قیام قادر باشد آن قدر ایستد و بعد از تحریمه
نشیند و امام مرغینانی گفته اگر بر تحریمه قادر باشد نشسته گذارد لیکن و در ذخیره از فقیه ابی جعفر
که آن قدر ایستد و بعده نشیند و ماخوذ امام حلوای نیست و در برجندی گفته که معنی عجز از
قیام آنست که ایستاده نتواند شد یا تواند لیکن سخت ضعیف شود چنانکه مرض افزاید یا دیر
بدیری کشد اما اگر بقیام مشقت لاحق شود ترک قیام روا نه و فتوی برینست و اگر رکوع و
سجود متعذر شود پس اگر قیام نیز متعذر ست نشسته باشارت گذارد و الا مخیر ست در قیام
و قعود و این احب ست و سجده از رکوع فروتر کند و چیزے از چوب و سنگ برای سجده
بر ندارد که مکروه ست و اگر بر داشت و اشارت سجده فروتر کرد روا بود و الا نه اما اگر آن چیز
بر زمین موضوع باشد مکروه نبود و این در جامع ست و اگر قعود متعذر شود بر پهلو خسپد امین یا
الیسر و توجه بقبله کند یا ستان خسپد بالین زیر سر نهد و پا بقبله کند و این احب ست لیکن فقیه
ابی جعفر گفته که اگر قادر برین چنان گذارد روا نبود و اشارت بسر ست نه بچشم و ابرو و دل و اگر
اشارت نتواند تاخیر کند و ساقط نشود بر صحیح و اگرچه از یک شبانروز زیاده شود لیکن
در خلاصه گفته که بر مختار ساقط شود و در ظهیری گفته بر صحیح اگر کم از یک شبانروز ست
قضا کند و اگر زیاده باشد نه در جامع گفته یکی دیوانه شد یا بیهوش یک شبانروز یا کم
از و قضا کند و اگر زمانی افزود نه یعنی قضا نکند نماز یکه از شبانروز افزوده و این در ذخیره
ست و اگر مومی در نماز ست بر رکوع و سجود قادر شد از سر گیرد و اگر قاعده راکع و ساجد بر قیام
قادر شد بنا کند نزدیک شیخین و نزدیک امام محمد از سر گیرد و در ذخیره گفته اگر بتکیه عصا یا خادم

نتواند استاده بر صحیح چنین کند و غیر این او را کفایت نکند لیکن در سراجی گفته اگر استطاعت نکند و نشسته گذارد روانه مجروحی ست که ریش او به سجده سایل میشود و بر سایر ارکان قادر است نشسته باشارت گذارد و اگر استاده گذارد و گاه رکوع نشیند و اشارت کند روا بود و آن فاضلتر مجروحی ست که ریش او بقیام روان میشود و بقعود نه یا پیریست که بآن سلسل بول میشود و باین نه یا آن ضعف او را از قرات مانع میشود و باین نه چنین گذارد و چنان روانه مریضی ست در خانه میتواند استاده اگر بجماعت میرود نه پراحیح در خانه گذارد و ضعیفی ست بصوم نمیتواند استاده و بافطار میتواند وره دارد و نشسته گذارد و اگر از ترس دشمن نمیتواند استاد نشسته گذارد و اگر در جا یکیست که نشیت او را نمیشود و اگر بیرون آید از جهت گل و باران نمیتواند گذارد نشیند در جامع گفته روا ست نفل راکب مقیم و مسافر باشارت بمجرد مجاوزت از عمران[1] بر صحیح اگر چه بسوی غیر قبله باشد پس شرط نیست استقبال نه در ابتدا و نه در بقا و اگر دابه او بسوی قبله سیر میکند و وی از ان جهت اعراض کرد روا نبود و روا است نماز بر دابه روان[2] قادر باشد بر ایقاف[3] او یا نه لیکن از نهایه گفته در عامه روایات نماز قادر روانه اما در شهر از امام آمده که روانه و نزدیک امام محمد[4] مکروه است و نزدیک امام ابی یوسف روا است و اگر در عمران پیاده گذارد روا بود نزدیک این[5] اما نماز فرض و واجب روانه مگر بعذر دشمن و دده و سرکشی اسپ چنانچه بی معین[6] سوار نتواند شد و غیبت قافله و مرض و گل چنانکه روی در ان در نشود اما اگر در ان در نشود اما اگر تر باشد روانه انهمه انگاه که دابه خود رود و اگر راکب سیر کناند فرض و نفل روانه لیکن در ذخیره گفته اگر تبازیانه او را هیبت دهد یا بپا جنباند روانه بود که

این عمل اندک ست ونجاست رکاب وموضع قعود مانع نه سوالصحیح این ورکنز گفته در
خلاصه گفته که کیفیت نماز بر دابه آنست که سجود از رکوع فروتر کند و سر بچیزی ننهد و ابه
روان باشد یا استاده و در برجندی گفته که آغاز بقبله در فرض لازم ست وامام حلوانی
گفته اگر دابه بقبله میرفت بعده از انجهت اعراض کرد روانه درو است که فرض در کشتی روان
نشسته گذارد و نزدیک امام اگرچه مانع قیام نبود چون دوران سر وسیاهی چشم و نزدیک
صاحبیه روانه مگر بمانع و در جامع گفته نماز باشارت در آن باتفاق روانه اگرچه نفل مگر
بعذر و بنگام آغاز بقبله توجه کند و اگر کشتی از قبله بگردد روی بقبله بگرداند و مستحب ست
که استاده گذارد یا بیرون از کشتی که نماز بر زمین اکمل ست وانهمه انگاه که کشتی مربوط نباشد
والا پس اگر در طرف دریاست نماز درسان نشسته باجماع روانه مگر بمانع وهمچنین اگر در میان
او باشد یا با و اندک والا بر آن خلاف ست وبقولی در آن دو نیز خلاف ست ونماز
فرض نشسته در عجله روانه لیکن در خانیه گفته اگر عجله بر دابه بود بمنزله نماز بر دابه است سایر
باشد یا نه در حالت عذر روا است وبی او نه والا روا است چنانچه بر شتر بر تنه و دیگر خواندن
یک آیت در دو رکعت فرض و در همه رکعات واجب ونفل و نزدیک صاحبیه یک آیه
دراز که کوتاه نباشد از سه آیت کوتاه یا یه آیت کوتاه در جامع گفته که قران را بیک
انقرابت سبعه بخواند نه بشواذ که مفسد ست نزدیک امام بر اصح اگر از مصحف ابن مسعود
یا ابی رضی الله عنهم خواند نه اما از قرات نه شمارد لیکن در ذخیره گفته که بشواذ نشکند چنانکه
ایاک را بتخفیف خواند یا صراط را بسین یا بزای خالص یا بضادی که میان سین و زا است
وقرایت بر امام ومنفرد ست نه بر مقتدی و در جلالی گفته که از گنگ وامی ساقط ست
لیکن بین لازم ست که روز و شب کوشد والا معذور نه اما کسیکه میخواند لیکن درست

نمیتواند خواند چنانچه الحمد بجا یا الرحمن بها المغضوب بدال الصمد بسین واجب ست که
تصحیح کوشد و اگر نتواند بغیر قرائت گذارد و اگر چنان گذارد و خواندن شکند لیکن
علمای خراسان فتوی داده اند اگر میکوشد روا بود اما غیر وی اقتدا نکند و در منیه گفت
اگر یک آیت درست میخواند پس نزدیک امام بروی تکرار نه و نزدیک صاحبین سه بار
تکرار کند و دیگر رکوع ست ای پشت خم کردن و در خلاصه گفته سر فرو کرد و تعدیل نکرد
روا بود در ظاهر روایت و از امام آمده اگر برکوع نزدیک تر ست روا بود و اگر بقیام
نزدیک تر ست نه و اگر بی رکوع بسجده رفت اگر از قیام بسجده بر وجه سنت رفت
یعنی بسرعت روا نبود و اگر بوجه سنت نرفته و چون نشتر خورد و گروه از رکوع محسوب
بود و کوژپشتی که برکوع رسیده برای رکوع بسر اشارت کند و دیگر سجود ست و آن
نهادن جبهه و بینی بر زمین و روا ست بر غیر این اگر از جبهه و بینی قرار گیرد و سختی او
یابند و الا نه پس بر کاه و پنبه روا بود اگر گیرد و یابند و الا نه و بر جامه نیز اگر بر زمین
ای جبهه و بینی قرار گیرنده ۱۲
باشد و اگر بر بقره باشد نه و بر گندم و جو روا بود نه بر ارزن و جاورس و بر پشت مصلی روا ست
نه بر پشت غیر وی که در نماز او نیست و بر دست روا ست بلا صح و همچنین اگر آستین بر
نجاست بگسترد و در صحیح این در ظهیریه ست و اکتفا بر جبهه روا ست باتفاق مطلقا و بر بینی
نیز نزدیک بی عذر لا نزد امام روا ست و نزد صاحبین و فتوی برینست این در شرح وقایه
ای بی عذر ۱۲
گفته و اگر عذر باشد اکتفا بر یکی مکروه ست و مراد از بینی محل سخت ست پس بر جای
نرم او روا نه و سجده بر زقن وجه باجماع روا نه و اگر زانو ها نهد روا بود و فتوی
برینست و نهادن قدم بر زمین در سجده فرض ست و اگر یکی نهد روا بود مثل قیام
بر یکی و وضع قدم بوضع اصابع ست و در کنز گفته سجده بر مفرق سر روا نه و بر پیچ دستار

۲۲۵

وفاضل جامه رواست باکراهت اگر سختی زمین دریابد والا نه این در جامع گفته
ونزدیک امام ابویوسف روا نه وصحیح اول ست در ذخیره گفته اگر محل سجود از موضع
قیام بلند باشد بقدر دو خشت اشیاده ای بقدر نیم گز کما فی الجامع روا بود والا نه
ودیگر قعود در آخر نماز بقدر تشهد در شرح خلاصه گفته که این بر اصح شرط ست برای
صحت خروج چون تکبیر برای دخول در خلاصه گفته که این فرض ست در فرض و
نفل تا اگر در نفل بعد از دو رکعت نه نشیند وبرخیزد روان شود بشکنند واگر بسوم رود
وبعد از چهارم نشیند روا بود در استحسان نه در قیاس وانیست قول امام محمد و در مسعودی
گفته از ابوبکر اسکاف که در خواندن هر یکی معتبر ست فرق نیست میان تعجیل خواندن
وآهسته خوان واز امام سرخسی آمده که خواندن سنون معتبر ست نه نیک آهسته و نه
نیک شتاب پس اگر امام شتاب خواند وقبل از فراغ مقتدیان از تشهد سلام داد
در ظاهر روایت بشکنند وبقول اسکاف نه واختیار ظهیری انیست چنانچه آید ودیگر
ای نماز امام پس مقتدیان نیز ۱۲
خروج از نماز بفعل اختیاری که منافی نماز باشد چون بنا بر نماز و قهقه نزدیک امام
ونزد صاحبیه فرض نیست و در جامع گفته که رفع سر از رکوع وسجود نزد امام محمد رح
فرض ست وبروایتی از امام نیز لیکن در جلالی گفته که رفع ازان سنت ست
وازین فرض وامام ابی یوسف از امام گفته اگر بقدری بردارد که او را رفع گویند
کفایت کند وحسن از او روایت کرده یکی بقدر مرور باد و دیگر آنکه به نشستن نزدیک
باشد واگر به سجود نزدیک تر باشد بشکند واصح آنست در هدایه اصح گفته انیست
فصل دهم یکی از واجبات نماز لفظ تکبیر ست لیکن در شرح خلاصه گفته که بر مشهور
سنت ست و دیگر تعیین دو رکعت اولی برای قرائت در جامع گفته که فرض ست

بر صحیح پس اگر در دو لبینه خواند پس قضا باشد و دیگر فاتحه در اولین یکبار قبل از
سورت و دیگر ضم سورة یا سه آیت کوتاه اگرچه کوتاه تر باشد از صورت چون ثُمَّ قُتِلَ
كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ نَظَرَ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ یا یک آیت دراز که برابر باشد یا سوره کوتاه یا قدر
و سورة کوتاه از آیت دراز پس اگر نصف آیت الکرسی در رکعتی ضم کند و نصف دیگر در دیگر
مکروه نباشد این در شرح خلاصه گفته و دیگر رعایت ترتیب در انچه نماز مکرر ست در هر رکعت
چون سجده اما ترتیب در انچه در تمام نماز یکیست چون تکبیر و قعده فرض ست و همچنین
در انچه در هر رکعت یکبار ست چون قیام و قرات و رکوع تا اگر رکوع قبل ضم کرد لقیام
عود کند و بعد از ضم باز رکوع کند تا رکوع او مرتب افتد اینهمه علامه گفته و دیگر بلند
خواندن امام را در سه نماز ادا باشند یا قضا اما منفرد در آن مخیر ست و فاضلتر جهر ست
تا موّدی شود بر هیئت جماعت و همچنین درین بر اصح لیکن در هدایه گفته که بر صحیح مخیر
نیست و مخافت واجب ست و بلند خواندن در جمعه و عیدین و در تراویح و وتر و خسوف
بر اصح و در نوافل شب این در شرح خلاصه گفته لیکن منفرد در نوافل شب مختار ست
و افضل آنست که میانه خواند این در ذخیره گفته گویند که پیغمبر علیه السلام بحجره صدیق
در آمد دید که در نماز آهسته میخواند پس بحجره فاروق رفت دید که بلند میخواند باز بحجره
بلال رفت رضی الله تعالی عنهم دید که از سورتی بسورتی میرفت بامداد از هر یکی پرسید
صدیق گفت با ملک راز میگفتم فرمود آری لیکن ارفع صوتک قلیلاً تا سامعان را
انسی باشد فاروق گفت دیو را میراندم فرمود آری لیکن اِخْفِضْ صَوْتَكَ قَلِيلاً
اندکی آواز پست کن تا خفتگان را ضرری نرسد بلال گفت از بوستانی ببوستانی
میرفتم فرمود آری لیکن چون سورتی آغاز ی او را تمام کن این در مسعودی ست

اما اگر امام بعض فاتحه یا کل او آهسته خواند یا منفرد چنین کرد و بعده یکی بوی اقتدا کرد
فاتحه را بجهر اعاده کند و بعضے اعاده نکند و باقی بلند خواند اما اگر بعد از اتمام سورتے
بوی اقتدا کردند بلند خواند و این در کنز ست و اگر در سریه اکثر فاتحه را بلند خواند
بالاتفاق آهسته تمام کند و دیگر اخفا امام در دو نماز مطلقا در کسوف و نوافل روز این
در شرح خلاصه گفته و همچنین متنفل منفرد و این در خلاصه گفته لیکن در کنز گفته که
بلند نخواند مگر بعذر غلبه نوم یا کلام قوم و ادنی جهر اسماع غیر ست و ادنی مخافت اسماع
خود و فتوی بر نفس ست پس آنچه چنین نبود و مانع نباشد محسوب از قرائت نبود و هو المختار
این در سراجی گفته اگر بعض شنوند از جهر کفایت کند لیکن از مسعودی گفته که صف اول
را شنوانند و از خلاصه گفته که همه را شنوانند پس استماع دو کس در سریه جهر باشد و
افضل آنست که امام و منفرد آواز بلند تر از حاجت نکنند مگر چون در مشقت افتند
یا بغیر اندازه رسد لیکن از کشف گفته که زیادت از حاجت مقتدیان اسائت ست
و دیگر خاموشی مقتدی گاه خواندن امام جهریه و سریه پس خواندن مقتدے کراهت
تحریمیه باشد مگر در تحریمت نزد یک امام محمد اول اصح این در شرح خلاصه گفته
و اگر حنفے در پس امام بخواند و احتجاج کند بخوا نیکه او را پیغمبر علیه السلام در جواب
گفته بخوان یا بقول استیجابی که مختار بعضے خواند نست روا نبود که ترک مذهب بسبب
شوی یا رخانه که در بید اری فرموده و قراءة الامام قراءة له و آنچه اسبیجابی گفته خالی
نیست که آن بعض مجتهد ست یا نه و هر چه باشد قول او بر امام اعظم و معتقدان او
حجت نباشد این در جواهر گفته و دیگر متابعت امام بر هر حال که او را یابد و اگر چه آن
از نماز محسوب نبود پس اگر امام را در قومه یا در سجده یا در قعده دریافت تکبیر گفته

متابعت کند و استاده نماند و این بعد ازان ست که ثنا گفته باشد که این نیز ذکر مقصود ست و این را علامه گفته و دیگر تعدیل ارکان ای قرار گرفتن در رکوع و سجود و بقدر یک تسبیح و این بر تخریج کرخی ست اما بر تخریج جرجانی سنت ست اما در قومه و جلسه بر تخریج هر دو سنت ست اینهمه نزدیک طرفین ست اما نزدیک ابو یوسف و شافعی در هر چهار جا فرض ست و دیگر تکبیرات عیدین و دیگر قنوت و تر و دیگر اتیان هر فرض و هر واجب در محل خود پس اگر در قیام یا قومه شک افتاد در رکوع یا سجود و بقدر ادای یک رکن تفکر کرد سجده دهد و همچنین اگر فاتحه مکرر کرد یا بعده سورت خواند یا به شک در وضو از سلام مشغول ماند بعده چون یاد آمد سلام داد سجده سهو دهد و دیگر قعده اولی بقدر تشهد در فرایض و همچنین در سنن و نوافل نزدیک شیخین و نزدیک امام محمد فرض ست اینهمه در شرح خلاصه گفت در مسعودی گفته اگر در سنت یا در نفل بر سوم برخاست پس یادش آمد بر قول امام برگشتن بدعت بود و بر قول ابو یوسف مستحب بود و بر قول امام محمد و زفر و شافعی فریضه بود و متاخران گفته اند باید که باز گردد تا نماز باتفاق درست باشد و دیگر خواندن التحیات در هر دو قعده در جواهر گفته مقتدی در اخیره بخواب رفت و بعد از سلام امام بیدار شد انچه باقیمانده خواند اگر یاد دارد و الا سلام دهد و تشهد از سر نگیرد و همچنین اگر چیزے نخوانده این در گنز ست و دیگر خروج بلفظ سلام **فصل یازدهم** چون خواهد که نماز شروع کند دست برهنه دارد و انگشتان را بحال بگذارد و کف بطرف قبله کند و دست تا گوش بردارد چنانچه اصل کف محاذی دوش بود و اصول انگشتان برابر گوش و سر آنها بجانب سر شود و دست برسر برد انه سر بر دست که بدعت ست و اگر کتف باوی یار کند

نزد امام زاهد فخر در نماز در نیاید که این در معنی رکوع با قیامی ست و نزد شیخ الاسلام
برهان الدین اگر برکوع اقرب ست در نیاید و اگر بقیام اقرب ست در آید این در
مسعودی گفته پس از آن تکبیر گوید بر اصح این در هدایه گفته که رفع بمنزله لا اله ست
و تکبیر بمنزله الا الله گفته اند که دست راست عبارت از عقبی ست و چپ از دنیا یعنی
آن را و این را پس پشت انداختم و توجه به بندگی حق تعالی آوردم پس باید که آن برین
مقدم باشد و این نزدیک طرفین ست و نزدیک ابو یوسف هر دو برابر باید این در
ترغیب گفته و در جامع گفته که بالله رفع کند و باکبر ارسال کند و شرط ست که تکبیر تعظیم گوید
تا اگر به تعجب گوید روا نه اما زن دست در آستین کشد و تا دوش بر آورد و امام تکبیر بلند گوید
و همچنین سائر تکبیرات و تسمیع که این از برای اعلام ست این در امامت جلالی گفته و
مقتدی را نزد امام افضل مقارنت و نزد صاحبیه الف خود برای وصل کند و فتوی
بر آنست در صحت و برین در افضلیت و همچنین سائر افعال بقول امام سرخسی لیکن
شیخ الاسلام گفته که درینها باجماع مقارنت افضل ست و معنی تکبیر خدا تعالی از بزرگتر
هست از آنکه یافته شود بحواس و مدرک شود بعقل و قیاس بعده دست راست بر بالای
چپ نهد زیر ناف و زن بر سینه و در مسعودی گفته دست چون پای بط بر دارد
و چون بسبل گشتی بمکان اعتماد فرو برد بعضی نباید که ارسال کند و پس از آن اعتماد کند
در هدایه گفته که اعتماد سنت قیام ست نزدیک شیخین و کلیه آنست که هر قیام که درو
ذکری باشد مسنون اعتماد کند و الا نه هو الصحیح پس در حالت قنوت و نماز جنازه
اعتماد کند و در قومه و تکبیرات عیدین ارسال کند و در خلاصه گفته که نزدیک امام
محمد اعتماد سنت قیامی ست که درو قرائت باشد پس نزدیک او بعد از تکبیر ارسال کند

وبعد از ثنا می برہم نهد واخذ از وضع او لیترست واکثر بر جمع اند باطن کف یمینے بر ظاہر
کف یسرے نهد و بند دست بخنصر وابهام حلقه کند و باقی بر ذراع گزارد و باید گزارد
و باید که قیام در قدمین بقدر چهار انگشت فرجه دارد بعده ثنا خواند ولفظ جل ثناءک
در مشاہیر نیامده منع وامر کرده نشود لیکن در ہدایه گفته که در فرض نگوید پس
تعوذ کند ای گوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بر مختار لیکن در ہدایه گفته که استعاذه
لیترست وتعوذ تابع ثنا رست نزدیک امام ابی یوسف پس مقتدی گوید ومسبوق
نیز وقت قضا وہمچنین نزدیک آغاز نماز این در فتح القدیر گفته وتابع قراءت
ست نزدیک امام محمد پس مقتدی نگوید و در مسبوق از دو روایت ست واصح
اول ست لیکن مختار وقایه وکنز انیست وامام را در بعضے نسخ با امام محمد گفته پس
تسمیه کند وفاتحه خواند وآمین گوید ومقتدی نیز بسماع ولا الضالین اگرچه در جهر ہو الصحیح
وآمین از فاتحه نیست باتفاق وامّا ہر چهار چیز را سرا گوید که جهر کرده است و در جهر
تسمیه ہیچ حدیثی بصحت نرسیده انتہی در جامع گفته پس سورتی خواند بتمام که سنت
چنین ست واین در واجبات شرح خلاصه ست از اختیار وخزانه ومیان فاتحه وسورت
تسمیه نگوید واز امام محمد آمده که در جهریه نگوید تا فصل نشود اما در سریه گوید تا اگر چند
سورت خواند بر ہر یکے گوید این در جلالی ست و در ملتقط گفته اگر ختم سورت ثنا ست
وصل کند بتکبیر چون وکبره تکبیرا و الاّ افضل اولی ست چون ابتر وحسد وبعد از
فراغ از قراءت تکبیر رکوع گوید چنانچه ابتدا او نزدیک ابتدا خرور باشد وانتها او نزدیک
استوا از پشت ہو الصحیح وبقولے تکبیر ایستاده گوید پس برکوع رود وزانو را بکف دست
گیرد وانگشتان را بسیار گشاده کند وقوت کند وچون لقمه گیرد تا خم از ران برود

این مسعودی گفته ولپشت چنان گستراند که قدح آب بر و قرار گیرد و سر با سرین برابر
کند و الا مکروه ست این را علامه گفته و بازو را از شکم و شکم را از ران دور دارد و
کعبین را بهم چفساند و انگشتان را بسوی قبله کند اما زن بر زانو تکیه نکند و انگشتان
نگشاید و بازو ها دور نکند بلکه دست بر زانو نهد و بازو ضم کند و زانو را خم کند این در
جامع گفته و تسبیح گوید سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیْمِ سه بار و اگر بر سه افزاید افضل ست و ختم
بر وتر کند پنج بار یا نه بار یا هفت بار در شرح خلاصه گفته که منفرد از نه نیفزاید
که مکروه ست و امام سه بار گوید یا چهار بار یا پنج بار بقدریکه مقتدیان سه بار گویند
و در ذخیره گفته اگر ترک کند یا یکبار گوید مکروه ست و نزدیک ابی مطیع بلخی تسبیح
رکوع و سجود رکن ست تبرک یکی شکند و اگر بخرج ظا اذا نتواند کرد سُبْحَانَ رَبِّیَ الْکَرِیْمِ
یا سُبْحَانَ رَبِّیَ الْاَعْلٰی گوید این در مسعودی گفته بعده سر از رکوع بردارد و سَمِعَ اللّٰهُ
لِمَنْ حَمِدَهٗ گویان و چنانچه این لفظ سنت ست همچنان درینحالت گفتن نیز سنت
است این در جلالی ست تا اگر استاده شد و نگفت نگوید که درین دو کراهیت
ست ترک از محل و اتیان در غیر محل و همچنین اگر بر کوع یا سجود رفت و تکبیر نگفت
نگوید پس باید که هر ذکر در محل خود بجا آرد و ها و در حمد پیدا کند و اگر حذف کند شکند
در کنز گفته و قت کند و اشباع نکند و اخفا را و سنت ست این در حق امام ست اما مقتدی
تحمید گوید رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ وَهُوَ الصَّحِيْحُ یا اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ و این افضل ست و بار
او نیز آمده یعنی اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ و رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ و منفرد نزدیک صاحبیه جمع کند
و صحیح از مذهب امام اکتفا بر تحمید ست اکثر بر منند و علیه الفتوی این در خلاصه و
ذخیره گفته لیکن در هدایه گفته بر اصح جمع کند تسمیع در حالة انتقال و تحمید در حال استوا

بر صحیح و در قومه بقدر تسبیح قرار گیرد بعده تکبیر گویان بسجده رود اول زانو نهد پس دست
چنانچه سر انگشت برابر گوش بود پس بینی پس جبهه و انگشتان دست و پای جانب قبله کند و ضم کند
کتفین و فخذین و اصابع یدین و بازو از شکم و شکم از ران و ران از ساق و ساق از زمین
دور دارد و اگر در صف باشد بازو از شکم دور نکند اما زن ضم کند آنها را این در شرح خلاصه
گفته در جلالی گفته اعتدال در آن سنت ست و آن تسویه پشت ست باقامت صلب
و قرار گیرد بر کف و زانو و جبهه و صدر قوم و ران منخفض شود و تسبیح گوید سُبْحَانَ رَبِّیَ الْاَعْلٰی
بالای مرد ابر اکه بر دست از درک و هم بعده تکبیر گویان سر بر دارد و برعکس نهادن و بنشیند
و بقدر تسبیح قرار گیرد باز تکبیر گویان بسجده رود و باز تکبیر گویان برخیزد بعکس آن بر سینه
قدمین بے تکیه زمین مگر چون پیر باشد و بقول عامه مطلقا باک نه این در جامع گفته
و در کفایه و فتح القدیر گفته که نزدیک ما دست بر زانو نهد و برخیزد در میان نه نشیند
و معنی تکبیرات آنست که حقتعالی بزرگتر ست از اینکه حق عبادت او بانیقدر ادا شود و
رکعت دوم چون اولی ست اما ثنا و اعوذ نگوید و بعد از اتمام پای چپ بگستراند و
بران نشیند و پای راست باستاند و انگشتان او را بسوی قبله کند این در خلاصه و
جلالی ست و در جامع گفته که انگشتان پای چپ را نیز بسوی قبله کند بقدر طاقت در فرض
اما در نفل بر کیفیتی که خواهد و دست بر ران نهد و باید که سر اصابع نزدیک زانو باشد و
لا الو ابر اصح بگیرد و انگشتان را بر حال گذارد و روی بقبله دارد و اما زن بر سرین نشیند و سر و
پای از جانب راست کشد و تشهد خواند بدو و او اَلتَّحِيَّاتُ لِلّٰهِ وَالصَّلَوٰاتُ وَالطَّيِّبَاتُ
یعنے عبادات قولی و بدنی و مالی اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ اَلسَّلَامُ
عَلَيْنَا وَعَلٰى عِبَادِ اللّٰهِ الصّٰلِحِيْنَ اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْ

ومراد از ضمیر متکلم ست و سائر پیغمبران و از عباد مومنان و بقولے مراد از ان این است

ست و ازین پیغمبران و ملک و سائر مسلمانان در حاشیه شیخ گفته ناچار ست از دانستن

معانی این الفاظ در کنز گفته که در بسله لفظ وقف کند الطیبات بر کاتہ الصالحین در

جامع گفته در شهادت اشارت و عقد کند و فتوی برین نیست و از علمای ما آمده که سنت

ست ابهام یمنی با وسطے حلقه کند و سر آنرا با سر این ضم کند و بشهادت اشارت کند

نزدیک لا اله بردارد و نزدیک الا الله بنهد و بنصر و خنصر را عقد کند بعده اگر نیت زیاده

دارد درود نگوید و اگرچه نفل باشد بر اصح و تکبیر گویان استاده شود و بر سر پا و طحاوی

گفته که باک نیست باعتماد و فاتحه خواند با تسمیه و ضم نکند سوره و اگر تسبیح گوید یا خاموش

باشد روا بود اما درین بعد اشارت ست و بعد از فراغ نشیند و پس از تشهد درود گوید

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّعَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰی اِبْرَاهِيْمَ وَعَلٰی اٰلِ اِبْرَاهِيْمَ اِنَّكَ

حَمِيْدٌ مَّجِيْدٌ وَبَارِكْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّعَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلٰی اِبْرَاهِيْمَ وَعَلٰی

اٰلِ اِبْرَاهِيْمَ اِنَّكَ حَمِيْدٌ مَّجِيْدٌ ومراد از صلوة ثنا کامل ست و چون این

در وسع ما نبود بحقتعالی سپردیم و بقولی تعظیم در دنیا باعلاء ذکر و انفاذ شریعت و در عقبے بتضعیف

اجر و تشفیع درست و مراد از ان اینجا تا ایمان آورند از جن و انس مختار شیخ ابی منصور و سائر

محققان انسیت این در شرح حصن گفته و تشبیه باعتبار مجرد صلوة ست نه باعتبار

مصلے علیه یعنی اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ بِمِقْدَارِ فَضْلِهٖ وَشَرَفِهٖ عِنْدَكَ كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰی

اِبْرَاهِيْمَ بِقَدْرِ فَضْلِهٖ وَشَرَفِهٖ عِنْدَكَ و محتمل که باعتبار دوام باشد و حمید محمود و مجید ای

عظیم بعده دعا کند بآمرزش خود و او و الدین مسلم خود را و کافه اهل اسلام را

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ وَلِوَالِدَيَّ وَلِجَمِيْعِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ الْاَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْاَمْوَاتِ و مثل این

اَللّٰهُمَّ اِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی ظُلْمًا کَثِیْرًا وَّاِنَّهٗ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلَّا اَنْتَ فَاغْفِرْلِی مَغْفِرَةً
مِنْ عِنْدِکَ وَارْحَمْنِی اِنَّکَ اَنْتَ الْغَفُوْرُ الرَّحِیْمُ اَللّٰهُمَّ اصْرِفْ عَنِّی شَرَّ کُلِّ ذِیْ شَرٍّ
اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّ الْاِنْسِ وَالْجِنِّ اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِی حَجَّ بَیْتِکَ وَجِهَادًا فِیْ سَبِیْلِکَ
اَللّٰهُمَّ اشْغَلْنِی فِیْ طَاعَتِکَ وَطَاعَةِ رَسُوْلِکَ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا عَابِدِیْنَ صَادِقِیْنَ
اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا وَاَنْتَ خَیْرُ الرَّازِقِیْنَ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ مِنَ الْخَیْرِ کُلِّهٖ مَا عَلِمْتُ
مِنْهُ وَمَا لَا اَعْلَمُ مِنْهُ وَاَعُوْذُ بِکَ مِنْ شَرِّ کُلِّهٖ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَا اَعْلَمُ
رَبَّنَا اٰتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَّفِی الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَّقِنَا عَذَابَ النَّارِ
بعده روی بگرداند از جانب راست چنانچه سفیدی رخساره او کسیکه در پس او باشد
ببیند و گر تا بدوش بیارد بی تحویل تن از قبله و بی رفع ران از زمین و سلام گوید
بالف و لام بر مختار این در ظهیری ست اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ و نیت کسانکه با آن جانب اند
از بشر و ملک نه کسانیکه با وی در نماز ببیند بر صحیح این در هدایه گفته و برکاته نگوید
همچنین از جانب چپ و این از آن آهسته تر گوید اما مقتدی نیت امام نیز کند در جانبی
که باشد و در هر دو اگر مقابل باشد و منفرد نیت ملک کند و بس در هدایه گفته که سلام بعد
از امام دهد نزدیک طرفین و از امام ابی یوسف دو روایت ست صحیح آن ست که با امام
دهد و باید که چشم او در قیام بر سجده گاه باشد و در رکوع پشت قدم و در سجود بر بینی و در
قعده در کنار و در سلام بر دوش و اگر چنان نکند آثم نشود و این در فرض ست اما در
نفل کار سهل ست فصل دوازدهم مستحب ست نماز را به سه جامه ازار و قمیص و عمامه
و زن را به چهار ازار و مقنعه و از امام آمده که برای نماز جامه ها نیکو بپوشد و نماز برهنه
یا آنچه ازو رسته اما بر لبد و سایر فروش اگر تنگ باشد باک نبود و این در ظهیری و منیه گفته

و در ترغیب گفته که بقول علمای ماوراء النهر مصلا انداختن بر بوریا در مسجد مکروه است
و طریق مبتدعانست که سجده بر خاک فاضلتر ست ۳ و قیام بر ساقین این در کنز ست
پس استراحت از پای بپای مکروه بود که این فعل شیطان ست مگر بعذر و این در شرح
خلاصه گفته ۴ و استوار قدمین این در کنز ست و در جلالی گفته که الصاق کعبین در قیام
سنت ست لیکن در کنز از عوارف گفته که پیغمبر علیه السلام از صفد و صفن منع کرده
ای از ضم کعبین و رفع یکپا ۵ و اطراق سر در قیام بی الزاق فرنج به سینه این در کنز
گفته ۶ و خشوع یعنی خضوع از جهت عظمت حق تعالی و استشعار مخالفت او و ترک
غفلت و اندیشه دنیا و این بر پنج چیز تعلق دارد یکی بدل و آن حضور او ست و از پنجا ست
که عد آیات و تسبیحات و نماز با گرسنگی و با مطالبه بول و غائط مکروه ست ۲ و بسر و آن
سکین اوست پس مطاطات و رفع او مکروه بود ۳ و بچشم و آن نظر کردن ست بموضع
سنون پس نظر بنقوش مسجد و جز این بتامل مکروه باشد و بیدین در جلبین و این بوضع
اینهاست بر طریق مذکور پس اضداد اینها کراهت باشد این در جلالی گفته و خواندن
بقدر مرسوم در فجر و ظهر طوال و در عصر و عشا اوساط و در مغرب قصار از حجرات تا بروج
و از ین تا لم یکن و این تا آخر لیکن علامه گفته که اکثر بر آنند که از عم تا بروج و در جامع
گفته که این مقیم راست اما مسافر در عجلت سورتی با فاتحه ضم کند و الا در فجر و ظهر مثل
بروج و در عصر و عشا کم ازین و در مغرب چون عصر و اگر ضرورت باشد بقدر ضرورت
خواند گویند که امام در ضیق فجر پس امام ابو یوسف اقتدا کرد وی بدو آیت از فاتحه
اکتفا کرد امام فرمود یعقوب ما فقیه شد و در خانیه گفته باک نیست بخواندن قرآن
بر تالیف که صحابه رضی الله تعالی عنهم چنین کرده اند و ترتیل قرائت ای ادای حروف

از مخارج و رعایت وصل و وقف و مد و شد و آنچه در علم قرائت وارد ست این را علم

گفته در مقصود الحافظین گفته که همزه و های از پایان حلق خیزند و عین و حای مهملتین

از اول آن اما الف بقولی چون همزه ست لیکن بر اصح از هوای دهن ست و قاف و کاف

از بن زبان و بن کام خیزند و جیم و شین معجمه و یای تحتانیه بد و نقطه از میانه زبان که جانب

سر زبان ست و سقف دهان خیزند و ضاد معجمه از کرانه زبان و یک طرف دندان کرسی

خیزد اما از جانب چپ اکثر ست و لام از آخر زبان و کام که برابر دندان رباعیه خیزد و

نون متحرک مظهر از سر زبان نزدیک مخرج لام خیزد و رای مهمله از سر زبان و گوشت بن دندان

بالا خیزد و اگر تفخیم باشد پشت زبان را نیز مدخل ست و طا و دال مهملتین و تای فوقانیه بدو

نقطه از سر زبان و بن دندان بالا خیزند و ظا و ذال معجمتین و ثای مثلثه از تیزی زبان و سر

دندان ثنایا خیزند چنانکه پاره زبان بیرون آید و صاد و سین مهملتین و زای معجمه از سر

زبان و سر دندان زیرین و کشادگی که میان زبان و دندان ست خیزند و فا از دندان

ثنایا و اندرون لب زیرین خیزد و واو و بای موحده و میم از میانه لبها خیزند لیکن در

ادای این دو حرف هر دو لب منطبق شوند بخلاف آن و نون ساکن و میم ساکن و تنوین

بشرط اخفا از خیشوم خیزند و را اگر مضموم یا مفتوح باشد تفخیم ست و اگر مکسور باشد

ترقیق ست و در ساکن اعتبار ماقبل ست در ان دو تفخیم و درین ترقیق مگر چون عارضی

باشد چون اربع یا منفصل باشد چون ان ارتبتم یا بعد او حرف استعلا باشد از صاد

و ضاد و طا و ظا و سا و عین مهملتین و قاف لیکن در لفظ فرق بکسر فا و قاف اختلاف

ست اما در رای موقوف اعتبار ماقبل ست اگر متحرک باشد و الا پس اگر یای تحتانیه بدو نقطه

باشد ترقیق ست چون سیدک الخیر و الا نظر بما قبل او کنند در آن دو تفخیم ست چون فی الکفر و بسر

و درین ترقیق چون بگزنگه چون ساکن از حروف استعلا باشد چون مصر که ایجب
باجماع تفخیم ست و در لام الله اگر ما قبل او ضمه یا فتحه باشد تغلیظ ست و اگر کسره
باشد ترقیق ست و وقف عبارت ست از اسکان حرف آخر و قطع کلمه از ما بعد بدم کشیدن
و اگر قطع کند و دم نکشد اگر نزدیک وصل باشد او را سکته خوانند و اگر نزدیک وقف
باشد او را وقفه خوانند و وقف بر چند وجه ست م لازم و این جائیست که بوصل معنے
فاسد گردد چنانچه وماهم بمؤمنین و ط مطلق و این بجای ست که ابتدا از پس از نیکو باشد
و بوصل معنی فاسد نگردد چنانچه مبتدا و فعل مستانف بسین و غیر سین و مفعول محذوف
و شرط و استفهام ملفوظ و مقدر و نفی و حروف ان و ج جائز و این جائی ست که
استادن و گذشتن روا بود و باعتبار وجود مقتضے از طرفین چنانچه وما انزل من قبلک
ج و بالآخرة که مقتضے واو وصل ست و مقتضے تقدیم مفعول قطع ز مجوز و این جائیست
که وجه فصل ظهر و اقوی باشد چون بالآخرة ز فلا یخفف فا تعقیب که متضمن معنی جواب و جزا
است مقتضے وصل ست لیکن طریق استیناف فعل فصل را نیز وجهی بیشمارد و علامت
این راست ص مرخص و اینجائی ست که دو کلام متعلق باشند و هر یکے فائده تمام دهد پس
اگر انقطاع دم حقیقةً یا وهماً باشد وقت رخصت ست و علامت این صاد ست چون والسماء
بناءً و قد قیل و این جائیست که وصل اولی ست و وقف مرجوح و علامت این قاف
است آ سین یعنی سکته ست وقفه یعنی وقفه در قول اکثر و بقولی اینجا وقف اولیتر ست
وصل عبارت ست از قد یوصل یعنے ترک وصل اولیتر ست و صلی بر عکس ق لا علامت
ست که اینجا وقت روانه و اگر دو رمز یکجا جمع شوند اگر آیت و لا باشد ترک وقف اولیتر
و الا آیت تابع ست و اگر دم کوتهی کند و محل وقف نتواند رسید اگر آیت لا باشد قطع کند

واعاده نکند واگر هیچ علامت وقف نباشد از جهت ضرورت وقف کند واعاده نکند و
اگر لا انتهاست بهیچ وجه قطع روا نه ووصل جائیست که موجب آن یافته نشود پس وقف روا
نبود درمیان شرط وجزا مقدم یا موخر ودرمیان مبتدا وخبر وموصوف ونعت وعامل ومعمول
وقسم وجواب ومستثنی منه مگر چون الا ابتغی لکن باشد که ابوعلی اینجا وقف کرده وبعضی از
قراعد وقف ووصل از سجاوندی نوشته شد ونون ساکن وتنوین را نزد یک حروف
تهجی چهار حکم ست یکی ادغام واین در حروف یرملون ست در را ولام ادغام بے غنه
ودر میم ونون ادغام باغنه وهمچنین در باقی بخلاف خلف اما چون نون ساکن پهلوے
باقی در یک کلمه افتد چون صنوان وبنیان باجماع نون را اظهار کنند و قلب واین در
باست چون من بعد وصم بکم که اینجا نون وتنوین را باخفا قلب کنند واین حالیست
میان ادغام واظهار خالی از تشدید و اظهار واین در شش حروف حلق ست و اخفا
واین در پانزده حروف باقی ست واگر مابعد تنوین الف وصل باشد بجهت التقا تنوین را
حرکت دهد ومیم ساکن اگر بعد از واو یا فا باشد باجماع میم را اظهار کنند واگر بای موحده
باشد اختلاف ست واگر میم باشد باتفاق ادغام کنند باغنه ودر باقی اخفاست وچون
دو حرف از یک جنس بهم آیند اول ساکن ثانی متحرک باتفاق ادغام ست چون اول
مده نباشد وهمچنین اگر قریب المخرج باشد چون وَجَدْتُّمْ وقَالَتْ طَّائِفَةٌ واَثْقَلَتْ
دَّعَوَا اللّٰهَ وَاِذْ ظَّلَمُوْٓا اَوْ قُلْ رَّبِّ وَبَلْ رَّانَ لیکن حفص در بَلْ رَانَ بسبب سکته ترک
ادغام کرده واظهار نموده چنانکه لام بل ساکن مانده والالحن فاحش شود وباوجود ادغام در
اَحَطْتُّ وَمَا فَرَّطْتُّمْ صفت اطباق را بیان کند واگر نکند نیز رواست ودر اَلَمْ نَخْلُقْكُّمْ
اکثر ادغام کرده اند وبعضے اظهار روا داشته اند اما ضعیف ست معمول نیست ودر ابقاء صفت

قاف اختلاف ست اصح آنست که ادغام بی اثر صفت قاف ست و در بسطت خلقکم

و اذکب معنا امام عاصم و بعضی ادغام کرده اند تت دذ دوشش حفص صفط و مدعبارتست از

اندر از کشیدن آواز بشرط آنکه حرف علت ساکن باشد و حرکت ماقبل موافق بود

واین در قرابت امام عاصم هفت قسم ست آمد متصل که حرف مد و همزه در یک کلمه باشد

چون جآء ۲ مد منفصل که در دو کلمه باشند چون مآ اغنی ۳ و مد ساکن که بعد او مدغم

باشد چون حآجّه و قدر این هر سه چهار حرف ست و مد مبدل چون اٰمنوا

این یک حرفی ست و مد وقفی چون یوم الدین و بیدک الخیر و درین سه وجه

رواست طول سه حرفی و توسط دو حرفی و قصر یک حرفی و آن اولیتر ست در مانند آن

واین در مانند این واین سماع ست و مد فرق میان همزه وصل و همزه استفهام چون

آلذکرین دو جا در سوره انعام و آلآن و دو جا در سوره یونس و قل آالله نیز در و آالله خیر

در سوره نمل واین مد درهمین شش جا ست نزدیک امام عاصم واین دو حرفی ست

و مد لازم واین در فواتح سوره هاست واین چهار گونه اند مرکب از دو حرف چون طاها و

مرکب از سه حرف چون الف و درین هر دو قصر ست و مرکب از سه حرف که حرکت ماقبل حرف

علت مخالف او بود چون عین واینجا طول و قصر رواست اما طول را افضل ست

و مرکب از حرف که حرکت ماقبل موافق او بود چون لام واینجا سه حرفی ست و های ضمیر

اگر میانه دو متحرک ست باجماع اشباع کنند پس اگر ماقبل ضمه یا فتحه باشد واو پیدا

آید چون ربّه فاکرمه و اگر کسره باشد یا پیدا آید چون کتبه و اگر میانه دو ساکن ست

چون علیه الله یا ماقبل او متحرک ست و مابعد او ساکن چون فقاله الحق بالاتفاق اشباع

نکنند و همچنین در عکس چون فیه مگر در فیه مهانا در روایت حفص رحمة الله علیه در

در شرح خلاصه گفته در فرض بآهستگی خواند و در تراویح میانه و در نفل رواست که

شتاب خواند لیکن چنانچه تغیر کلمه نشود گویند که امام در ایک رکعت در یک شب ختم

میکرد باید که آغاز ختم بر آیه رحمت کند یا نعمت یا جنت و پوشیدن و هان نزدیک

علبه ناره بدندان پس بدست راست بظهر یا به بطن و بقولی در قیام یمین و در جنبه

بشمال لیکن علامه گفته که انظاهر کفت چپ پوشد چنانکه باطن او بقبله باشد و یمین

بحال گذارد تا تارک سنت اعتماد نشود و فی الحدیث اِذَا تَثَاوَبَ اَحَدُکُمْ فِی الصَّلٰوۃِ

فَلْیَکْظِمْ مَا اسْتَطَاعَ فَاِنَّ الشَّیْطَانَ یَدْخُلُ فِیْ فِیْہِ این در مسعودی گفته و اگر بی غلبه

بدست یا جامه پوشد مکروه بود این در خلاصه گفته و دفع سرفه بقدر طاقت و انتظار مسبوق

تا فراغ امام پس بقولی خاموش نشیند و بقولی کلمه شهادت تکرار کند علامه گفته اوفق و

معمول انست یا درود گوید و در روضه گفته که با خود امام ابی محمد انست یا چون امام دعا

خواند و ظهیری گفته صحیح انست یا در تشهد ترسل کند در خلاصه گفته صحیح انست و بعد از

سلام امام نیز درنگ کند تا داند که بر وی سجده سهو نیست چنانچه بقول توجه کند

یا از برای سنت برخیزد یا عمل منافی کند پس به خیزد و مسبوق قانه گذارد لیکن اگر نماز

فجر یا عید یا جمعه میکند و یا معذور و یا ماسح است و از خروج وقت میترسد یا از مرور

مردم می اندیشد رواست بی کراهت که انتظار نکشد در منیه گفته اگر قبل از فراغ

امام از تشهد برخاست پس اگر قرارت بقدر جواز نماز بعد از فراغ امام افتاده

نماز رواست والا نماز شکند که قرارت و قیام مسبوق قبل از فراغ امام معتبر نیست

لیکن در ذخیره گفته که این وقتی ست که مسبوق به یک رکعت یا بدو باشد اما اگر بسه

باشد پس اگر بعد فراغ اندکی قیام کرده و در آخرین قدر جواز نماز خوانده رواست

واگر قبل از فراغ برکوع رفته یا در یکی از آخرین نخوانده و در اولی نیز بعد از فراغ

قدر جواز نخوانده شکند و در مختار الفتاوی گفته اگر قبل از امام فارغ شد و با امام

در سلام متابعت کرد بقولی شکند و در مختار و فتوی بر نیست و گفتن بعد از فراغ

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ وَاِلَيْكَ يَعُوْدُ السَّلَامُ فَحَيِّنَا رَبَّنَا بِالسَّلَامِ وَ

اَدْخِلْنَا دَارَ السَّلَامِ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ اما توجیه نزدیک امام ابی یوسف مستحب

ست در نماز بعد از ثنا قبل از قرارت و نزد یک طرفین نخواند قبل از تکبیر و نه بعد او و نه

بعد ثنا در فرض و نفل اما نزد یک متاخرین مستحب ست که قبل از تکبیر خواند وَ اَنَا مِنَ

الْمُسْلِمِيْنَ گوید بر اصح در ترغیب گفت که نزد یک طرفین مستحب ست که قبل از تکبیر گوید

در ظهیری گفته که اختیار فقیه ابو اللیث اینست فصل سیزدهم در آنچه در نماز کردنی

است مکروه باشد یا حرام آنجا و زدست از گوش ۲ و رفع تا دوش این در جامع گفته

امام گفته رضی الله تعالی عنه که بمن حدیثی رسیده که روز قیامت یکی از بدوزخ گشتند

فرمان رسد که دست از و بدارید که او را در خزانه ما طاعتی ست و او را از ان خبر نگوید بار

خدایا آن چیست خطاب رسد که یکی دست در تکبیر اول تا دوش بر آورد تو او را

گفتی تا دوش بر آر این ثواب آن امر معروف تست این در مسعودی گفته ۳ و

شروع بغیر لفظ الله اکبر این در ظهیری گفته ۴ و تکرار تکبیره و زیاده در و بر سنت

چنانچه الله اکبر اعظم و همچنین در ثنا چنانچه در جل ثناء و تقدست اسمائک و همچنین

در تسبیحات سُبْحَانَ رَبِّيَ الْاَعْلَى الْوَهَّابِ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيْمِ الْكَرِيْمِ

و همچنین در تشهد چنانچه اَلطَّيِّبَاتُ الزَّاكِيَاتُ التَّامِيَاتُ این را علامه گفته ۶ و تعجیل

در قرابت چنانچه در کلمات فصل نکند اما در تراویح دو قول ست ۷ و تطویل نماز

بزیاتی قرارت با تسبیح یا دعا بر سنت چنانچه بر قوم ثقیل شود اگرچه از جهت ادراک
جماعت اما در حق منفرد نیکوست این در شرح خلاصه گفته و فی الحدیث مَنْ اَمَّ قَوْمًا فَلْیُصَلِّ
صَلٰوۃَ اَضْعَفِهِمْ فَاِنَّ فِیْهِمُ الْمَرِیْضُ وَالشَّیْخُ الْکَبِیْرُ وَذَا الْحَاجَةِ وتخفیف از جهت متابعت
قوم چنانچه بترک سنت رسد ۹ و توقف در آیت رحمت و عذاب تتفکر در فرض و نفل و
همچنین منفرد را در آن ۱۰ آو تکرار از جهت سرور و غم در فرض بے عذر نه در سنت و نفل
مطلقاً این را علامه گفته و نه فرض بعذر ای السهو ۱۱ آو تکرار سورت بعینه در یک رکعت فرض هم
در نفل و نه در دو رکعت فرض پس اگر دو رکعت اولی از فرض ناس خواند و در دومی نیز
همین خواند مکروه نباشد این در شرح خلاصه گفته و در خلاصه گفته هو الاصح لیکن نباید کرد
و در ترغیب گفته که واجب ست که همان سوره خواند ۱۲ آو تقدیم سوره یا آیت متاخره
بر متقدمه در یک رکعت و در دو رکعت در فرض نه در سنن پس اگر ختم کرد و معوذتین در
اولے خواند و در دومی چیزے از بقره خواند این در شرح خلاصه گفته و اگر در نفل در اولی
تبت خواند و در دومی نصر مکروه نبود و این در کنز گفته و فی الحدیث مَنْ قَرَأَ الْقُرْاٰنَ مَعْکُوْسًا
فَهُوَ یُکَبُّ فِی النَّارِ مَنْکُوْسًا و در ترغیب گفته که این محمول ست بر قصد و اگر بفراموشی
بود مکروه نباشد و اگر بعد از آغاز یاد آمد همان تمام کند و در ذخیره گفته هو المختار ۱۳ آ
و جمع میان دو سورت در یک رکعت بترک یک سوره از میانه و همچنین بترک سوره و
این باتفاق ست اما در دو رکعت بترک سور کراهت نه و بترک یک سوره اختلاف ست
در خلاصه گفته که بقولے مکروه است و بقولے اگر دراز باشد مکروه نبود چنانچه بترک دو
سوره کوتاه و بقولے مطلقاً مکروه نه هو الاصح این را علامه از خانیه گفته اما جمع میان دو
سورت متصل در یک رکعت باک نیست لیکن نباید در شرح خلاصه گفته که همچنین جمع میان سور متعدد

بقوی کروه است این همه در فرض ست و در ترغیب گفته که کراهت در قصد ست و در
سهو نه تها او در رکعتین از آخر سورتین خواندن بر قول اکثر این در خلاصه گفته و در ذخیره
گفته که بر اصح مکروه نه و همچنین یک سوره در دو رکعت خواندن بر اصح اما نباید و همچنین
فاتحه سورتی در رکعتی و سوره دیگر تمام در دیگر بر اصح و همچنین در دو رکعت از دو سیاره
سورتی خواندن بر اصح اما در رکعتی از وسط یا آخر سورتی و در دیگر از وسط یا آخر دیگری
در ظاهر روایت باک نه لیکن نباید و در خلاصه گفته بقولی مکروه است و تعیین سوره چنانکه
غیر آن نخواند در فرض و نفل الا فاتحه اما انچه شارع تعیین کرده چنانچه قل ما قل در سنتین و
قدر و کافرون و اخلاص در وتر کرده نه که وی تعیین نکرده و بقولی در بعض احیان مردی
ترک کند بقوی انگاه مکروه است که پی آن معتقد جواز نبود و اگر بود از جهت آسانی
خواند نه این را علامه گفته و تطویل ثانیه اگر تفاوت بسیار باشد و الا نه این در فرض ست
نه در نفل و در شرح خلاصه گفته اگر آیتها متقارب باشند آنها را اعتبار کند و الا کلمات
و حروف را و قاضی امام گفته که اطالت بسه آیت مکروه ست باتفاق و کم از ین نه اما
اطالت اولی در فجر باجماع مستحب ست و همچنین در سائر نماز یا نزد امام محمد و نزد شیخین
برابر خواند و الاول احب و علیه الفتوی این در ذخیره گفته و حد اطالت بقدر ثلث
و ثلثین ست و طحاوی گفته باید که در آن سی آیت خواند و درین بیست یا ده و اگر
دران چهل و درین سه خواند باک نه اما اطالت اولی در نفل مکروه است مگر چون مردی
یا ماثوره باشد این در غنیه گفته و ترک سورتیکه دران شروع کرده و اگرچه حرفی پیش
گفته و ایحاشی امام بسکوت یا تکرار آیت قوم را از برای فتح اگر قدر جواز خوانده باشد
پس باید که برکوع رود و الا انتقال کند بآیت دیگر این در شرح خلاصه گفته و علامه

گفته اگر درین صورت الجا کند مکروه بنود در واست که خلیفه گیرد نزد امام بخلاف صاحبین
واگر مقتدی بعد الجا فتح کرد و امام گرفت مکروه بنود و اگر نگرفت نماز فاتح نشکند و مکروه هم
بنود و اما اگر بے الجا فتح کند اختلاف ست و بر صحیح نشکند نماز امام و فاتح مقدار جواز خوانده
یا نه انتقال کرده یا نه امام گیرد یا نه این در کافیست در شرح وقایه گفته که فتوی
بر نیست در ذخیره گفته که فاروق رضی الله عنه بعد از سجده والنجم چون بقیام آمد
بسته شد یکی زلزله تلقین کرد خواندن گرفت و انکار نکرده و نباید که مقتدی در ساعت
فتح کند شاید که امام را یاد آید در هدایه گفته که فاتح بر صحیح نیت فتح کند نه نیت قراءت
که ازین ممنوع ست و بآن مرخص و اگر فتح غیر امام کند شکند و تکرار فتح برای فساد نماز
شرط نیست هو الصحیح این در جامع گفته و اگر از غیر مقتدی گیرد یا از مقتدی بی تلقین غیر
شکند و از امام ابو یوسف آمده که اگر امام را در اعراب خطا افتد در فتح او اسائت ست
و رفع یدین در جای که مشروع نیست چنانکه گاه انتقال از رکوع بقومه در مسعود
گفته که بروایت مکحول نسفی از امام نماز شکند و در ظاهر روایت نه گویند که امام در مسجد
حرام نماز میکرد و اوزاعی حاضر بود گفت این چیست که اهل عراق وقت تکبیر رکوع دست
بر میدارند امام بعد از نماز گفته بتو هیچ حدیثے رسیده گفت بلی روایت میکند زهری
از سالم از پدر خود عبد الله بن عمر که پیغمبر چنین میکرد امام گفت که من بر نیارم که
روایت کند استاد من حماد از ابراهیم نخعی از علقمه از ابن مسعود که پیغمبر دست بر میداشت
وی گفت که حدیث من بسه روایت ست و حدیث تو بچهار امام گفت که اعتبار کثرت
عدد را نیست اعتبار فقاهت راست اتفاق ست که حماد فقیه ترست از زهری و نخعی
از سالم و اگر ابن عمر را سبقت بنودی گفتمی که علقمه فقیه ترست و اتفاق ست که ابن مسعود

نقیه شرست از ابن عمر و پیغمبر در حق او فرموده رضیت لامتی بما رضی ابن ام عبد

ابن مسعود و حدیث غمابجد شیء دیگر که ابن مسعود روایت کرده منسوخ شده مالی اراکم رافعی

ایدیکم کانها اذناب خیل شمس فاردوا فی الصلوة دفی روایة اسکنوا ۲۰ و قنوت در

فجر بمتابعت امام شافعی و این حرام ست که عمل بر منسوخ خواهد شد و در جواهر گفته که در آن

هنگام مقتدی نشیند از برای تحقیق مخالفت گویند که امام شافعی بامداد در مقبره منیر که رسید

و نماز فجر در آن گذارد واما قنوت نخواند بعد از سلام پرسیده شد از ترک مذاهب گفت

خود شرم آمد در حضور چنین بزرگوار مخالفت او کنم ۲۱ و انتظار امام در رکوع برای کسیکه

آواز نعلین او شنود امام گفته میترسم که این کبیره باشد که در نماز غیر خدا را شریک کرد

فقیه ابو اللیث گفته آنگاه که او را نشناسد و الا نه و امام ضوار گفته آنگاه که غنی باشد و

الا نه اما بر صحیح بهر حال مکروه هست این در جلالی گفته ۲۲ و مخالفت با امام لیس شاید که قبل از

رکوع رود یا بسجود یا سر بردارد این در ترغیب گفته و فی الحدیث اما یخشی احدکم

اذا رفع راسه قبل الامام ان یجعل الله راسه راس الحمار این در مشارق ست

اگر برداشت و دانست که امام در سجده هست باز گرود که بر خطا شدن خطا بود و این خلاف

گفته ۲۳ و عمل اندک و تفسیر این در بسیار آید ۲۴ و دور کردن سنگ ریزه از محل سجده مگر چون

سجده ممکن نباشد که این زمان یکبار اما دو بار دور کند و سه بار نزدیک بعضی شکننده این

را علامه گفته لیکن مختار هدایه و کافی و خلاصه یکبار دور کند و فی الحدیث یا آبا

ذر مرة او ذر ۲۵ و پاک کردن جبهه از خاک یا عرق یا گیاه در نماز و همچنین ترک

بعد از نماز در شرح خلاصه گفته لیکن در خلاصه گفته که اگر خاک ایذا میرساند مکروه نیست

و الا گذاشتن بهتر ست ۲۶ و ترک واجبی بقصد و این حرام ست مرفوع نشود بی توبه و الا بسجده رفع شود

این در شرح خلاصه گفته و همچنین ترک سنت موکده و این تحریمیه است اما ترک مستحب
تنزیهیه است این در جامع گفته ۳ و اعتجار در جلالی گفته که در تفسیر این سه قول است
یکی آنکه دستار بگرد سر بندد و تارک برهنه گذارد و انیست مختار خلاصه اما اگر اندکی
از میانه سر برهنه ماند مکروه نبود و کلاه از برای آن نهاده اند تا میانه سر برهنه نماند نه از
برای صرفه دستار این در ترغیب گفته ۲ دیگر آنکه موی سر بر سر بدستار بپیچد که چون
عقص است ۲ دیگر آنکه بعض دستار بگرد سر بندد و بعض او بگرد روی بپیچد چون دامنی
زنان ۵ ۲ و سر برهنه با وجود دستار از جهت کاهلی نه از جهت تضرع که این مکروه است
این در جامع از محیط گفته لیکن از خزانه گفته که مکروه است مطلقا در مختار گفته
که مختار او لست لیکن در کنز گفته که مختار انیست که خشوع خشوع دلست مختار سراجی
انیست و در جواهر گفته که نماز با کلاه با وجود دستار با چیزی دیگر مکروه است
در کنز گفته که کلاه از سر افتاد افضل آنست که بیکدست بر سر نهد و همچنین دستار اگرچه
بتکویر محتاج نباشد والا تمام نماز با کشف سر بهتر است از نماز شکستن و دستار بستن
۲ و کتف برهنه در باک نیست تو شیخ که بعض جامه در از بر سر نهد و بعض او بر دوش
و بر هر موضع از بدن این در ذخیره گفته در جلالی گفته مکروه که هر دو طرف جامه جمع
کند و از زیر هر یک بغل بر کشد و بر زیر یک دوش نهد و قتیکه بر و سراویل نبود ۳ و
سدل که جامه بر سر یا دوش نهد و اطراف القان گذارد و اگر طرفین هم از پیش ضم کند سدل
نبود و در خلاصه از امام محمد گفته زیر او پیراهن باشد یا نه اگر لابس شقه یا فرجی دست
در آستین در نیارد در مختار مکروه نبود در ذخیره گفته که لابس قبا یا مطرف یا بارانی
دست در آستین در آرد و قبا را با منطقه بندد و فقیه ابو جعفر گفته اگر وسط قبا نه بندد

الا ما شرع الفلنسوة لبس مکروه
کذا فی الواقعات سوا کانت
العمامة موجودة او لا کذا فی
المحیط و الخزانة السلمین ۱۲
تکور دستار بر سر
پیچیدن ۱۲ منه
سدل فرو هشتن جامه ۱۲

بد کرده باشد و درین خوف کراهت ست و در ترغیب گفته اگر البس شقه و قبا
وست و در آستین و رنگشه یا بند ها نه بند و بر مختار مکروه بنود لیکن خوف کراهت ست و با سِلسِله
تا بر فقتین این در خلاصه و ملتقط گفته و میان لبته که این صنیع اهل کتاب ست این در
کنز و جامع گفته و در خلاصه گفته که مکروه و با سراویل تنها با وجود پیراهن و با جامه های
و میان این در کنز گفته و با جامه بدله ای انچه در خانه پوشد و با آن جانب کبر از و د
این در جامع گفته علما گفته اند اگر پیش یکی بجامه نفیس رفت چون باز گشت جامه بدل
پوشید و نماز گذارد خوف کفر باشد و با جامه ابریشم یا انگشتری زرگر زنان را و در آخر
اجناس فتح القدیر گفته که با ابریشم فارس روا نه که ایشان در وا استعمال میکنند و در
جواهر گفته که نماز بر سجاده ابریشم رواست که لبس او حرام ست نه تمتع از و بسائر وجوه
و در جلالی گفته که با معصفر و مزعفر و پلید با قل از درم مکروه ست و پوشیدن قدم در
سجده این در خلاصه گفته اما در قعده بقولی پوشد و بقولی نه این در ترغیب گفته و عقص
پیچیدن گیسو گرد سر یا جمع او بر میان سر یا بر قفا او حکام و بصمغ یا چیز دیگر این در جامع گفته
و در ترغیب گفته مکروه ست موی گرد بستن در میان سر یا پس سر یا پیش سر که در سجده هم
اعضا ساجد اند یا مائل اند بسجده و موی گره بسته میل به بالا دارد گویند که حسن بن علی
رضی الله عنه موی بسته نماز میکرد ابو هریره رضی الله عنه آمد و موی باز کشاد امیر بعد از نماز
بدنباله چشم بغضب نگاه کرد ابو هریره گفت که در من بخشم مبین که از پیغمبر علیه السلام شنیده ام
هر که موی بر سر گره زند نشستگاه شیطان باشد پس من روا نداشتم که تو در نماز باشی
و دیو بر سر تو باشد و چشم فراخ وا بانیدن مگر که مشغولی دل باز آرد این در کنز از بیان الاحکام
گفته و از مسعودی گفته که چشم باز داشتن علامت مومنان ست و فـ... از داشتن

علامت جهودان ست اگر کسے گوید چشم فرازه میدارم حضور دل میابم این حضور دل
نیست غرور دلست که تبرک سنت واتیان بدعت کسی را حضور دل حاصل نشود و پیغمبر
علیه السلام گفته هر که در سجده چشم باز دارد و حق تعالی او را اندر دو چشم نگاهدارد و از قوت گفته آنکه
که چشم باز دارد که سجده میکند چون باز میباشد و التفات بچپ و راست علامه گفته
که این تحویل بعض روے حرام ست و تحویل کل سخت حرام ست و در خلاصه گفته
مکروه انگاه ست که گردن را به پیچد چنانکه روی از جهت قبله بدر شود اما نظر بگوشه
چشم بی گردن مکروه نه و در خزانة العلوم گفته اگر روی از قبله گرداند بے عذر
یا از امام مقدم شود بعذر شکند در ذخیره گفته اگر روی با سینه بهم گرداند شکند و
اگر تنها روی گرداند نه اگر در همان دم مستقبل شود که این اندک ست در مسعودی
گفته هر باری که نگاه کند دیو پاره از نمازش برباید در خبر ست چون بنده نگاه کند خطاب
در رسد بنده من کرا میطلبی بار دوم خطاب عزت در رسد که بندهٔ من به از من
میطلبی و این تصور ندارد و بار سوم چون نگاه کند بفرشتگان فرمان رسد که این نماز را
به پیچد و بر روی او زنید و وضع ست بر تهیگاه در کنز گفته که این بیرون نماز نیز مکروه ست
و اقعا در جلسه و قعده در هدایه گفته که این بر صحیح نهادن سرین ست بر زمین با شانیدن
زانو و در جلالی گفته که اقعا را سه تفسیر ست یکی مذکور دیگر نشستن بر اطراف انگشتان پای
دیگر آنکه زانو بسینه جمع کند و بدست بر زمین تکیه کند و اینهمه مکروه اند و تمایل در یمین
و شمال فی الحدیث اِذَا صَلّٰی اَحَدُکُمْ فَلْیُسْکِنْ اَطْرَافَهٗ وَلَا یَتَمَایَلْ تَمَایُلَ الْیَهُوْدِ این و در خیره
گفته و بازی بجامه و تن و ریش و در هدایه گفته که این در خارج نماز حرام ست پس در
نماز بطریق اولی لیکن در خلاصه گفته که اگر مقید باشد باک نه که از پیغمبر علیه السلام

بصحت رسیده که عرق از جبین پاک میکرد و چون از سجده برخاست جامه از زانوان
و خیان می افشانید از جهت هوام والا مکروه ست ۵ و شکستن انگشتان
بکیدست تا آواز کند و اگر بهر دو شغل کند بقولی شکنند این را علامه گفته و در جامع
گفته که این در خارج نماز نیز مکروه ست نزدیک اکثر ۶ و شکستن اندام ۷ و تکیه
بر دیوار و ستون و عصا و دست بعذر و در غیر نفل یعنی در فرض و سنت این را علامه گفته
و در شرح خلاصه گفته که در سنت و نفل بعذر نماند کی مکروه نه و بقولی در نفل بعذر نیز
مکروه نه ۸ و با مطالبه بول غائط قبل از نماز مطالبه باشد یا بعد از شروع و اگر شاغل باشد
قطع کند و الا اساءت ست این در خلاصه گفته ۹ و بار کردن بجامه یا باد زدن کردن
یکبار یا دو بار در شرح خلاصه گفته که بسه بار یا پیاپی بقولی شکنند و اگر احتیاج بدین
در عمل کثیر اعتبار کنند نه ۵۰ و خوشبوی بوئیدن علامه گفته یعنی بدست آن ۵۱ تنحنح یعنی
زود زود سر عیدن بعادت بشرط آنکه از وی کلمه نخیزد و الا شکنند مگر چون ضرورت باشد
یعنی دفع نتواند کرد چنانچه بعطسه و آروغ حروف پیدا نشود این در هدایه گفته و اگر بعمد
تنحنح کند تا دانند که در نماز ست و حروف مسموع شوند شکنند و همچنین برای تحسین آواز
نزدیک طرفین و در جامع گفته که این تعبیر سبب مکروه ست چون خشونت حلق و
اعلام نبودن در نماز و در برجندی گفته از برای تزئین آواز براءح شکنند
۵۲ و آب دهن و بینی انداختن و اگر آب از بینی بخود چکد باک نه و مسح او اولی
ترین در شرح خلاصه گفته ۵۳ نفخ اسی اُف و تف کردن یا اَخ اَخ
کردن یا جائی سجده قف کردن بشرط آنکه شنوده نشود و الا نزدیک
طرفین شکنند و نزدیک امام ابی یوسف نه سماع همسایه راست نه سماع مصلی

وجدار آنست که استاده نتواند مگر آنکه پا بر یک پای
پیچید و یا در خواندن قراءت تنشویش شود ۱۲ خلاصة الاحکام
باد و زن باد وال هو فوقا و درکشی بندی نیکها ۱۲ است
کی بکلمه عمل کثیر را برود است عمل کثیر افتست
گفته کرده شود و باین که بدو دست کرده شود و باین

۲۵۰

صورت نماز شکنند که یاد و بار بی نماز بکیدو دست ست پس و قبل از
نشکنند ۱۲ ... و غیره مکروه
سبب ... خشونت حلق
اوالا اعلام ... الصلوة
کما ... تحسین
... ۱۲

راوکراهت در آن درانیست که مهیا بنا شد والا شکند این را علامه گفته ۵ و
ابتلاع آنچه در دندان مانده باشد از گوشت وطعام ومثل آن اگر کم از قدر
نخود باشد واگر کم از قدر نخود باشد واگر قدر نخود یا زیاده باشد شکند مختار
خلاصه انیست لیکن در مضمرات گفته که بقدر نخود نشکند ۵ ۵ وتخطے اے گام زدن سه بار
یا پیشتر بعذر اگر بعد از هر گام استد والا شکند انیهمه در خلاصه گفته و در جواهر گفته اگر از آفتاب
بسایه رود بیک دو گام در تابستان کرده بنود و در زمستان مکروه است که آن رفع ایذا ست
واین جلب راحت و بقول امام ظهیر الدین مرغینانی در هر دو مکروه بود ۵ ۵ وکشتن
سپش و پشه وانچه مضر باشد کم از سه اما سه شکند مگر چون در رکعتے دیگر باشد و
همچنین دفن آنها و از امام محمد آمده که آن ازین بهتر ست این در شرح خلاصه گفته
و علامه گفته که آن انگاه ست که بیکدست باشد والا شبهه فساد دارد و در
ترغیب گفته که کشتن سپش رواست از سی تا چهل بعقد نه بعد وای لیس انگشت ولیس
انگشت نر بگیرد وبمالد چنانچه بین انگشت شهادت رساند که این سی ست واین چهل و
از مسعودی گفته اگر یک یا کنه یا زنبور یا سپش را بگیرد و بقول امام محمد کشد و بقول امام
ابی یوسف مالد از سی تا چهل و بقول امام توقف کند و در سجده در خاک پنهان کند
ابن مسعود رضی الله تعالی عنه چنین کردی اما کشتن مار و کژدم رواست قصد کنند یا
به بر اصح مار سفید باشد یا نه هو الاصح واز ینجا گفته اند که نماز با موزه اولیتر ست و سنت
ست که نعلین در پیش نهد یا اگر گزنده بیند او را هلاک کند گویند که امام در نماز بود که ماری
از سقف بدر شد همه نماز را شکستند الا امام ای او را به نعلین در سه رکن بست
کرد بعد از سلام بکشف وزن کردند سیزده من شد بروایتی هفده من و در خلاصه گفته

مقتدی نعل گرفت و در پی مانرو گرندم رفت نشکند اگرچه قدام امام گردد علامه گفت

که رواست اگرچه استدبار قبله شود یا احتیاج بمعالجه افتد چنانچه اخذ عصا یا سنگے یا سنگها

پیاپی اگرچه فعل کثیر شود و حمل کودکے ببیند روا اگر از آب یا آتش یا دده ترسد نه

در خلاصه گفته که مصلے بخواندن یکی از والدین قطع نماز نکند مگر چون بچیزے فریاد کند

و همچنین در اجنبی چون ترسد از سقوط و از بام یا غرق یا حرق او پس قطع کند

اگرچه در فرض باشد و همچنین اگر وزدی درمی بدزدد از و یا غیر او یا ذمی گوید

اسلام برین عرضه کن و عد آیات و تسبیحات در نماز و نزد ابی یوسف و محمد باک

نه در فرض و نفل اما در خارج نماز اختلاف ست این آنگاه است که بانگشت

یا رشته شمارد اما بدل یا باشارهٔ انگشتان باک نه و امساک درم و شل آن در دهن

بامتناع درست چون مانع باشند سنت از قرائت و وضع ید و اگر از اصل قرائت

مانع باشد شکند و لف جامه از پس یا از پیش و رفع او و رفع موے و همچنین آنچه

حادث متکبران باشد این در جامع گفته و در کنز گفته که گردن کج نکند بیکسو و در زمین

مزروعه غیر و در خلاصه گفته مبتلا شد میان نماز در راه و در زمین غیر اگر مزروعه باشد

در آن گذارد و الا پس اگر از کافرست هم در آن و درین اما در خانه غیر اذن خوب ست

و الا باک نه و در ظهیری گفته اگر مالک و متاجر هر دو باشند اذن ازین گیرد که

منافع ملک ویست و در زمینی که بر گرد او نجاست باشد و همچنین در نحر قصابان و جای

خفتن شتران و جاے نشستن گوسفندان و پایگاه اسپان و مزبله و بام طشت

خانه و حمام و شارع عام و بنام کعبه و در گورستان و در خانه که در و خمر باشد یا آنکه

فسام چون نرد و شطرنج و نای دوت لوتی انیمه در ترغیب ست و همچنین در مسجدی از جهت

یا اشهر اسمبنی باشد و انا امام صنمار آمده مسجد یکه بر ستور شهر باشد نماز در آن نباید گذارد
و این در جلالی گفته و بر غرفه مسجد چون در صحن جاے باشد و الا باک نه این در کنز است
و در روی کانون یا تنور افروخته اما در روی شمع و چراغ و تیغ و مصحف معلق نه و در
خلاصه گفته مکروه است که قبله مسجد بسوی حمام یا مخرج یا گور باشد یا قدام مصلے عذره
بود این وقتی ست که میان حائلی چون دیوار نباشد و الا نه و این حکم در مسجد جماعت ست
نه در مسجد خانه این در ذخیره گفته و در جامع گفته که بسمت گور مکروه نه مگر آنگاه که در برابر
باشد و نظر خاشع بر وی افتد و بودن صورت جاندار در جامه مصلے و همچنین در برابر و یا بالای
او و یا یمین او یا یسار او مگر چون بسیار خورد باشد که از دور دیده نشود یا سر بریده
بود و محو کرده شده چون سر ست و اگر در پس یا زیر او باشد نه لیکن در هدایه گفته که سخت
کراهت آنگاه است که در برابر باشد پس بالای پس یمین پس یسار پس خلف و اگر
در دست و خاتم باشد باک نه و در کنز گفته که در بساط بر هیچ مکروه نه چون سجده بر و نکند
و در روی کسان نه در پشت شان اگرچه سخن کنند مگر چون آواز بلند کنند چنانچه از غلط
قرائت نمونه شود و نه نزدیک خفتگان مگر چون بر سد ازین که اگر از وی آوازی بر آید و از این
بخندد و این او را شرمنده کند و در جلالی گفته نماز برابر روی کسیکه در میان ایشان ثالثی
باشد که پشت این بر روی مصلے ست مکروه نه و نماز برابر نایمه و قاعده مستدبره باک نه
و همچنین مقابله پهلو ماوام که ... هم مقابل نشوند و قیام پس صفی که در و فرجه
باشد و اگر اول را فرجه باشد نه دوم را خرق کنند و با اول پیوندد و اگر فرجه نباشد
تنها استادن مکروه نه و بقولے مکروه است پس باید تا رکوع انتظار کشد و اگر کسے
نیاید مردے از صف کشد یا خود در آید اما درین زمانه تنها استادن اولی ست انتهی

در جامع گفته و تخصیص امام بمکان بلند و همچنین بمکان پایین در ظاهر روایت لیکن در ظهیری
گفته که نزد عامه مکروه نه و ارتفاع مقدم ست بقامت مرد و بقولی بقدر گز مختار ایست
و اگر بعضی با امام باشند مکروه نبود و اگر در مسجد استد و سجده در محراب کند مکروه نبود اما
اگر در محراب استد مکروه بود و چون مسجد بر قوم تنگ باشد این در برجندی گفته و در هدایه
گفته که نماز در همه صور تهاروا است از جهت وجود شرایط لیکن اعاده کند بر وجه غیر مکروه
و در متفرقات ذخیره گفته که تاویل این حدیث که لا یصلی بعد صلواة مثلها آنست
که اعاده نکنند بسبب وسوسه پس متناول نباشد اعاده را که بسبب کراهت باشد در
خلاصه گفته مراد آنست که نگذارد و بعد از چارگانی ظهر چهار رکعت دیگر با قرات در دو بار که
آن در دو دیگر **فصل** ۱۴ در آنچه نماز را شکند و این دو نوع ست آیکی کلام ست
در جامع گفته ای مرکب از دو حرف بسهو باشد یا بفراموشی بقصد یا بخطا اگرچه برای
اصلاح نماز باشد چنانچه نزدیک قیام امام گوید اقعد این نزدیک طرفین ست و علیه الفتوی
کما فی الترغیب و نزدیک امام ابی یوسف بدو حرف نشکند و نه بسه بر اصح از دو بچهار شکند
کما فی الخلاصه اما بیک حرف باتفاق نه کما فی السراجیه و سلام بعمد نماز را شکند خواه مخاطب
سازد بان انسانی را یا نه و بقولی وقتی که مخاطب باشد و از سهو محیط گفته که اگر در چهارگانی
ظهر بر دو رکعت سلام داد بظن فجر شکند و بظن اربع نه که آن ناسی اصل نماز ست و این
ناسی وصف اگر مسبوق و اگر با امام سلام داد شکند و اگر مصلی بظن اتمام در قیام
سلام داد پس دانست که هنوز تمام نکرده نشکند و از منیه گفته که شکند و ظاهر آنست
که مفسد مجرد سلام ست بضم علیکم تا اگر بسهو سلام گفت پس یاد آورد خاموش ماند شکند
در خلاصه گفته اگر بفراموشی یا بسهو بدیگری سلام گوید علیکم شکند پس یاد آمد

وساکت شد نیز نشکند و قهقهه در خواب نماز را شکند بر مختار اگرچه کودکی باشد نه طهارت را و
گریه بے آواز نشکند و با آواز و اظهار حروف اگر از ذکر بهشت و دوزخ ست نشکند و الا نزدیک
طرفین شکند و نزدیک امام ابی یوسف نه و از امام محمد آمده که اگر مالک خود نبود مفسد نیست و همچنین
انین و تاوه یعنی آه و اوه گفتن کذا فی الجامع پس اگر امام آیت عذاب خواند و جماعه آه گفت یا
با آواز بگریست یا آیه رحمت خواند و جماعه اللهم ارزقنا گفت یا با آواز گریست نشکند کما فی الترغیب
و جواب عطسه به یرحمک الله شکند بخلاف ابی یوسف کما فی الجامع و اگر عاطس گوید نه اما اگر بعد از
تشمیت غیر آمین گوید شکند و قول عاطس الحمد لله نه و همچنین قول سامع کما فی الکنز اگر بعد از خبر
خوش گوید الحمد لله یا بد انا لله یا عجب سبحان الله یا لا اله الا الله یا الله اکبر بقصد جواب نزدیک
طرفین شکند بخلاف امام ابی یوسف و الا بالاتفاق نه اگر چیزی از قرآن خواند بقصد خطاب غیر شکند و
اگر قصد جواب ندارد لیکن بقصد اعلام که در نماز بلند خواند بالاتفاق نه و بدعائیکه مشابه سخن
مردم بود شکند چون اَللّٰهُمَّ زَوِّجْنِیْ فُلَانَةَ همچنین ارزقنی بر اصح اَلْغِنَ فُلَانًا
اَقْضِ دِیْنِیْ اِغْفِرْ نِعْمَتِیْ یَا خَالِیْ و همچنین لا می نه لا بے کما فی شرح الخلاصه و همچنین الزید
کما فی الظهیریه اما در اخی اختلاف ست و همچنین در اقربائی لا عمامی للعماتی کما فی شرح الخلاصه
و تلبیه حاج شکند و تکبیر تشریق نه و درود بقصد جواب نه و اگر نام پیغمبر صلی الله علیه و سلم شنید
و در جواب او گفت شکند و همچنین ثنا بعد از سماع نام حقتعالی کما فی الملتقط اما بی قصد جواب
نه کما فی المنیه اگر بعد ذکر شیطان لعنة الله گوید نه لیکن در ظهیری گفته شکند و بروایتی از
امام ابی یوسف نه اگر در عشا یا ظهر بر دو رکعت سلام داد بظن تراویح یا جمعه شکند و بظن اربعه
نه که این ناسی وصف ست و آن ناسی اصل کما فی الترغیب لفظ نعم گفت و عادت ندارد
شکند و الا نه که این از قرآن ست و همچنین آرے بر صحیح یکے گفت فاتحه خوانید از برائے

کفایت مهمات و مسبوق خوانده شکند و فتوی بر نیست و در تمرغیب گفته که این نزدیک
طرفین ست و نزدیک امام ابی یوسف نه و اگر الحمد لله علی التوفیق گفت و آیة الکرسی خواند
باجماع نباکند و بدعای عربی یا پارسی که سوال آن از غیر محال بود دال شکند و اگر
بدعاهای خواند و بر خود دمید نزدیک طرفین شکند بخلاف ابو یوسف و اگر بر دست از نیک
و بر بسیار وی فرود آورد و دمید بالاتفاق شکند و در ظهیری گفته یکی در رند و مصلے بقصد
اعلام تسبیح گفت نه و در جواهر گفته اگر تنحنح کند تا فاسع داند که وی در نماز ست اگر وی آهسته کند
در وقت شنوده شکند و همچنین برای تحسین آواز اما اگر بلند خواند برای اعلام نه چنانکه
مکبران در جمعه و عید برای اعلام تکبیر بلند میگویند و آواز بلند میکشند و در تمرغیب گفته
اعتبار نیت راست را وه اخبار شد و باراده امر و نهی شکند چنانچه گر به گوشت میبرد یا بچه
بجانب آتش میرود وی بلند خواند تا مانع آید شکند یکی را در نماز می طلبند وی بقصد
جواب لاحول کرد بقول طرفین شکند و بقول ابو یوسف نه و در ذخیره گفته که چون یاد کرد
شیطان و در کار دنیا شکند و در کار آخرت نه و در جامع گفته با متثال امر غیر شکند چنانچه
القمول پیش آید و پیش رود یا از جهت توسعت داخل فرجه از محل قیام نه در صف و پس
باید که سلطنتی درنگ کند بعده برای خود پیش شود بقرارت از مصحف یا غیر او شکند اندک باشد
یا بسیار و در ظاهر روایت نزدیک امام و نزد صاحبیه نه لیکن مکروه است اما اگر دیده فهمید
اما نخواند بالاتفاق نه و همچنین اگر بغیر قرآن دید و فهمیده بر صحیح در جواهر گفته در نماز تفکر
کرد حدیثی یا شعری یاد آورد یا خطبه انشا کرد اما تکلم نکرد نه لیکن مکروه است و دیگر فعلے که منافی
نماز بود در جامع گفته که باکل و شرب شکند عمد باشد یا بسهو اندک بود یا بسیار مگر قلیل که
اندر دندان فرو برد و آن کم از نخود است هو المختار کما فی البرجندی در خلاصه گفته که ابتلاع کند

۲۵۶

از دندان نشکند و از خارج شکند بر اصح و عود قی کم از پری دهن نه و همچنین اعاده آن

بقدرت اخراج نزدیک ابی یوسف بخلاف امام محمد کما فی الظهیریه اگر قبل از شروع

عین حلاوت فروبرده در نماز حلاوت می باید و فرو میبرد نه اما اگر فانید یا شکر در دهان

مانده و حلاوت او در اندرون میرود شکند اگر در دهن او تراله یا پاره برف یا قطره باران

افتاد و بجوف رسید نماز و روزه شکند و بخائیدن علک شکند چون بسیار شود و همچنین

بخائیدن هلیله اما نخائید لیکن اندکی از و بدرون رفت نه اگر نظر کند بفرج زن بشهوة

بر مختار نه لیکن رجعت شود اگر اشارت کند بسر یا بدست برای رد سلام نه لیکن در

جامع گفته از مجموع النوازل گفته شکند و اگر مصافحه کند بقصد سلام شکند اگر از چیزی

پرسیده شد و سر بلا یا نعم جنبانید یا پرسیده شد که چند رکعت گذارده بانگشتان

اشارت کرد که سه نه نتف سه موی شکند و کم نه بخارد سه بار در یک رکن شکند اگر از بار

دست بردارد و الا نه اگر چهار یا به را سه بار در یک رکعت زند شکند و در دو نه برکوع شکند

و بر نزول نه و ترویح بمروحه شکند و باستین نه تعمم و تختم شکند و تکلو زیاک دو نیخ نه لبسته سر و ازار

و بر ز قمیص شکند و بحل نه بوضع دستار از سر بر زمین یا از زمین بر سر نه تلبس کلاه یا پیراهن

شکند و نزع نه لبس خفین و نزع شکند و به تنعل و خلع نه و کلیه آنست که بفعل کثیر

شکند و بقلیل نه یعنی کاریکه در و احتیاج بدو دست افتد بسیار ست و الا اندک

و هو اختیار الامام محمد بن الفضل و بقولی اگر ناظر یقین کند که فاعل در نماز نخواهد

بود بسیار ست و اگر شک کند اندک و هذا اختیار العامة و هو المختار و الصواب

کما فی الجامع و بقولی مفوض ست برای مصلی و هو اقرب الی قول الامام الاعظم

اگر عمل دو دستی بیکی کند بر قول اول شکند یا نه امام نجم الدین نسفی گفته نه لیکن در ذخیره

از فقیه ابی جعفر گفته که شکند اگر در صحرا از جای قیام متاخر شد یا زن از مصلی بر بستر شد
شکند و امام ابو علی نسفی گفته نماز زن نشکند که خانه در حق او چون مسجد ست و حق مردان
لیکن در باب چهارم هم او گفته که در صحرا اعتبار مجاوزت صفوف راست و در حق امام و در
حق منفرد قدر جای سجده را در هر جانب و در تتمه گفته اگر بجانب قبله روان شد نشکند اگر
بپایان نرود و از مسجد و صفوف بدر نشود و بقولی اگرچه صف دوم سد کند و در سوم شکند
انهمه آنگاه که پشت بقبله نشود و الا شکند چنانچه بگمان رعاف پشت بقبله کرد و ظاهر
شد که نبود شکند اگرچه از مسجد بدر نشود و در خزانة الفتاوی گفته مصلی را از جای
نماز برداشتند و بر جای دیگر نهادند اما از قبله تحویل نیافت نه و در خلاصه گفته اگر قراءت
در رکوع و سجود در خواب کرد شکند که رکعتی غیر معتبر زیاده کرد و اگر در رکوع و یا سجود خواب
کرد نه و خیر است اعاده نکند اما اگر سجده در خواب کرد سجده باز گرداند و اگر در خواب قدر تشهد
نشست پس قهقه کرد نماز رواست که قعده نایم معتبر ست در شرح خلاصه گفته بترک
فرض شیء شکند اگرچه قصد نبود مگر چون تدارک او کند قبل از خروج و بتعمد حدث شکند و
اگر حدث کرد بقصد بنا بر آن برای رد البول و استقبال اولیتر در ذخیره گفته بمرور زن و سگ
و خر شکند اگرچه از محل سجده گذرد لیکن مار آثم ست و فی الحدیث لو علم المار بین یدی المصلی
ماذا علیه من الوزر لوقف اربعین یعنی چهل سال پس مکلف که در مسجد صغیر پیش
از مصلی گذارد آثم نشود از هر جا که گذرد یعنی مسجدیکه کم باشد از شصت گز و بقولی از چهل گز
مختار نیست و در صحرا آنگاه که از محل نظر خاشع گذرد بر صحیح و در دو کان آنگاه که همه اعضا مصلی
و مار هم محاذی شوند و بقولی اکثر اعضا و اگر نصف یا کم باشد نه انهمه آنگاه که ستره در میان
نباشد و الا نه و ستره عبارت ست از چوب و مانند آن بطول گز و غلظت انگشت که او

٢٥٨

بمقابله یکے از دو ابرو خلاند واین فاضلتر ومراد از خلانیدن تشبیت ست چنانچه
تا زمان نماز منفد در زمین در آید یا ند این ودر برجندی گفته وحیله برار اکب آنست که
پیاده شود واز وراى او گذرد و گر دو کس محاذی گذرند آثم تحریمه مصلے رست واگر
مار خود خلاند وگذر ور واست کما فی البرجندی وہمچنین اگر غیر مار خلاند کما فی الجامع
وچاه وحوض خورد وجوی خورد براصح ستره نشود وستره امام کافی ست واین مستحب ست
واگر گمان بر ور نبود ترک او رواست واگر ستره نباشد یا خواهد که میان مصلے وستره
گذرد تسبیح یا اشارت سر با چشم یا دست منع کند وجمع مکروه ہست والقولی ترک ہر دو
اولیتر و دفع نکند باخذ جامه ونه بضرب وجیع ودر کنز گفته که در صحرا الفقدان ستره
خطا بر مختار اعتبار ندارد واکثر برین اند ونزدیک معتبران بالقولی صدا لقد ستره کشد
والقولے چون محراب کشد واگر خلانیدن نتواند القا بر مختار معتبره ومعتبران گفته اند
که ور از القا کنند مسئله در جامع گفته که محاذات زن نماز مرد را شکند بدو شرط
یکے آنکه نماز مشترک باشد یعنی ہر دو پس امام باشند تا دران فرا شکند واگر زنے
بعد از اقتدا مرد با امام پیوست ومرد او را بتاخیر اشارت کرد وزن قبول نکرد نماز زن
فاسد شود ونه نماز مرد ودیگر آنکه امام نیت امامت زنان کرده باشد حاضر باشد وقت یا نه
نیت قبل از شروع باشد یا بعد از ان والا نماز زن فاسد شود ونه نماز او وحد محاذات
آنست که قدم زن بچیزے از اعضای مرد مقابل باشد پس مقابله غیر قدم نشکند لیکن
در خلاصه گفته که حد او مقابله عضوے از و بعضوی از ین تا اگر زن بر طله باشد ومرد
بمقابله او در اسفل یا پس از و اگر مرد بچیزے از زن مقابل باشد شکند وتفرقی نیست
میان زن محرم وبیگانه وبالغه وصبیه مشتهات اما بمحاذات امرد مراهق نه

واز امام محمد آمده که شکند لیکن در مختار الفتاوی گفته اگر کودک صبیح ومشتهی باشد شکند
وفرق نیست میان محاذات اندک وبسیار نزدیک امام ابو یوسف ونزد امام محمد شرط
است که بقدر رکن باشد اینهمه آنگاه است که حایل در میان نباشد واگر دیوار یا ستره
یا قبضه قدر گزی یا فرجه قیام مردی در میان باشد نه همچنین اگر زن بر زمین باشد ودر در
دوکان بقدر قامت مرد مسئله وباید کرد فایته شروع در وقتیه روا نه که رعایت ترتیب
در پنج نماز و وتر فرض است مگر چون وقت تنگ باشد که اینجا وقتیه گذارد واگر گنجایش
بعضی فوایت یا وقتیه باشد آنها را مقدم دارد ودر وقت فراخ آغاز کرد وقرائت مرد
دراز کرد تا وقت تنگ باشد وقتیه روا نه مگر آنکه قطع کند ودر وقت تنگ باز شروع کند
اگر بگمان تنگ وقت فجر وقتیه گذارد بعده ظاهر شد فراخی او عشا شروع کند واگر بعد از
فراغ طالع شد آن شکند والا نه واعتبار اصل وقت راست پس اگر فایته ظهر فراموش
در عصر شروع کرد در وقت مکروه یاد آمد قطع کند وبعد از ظهر عصر گذارد وانیست قیاس
قول شیخین وبر قیاس قول امام محمد اعتبار وقت مستحب راست پس قطع نکند وظهر
بعد از غروب گذارد کما فی الذخیره ومراد از وقت مکروه آنست که اگر بعد از قطع بظهر
مشغول کند عصر در وقت مکروه افتد کما فی اللفایه اما اگر گاه احمرار یاد آید یا در آخر وقت
شروع کرد وبعد از غروب یاد آمد تمام کند بعده ظهر قضا دهد کما فی الخلاصه ومگر چون
فایته فراموش شود ویاد نیاید مگر بعد ادای وقتیه وفایته بعد چند روز یاد آمد وقتیه
باید کرد وابو وعلیه الفتوی وبقولی نه ودر کنز گفته اگر در خلال جمعه فجر یاد آمد
اگر بقضای این آن فوت نخواهد شد بالاتفاق قطع کند والا نزدیک شیخین قطع کند و
بعد از فجر ظهر گذارد ونزد امام محمد نه لیکن از حجت گفته که احتیاط آنست که جمعه تمام کند

٢٦١

ابده فجر بعده ظهر وعلیه الفتوی اگر ظهر بگمان طهارت گذارد بعده عصر با طهارت تازه باید گزارد بعده دانست که آنرا بغیر طهارت گذارده این را اعاده نه کند که این در معنی نسیان ست و در خلاصه گفته اگر ظهر بغیر وضو گذارد و عصر بوضو در گمان او این واست روا نبود و اگر آن اعاده کرد نه این مغرب گذارد روا بود و مگر چون شش نماز فوت شوند پس بخروج وقت سادسه ترتیب ساقط و سابع روا گردد و اگر یکی نماز چند روزه ترک داد بعده پشیمان شد و در وقتیات شغل کرد و قبل اقتصار آنها باز نمازی فوت شد پس باید که این وقتیه روانه لیکن در نهایه گفته که فتوی بر جواز ست نمازی ترک کرد بعده پنج نماز گذارد باید که آن آنرا قضا کند و آنها را اعاده و اگر هیچ نگرد و ششمی نیز گذارد و این باجماع رواست و آنرا قضا کند و پنج میانه بقول امام باز نگرداند و بقول صاحبیه گرداند و اگر پنج نماز ترک کرد بعده یکی گذارد باید که آنها آنها را قضا کند و این را اعاده و اگر هیچ نگرد تا سابع گذارد این باجماع رواست و آنها را قضا کنند و در ششمی اختلاف ست مذکور و فتوی بر قول امام ست کما فی الجامع و ترتیب بعلت بعد کثرت نزد یک امام فضای عود کند هو الاظهر کما فی الهدایه و بقول امام سرخسی نه هو الصحیح و به یفتے اما اگر نماز های یک نماز باقیمانده وقتی باید کرد او روا بود و علیه الفتوی کما فی الجامع و اگر قاضی شهر سنت فجر قضا کند بعده سنت ظهر و همچنین شد روا بود کما فی الذخیره الذخیره فصل ۵ در زلة القاری و این باید کرد حرفی ست بجای حرفی و در عیب گفته اگر معنی تغیر یابد چنانچه عقص عاقص شعر بجای عصف عاصف سعیر باتفاق تشکند و الا چنانچه فلا تکهر بجای فلا تقهر نزد یک طرفین نشکند که ایشان معنی را اعتبار میکنند و آن بر جاست که القهر و الکهر النعلبة و نزد یک امام ابی یوسف که وی مثل و تطیر را اعتبار میکند نه معنے تنها را و از نیجاست که اگر در آیه فیها فاکهة و نخل و رمان بجای رمان تفاح گوید

بقول طرفین نشکند و بقول امام ابی یوسف شکند که لفظ تفاح در قرآن نیست

اگر سین سبحانک یا میم اسمک یا دال جدک بصاد یا بانون خواند شکند و در غین غیر کہ

بخارا اختلاف ست ذال اعوذ بدال نہ سین الشیطان تیا شکند لیکن در خلاصه و بنیه گفته

ذاکر الحمد بخار خواند شکند و بهار شکند کذا فی الذخیرة صراط بسین نه در صراط تیا و مستقیم

بطا و در روایت ست مغضوب بطا یا ذال یا ذا شکند ضالین بهر سه نه کما فی الخلاصة امین

بشد برا صح نه در ناس ذال آعوذ بدال نه سین ناس تیا و بضاد شکند و همچنین صاد صدور

بسین کما فی الخلاصه در فلق فا رفلق بعین و شین شر بنا گا و تا انفاثات بسین و سین حاسد

وحسد بصاد و دال نیها بتا شکند لیکن در خلاصه گفته که سین بصاد نه و سن مکسوره

بمن مفتوحه شکند در اخلاص یکے از پنج دال تیا شکند و صاد صمد بسین شکند لیکن

برا صح نه که معنی هر دو یکیست اما قاف قل بکاف بیدرو تبانه کما فی السراجیه و در لهب

تا اتبت بدال و سین سیصلی بصاد و طا حطب تیا و سین من مسد بصاد شکند در نصر

صاد و نصر بسین و تا توابا بطا شکند و عین استغفره بخا برا صح نه گویند که امام محمد

ابابا بجاے توابا خواند از امام ابی یوسف پرسید گفت نمازت شکست باز این

سخن با امام کسائی کرد او گفت نه که این نیز لغتی ست پس دال واد او آب و اداه بین بنا

نشکند کما فی السراجیه در خزانة المفتین گفته شتا بطا و صیف بسین شکند و

همچنین یدع تشبکن ذال و تضلیل بضاد شکند در خلاصه گفته بذال و تواصوا بالحق

و تواصوا بالصبر بسین نه صبحا بطا صبحا بسین شکند مطلع تیانه و التین بطا شکند سوط

عذاب بصاد یا تانه و بقوے بصاد و تا شکند لیکن در جواهر گفته در قنوت ذال نحفد بدال

بضاد شکند و نظار باید که شکند لیکن در کنز گفته که شکند و در ترغیب گفته نستعینک

۲۶۳

ونستغفرک ونسجد ونسعی بصاد وتصلی بسین غدا کاب بدال شکند وعین نستغفرک
بنابر اصح نه ملحق را بلکه خوانند وهمچنین ملحک کما فی الذخیرة وهمچنین ملمد کما فی الکنز
سبحان بضاد وظاء عظیم بذال یا بزا شکند اما بضاد نه کما فی الخزانة تا التحیات
بلام وهمچنین حاء او بهادر قوی کما فی الخزانة الطیبات بتا الصلوة بسین شکند
وهمچنین الصالحین بسین لیکن بر مختار خلاصه نه صل بسین شکند لیکن در خلاصه وخزانه
گفته نه در مختار الفتاوی گفته که اگر این تبدیل بخطا باشد ومعنی متغیر نشود باجماع
نشکند چون ان المسلمین بواو والا اگر فصل دران دو حرف بے مشقت ممکن
باشد چون طا بها صاد شکند والا چون ظاء یا ضاد وصاد یا سین وطاء با تا
بر قول اکثر نه پس الحمد بها مغضوب بذال اعوذ بر اصمد بسین بقول اینهان شکند
وعلیه الفتوی اکثر المشایخ واگر بعمد باشد شکند واگر بر زبان او چنین میرود یا تمیز
نمیتواند بر مختار نه در ذخیره گفته اگر مبدل در قرآن یافته شود نشکند والا اگر در
معنی موافقت باشد نزدیک طرفین نشکند ونزدیک امام ابی یوسف شکند لیکن
در رساله سیف السنة گفته که این بقول طرفین رجوع کرده هو الاصح واگر
مخالفت باشد اگر قرب مخارج بود چون طا وصا بقول عامه شکند وبقول بعض
بعضے نه از جهت ضرورت والا شکند حاصل آنست اگر مبدل در قران نباشد
لیکن در حرفین اتحاد مخرج باشد یا قرب وابدال روا بود نزدیک بعضے نشکند
وعلیه الفتوے وهمچنین اگر اتحاد وقرب نباشد اما در ابتلاء عام بود چون ذال بجای
ضاد را بجاے ذال وظا بجای ضاد و یا بزیادتی حرفیست و در خلاصه گفته
اگر تغیر معنی شود چون وانک لمن المرسلین وآن سعیکم لشتے شکند والا نزدیک عام
لانه حیل جواب القسم قسما ۱۲ اکبری
نزدیک عامة العلماء ۱۲ اکبری

نشکنند و از امام ابو یوسف دو روایت ست چون یدخله بزیادتی میم وانه عن المنکر
بزیادتی تا انارادوه بدو وال اما تبعد باشباغ ضمه نه کما فی الکنز و یا بنقصان حرف ست
پس اگر تغیر شد باتفاق نه چون حار تهم بترک تا در فصل فسبحان الذی بترک فا و انچه
در قرآن بواو و فا آمده که بترک فا و واو نشکنند کما فی الخزانة و الخانیة و الا شکنند چون
ما خلق الذکر و الانثی بترک واو که قسم مقسم علیه میشود و در ذخیره گفته اگر حرف زائد
حذف کند و اصلی گذارد فاصد نباشد بر قول امام نشکنند چون الواقعه و اشوا انکم بحذف ها
و میم در کنز گفته الرحمن الرحیم بترک الف و لام نه در خلاصه گفته برحیم مطلع الفجر دم
منقطع شد نه و یا بوصل حرفی از کلمه بکلمه دیگر چنانکه کنعبد نعلیهم بلمن حمده انصر الله
بر صحیح نه و اگر چه بعد باشد و یا بقطع کلمه از ما قبل او و در رساله گفته ال یات گفت و
دم منقطع شد بعده حمد لله و حیات گفته بر اصح نه و در سراجی گفته اولیتر ست که از
سر الحمد لله گوید و در ذخیره گفته اگر بعض کلمه گفت و از جهت انقطاع دم یا نسیان تمام نکرد
بعده بباقی آغاز بید یا بعد از اتمام قرارت بفراموشی باز از سر گرفت و بعد از گفتن ال
یاد آمد پس وی ترک کرد و برکوع شد یا بعض کلمه گفت و آنرا گذاشت و کلمه دیگر خواند درین
صورت نزدیک بعضی شکند و علیه الحلوانی و بقولی اگر کل آن بعض نمی شکند فکذا البعض
و الا شکند هو الصحیح کما فی الخزانة و یا بذکر کلمه است بجای کلمه دیگر پس اگر بدل در قرآن باشد
و در معنی موافقت بود نه چون طعام الفاجر بجای طعام الاثیم و همچنین اگر مخالفت بود
یا اختلاف متقارب چون الحکیم بجای بالعلیم اما با اختلاف متباعد شکند بر قول طرفین و هو المختار
چنانکه آیه رحمت با آیه عذاب ختم کند یا برعکس یا در الرحمن علم القرآن الشیطان یعد کم الفقر
بزبان و الشیطان الرحمن رفت اما بر قول ابو یوسف بقولی نه اگر بخطا گفته و علیه الفتوی

الفقیه ابو الحسن وهو مختار ابن المقاتل وبقوے ازوو روایت ست لیکن در خلاصه
گفته که صحیح ازو شکند واگر در قرآن نباشد ودر معنی موافقت بود چون تحجبان بجاے
سمکدبان لاشک فیه بجای لاریب فیه نزدیک طرفین نشکند ونزدیک امام ابو یوسف
شکند والاچون قوسره بجاے قسورة باتفاق شکند ودر خلاصه گفته این آنگاه است
که آن کلمه تسبیح وتحمید وذکر نباشد ان هی بجاے ان هو وهمچنین هر مذکر را که مونث
گوید یا عکس با مخاطبه را غایبه یا برعکس لما یرید بتانه الذی بجای التے نه مکان بجاے
تمکین نه یسرے بجای عسرے عفوست کما فی السراجیه ویا بزیادتی کلمه است ودر ذخیره
گفته اگر آن کلمه در قرآن باشد وتغیر ندهد باجماع نه چون فَاِنَّ اللّٰهَ کَانَ بِعِبَادِهٖ خَبِیْرًا
بَصِیْرًا قَدْ خَسِرَ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا وَکَذَّبُوْا بِلِقَآءِ اللّٰهِ وهمچنین رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ اَجْمَعِیْنَ کما فی الظهیریه
والا شکند باتفاق چون اَلَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَکَفَرُوْا بِاللّٰهِ فَاَمَّا مَنْ اٰمَنَ وَطَغٰی واگر در قرآن نباشد
وتغیر ندهد نزدیک عامه نه وهو قول الطرفین خلافا لابی یوسف چون فیها فاکهة ونخل
ورمان وتفاح والا شکند باتفاق لِیَزْدَادُوْا اِثْمًا وَهَمًّا با ظهار محذوف و
حذف ظاهر نه چون ما خلق الذکر با ظهار الف ولام وهم یحسبون انهم ترک همزه ویا بترک
کلمه ایست در خانیه گفته اگر در معنی تغیر نفتد نشکند چون للئن اتبعت اهواءهم من بعد
ما جاءک ترک من جزاء سیئة سیئة مثلها ترک سیئه دومی والا بر صحیح نشکند چون
فما لهم لا یؤمنون ترک لا ویا بتکرار کلمه ایست در ظهیری گفته اگر متغیر باشد بر صحیح شکند
چون رب العالمین والا نه یا بذکر آیتی ست بجاے آیتے در خلاصه گفته اگر بعد
از وقف بآیت دیگر یا ببعض آیت آغاز ید نشکند چون والعصر ان الابرار لفی نعیم ان
الذین آمنوا وعملوا الصالحات اولئک هم شر البریه والا تغیر ندهد نشکند چون ان الذین

آمنوا وعملوا الصلحت فلهم جزاء الحسنی بجای کانت لهم جنات الفردوس والا شکند
نزدیک عامه هو الصحیح چون ان الابرار لفی جحیم وان الفجار لفی نعیم ان الابرار لفی نعیم وان
الفجار لفی جحیم و در ظهیری گفته این قول طرفین ست و نزدیک امام ابی یوسف نه این
مقاتل و ابن مبارک و ابونصر و ابوجعفر بر بنیند وعلیه الفتوی الشیخ ابی منصور
الماتریدی کما فی المنیه ۱۲ و یا تقدیم و تاخیر ست در ذخیره گفته اگر در حمل باشد و معنی
تغیر نیاید نشکند چون یوم تسود وجوه وتبیض وجوه والا شکند و اگر در کلمات باشد
و تغیر دهد نشکند چون لهم فیها شهیق و زفیر والا شکند و اگر در حروف باشد در رساله گفته
تغیر نشکند چون کعفص یعنی سه دخ بجای کعصف و حسر والابر قول امام ابی یوسف
شکند و بر قول امام محمد نه ۱۲ و یا ترک وقف و وصل ست در ذخیره گفته که فتوی
بر جواز ست اگرچه تغیر فاحش باشد چنانچه بر لا اله وقف کند بعده الا هو گوید و انهم اصحاب
النار الذین یحملون العرش بی وقف خواند ۱۲ و یا ترک مد و تشدید ست در خلاصه
گفته که بمختار نشکند اگرچه متغیر باشد لیکن در ظهیری گفته اگر ترک مد تغیر افتد بر صحیح شکند
چون و لما جاء موسی ۱۲ و یا خطا در اعراب ست و فتوی بر جواز ست اگر و او تغیر فاحش
باشد چون وعصی آدم به نصب میم و رفع یا و ایاک نعبد بکسر کاف المصور بفتح و
اذ ابتلی ابراهیم ربه برفع میم و نصب کذا فی الذخیره و ظهیریه و بر مختار گفته که بقول
عامه نشکند به تشدید مخفف و مد مقصور و همزه لین و ادغام مظهر و تسکین محرک و عکس
اینها و نه ابدال حرکت بعموم البلوی در فتح القدیر گفته که وضع مظهر بجای مضمر نزد
بعضی شکند و از خلاصه گفته که نه در ظهیری گفته که اگر در قرائت خطا افتاد و نه وجه
دلالت بر فساد کنند و یکی بر جواز حمل توان کرد نشود وعلیه الفتوی و در جنبدی گفته

اگر بخطا فاحش خواند و بازگشت و صحیح خواند روا بود و در ذخیره گفته که اگر قرآن
بروجه تغنی میخواند الکلمه را می شکند و تبدیل حروف و زیادتی و کمی نمیکند و همین
آواز ست پس نشکند و این نزدیک علمای ما مستحب ست در نماز و بیرون نماز اما اگر
کلمه را بگرداند و کم و بیش کند شکند که این منهی ست و در حروف مد و لین مد آوردن
رواست و آن الف و واو و یا **فصل ١٦ فی الحدیث** لاتترکوا الجماعة فان رکعة
واحدة تصلونها فی جماعة خیر لکم من عشرة الاف رکعة تصلونها وحدانا وفی اخر
یا علی للسعید ثلث علامات قوة الحلال فی بلدة ومجالسة العلماء والصلوة
الخمس مع الامام یا علی للشقی ثلث علامات قوت الحرام واجتناب
العلماء والصلوة وحدة الکل فی المسعودیة و در هدایه گفته که جماعت سنت
موکده است فی الحدیث الجماعة من سنن الهدی لا یتخلف عنها الا منافق
در جلالی که این از سنت فجر اکد ست اگر شهرے جماعت ترک گیرد قتال کرده شود و باد
و اگر یکے ترک کند زده و بند کرده شود و در خزانه گفته که جماعت را بسبب باران و خلاب
ترک کرده نشود که پیغمبر علیه السلام فرمود خبر کنم شمارا که اهل بهشت کنانید گفتند بلی فرمود
کسیکه او را گرما سخت و سرما سخت و باران و خلاب از حضور جمعه و جماعت باز ندارد
لیکن در بستان گفته که اگر بعید از مسجد بترسد از باران و فساد و جامه پاک بنود که نجاست
لذارد و در سراجی گفته که بر نابینا حضور لازم نه و اگر چه قاید یابد و نه بر مقعد و پیر
ناتوان و در جامع گفته که اقامت جماعت در خانه بمنزله جماعت مسجد ست در
فضیلت براصح لیکن در تراویح خلاصه گفته که این را بر صحیح دو فضیلت ست و
از ان یکے واولیتر بامامت اعلم ست بعلم نماز بشرط قدرت بر قرارت حسنه و اجتناب

از فواحش ظاهری اما اگر وی عمل نکند بر علم خود چنانچه طمانینت ترک کند نه کما
فی البرجندی بعده اقرار بعده اورع ای محترز از شبه بعده اسن غیر متغیر الفعل
بعده ارضی عند القوم و بقوی خوبرو بقوی احسن صلوة کما فی الترغیب و بقوی
اشرف ایشان از نسب کما فی الحلالی و اگر اینهمه در دو کس جمع شود قرعه افگنند با
یکی را اختیار کند و اگر اختلاف افتد اعتبار اکثر راست و امام محله اولیتر ست
و اگر چه غیر افضل باشد و همچنین صاحب خانه مگر چون بادی سلطان یا قاضی
باشد کما فی البرجندی و مکروه است به تنزیه امامت بنده و اگر چه معتق باشد و بدوی
اگر چه بلدی شود مگر چون عالم باشد و فاسق ای مرتکب کبیره چون نمام و مرائی
و امام باجره و عاق کما فی التحفه و همچنین مغنی و لاعب به نرد و شطرنج کما فی الکنز اگر
فاسق را از امامت منع نتواند کرد جمعه ترک کند و در سائر نماز ها اگر بمسجد دیگر رود اثم
نشود و نابینا و حرامزاده و اینهمه آنگاه که غیر ازین پنج تن افضل ازینها باشد و اگر
اینها افضل باشند نه و مبتدع اگر بدعت او وی را بکفر رسانیده و الا روا نه
لیکن در ترغیب گفته روا بود که چون امامت کرد و مشابه مصلیان شد شرع
باسلام وی حکم کرد و لهذا اگر بعد از نماز اقرار کند بکفر خود نماز گذارده روا بود و در
ذخیره از امام ابو یوسف گفته که نماز پس متکلم روا نه و اگر چه تکلم بحق کند که تکلم بدعت
است و نماز پس مبتدع روا نه و در کنز گفت و مجبوب و کسیکه برص ظاهر دارد و
امرد و سفیه و در ترغیب گفته مکروه است امامت کسیکه در نماز کرشمه کند و
کسیکه بسیار سرفه کند مگر متبرکه کما فی الخلاصه و کسیکه در جای وصل وقف کند و
خوشخوان که قوم بآواز خوش او مشغول شود و از خشوع و تدبر باز ماند که غنیا و نماز

بر نهیست نه بر آن پس باید که امام خاشع و گریان باشند تا قوم را حضور شود و در
خلاصه گفته مکروه است امامت کسیکه قوم از و کاره باشند از جهت فسادی
در وی نه از جهت احقیت و اقتدا از شافعی روا است بشروط و در جامع گفته
که بقول امام صدر الاسلام روانه اما احوط آنست که اگر احتراز نکند از مواضع خلاف
یا شک افتد روا نبود و الا باک نه و اگر شاک نباشد و ما عرفنا که حق معرفتک
نگوید کما فی النهایه و در ریاض الناصحین و تعصب ای بغض حنفی نکند و کودک نباشد
و وضو بآب مستعمل و پلید عمدا نکند و ربع سر مسح کشد و از غیر دو راه وضو کنند و
از منی شوید و نجس غیر تقدیر را سه بار شوید و دست و دهن بعد از خوردن سوسمار و
مثل آن بشوید و ترتیب در نمازها نگاه دارد و نکر ر نماز نباشد و زانو برهنه نکند و تجاوز
از سفر ستین نکند و محاذی زن نبود و لحن در قرآن و سخن در نماز نکند و روا است
اقتدا ای متوضی بمتیمم نزدیک شیخین خلافا لمحمد رح اما اگر یکی بر گمان طهارت
آب وضو کرد و دیگری بر گمان نجاست او تیمم کرد اقتدا او ازان بآب روا نبود و
همچنین اقتدای متوضی که نزد او آبی باشد باین تیمم کننده روا نه اقتدا
آن باین اینهمه نزدیک شیخین است و نزدیک امام محمد مطلقا روا نه اما در جنازه
باتفاق روا بود و غاسل بماسح موزه یا جبیره باتفاق و قایم بقاعد نزدیک شیخین
و نزدیک امام محمد نه مگر در تراویح بر صحیح اما امامت احدب بر ماخوذ عامه علما روا است
اگر چه قیام او از رکوع متمیز نشود و لیکن در ظهیری و خلاصه ترغیب گفته که بر اصح
و صحیح روا نه و مومی بمومی و متنفل بمتنفل نه اقتدا آن مفترض بمتنفل و نه بگذارنده فرض
دیگر و مرد بزن یا کودک نابالغ در فرض و سنت و نه در نفل بر مختار پس اقتدا کرده نشود

بخلاف اقتداء القائم بالقاعد در تراویح باتفاق درست است ۱۲ قال الزعفرانی ... من السفر ... الشمس فاقتدى به انسان في الآخرين يجوز ... هذا ... في حق الاقتداء لان الصلوة واحدة ۱۲ مسئلة الاقتداء بالمسبوق لا يجوز

در تراویح بر صحیح لیکن در ترغیب گفته که پس ده ساله بر ماخوذ رواست اقتدا بابالغ
بلیح رواست وہمچنین اقتدا سے کودک بکودک کما فی الخلاصه و الظهیریه و نه ظاهر
بمعذور اما معذور بمعذور درست و نه قاری بامی امی کسیکه قرآن بقدر جواز ما ؤ
ندارد و نه لابس بعاری اما امی بامی و عاری بعاری رواست نه غیر موے بموے
و از مضمرات گفته که وی در نماز خود درین مواضع بقولے شارع شود تا وضوے
او بقهقه شکند و قضا برو واجب آید و بقولے نه هو الصحیح و در خلاصه گفته و ز مسافر
بمقیم بعد از وقت اما در وقت رواست و اقتدا ز مقیم بمسافر مطلقا رواست
و نه باید که تمتام و فافا و الثغ امامت کنند تمتام آنست که کلمه نتواند گفت مگر پس
از آن که او را در سینه بسیار بار بگرداند و فافا آنکه قادر نبود بر اخراج مگر بعد از
تکرار فا و الثغ آنست که قادر نبود بر تکلم سین و بجاے او ثا ر گوید و همچنین کسیکه
بر تکلم بحرفے قادر نبود و در ترغیب گفته که اقتدا ز تاتا و تمتام و فافا رکه بر زبان
او تا و تا و فا رود درست نه و همچنین بالثغ و الیغ که سخن بپیچد الکند و زبان او گاه
سخن نگردد و در ذخیره گفته که الثغ آنکه بر تکلم بعض از حروف قادر نبود و سورتے
قادر نبود و سورتے خواند که در و آنحرف نباشد و فاتحه ترک کند اگرچه کثیر افتد
و اگر آن سورت خواند بر صحیح روا نه و اگر سورتے چنان نیاید بقولے خاموش
باشد و الا شکند و بقولے بر عکس اما فتوے بر آنست که اگر روز و شب میکوشد
روا بود و الا نه اما امامت او بقولے رواست و بقول عامه نه این در اقتدار
او ست و در خلاصه گفته اگر میان امام و قوم دیوار کوتاه بود روا بود و
همچنین باتفاق اگر دراز باشد و او را درے باشد کشاده یا سوراخے

که از وصول با امام ممکن باشد و حال امام بر وی مشتبه نشود بسماع یا برویت تا اگر
دری بسته باشد یا سوراخی همچنان لیکن حال مشتبه نشود اختلاف ست و در مختار امام
حلوائی روا است که اعتبار اشتباه راست و اگر بر بام مسجد اقتدا کند با امام مسجد اگر
اشتباه نشود روا است بشرط آنکه در پس یا یمین یا یسار او باشد و اگر امام او ست نه
و اگر برابر سر او ست اختلاف ست این شرط در سراجی گفته و اگر بر دیوار ایستد که میان
خانه وی و مسجد ست اگر مشتبه نشود روا بود اما اگر بام خانه خود که متصل باشد بمسجد
ایستادند و اگرچه اشتباه نشود لیکن در ظهیری گفته اگر اطلاع یابد بر اصح روا بود و اگر
بیرون از مسجد بر دکانی استد که متصل ست بمسجد روا بود و اگر صفوف متصل باشند در
ترغیب گفته اقتدا او از خارج روا ست اگر مسجد پر شده و صف تا در رسیده و اگر تا
در نرسیده و در میان بقدر گردون فرجه مانده روا نه و علیه الفتوی و در ذخیره گفته اگر
صفوف متصل اند لیکن مسجد پر نشده نزدیک بعضی روا بود و فنای مسجد حکم مسجد دارد تا
اقتدا درو روا بود و اگرچه صفها متصل نباشند و مسجد پر نباشد در سراجی گفته که اقتدا
بصحیح در مسجد بیرونی بر صحیح روا است و اگرچه درونی پر نشده اما انگاه که بدرونی
پیوسته استند در خلاصه گفته اگر میان راه باشد تنگ که گردون او تا نتواند گذشت
روا بود و الا نه و این انگاه ست که صفها متصل نباشند و الا روا است اگر بر راه
کس باشند و اگر یکی باشد نه و اگر دو باشد بقول ابو یوسف روا است و بقول امام محمد
اگر امام و قوم در راه استادند اگر در میان فرجه بقدر گردون نباشد روا بود و همچنین
در میان صفوف و اگر راه پلید بود و صفی آنجا استاد نماز اینها و کسانیکه در پس اینها
بود روا نه اگر در بیابان فرجه باشد بقدر دو صف روا نه و در نمازگاه عید فرجه مانع نه و اگر

بسیار بود و در مسجد جنازه اختلاف ست لیکن در مسجد خلاصه گفته که مسجد جنازه و عید
بر اصح حکم مسجد ندارد و در کبری گفته که این در روز عید تا نماز عید حکم مسجد دارد بر صحیح و
بعد ازین نه تا روا ست که جنب و حائض در آید اما آن در همه روزها حکم مسجد دارد و حرام
از ینها داخل دیوارها ست اما در خارج اگر صفوف متصل اند روا ست و الا نه و
در خلاصه گفته اگر در میان جوی باشد که کشتی و زورق در رو میرود مانع ست و الا نه
هو المختار آب در رو باشد یا نه کما فی الجلالی مسئله اگر مقتدی یکی باشد امام او را از راست
خود استاده کند و از دو مقدم شود و توسط ترک افضل ست و اگر در همین صف یا لیسار و
استد مسی باشد و داخل بالقص طرفین رود و اگر برابر باشند با مین و اگر صف پر
باشند صبر کنند تا یا دگری بجد امام است و تعجیل نکنند مگر چون از رکعت ترسد
و یکی متأخر نشود در ظاهر روایت و در خلف و لیسار اسار قست اما از ان پس ایستد
کما فی الظهیریه و اعتبار قدم را ست تا اگر سر او امام امام افتد روا بود و در جامع گفته
اگر قدم مقتدی قدام امام بود روا نه و بقولی روا ست اگر محاذات بجزی از قدم
باقی باشد اما بر اصح اعتبار اکثر را ست و اگر قدم در صغر و کبر مختلف باشند اعتبار
کعب را ست بر اصح و یکی برابر امام استد بی فرجه و از امام محمد رح آمده باید که انگشتان
او نزد یک بکعب امام باشند و چون دیگری آید وی از یمین بخلف درآید و قرب
امام افضل ست و همچنین قیام در صف اول از دوم و اگرچه این بحذای امام بود
و صف زنان در رجال بکیفیتی که مناکب اینها متقابل باشند فی الحدیث لتسون صفوفکم
او لیخالفن الله فی قلوبکم کما فی المشارق در جلالی گفته که مقتدی را متابعت امام
لازم ست در فرائض و سنن که در آنها خلاف نباشد و الا اگر اخبار متعارض باشند

متابعت کند چون تکبیرات عید و سجده سهو قبل از سلام و قنوت بعد از رکوع وتر و اگر
در مقابله او نص یا اجماع باشد نکند نیز بیک طرفین بخلاف امام ابو یوسف چون قنوت
فجر و تکبیر پنجم جنازه و رفع یدین در تکبیر رکوع و جنازه پس در قنوت فجر استاده ماند
خاموش هو الصحیح و بقول اکثر نماز قطع کند تا انتظار بدعت نشد هو الاصح کما فی الجامع
اما در تکبیر پنجم بر اصح انتظار سلام کشد کما فی الظهیریه و اگر خطا باشد باتفاق متابعت
نکند چون زیاده رکوع یا سجود یا قیام یا جلوس در ظهیری گفته امام سر برداشت و مقتدی
بار تسبیح نگفته بر صحیح متابعت کند و بقول امام مرغینانی تمام کند که بقول ابی مطیع
هر سه بار کن سنت مختار ملتقط نیست و اگر در وتر قنوت تمام نکرده متابعت کند و اگر قبل
از اتمام تشهد بثالثه برخاست تمام کند و اگر چه از قنوت رکوع ترسد و متابعت نیز
رواست کما فی الخلاصه و اگر در اخیره سلام داد مقتدی تشهد تمام کند و متابعت نیز
رواست اما اگر دعا یا درود تمام نکرده متابعت کند کما فی الکنز و اگر مقتدی قبل از
امام تشهد خواند و سلام داد یا سخن کرد نماز رواست و در خلاصه گفته اگر امام قنوت
یا تکبیرات عید یا قعده اولی یا سجده تلاوت یا سهو ترک کند مقتدی نیز ترک کند و
اگر رفع یدین در افتتاح یا ثنا یا تکبیر رکوع یا تسبیح یا تسمیع یا تشهد یا سلام ترک کند
وی خود ترک نکند اگر به پنجم بعد از اخیره برخیزد متابعت نکند پس اگر قبل از سجده
بازگشت و سلام داد متابعت کند و الا سلام دهد و اگر قبل از اخیره برخیزد نیز
متابعت نکند پس اگر بعد از تشهد سلام داد و امام سجده کرد نماز همه شکند مسئله
در جلالی گفته لاحق آنست که اول نماز با امام دریابد و آخر فوت کند چنانچه مقتدی
در نماز بخواب شد و امام بعض نماز گذارد وی از ابتدا آغاز دو بعده

متابعت کند و در عکس مسئلہ باشد واما نماز روا است و اگر هیچ نخواند و سجده سهو ندید
مسبوق در قیام رسید و تکبیر گفت پس امام در رکوع رفت و بعد از رفع سر او و
برکوع رفت رکعت دریافت و همچنین اگر در رکوع رسید و تکبیر استاده گفت و چون
شروع بانحطاط کرد امام شروع در رفع کرد اما اگر قبل از انحطاط او سر برداشت نه
لیکن متابعت لازم شد و در ذخیره گفته که مسبوق در رکوع پشت برابر کرد و امام
در رکوع ست رکعت دریافت بر تسبیح قادر شود یا نه و اگر بر تسویه قادر نشود نه اگر
امام در رکوع ست و او تکبیر گفت و به ثنا مشغول شد چون امام سر برداشت وی رکوع
کرد رکعت در نیافت و مسبوق در فاتحه باتفاق ثنا خواند و در سوره نیز نزدیک امام ابی یوسف
بخلاف امام محمد و اگر نشنود دو قول ست در کنز گفته که در جهریه نخواند و در سریه خواند
و علیه الفتوی اگر در رکوع رسید اگر به ثنا رکعت فوت شود نگوید بر صحیح و در
رکوع رود و تسبیح گوید نه ثنا اگرچه انهم سنت ست لیکن آن در محل ست اگر در
قومه یا سجده اولی یا جلسه رسد اگر خوف فوت اولی یا ثانیه بنود گوید کما فی
الذخیره اگر در قعده اولی رسد باتفاق بعد از ثنا نشیند و اگر خواند و امام برخاست
باتفاق متابعت کند و اگر نشست و امام قبل از آغاز برخاست نیز متابعت کند
باتفاق و همچنین بعده از آغاز تعوذ و تقوی بعد از اتمام متابعت کند که قطع ذکر
نشاید و اگر در اخیره رسد و امام قبل از آغاز سلام داد برخیزد و مسبوق تا نه گذارد و اما بعد
از آغاز دو قول ست در خلاصه گفته امام بظن سهو سجده داد و مسبوق متابعت کرد و بعد
معلوم شد که بر امام سهو نبود نماز مسبوق بر اشهر شکند و بقول ابی حفص کبیر نه ما خوذ صدر
شهید نیست و اگر هیچ معلوم نشد باتفاق نه امام به پنجم برخاست و مسبوق متابعت کرد

نماز این شکند اگر آن چهارم نشست والا نه تا سجده نکند و چون کند نماز همه شکند مسبوق
اگر بقضای فایت آغاز د بعده متابعت کند کره ده بود و نشکند وعلیه الفتوی
کما فی العنایه مسبوق در حق قراءت قاضی اول نماز ست و در حق تشهد قاضی آخر
نماز پس اگر برکعتی از مغرب رسید در قضا در هر دو رکعت فاتحه با سورة خواند و اگر
در یکی نخواند شکند و دو تشهد بجا آرد و اگر برکعتی از چهارگانی رسید چون بقضا
برخیزد در اولی و ثانیه فاتحه و سورتی خواند و در ثالثه مختار ست و فاضلتر آنست
که خواند لیکن در ترغیب گفته از امام اسبیجابی و شیخ برهان الدین گفته اولیتر آنست
که در ثالثه فاتحه نخواند که مسبوق را حکم مقتدی و منفرد ست ازین رو خواندن سنت
و ازان روی بدعت و چون سنت با بدعت جمع شود ترک آن بهتر باشد از اتیان
این و دوی بعد از اولی نشیند نه بعد از ثانیه و اگر بدو رکعت از چهارگانی رسید
در قضا در هر دو خواند و الا شکند و اگر چه امام در آخرین قاضی قراءت باشد گویند
که یکی از استاذ خود امام محمد پرسید که مسبوق قاضی اول نماز ست یا آخر فرمود
که در حق قراءت و قنوت اول نماز و در حق قعده آخر یکی بروجه سخریه گفت
که این نماز معکوس ست امام گفت لا افلحت به برکت دعای او چنان شد که یاران
فلاح یافتند و وی نیافت کما فی الظهیریه در ترغیب گفته جماعت مخلوط با مسافر
اقتدا کردند امام بر دو نشست و سوم برخاست مسافران متابعت کنند
و مقیمان نشینند تا سلام بعده اگر خبر کند از نیت اقامت دو رکعت لاحقانه
گذارد و الا مقیمانه و همچنین اگر بفراموشی برخاست مسئله در خلاصه گفته نماز
نفل جماعت بروجه تداعی مکروه ست اما اگر بی اذان و اقامت در گوشه جماعت

کنندنه و امام حلوائی گفته اگر جز امام سه کس باشند باتفاق مکروه نه و اگر چهار باشند
بر اصح مکروه بود و اگر یکی نماز بجماعت نرسید در خانه گذارد با اهل خود و اگر با کودک
عاقل گذارد ثواب جماعت یابد و اگر کسی ندارد تنها گذارد باذان و اقامت و
در تسبیح و تحمید چون منفرد ست و در کنز گفته اگر کسی بجماعت نرسید او را نماز تنها در
مسجد خود بجماعت در مسجد غیر برابر ست و از سراجی گفته اگر در آمده اینجا گذارد و الا تتبع
کند لیکن در ترغیب گفته اگر بعد از تحیت اقامت مسجد غیر شنید آنجا رود و علیه الفتوی
و از خانیه گفته اگر بعد از آغاز در مسجد اقامت غیر شنید قطع کند اگر بسیار نگذارد
اما اگر در خانه خود آغاز کرد و از مسجد غیر یا خود شنید قطع نکند و تکرار جماعت در
مسجدیکه او را امام و موذن و قوم معین باشند مباح نه چون اهل مسجد بیشتر گذارده
باشند و الا روا است و از امام ابی یوسف آمده اگر سه چار کس در گوشه گذارند باذان
و اقامت نیکو بود و لیکن در جلالی گفته که اعاده اذان و اقامت باتفاق روا نه اما در مسجد
شوارع تکرار روا است و اگر بعض قوم اقامت و جماعت گذارده بعده امام و موذن
یا بقیه گذارد این مستحب ست و آن مکروه است و اگر بعض از قوم آهسته گفته بجماعت
گذارند بقیه بجماعت گذارند که آن معتبر نیست اگر در محله دو مسجد باشند در اقدم گذارد
و الا در اقرب یعنی از جانب و در کمانی السراجیه و الاحیز ست اما اگر قوم یکی بسیار باشد
اگر فقیه بود در دیگر رود و رفتن از مسجد محله بمسجد جامع ترک افضل ست اگر موذن حاضر
نشود قوم اذان گوید و گر فارد و گرچه یکی باشد و بمسجد دیگر نرود و اگر قوم نیاید موذن
باذان و اقامت گذارد و اگر رکعتی فوت شد فاضلتر نماز در مسجد خود ست در نصاب
گفته اگر مقید باشد بمسجد دیگر باید که قبل از وقت رود و در مسعودی گفته اگر قبل

از وقت بجماعت دیگر رود مکروه شود و همچنین در وقت برای آموختن علم و در ظهیریه
گفته اگر بعد از وقت رود بد کرده باشد و در مطالب گفته که این نزدیک با آنگاه مکروه
است که اهل محله در امامت بوی محتاج باشند فصل هفدهم در وتر و نوافل بدانکه
وتر سه رکعت ست بدو قعده و بیک سلام و بعد از سوره قبل از رکوع در ثالثه دست
بر دارد و تکبیر گوید و دست بندد و قنوت خواند اللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْتَعِیْنُکَ وَنَسْتَغْفِرُکَ وَ
نُؤْمِنُ بِکَ وَنَتَوَکَّلُ عَلَیْکَ وَنُثْنِیْ عَلَیْکَ الْخَیْرَ وَنَشْکُرُکَ وَلَا نَکْفُرُکَ وَنَخْلَعُ وَ
نَتْرُکُ مَنْ یَّفْجُرُکَ اَللّٰهُمَّ اِیَّاکَ نَعْبُدُ وَلَکَ نُصَلِّیْ وَنَسْجُدُ وَاِلَیْکَ نَسْعٰی وَنَحْفِدُ
وَنَرْجُوْ رَحْمَتَکَ وَنَخْشٰی عَذَابَکَ اِنَّ عَذَابَکَ بِالْکُفَّارِ مُلْحِقٌ خیر مصدر ست ای ثنا
میگوییم ثناء نیکو و مراد از لانکفر کفران نعمت ست و ترک تفسیر نخلع ست ای میگذاریم
و جدا میشویم از مخالفان تو و نحفد ای می شتابیم در خدمت تو و ملحق بکسر حا ست
بر اصح بمعنی لاحق و در ترغیب گفته که بقولی بر چند کلمه واو نگوید اما اولیتر آنست
که گوید که در واو عطف تعدد او اثنینه است چنانچه در تشهد و در جامع گفته که در وتر دعای
موقت نیست غیر این دعا و اتفاق کرده اند صحابه رضی الله عنهم در قرائت این دعا
کنز گفته کسیکه این دعا نداند یا رب سه بار گوید و یا اللهم اغفرلی سه بار گوید یا ربنا
آتنا فی الدنیا در ذخیره گفته که وتر در رمضان بر مختار مشایخ بخارا در خانه گذارد
که صحابه رضی الله عنهم بر جماعت اتفاق نکرده اند مرویست که فاروق رض بجماعت
میگذارد و ابی بن کعب تنها رضی الله عنهم لیکن در کنز گفته بر صحیح جماعت فاضلتر است
و اقتدا در وتر خارج رمضان رواست و آنچه در بعض کتب ناجواز گفته مراد کراهیت
است لیکن در هدایه گفته که اجماع کرده اند که خارج رمضان بجماعت نگذارند و قانت یا

امام در سجود سهو ثانیه قنوت نخواند که تکرار او در دو محل مشروع نه بخلاف شاک واگر در رکعت

اول یا ثانیه بسهو خواند در ثالثه نخواند و ظهیری گفته اگر بر کوع ثالثه رسد قنوت نخواند و

مختار از جامع صغیر گفته که امام و مقتدی آهسته خوانند و سنت مؤکده قبل از فجر

و بعد از ظهر و مغرب و عشا دو رکعت ست و قبل از ظهر و جمعه و بعد از جمعه چهار رکعت ست

بیک سلام و بدوازسنت نیفتد و نزدیک امام ابویوسف بعد جمعه شش ست کما فی

الجامع و در ترغیب گفته که این دو رکعت نزدیک طرفین سنت روز ست و نزدیک

امام ابویوسف سنت نماز پس سنت الوقت گوید تا باتفاق مثاب باشد و در حدیث

آمده که درین دو رکعت بعد فاتحه اخلاص سه بار و معوذتین یکبار بخواند تا آفت دیگر

در امان باشد و در سنت فجر و مغرب کافرون واخلاص و در ظهر و عشا معوذتین و در چهار

ظهر چهار قل خواند از درد دندان و قولنج مصئون باشد و انشراح و قبل در سنت

فجر برای دفع دشمن و باسور مجرب ست آن در جامع و این در مفتاح گفته در خلاصه

گفته که سنت فجر آنست که کافرون واخلاص خواند و در اول وقت گذارد و در

خانه گذارد و در کنز گفته که در حدیث آمده هر که سنت فجر در خانه گذارد رزق او

فراخ شود و جنگ و نزاع او با اهل کم گردد و ختم او با ایمان شود و اگر در خانه نگذارد

و بر در مسجد گذارد و اگر نتواند در شتا در صیفی تو در صیف در شتای و اگر یکی باشد پس ستون

و مانند آن اما پس صفوف بی حایل مکروه ست و مخالط با قوم سخت مکروه است

اینهمه بعد شروع امام ست در نماز و الا هر جا که گذارد باک نه اما سنتی که بعد از نماز

ند اگر جای فرض گذارد باک نبود و اولی آنست که چند گام رود و امام لامحاله متاخر

شود و در شرح حصن گفته فی الحدیث افضل الصلوة صلوة المرء فی بیته و این

باستحباب روایت ونوافل در نهاد لیکن چون این بجز کلام میسر کم میشود وکلام منقص
ثواب ست یا مسقط سنت بنابران فاضلتر خیا نست که در مسجد گذارد ودر جواهر گفته
اگر چهار ظهر در خانه گذارد وفرض در مسجد یا عشا در مسجد وسنت در خانه ثواب سنت
نیابد اگر چهار ظهر در مسجد گذارد وقبل از نماز بر آید اعاده کند ظهر در مسجد گذارد یا جای
دیگر در خلاصه گفته مغرب در مسجد گذارد واگر از شغل نترسد در خانه گذارد والا در مسجد
وهمچنین سائر سنن تا اگر سنت قبل از جمعه در خانه گذارد وجمعه در جامع سنت باشد
اگر بعد سنت فجر وظهر به بیع یا شرا یا خوردن مشغول شد اعاده کند وبلقمه وشربه نه ودر کنز
گفته سخن دنیا در میان سنت فجر وفرض نکند والا اعاده کند وهمچنین سنت ظهر لبقولے
وبقولے در همه سنن روا بود واگر بعد از فرض سخن کند سنت ساقط نشود واما ثواب کمتر
یابد وبقولے ساقط شود کما فی المختار ودر جلالی گفته اگر شغلے که منافی نماز بود مشغول شد
سنت ساقط نشود ودر جامع گفته که اقوی سنن سنت فجر ست تا ترک او برای
مرجع خلق روا نباشد وبقولے واجب ست بعده دو رکعت ظهر ومغرب که بر اصح هر
دو برابر اند بعده دو رکعت عشا بر اصح بعده چهار ظهر لیکن بر اصح از همه اقوی ست
غیر از سنت فجر ودر سنن جمعه اختلاف ست بقولے پیشین اقوی ست وبقولے
پسین وبقولے هر دو برابر مسئله در جامع گفته که تراویح بر صحیح سنت موکده است
بر مردان وزنان منکر او مبتدع ست ومردود الشهادت ووقت او بعد از عشا ست
بر صحیح قبل از وتر وبعد او بر صحیح لیکن از مضمرات گفته که بر صحیح میان عشا ودر ست
پس اگر یکے از دو امام عشا گذارد ودیگر تراویح بعده ظاهر شد که آن محدث
بود هر دو را باز گذارند واگر یکے در آمد وامام در تراویح ست فرض گذارد

واقتدا کنند و سنت بر صحیح ترک کند و فاضلتر آنست که اکثر شب نماز در گیرند و تا خیر
تا آخر شب بر صحیح مکروه نه و تراویح بیست رکعت ست بده سلام و به پنج نیز روا است
بر صحیح و مستحب ست که بعد از هر ترویحه بنشیند بخاموشی یا به تسبیح یا به تهلیل و در درود بقولے
اکثر باک نه و بقولے نیکو و بقولے مکروه لیکن در مکارمی گفته که درود مکروه است
و تسبیح مستحب و علیه الفتوے و نماز نیز رواست لیکن در ترغیب گفته که بقولے کرده
است و جماعت در تراویح بقول اکثر سنت ست کفایت ست پس اگر همه ترک
کنند تارک سنت و مسی باشند و یکے تارک فضیلت و کسیکه در حضور و غیبت او
کثرت و قلت قوم باشد نباید که ترک کند کما فی الظهیریه و ختم در آنها سنت ست یکبار پس
در هر رکعت ده آیه کند که رکعات ششصد اند و آیات شش هزار و بقولے
بیست آیت و بقولے سی آیت تا دو سه ختم شود و آن فضیلت ست و این افضل
و نزد یک مشایخ بخارا مستحب ست که ختم در شب بیست و هفتم کنند که آن در اکثر
اخبار شب قدر ست و لهذا پانصد و چهل رکوع کرده اند و اگر ختم در یک شب کرد
بعده تراویح ترک کرد روا بود بے کراهیت لیکن جواهر گفته که اگر ختم در بیست و یکم کرد
ترک نکنند تراویح را در بقیه شهر که اینها سنت اند در تمامی ماه قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
اِنَّ اللّٰهَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ صِيَامَهُ وَسَنَنْتُ لَكُمْ قِيَامَهُ و لهذا گفته اند که اگر تعجیل کردند بختم
قرآن مستحب ست که باز از سر آغاز نند و در بقیه شهر و اگر ختم نکنند قصار خوانند و بقولے
سه آیت کوتاه یا یک آیت دراز و فتوی متاخران برنیست و بقولے از قبل دو بار
و این فاضلتر اما یک آیت یا فاتحه مکروه است کما فی الکنز و در خلاصه و ذخیره
گفته امام ختم نمے کند لیکن قدر مسنون ده آیت میخوانند افضل آنست

که در مسجد گذارند و در **کنز** گفته اگر در قرآن غلطی افتاد و سورتے یا آیتے ترک داد

چون متروکه خواند مستحب ست که پس از و مفرده نیز خواند تا ختم مرتب باشد و اگرچه

شفعے فاسد شد در اعتداد قرائتش دو قول ست و ختم از جهت کسل قوم ترک نگیرد

و امام تسبیح رکوع و سجود از سه کم نکند و دعوات قعده نگذارد مگر از جهت ثقل قوم اما

بر مختار ثنا و درود ترک نکند که درود نزدیک شافعی فرض ست و در قرآنخوانی گفته

اگر ختم کرد و از معوذتین در ادے فارغ شد و در دوے چیزے از بقره خواند و فی

الحدیث خَیرُ النَّاسِ الحَالُّ المُرتَحِل و در ظهیری گفته تراویح نشسته بعذر

روا ست بر صحیح نه سنت فجر که این بقوے واجب ست و اگر امام نشیند و قوم بالیستند بر

صحیح روا بود لیکن قوم را نزدیک شیخین قیام مستحب ست و نزدیک امام محمد قعود

مکروه است که مقتدی نشیند و گاه رکوع برخیزد و اقتدا کند و همچنین در غلبهٔ

خواب و باید که بعد از ازاله آن گذارد و همچنین بر بام مسجد از جهت گرما اگر تراویح

فوت شد بصحیح قضا نه و اگر چند رکعت نرسیده و امام بوتر برخاست اختلاف است

امام زعفرانی گفته که وتر با امام گذارد و پس آنها را قضا کند و در جلابی گفته اقتدا

در تراویح در دو مسجد رواست و امامت در دو جا بقوے مکروه است و بقوے

در دو جا روا و در یکے مکروه چنانچه موذن در مسجدے اذان گفت و بعد از نماز

مسجدے دیگر گفت و گذارد روا بود مکروه است اگر نگذارد یا یک مسجد باشد

و در **مختار النصاب** گفته که فتوے بر ناجواز ست و هو مختار الخلاصه و در

خلاصه گفته که امامت در تراویح در دو مسجد بروجه کمال جائز نیست و در مختار الجواهر

گفته اگر شک شد و رنه سلام و ده بر صحیح دو رکعت گذارند تنها تنها اگر بعض با امام باشند

قول اوست کما فی الکنز و ظهیری و خلاصه گفته اگر بعد سلام قوم را در رکعت و شک اختلاف
شد امام محفوظ خود گیرد والا قول کسیکه بروی ظن صدق دارد واگر سه رکعت
بیک سلام گذارد و می نشسته از یک سلام مجرا شود و دو رکعت قضا دهد لیکن
بر صحیح نه والا بر قول شیخین اختلاف کرده اند و بقولی از یک سلام مجرا شود و دو رکعتین قضا
دهد اگر عاید باشد والا نه و بقولی فاسد شود و از چیزے مجرا نشود و هو الصحیح و این دو
رکعت قضا دهد و دو دیگر برو لازم نشوند عاید باشد یا ساهی نزدیک امام ابی یوسف
در عمد مجرا شود و در سهو نه اما نزدیک امام محمد باطل شوند و دو رکعت قضا دهد در
سائر نوافل نیز همین اختلاف ست و از امام ابی بکر اسکاف آمده که در تراویح
ثنا لثه تراویح ثنا لثه برخاست و در قیام یاد آمد باید که نشیند و سلام دهد و اگر سجده
کرد چهارم ضم کند و از دو رکعت شمارد و اگر چهار رکعت بیک سلام گذارد و اگر در میان نشست
بر صحیح از چهار واقع شوند کما فی الذخیرة والا نزدیک امام محمد شکنند و نزدیک شیخین نه اما
از دو واقع شوند بر صحیح و همین ست حکم نفل و سنت ظهر لیکن بر اخذ فقیه ابی اللیث از چهار
واقع شوند و علیه فتوی الجرجانی که تراویح چون سنت ظهر موکده است و اگر درین
نشیند از چهار واقع شوند و اگر شش یا هشت رکعت بیک قعده گذارد بر صحیح
همچنان ست اما امام سرخسی گفته که بر اصح فاسد شود و اگر بر هر دو رکعت نشسته بر دو
رکعت از تسلیم مجرا شوند هو الصحیح کما فی الذخیرة و اگر همه بیک سلام گذارد و بر چهار نشست
بر صحیح از ده سلام مجرا شوند و اگر در آخر نشست پس از یک سلام مجرا شوند بر صحیح مسئله مستحب ست
چهار رکعت قبل از عصر و در هر رکعت عصر یکبار یا هر رکعت او را گنجے باشد و این نماز بسبب بقای ایمان هست کما
فی الترغیب و بروایتی در اولی چهار بار و در بقیه یکیک کم کنند سعادت شهادت یابد کما فی المفتاح

وبروایتی از زلزلت تا تکاثر و در حدیث آمده که این نمازنادر اسیری باشد از آتش و محافظ

سا قصرے در بهشت بنا شود و در جواهر گفته که چهار ظهر افضل اند از تعلم و تعلیم

و از چهار عصر و اینها از کتابت علم و چهار رکعت قبل از عشا و در جلالی گفته که سنت

عصر از اینها قوی تر اند و چهار رکعت بعد از و در اول و ثالث آیة الکرسی سه بار و در

باقی سه قل ثواب شب قدر یابد و حاجات او روا باشد کما فی الملتقط و بروایتے

در اول آیت الکرسی سه بار و در دومی اخلاص سه بار و در سومی فلق سه بار و در

چهارمی ناس سه بار کما فی الترغیب و دو رکعت نشسته بعد از وتر در اول زلزلت

و در دوم تکاثر و بروایتے الذین یقولون در هر رکعت از سبب بقاء ایمان و نیت

حفظ و در آخر گوید و انا علی ذلک من الشاهدین کما فی الکنز و در جواهر گفته اگر در

نماز شهد الله بخواند و بگوید و نحن علی ذلک من الشاهدین یا و انا اشهد بما شهد

الله به و استودع الله هذه الشهادة لیرد ها علی وقت حاجتی الیها ا نماز شکند

که تسبیح و دعا در قیام مشروع ست چون استفتاح و قنوت و در ترغیب گفته که این

آیت را تا الاسلام خواند و در جیرة الفقها گفته آنچه گویند پس از نماز وتر نماز دیگر نیست

سخن عوام ست اصل ندارد و نماز ضحی بعد از طلوع تا زوال از دو تا دوازده اما در

ظاهر روایت چهار رکعت ست به قرارت والشمس والليل والضحى والم نشرح و فی

الحدیث مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فِي مَسْجِدِ جَمَاعَةٍ ثُمَّ جَلَسَ فِي مُصَلَّاهُ حَتَّى تَطْلُعَ

الشَّمْسُ ثُمَّ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ أَوْ أَرْبَعًا حَرَّمَ اللّٰهُ جِلْدَهُ عَلَى النَّارِ كَمَا فِي الْكَنْزِ و در ترغیب

گفته چون آفتاب بلند شود دو رکعت گذارد و در هر یکے اخلاص پنج بار صباوت هفتاد

ساله بنام او نویسند و گناهان هفتاد ساله بیامرزد و ثواب آزادی چهار بنده و تصدق

دو هزار دینار یابد و امیر المومنین ذی النورین رضی الله عنه روایت کرده از پیغمبر علیه السلام

که بگذارد دو رکعت نماز چاشت حق تعالی گناهان بیست ساله او بیامرزد و چهار

رکعت گناهان چهل ساله و شش رکعت گناهان شصت ساله و هشت رکعت

گناهان هشتاد ساله و ده رکعت گناهان صد ساله ببرد و ازده رکعت گناهان بیست ساله

الا کبایر و برای او در بهشت قصرے بر پا شود که طرفین او دیده نشوند و فی الحدیث

مَنْ صَلَّی اِثْنَا عَشَرَةَ رَکْعَةً یَقْرَءُ فَاتِحَةَ الْکِتَابِ مَرَّةً وَقُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ ثَلٰثَ

مَرَّاتٍ یَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ سَبْعُوْنَ اَلْفَ مَلَکٍ بِاَیْدِیْهِمْ قَرَاطِیْسُ بِیْضٌ وَاَقْلَامٌ مِنْ

نُوْرٍ یَکْتُبُوْنَ لَهُ الْحَسَنَاتِ اِلٰی یَوْمِ الْقِیَامَةِ فَاِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیٰمَةِ یَاْتِی الْمَلٰئِکَةُ اِلٰی

قَبْرِهٖ وَمَعَهُمُ الْهَدَایَا فَیَقُوْلُوْنَ یَا صَاحِبَ الْقَبْرِ قُمْ فَاِنَّکَ مِنَ الْاٰمِنِیْنَ وفی الحدیث

مَنْ صَلَّی الضُّحٰی اِثْنَتَا عَشَرَةَ رَکْعَةً فَلْیَقْرَءْ فِیْ کُلِّ رَکْعَةٍ بِفَاتِحَةِ الْکِتَابِ مَرَّةً وَ

قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ وَ الْمُعَوِّذَتَیْنِ ثَلٰثًا فِیْ کُلِّ اَرْبَعٍ اِنْ سَاَلَ اللّٰهَ اَعْطَاهُ وَاِنْ

دَعَاهُ اَجَابَ وَاِنِ اسْتَغْفَرَ غَفَرَ اللّٰهُ پیغمبر علیه السلام بعد از نماز چاشت صد بار گفتی اَللّٰهُمَّ

اغْفِرْلِیْ وَارْحَمْنِیْ وَتُبْ عَلَیَّ اِنَّکَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیْمُ و نماز تسبیح در شرح حصن گفته

که این نماز یست که در وی ثواب عظیم و اجری جسیم ست و فی الحدیث اِذَا اَنْتَ فَعَلْتَ ذٰلِکَ غَفَرَ اللّٰهُ

لَکَ ذَنْبَکَ اَوَّلَهٗ وَاٰخِرَهٗ قَدِیْمَهٗ وَجَدِیْدَهٗ وَخَطَاءَهٗ وَعَمْدَهٗ صَغِیْرَهٗ وَکَبِیْرَهٗ وَ

سِرَّهٗ وَعَلَانِیَتَهٗ وَخَرَجْتَ مِنْ ذُنُوْبِکَ کَیَوْمِ وَلَدَتْکَ اُمُّکَ و این چهار رکعت ست

بدو قعده و بیک سلام به نیت سنت تکبیر گوید و ثنا خواند پس پانزده بار سبحان الله و

الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر پس با تعوذ و تسمیه فاتحه خواند و سورتے بقدر

ضم کند و بروایتی تکاثر و عصر و کافرون و اخلاص لیکن در خزانه درویشی گفته که

در هر رکعت ده بار اخلاص خواند پس باز این کلمات را ده بار گوید و برکوع رود و در رکوع
قومه و سجدتین و جلسه این کلمات را بعد از تسبیح ده گان بار گوید و بروایتی پانزده هم و در هم
بار اول را نیز ختم کند کما فی الخزانه و بعد از سجده دومی زود بر خیزد و در دومی چون
ادء کند کذارد و همچنین ثالثه و رابعه و بروایتی قبل از فاتحه تسبیح نگوید و بعد از سوره
پانزده بار و بعد از سجده دومی ده بار گوید لیکن مختار و احسن روایت سابقه است
و در شرح حبه گفته که سابقه ارجح است کما فی الترمذی و الاذکار و قوت القلوب و الاحیاء
و القنیه و غیرها و آنست مختار و این نزدیک اکثر شافعیه و این نماز هر روز گذارد و
اگر نتواند هر جمعه و الا هر ماه و الا هر سال و الا در عمر یکبار که این کفارت همه گناهان است و
تحیة مسجد در کنز گفته که این سنت است نزدیک ما و واجب نزدیک شافعی مگر بعد از
وقت فجر و نماز عصر که درین اوقات تسبیح و تهلیل و درود گوید کما فی الجامع و این در
روز یکبار است و چون در آید بقولی اول نشیند بعده برای تحیت برخیزد و لیکن جامه رانند
که بعد از تحیت نشیند و علیه الفتوی کما فی الترغیب و باداء وقتیه ساقط شود اما اگر
قبل از اداء وقتیه بر آید پس در آید و وقتیه گذارد تحیت ساقط نشود و بست رکعت بعد از
سنت مغرب قبل از تکلم و اشتغال و این نماز اوابین است و فی الحدیث من صلی
بین صلوة المغرب والعشاء عشرین رکعة حفظ الله له واهله وماله ودینه و
آخرته و بروایتی شش رکعة به سه سلام و در حدیث آمده هر که بعد از مغرب شش رکعت
گذارد و درمیان سخن نکند باشند او برابر عبادت دوازده ساله کما فی الجامع و
در ترغیب گفته هر که بعد از شام دو رکعت گذارد بعد از فاتحه آیت الکرسی یکبار و شهد الله
یکبار و اخلاص پنج بار و معوذتین یکبار بهشتی جا کنند او در بهشت استوار بی بار و آسمان

شود واین نماز اوابان ست واین نام وی ست از درهای بهشت چون او سر از گور
بر کند آن در ندا کند که راه تو بر منست ودر مقل گفته هر که دو رکعت بعد از نماز شام گذارد
بعد از فاتحه کافرون یکبار از تاریکی گور وعصات وصراط برهد وبه بهشت رسد ونماز تهجد
بیت خوب کاریست در شبان دراز ✽ دیده بیدار و باخدا همراز ✽ ودر جلالی گفته فاضلتر
آنست که در نصف اخیر برخیزد وقت سحر در جامع گفته که این هشت رکعت ست بیک سلام
باید وسلام دو در شرح حصن گفته که اقل آن دو رکعت ست واگر وضو متعذر شود ساعتی
مستقبل نشیند وذکر ودعا کند ودر کنز گفته تهجد بعد از خواب ست ونمازی که قبل ازو بود
تهجد نبود وفی الحدیث أَفْضَلُ الصَّلٰوةِ بَعْدَ الْمَكْتُوبَةِ قِيَامُ اللَّيْلِ ودو رکعت نماز
استخاره در هر رکعتی اخلاص سه بار ودر شرح عبه گفته که بقولی کافرون واخلاص وبقولی
وربک یخلق ما یشاء ویختار وما کان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضی الله ورسوله امرا ان
یکون لهم الخیرة واکمل جمع ست وبعد گوید اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَاَسْتَقْدِرُكَ
بِقُدْرَتِكَ وَاَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ فَاِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا اَعْلَمُ
وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي
وَمَعَاشِي وَعَاجِلِ اَمْرِي وَآجِلِهِ فَاقْدِرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ
وَاِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاجِلِ اَمْرِي
وَآجِلِهِ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ وَاقْدِرْ لِيَ الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ
ثُمَّ اَرْضِنِي بِهِ وَفِي رِوَايَةٍ رَضِّنِي وحاجت خود را گوید بعد ازو وبقولی در بیان
دعا واین بزبان گوید اظهر وبعد ازین انچه اتفاق افتد کند وبقولے انچه با دل نشیند
وبروایت انس از پیغمبر علیه السلام هفت بار استخاره کند بعده انچه در دل او افتد

۲۸۶

خیر دروست و اگر این دعا را بعد از فرض خواند از استخاره مجری نشود و اگر چهار رکعت
گذارد اختلاف ست و اگر اراده تزویج باشد خطبه پوشیده کند و وضو نیکو سازد و
بعد از مکتوبه حمد و ثنا گوید و این دعا خواند اللّٰهُمَّ اِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَ
لَا اَعْلَمُ وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوْبِ فَاِنْ رَاَيْتَ اَنَّ فِيْ تَزْوِيْجِ فُلَانَةَ خَيْرًا لِّيْ فِيْ دُنْيَايَ وَاٰخِرَتِيْ
فَاقْدِرْهَا لِيْ وَاِنْ كَانَ فِيْ غَيْرِهَا خَيْرًا مِّنْهَا لِيْ فِيْ دِيْنِيْ وَاٰخِرَتِيْ فَاقْدِرْهَا لِيْ
و در کنز گفته آنچه بر کاغذ پارها نویسند افعل و لا تفعل نباید کرد که بدعت ست و استخراج
روافض و در شرح جنه گفته که نماز حاجت دوازده رکعت ست بشش قعده و یک
سلام در روز یا شب و بعد از التحیات تکبیر گوید و سر بسجده نهد و فاتحه و آیت الکرسی
هفتگان بار بخواند و ده بار لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ
وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ بعده گوید اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْاَلُكَ بِمَقْعَدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَ
مُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ وَاسْمِكَ الْاَعْظَمِ وَجَدِّكَ الْاَعْلٰى وَكَلِمَاتِكَ التَّامَّةِ اَنْ
تَقْضِيَ حَاجَتِيْ هٰذِهٖ بعده سر از سجده بردارد و سلام دهد حق تعالی حاجت او روا کند
پیغمبر فرمود که زنهار این نماز را بسفها میاموزند و سجده جبین در نوافل قبل از سلام
نزد یک بار روا داشت چنانکه کراهت کرمانی باین مشیر ست و این نماز برای قضای
حوایج بمرات بتجربه رسیده در ذخیرة الفقها از امام نجم الدین نسفی گفته که نماز قضای
هزار حاجت مرا خواجه خضر تعلیم کرده و آن دو رکعت ست هر وقت که تواند و شب
جمعه فاضلتر در اول بعد از فاتحه کافرون ده بار و در دوم اخلاص ده بار بعد از
سلام سر بسجده نهد و ده بار درود گوید و ده بار اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا اٰتِنَا فِي الدُّنْيَا وَقِنَا
رَبَّنَا عَذَابَ النَّارِ و ده بار سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر و ده بار

وتمامه ربنا آتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النار ۱۲

یا غیاث المستغیثین اغثنا آنگاه حاجتها یک بیک شمارد و چند آنکه یاد آید سجده گوید

یا رب هزار بار حاجت دینی و دنیوی من روا کن و نیز هر کرا مهمی باشد پس از وضو تازه

دو رکعت گذارد پس روی بقبله چهل و یکبار فاتحه خواند و بر سر هر فاتحه تسمیه دو بار

پس سر بسجده نهد و حاجت خواهد البته روا شود و در مفتاح حصن گفته هر کرا حاجتی

باشد باید که چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه روزه دارد و غسل کند و بجانب نماز جمعه روان

شود و چیزی تصدق کند و بعد از نماز جمعه گوید اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِاِسْمِكَ بِسْمِ اللّٰهِ

الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ الَّذِيْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ وَاَسْأَلُكَ

بِاِسْمِكَ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ الَّذِيْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ الَّذِيْ لَا تَأْخُذُهٗ سِنَةٌ وَّ

لَا نَوْمٌ الَّذِيْ مَلَأَتْ عَظَمَتُهُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ الَّذِيْ عَنَتْ لَهُ الْوُجُوْهُ وَخَشَعَتْ

لَهُ الْاَصْوَاتُ وَوَجِلَتِ الْقُلُوْبُ مِنْ خَشْيَتِهٖ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

وَسَلَّمَ وَاَنْ تُعْطِيَ حَاجَتِيْ وَهِيَ كَذَا وَكَذَا مستجاب شود و این دعا از نماز بقسم امید موید

مباد ابر گناهی یا قطع رحم دعا کند و در جلالی گفته که چون پیغمبر علیه السلام را نعمتی میرسید می فرمود

الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات بعده دو رکعت میگذارد یا سجده میکرد و چون پیغمبر را

محبوبی میرسید الحمد لله میگفت و اگر مکروهی میرسید الحمد لله علی کل حال میگفت و در کنز

گفته سجده شکر نزد یک امام مکروه است قربت نیست و نزدیک صاحبیه قربت ست و آن

چنانست که روی بقبله کند و تکبیر گوید و سجده کند حمد و تسبیح گوید و تکبیر گویان سر بر کند

لیکن از حجت گفته که آن محمولست بر ایجاب و این بر جواز پس بر هر نعمت واجب نباشد

اما جائز ست که بحصول نعمت یا بذکر نعمت سجده کند و علیه الفتوی و سجده مناجات

بعد از نماز منع نیست لیکن در تلاوت جلالی گفته سجده که بعد از نماز میکنند مکروه است

در خلاصه و در خزانه و سراجیه و ملتقط گفته نمازی به نیت خصوصیت نباید گذارد که فائده ندارد و در
جنه گفته که نماز لیلة الرغائب و لیلة البراءة و لیلة القدر موضوع ست و فعل او بدعت
وضع کرده شده
ست لیکن در شرح او گفته که نماز لیلة الرغائب را در احیا گفته اگرچه در رتبه تراویح نیست
لیکن اهل قدس بر سوا لطبته او اجماع کرده اند و ترک نکرده اند و آن دوازده رکعت ست
بین المغرب و العشا بشش سلام در هر رکعت بعد از فاتحه قدر سه بار و اخلاص دوازده بار بعد
از فراغ اللهم صل علی محمد النبی الامی و علی آله پس هفتاد بار سجده کند و هفتاد
بار گوید سبوح قدوس ربنا و رب الملئکة والروح پس نشیند و هفتاد بار گوید رب
اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم فانک انت العلی العظیم باز سجده کند هفتاد بار گوید سبوح
تا اگر بعده حاجت خواهد روا گردد و نماز شب برات در قوت القلوب و غیره آن گفته
که سلف این را الصلوة الخیر می نامند و این نماز را بسیار بجماعت میگذارند و آن
صد رکعت به پنجاه سلام در هر رکعت بعد فاتحه اخلاص ده بار امام حسن گوید که سی صحابی
مرا این حدیث روایت کرده اند که هر که این نماز گذارد حق تعالی او بر هفتاد نظر کند بهر
نظر هفتاد حاجت او روا شود ادنی اینها مغفرت ست و نماز شب قدر مفتی الثقلین امام
نسفی و علامه کافی در جواهر گفته و آن دو رکعت ست بعد از فاتحه اخلاص هفت بار بعد
از فراغ هفتاد بار استغفار او با مادر و پدر آمرزیده شود و در صوفیه گفته که شب قدر
شب بیست و هفتم ماه رمضان ست نزدیک جمهور هو الصحیح و علیه الفتوی و در حدیث آمده
هر که درین شب برنج حجرات خورد حق تعالی گناهان او بیامرزد نو و کهنه خطا و عمداً
سراً و علناً و کسیکه این شب را بر پا دارد ایماناً و احتساباً همه گناهان ماضیه او ناچیز
شوند و مراد از ایمان تصدیق ست بثواب و از احتساب اقبال و خشوع نماز

شب معراج شب بیست و هفتم ماه رجب ست پیغمبر گفت علیه السلام هر که درین دوازده رکعت گذارد بشش تشهد و یک سلام در هر یکی فاتحه و سورتی و بعد از فراغ صد بار سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و صد بار استغفار و دعا کند برای دنیا و آخرت و نیت روزه بامداد کند مستجاب شود مگر چون برای گناه باشد مسئله در جلالی گفته که طول قیام در نوافل افضل ست از کثرت رکعت نزدیک امام و نزدیک امام ابو یوسف و اگر ورد بی دارد از قرآن که از و کم نمیکنند این افضل ست و الا آن و نزدیک امام محمد کثرت افضل ست و در جامع گفته افضل چهار رکعت ست نزدیک امام مطلقا و همچنین در روز نزدیک صاحبیه اما در شب دو افضل ست و علیه الفتوی و مکروه است که در روز از چهار افزاید و بروایتی از امام نه و روا ست بی کراهت که در شب شش رکعت یا هشت بیک سلام گذارد و افزون ازین مکروه است لیکن در خلاصه گفته بر اصح نه و لازم شود اتمام دو رکعت بشروع در نفل در هر وقت و اگر چه نیت اکثر کرده مگر چون بگمان آنکه علیه شروع کند چنانچه در ظهر آغاز ید بگمان آنکه نه گذارده بعده یاد آمد او را اتمام لازم نه و نه قضا با فساد و در برجندی گفته لزوم انگاه است که شروع بقصد باشد و الا نه چنانچه بعد از اخیره لسبو برخاست و آن رکعت گذارد و با فساد آن قضا لازم نه و اگر در سنت شروع کرد پس یاد آمد بقطع قضا لازم شود بقول و بقول نه در چهارگانی در دوگانه اول یا دوم قطع کرد دو رکعت قضا دهد و نزدیک امام ابو یوسف در اول چهار قضا کند و سنت ظهر درین خلاف ست و بقولی چهار قضا کند باتفاق احتیاطاً و علیه فتوی الفضلی کما فی المکارمی چهار نیت کرد و برو سلام داد بروی خیری نه و از امام ابی یوسف آمده که دو رکعت قضا کند اگر در میان نه نشیند سجده سهو دهد و نزدیک امام محمد باطل شود که

قعده اولے در نفل نزدیک او فرض ست در جامع گفته رواست نفل نشسته وچنان نشیند
که در قعده وعلیه الفتوی لیکن گاه رکوع مستحب ست که برخیزد وچند آیت بخواند انگاه
رکوع کند واگر نخواند روا بود کما فی الخلاصه این انگاه است که درست استاده شود اما
اگر قبل از اتمام قیام رکوع کند روانه که رکوع بار رکوع قایم ست یا رکوع قاعد
کما فی الخزانه وثواب این نیمه قایم ست اگر عذر ندارد والا برابر بود باجماع اما فرض فجر واجب
ونذر وسنت فجر قاعد ابے عذر روا نه لیکن در برجندی گفته که نا ذر اگر تصریح بقیام
کرده نشسته روانه والا مختار ست ومکروه است شروع نفل استاده واتمام آن نشسته
بے عذر نزدیک امام ونزدیک صاحبینؒ روانه بر دوم نشسته یا بر سوم **فصل سیزدهم**
در وظائف ملوین چون بامداد برخیزد گوید بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیٔ فی الارض
ولا فی السماء وهو السمیع العلیم سه بار هر که هر روز وهر شب سه بار گوید هیچ بلاے
ناگهانی بوے نرسد کما فی الجنه اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم
هر یکے ده بار ملائکه او را از شر دیوان نگاه دارند کما فی الترغیب وهیچ مکروهی بوے
نرسد وخواب بد بنگ شود کما فی الخیره لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ده بار هر
بامداد بگوید هیچ بلاے عقبی بوے نرسد وهر شام شیطان او را کید نتواند کرد ونزدیک
خواب بلای دنیا بوی نرسد کما فی الکنز یَا مَنْ لَا یَشْغَلُهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ وَیَا مَنْ لَا یُغَلِّطُهُ
السَّائِلُوْنَ وَیَا مَنْ لَا یُبْرِمُهُ اِلْحَاحُ الْمُلِحِّیْنَ اَذِقْنِیْ بَرْدَ عَفْوِكَ وَحَلَاوَةَ رَحْمَتِكَ
یکبار آمرزیده شود واگر چه گناهان او بقدر کف دریا یا نجوم آسمان باشد کما فی المجموعه
اَللّٰهُمَّ اَصْبَحْتُ وَمَا اَمْسَیْتُ اُشْهِدُكَ وَاُشْهِدُ حَمَلَةَ عَرْشِكَ وَمَلَائِكَتَكَ وَجَمِیْعَ خَلْقِكَ
اَنَّكَ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِیْكَ لَكَ وَاَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُوْلُكَ

یکبار آزاد شود ربع از آتش و دو بار نصف او و سه بار سه ربع او و چهار بار کل او و حسبی الله
لا آله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم هفت بار روز و شب غم دنیا و آخرت ازو
دور کند سبحان الله والحمد لله ولا آله الا الله والله اکبر هر یکی صد بار روز و شب ثواب صد
حج و صد غزوه و عتق صد بنده یابد سبحان الله وبحمده صد بار روز و شب کسی در قیامت
بعمل فاضلتر ازو نیارد مگر کسیکه ازو زیاده کند الکل فی الجنة و چون پای از خانه
بیرون نهد برای نماز وغیره گوید بسم الله توکلت علی الله ولا حول ولا قوة الا بالله
العلی العظیم فرشته گویند کفیت و وقیت و هدیت و باید که شتاب نرود و اگرچه آقامت
شنود که رسول فرمود در راه مسجد مدوید آنچه دریابید گذارید و آنچه در نیابید تنها گذارید
و نیز فرمود که فائت را دو ثواب ست یکی ثواب طلب جماعت و دیگر ثواب غم فوت آن
و نیز فرمود هر که بمسجدی رود بهر گامی ثواب یکساله طاعت بنویسند و اگر در آن مسجد برای
سخن علم رود بهر گامی او را ثواب هزار ساله طاعت نویسند و نیز فرمود که بهر گام در رفتن
و باز گشتن ده حسنه نویسند و ده گناه دور کنند و بروایتی در آن یگان یگان
و درین دوگان دوگان و چون بدر مسجد رود عتبه را ببوسد و نعلین از پای خود
برکشد و بدست چپ گیرد و به نیاز تمام پای راست درون مسجد نهد و گوید بسم الله والحمد
لله وسلام علی رسول الله وعلی ملئکة الله توکلت علی الحی الذی لا یموت اللهم
صل علی محمد وعلی آل محمد وبارک وسلم اللهم افتح علینا ابواب رحمتک
وجنتک واغفر لنا بفضلک وکن ملک اگر در مسجد کسی نباشد گوید السلام
علینا من ربنا و الا اگر در نماز نباشند جهر بقرآن و ذکر نمی کنند سلام دهد بلفظ جماعت
بر تعریف یا به تنوین عام فاضلتر ست که در آن ثواب سی حسنه است و درین ثواب ده و لا از

اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلٰی عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِیْنَ واگر بعضے در نماز ند وبعضے فارغ سلام کنند ونعلین در دست راست وچپ نه نهد که جای تنگ کند وپس نهد که دل بآن ملتفت نشود وبلکه در قدام نهد چنانکه مقابل روی او نشود که مکروه ست میان مصلے وقبله چیزے دیگر واگرچه مصحف وچون نشیند گوید رب انزلنی منزلا مبارکا وانت خیر المنزلین وجهد کند تا در صف اول نشیند پس پشت امام واگر جای نیابد در یمین امام والا در چپ امام والا در صف دوم وسوم وهمچنین اگر در صف فرجه باشد او را بند کند واگرچه بتخرق حاصل آید ونباید که بعد از کمال صف مزاحمت کند وایذا رساند وفی الحدیث مَنْ تَرَكَ الصَّفَّ الْاَوَّلَ مَخَافَةَ اَنْ يُّؤْذِيَ مُسْلِمًا فَصَلّٰى فِي الصَّفِّ الثَّانِيْ اَوِ الثَّالِثِ اَضْعَفَ اللّٰهُ اَجْرَ الصَّفِّ الْاَوَّلِ واگر بعد قعود کسے دیگر کلانتر از و یا اهل علمی حاضر باید که خود متاخر شود واو را مقدم کند الکل فی الترغیب والکنز واگر کسے در مسجد انداخته بر آن نشیند مگر چون جای تنگ باشد کما فی المطالب وبعد ازین مشغول بحقتعالی نشیند وقبل از شروع موی سر فرو گذارد وفی الحدیث دع شعرک حتی یسجد معک کما فی الصوفیه وسوره ناس خواند که این سپر ست از شیطان کما فی الکنز ودر آن کوشد که تکبیر اولی با امام رسد وفوت نکند وفی الحدیث اَلتَّكْبِيْرُ الْاُوْلٰى خَيْرٌ مِّنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيْهَا این در شان یکے از اصحاب ست که پرسید یا رسول الله اگر من ثلث مال خود یک لکه وهشتاد هزار دینار صدقه کنم ثواب تکبیر فائته در یابم فرموده این حدیث گفت کما فی الترغیب ومقدمه نماز بحضور دل در آید هر چند حضور اکثر درجات بیشتر واولی آنست که دل وزبان را مستلاوث جمع کند وباندیشه آخرت وتدبر خیرات مشغول نشود که این فریب شیطان ست کما فی الکنز وسعی کند در اخلاص واحتراز کند

از عجب دریا و فی الحدیث الاحسان ان تعبد الله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک
زهی دولت که مولی بنده خود را در رضای خود بیند و زهی خسارت که بنده غیر رضای
مولی خود را گزیند و در مفتاح الجنان گفته هر که وضو تمام کند و نماز بحضور دل خواند و
رکوع و سجود تمام بجا آرد آن نماز گوید حفظک الله کما حفظتنی بعده بالا رود بالو رود و درهای
آسمان او را کشایند و مصلی را شفاعت کند و اگر نماز ضایع کرده و نیکو نخوانده و رکوع
و سجود تمام ناکرده گوید ضیعک الله کما ضیعتنی بعده بالا رود و با سیاهی و تاریکی چون
باسمان رسد درهای بروی بسته شوند و آن نماز را چون جامه کهنه پیچند و بر روی او زنند
و بعد از فراغ سه بار کلمه طیب گوید فاروق گوید یکبار آمرزیده شود و بدوم ثواب
انبیا او را دهند و بسوم ثواب ملائکه و از امام رض پرسیده شد از آنجا که کلمه طیب را بعد از
مکتوبه منع میکنند گفت آنها از نفضیا اند که پیغمبر با صحابه کرام کلمه را بعد از نماز متصل باواز
بلند میگفت و بقولے بعد از دعا و این ضعیف ست کما فی طلبة البررة و خالصة الحقائق
و آیة الکرسی خواند و فی الحدیث من قرأ آیة الکرسی دبر کل صلوة مکتوبة لم یمنعه
من دخول الجنة الا الموت و لم یواظب علیها الا صدیق او عابد کما فی الکشف
یعنی هیچ واسطه نباشد مگر موت بعده در بهشت در آید ای در قبرے که روضه باشد از ریاض
بهشت یا در جوف طاریکه معلق باشد باشجار بهشت و خواننده در پناه خدا تعالی باشد تا نماز
دیگر کما فی شرح الجنة و از ابن عباس آمده که جبرائیل بکلیم الله علیه السلام آمد و گفت هر که عقب
هر نماز مکتوبه گوید اللهم انی اقدم الیک من بین یدی کل نفس و لمحة و لحظة و
خطرة و طرفة یطرف بها اهل السموات و الارض و کل شیء هو فی علمک کائن و
قد کان اقدم الیک بین یدی ذلک کله بعد ذلک کله الله لا اله الا هو

بدرستی که شب وروز بیست وچهار ساعت ست بهر ساعتی سوکسن آید ازان بنده هفتاد
هزار نیکی تا نفخ صور وفرشتگان لبشمار آن نیکیها مشغول باشند کما فی شرح الخافیه
ووقف نه کند بر کلمه بلکه بر القیوم واین درمعنی رجوع بسوال دارد وامام صادق گفت رض
هرکه تا خالدون خواند از وسوسه شیطان امین گردد وفقیر غنی شود ورزق رسد
او را ازانجا که نداند ونمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند ودر خبر مشهور آمده هرکه فاتحه
وآیة الکرسی وآمن الرسول وشهد الله وقل اللهم پس هر فریضه بخواند حق تعالی سوگند
یاد کرده که هفتاد بار هر روز برحمت درو نگرم وهفتاد هزار حاجت او را برآرم وانرا
در دار الجلال رسانم کما فی المفتاح فسبحان الله حین تمسون تا تخرجون سبحان
ربک رب العزة عما یصفون الخ هرکه بعد از هر نماز خواند در نامه او نیکیها بنویسند
بعدد نجوم آسمان وقطره باران وبرگ درختان وخاک زمین وچون بمیرد بعدد هر
حرف ده نیکی یابد در گور کما فی المدارک اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم
سه بار هو الذی لا اله الا هو تا آخر سوره حشر هرکه صباح ومسا خواند موکل کند
حقتعالی باو هفتاد هزار فرشته تا او را دعا کنند برحمت واگر بمیرد شهید میرد خلاص
ومعوذتین سه گان بار هر صبح وشام بخواند وهیچ مکروهی بوی نرسد سبحان الله ده بار
الحمد لله ده بار الله اکبر ده بار وانفراد این کلمات اولیترست از اجتماع که ذکر را
بهر حرکت ثواب ست بانگشتان باشد یا بغیر واین ترتیب نیکوترست سبحان الله
سی وسه بار الحمد لله سی وسه الله اکبر سی وسه بار لا اله الا الله وحده لا شریک له
له الملک وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر یکبار آمرزیده شود واگرچه گناهان او بقدر
کف دریا باشند واین جزا نباشد مگر مداوم را مگر آنکه بسهو ترک کند وچون یاد آید

٢٩٥

هم چهارم سبحان الله یازده بار الحمد لله یازده بار الله اکبر یازده بار مجموع سی وسه شد لیکن درین روایت از راوی غلط شده

گوید که سهو فاصل نه و همچنین واسطه اندک و شغل بوده دیگر گفته اند را تبه فاصله است

لیکن ظاهر آنست که فاصله نیست که اشتغال براتبه از آنها اولیتر ست که اینها کملات

فرائض اند با آنکه جمع ممکن ست و تعجیل که راتبه فوت شود لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِیْكَ

لَهٗ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیِیْ وَیُمِیْتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ

و در کنز گفته و سوے لا یموت نیز گفته هر که بعد از نماز فجر و مغرب قبل از تکلم و رفع زانو

ده بار گوید باشد او را بهر کلمے ثواب ده حسنه و محو ده گناه و رفع ده درجه صد سال را

و ثواب اعتاق ده بنده و محفوظ بود از شر شیطان و بلایا و در آن روز از و گناهے

نیفتد لیکن در کنز گفته که شومی گناه بد و نرسد مگر شرک و علما در امثال این احادیث

گفته اگر فاعل هیچ گناه ندارد او را حسنات و درجات نویسند و اگر صغیره و کبیره دارد

آن مغفور شود و این مخفف و همچنین اگر همین کبیره دارد پس که غفران کبائر بفضل

حق تعالی ست یا بشفاعت یا بتوبه اَللّٰهُمَّ اَجِرْنِیْ مِنَ النَّارِ یا مُجِیْرُ هفت بار بعد از

فجر و مغرب قبل از سخن اگر در آن شب بمیرد از دوزخ خلاصی یابد اَللّٰهُمَّ اَعِنِّیْ

عَلٰی ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ و پیغمبر علیه السلام بعد از فراغ نماز دست

از اجابت به بالای سر می مالید و میگفت بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِیْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ اَللّٰهُمَّ

اَذْهِبْ عَنِّی الْهَمَّ وَالْحُزْنَ و هر گز نگیرد اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْاَلُكَ الْعَافِیَةَ فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ

ای خبر دارین اَللّٰهُمَّ اَنْتَ رَبِّیْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ خَلَقْتَنِیْ وَاَنَا عَبْدُكَ وَاَنَا عَلٰی

عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ اَبُوْءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ وَاَبُوْءُ بِذَنْبِیْ فَاغْفِرْ لِیْ

فَاِنَّكَ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلَّا اَنْتَ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ

هر روز و هر شب بگوید چون بمیرد از اهل بهشت باشد گفته اند که گناه

بقدر امکان از خلق بپوشد و لهذا در قوت القلوب گفته اگر بپوشد معذب نشود بآن
گناه اللّٰهُمَّ فَاطِرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ عَالِمَ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ اِنِّیْ اَعْهَدُ اِلَیْكَ
بِاَنِّیْ اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِیْكَ لَكَ وَاَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُوْلُكَ
وَاَنَّكَ اِنْ تَكِلْنِیْ اِلٰی نَفْسِیْ تُقَرِّبْنِیْ مِنَ الشَّرِّ وَتُبَاعِدْنِیْ مِنَ الْخَیْرِ وَاِنِّیْ لَا اَثِقُ اِلَّا
بِرَحْمَتِكَ فَاجْعَلْ لِّیْ عِنْدَكَ عَهْدًا تُوَفِّیْنِیْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ اِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِیْعَادَ
هر صبح و شام اینهارا مهر کنند و زیر عرش نهند و روز قیامت ندا دهند کجایند آنکه عهد
شان نزدیک رحمان ست فور آیند در بهشت بکذا فی المدارک و بروایت ابن
مسعود الا انه ترک عندک و ذکر الواو مکان الفا فی فانک والاول روایت ابی سعید رض
و درود ده بار صبح و شام بشفاعت آن سرور صلعم او را دریابد و در حیرة گفته ثواب
آن نداند مگر حق تعالی اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِیْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ بیست و هفت بار یا پنج بار
هر روز باشد از آنها که دعای شان مستجاب ست و روزی داده شود برکت شان اهل
زمین را کل ذلک فی الجنة و شرحه و در حدیث آمده که حق تعالی کینه و حسد را از دل
او ببرد و او را از ابدال نویساند و بعدد هر مومن و مومنه او را حسنه نویسد و در روز قیامت
همه گویند خدایا وی مارا مغفرت میخواست او را بیامرز کما فی المفتاح الخیرات اللهم انی
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِیْنُ صد بار از فقر امان یابد و از عذاب گور امان یابد و
در بهشت در آید اللّٰهُمَّ اَصْلِحْ اُمَّةَ مُحَمَّدٍ اللّٰهُمَّ ارْحَمْ اُمَّةَ مُحَمَّدٍ اللّٰهُمَّ سَلِّمْ عَلٰی اُمَّةِ مُحَمَّدٍ اللّٰهُمَّ
فَرِّجْ عَلٰی اُمَّةِ مُحَمَّدٍ اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِاُمَّةِ مُحَمَّدٍ فِیْ جَمِیْعِ مِنْ اَمْرِ بِكَ هر که بعد از هر نماز گوید او را
از ابدال نویسند کما فی الترغیب در کنز گفته که بعد از فجر و عصر در محل نماز مستقبل قبله
نشیند و این واست کما فی النهایة بلکه اولیتر کما قاله السجة و فی الحدیث من صلی صلوة الصبح

ثُمَّ جَلَسَ یَذْکُرُ اللّٰہَ حَتّٰی تَطْلُعَ الشَّمْسُ کَانَ لَہٗ حِجَابًا وَّ سِتْرًا مِّنَ النَّارِ وَلَہٗ فِی الْفِرْدَوْسِ سَبْعُوْنَ دَرَجَۃً وَّ فِیْ اٰخَرَ فَکَاَنَّمَا اشْتَرٰی اَرْبَعَۃً مِّنْ اَوْلَادِ اِسْمٰعِیْلَ وَ اَعْتَقَھُمْ وَ فِیْ اٰخَرَ مَنْ صَلَّی الْفَجْرَ فِیْ جَمَاعَۃٍ ثُمَّ قَعَدَ یَذْکُرُ اللّٰہَ حَتّٰی تَطْلُعَ الشَّمْسُ ثُمَّ صَلّٰی رَکْعَتَیْنِ کَانَتْ لَہٗ کَاَجْرِ حَجَّۃٍ وَّ عُمْرَۃٍ تَامَّۃٍ تَامَّۃٍ تَامَّۃٍ

یعنی این ہر سہ اجر اجر نماز فجر واجر اشراق واین ثواب نواتمیت نہ مضاعفی چنانکہ اجر قرارت اخلاص ومراد از ذکر تسبیح ست وتہلیل ودرود دعاو مثل این نہ قرآن کہ اولیتر آنست کہ قرآن در اوقات مکروہ نخواند کما فی شرح الحصن واگر انتقال از انجا اسلم واجمع باشد بعد از تہلیل مذکور بجلوت رود واحتراز کند از خواب کہ مکروہ ست واگر غلبہ کند برخیزد واگر خواب نرود چند گام بجانب قبلہ رود مستقبل باب گردد وپشت ندہد اگر خواہد کہ از مجلس یا از مسجد برخیزد گوید سُبْحَانَکَ اللّٰھُمَّ وَبِحَمْدِکَ اَشْھَدُ اَنْ لَّا اِلٰہَ اِلَّا اَنْتَ اَسْتَغْفِرُکَ وَاَتُوْبُ اِلَیْکَ کہ این مجلس ذکر را چون مہر ہست تا روز قیامت ومجلس لغو را کفارت کما فی الترغیب واین را سہ بار گوید کما فی الجنۃ واہل مجلس را سلام کند کہ این از اول افضل ست و شرکت ست ودر ہر خیرے کہ بعد او کنند وفی الحدیث مَا مِنْ مُّسْلِمٍ یُّسَلِّمُ عِنْدَ رُجُوْعِہٖ مِنَ الْمَجْلِسِ اِلَّا کَتَبَ اللّٰہُ لَہٗ بِکُلِّ شَعْرَۃٍ عَلٰی بَدَنِہٖ اَلْفَ حَسَنَۃٍ وَّ رَفَعَ لَہٗ اَلْفَ دَرَجَۃٍ وَّ اسْتَغْفَرَ لَہُ الْمَجْلِسُ اِلٰی یَوْمِ الْقِیٰمَۃِ واین سلام سنت ست وجواب او واجب بر صحیح ولقولی مستحب کما فی شرح الحصن وچون بدر مسجد رسد گوید اَللّٰھُمَّ اِنِّیْ اَسْاَلُکَ مِنْ فَضْلِکَ کما فی الجنۃ وچون بخانہ رسد تسمیہ گوید ودر آید وسورہ اخلاص خواند وفی الکنز مَنْ قَرَءَ قُلْ ھُوَ اللّٰہُ اَحَدٌ حِیْنَ یَدْخُلُ مَنْزِلَہٗ نَفَی اللّٰہُ الْفَقْرَ عَنْ اَھْلِ ذٰلِکَ الْمَنْزِلِ وَالْجِیْرَانِ باہل خانہ سلام دہد واگر کسی

نباشد گوید السلام علینا و علے عباد اللہ الصالحین ملائکہ او را جواب دہند بعدہ
بکسب شرعی شغل کند که این بقدر کفایت خود و عیال فرض ست و روزی از حقتعالی
داند و کسب را سبب بیند و شکایت نکند و زکوٰۃ بیرون کشد تا عاصی نشود و اگر
کاسب نیست بنماز و ذکر شغل کند و خود را فارغ نگذارد و فی الحدیث اِغْتَنِمُوا الْفَرَضَ
فَاِنَّهَا فَوْتُهَا غُصَصٌ قاضی در تفسیر وَاَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الْحَسْرَةِ گفته که قیامت روز
افسوس ست عاصی از گناه افسوس کند و مطیع از قلت طاعت و نیم روز قیلوله کند
از جهت قوت بر طاعت و دفع کسل در عبادت در ملتقط از امام محمد گفته که هرگز هر اقیلوله
فوت نشده است نه در حضر و نه در سفر و فی الحدیث نَوْمُ الْعَالِمِ عِبَادَةٌ زیرا که خواب او به نیت
عبادت باشد کما فی الکفایه و منتظر وقت ظهر باشد و دران کوشد که قبل از اذان بمسجد
رود و در تفسیر وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ گفته اند که سابق کسی ست که قبل از اذان
بمسجد رود و مقتصد کسیکه قبل از اقامت رود و ظالم کسیکه بعد از اقامت رود و در حلیه
گفته هر چند که قبل از وقت رود فاضلتر و اگر اذان بخانه شنود و شغل بکار دیگر مکروه ست
و فی الحدیث اِذَا اَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ فَكُلُّ عَمَلِهِ الْاِنْسَانُ فَهُوَ نَصْبُ الشَّيْطَانِ در کفایه گفته در خبر
که وقت نماز ظهر ملائکه گرد مساجد صفها زنند و از پس ایشان نیز شیاطین صف کشند
آنکه اهل مسجد باشد ملائکه او را طوقها گویان مسجد در آرند و آنکه اهل او نباشد شیاطین
او را وسوسه کنند که هنوز وقت دراز ست تا آنکه از جماعت یا از وقت تاخیر کند و
فی الحدیث سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ يَوْمَ لَا ظِلَّ اِلَّا ظِلُّهُ اِمَامٌ عَادِلٌ وَ
شَابٌّ نَشَاَ فِيْ طَاعَةِ اللّٰهِ وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللّٰهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ وَ
رَجُلٌ قَلْبُهُ مُتَعَلِّقٌ بِالْمَسْجِدِ وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَلَمْ يَعْرِفْ شِمَالُهُ

عَنْ يَمِينِهِ وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللهِ وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ جَمَالٍ إِلَى نَفْسِهَا
فَأَبَى وَقَالَ إِنِّي أَخَافُ اللهَ كَذَا فِي الْمَشَارِقِ وَفِي الْحَدِيثِ الْقُدْسِيِّ
خَيْرُ الْبِقَاعِ الْمَسَاجِدُ وَخَيْرُ أَهْلِهَا أَوَّلُهُمْ دُخُولًا وَآخِرُهُمْ
خُرُوجًا وَشَرُّ أَهْلِهَا آخِرُهُمْ دُخُولًا وَأَوَّلُهُمْ خُرُوجًا
كما في يمين الجامع پس بايد كه دل بمسجد آويزد و در وقت نماز با كسى نيامیزد و بوجه مذكور
بمسجد رود و بعد از سلام فرض زود برخيزد و درنگ نكند مگر بقدر اَللّٰهُمَّ اَنْتَ
السَّلَام تا آخر كه زياده ازين كراهت ست و بدعت كما في خزانة المفتين و
الترغيب و از نعمان الدين آمده كه آية الكرسى بعد از فرض نخوانند نشسته و نه استاده
بلكه بعد از سنت ليكن در واقعات گفته باك نيست بخواندن اوراد در ميان فرض
و سنت كما في شرح المخبة و در مينه از امام حلوائى گفته كه كراهت تاخير سنت آنگاه
ست كه قصد اشتغال بدعا نبود و اگر اوراد وى ست كه بعد از فرض ميخواند از
جاى نماز برخيزد و استاده خواند يا در گوشه بنشيند و خواند بعده سنت
گذارد و در خلاصه گفته كه فاتحه از جهت مهمات بعد از فرض بدعت ست و در
كنز گفته جهرًا و سرًّا و عليه فتوى الامام المرغيانى و در اختيار امام بديع الدين
مكروه نيست و در اختيار امام جلال الدين اگر بعد او سنت ست مكروه بود و
الا نه و در ظهيرى گفته كه سنت در جاى فرض مكروه است و در ذخيره گفته كه امام البته
از جاى فرض دور شود و غير او را افضلتر آنست كه يك دو گام پس شود يا پيش
يا بيمين يا شمال و يا بخانه رود و از شرح آثار گفته كه بقولى سنت ظهر و مغرب و عشا
بمسجد گذارد و نشايد كه غير ازين در مسجد گذارد و بقولى نفل در مسجد نيكو ست و در خانه

نیکوتر و بعد از سنت گوید اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ عَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ وَّ بَارِكْ وَسَلِّمْ وصد بار
از نشود و اگر شود و وخته گردد و از زوال ایمان ایمن باشد و نجبت و التقصیر محاسب و معا
نشود اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ قَبْلَ كُلِّ اَحَدٍ وَّ الْحَمْدُ لِلّٰهِ بَعْدَ كُلِّ اَحَدٍ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی كُلِّ حَالٍ یکبار بعدد اول
حکم آید که بعد و آنچه در آسمانهاست برای وی نیکی نویسند و بدو می عدد و آنچه در زمین هاست
بسوی فرمان رسد که بنوانید شما ثواب او نوشتن بس و هم آنچه خواهم کذا فی المفتاح و بعد از فرض
عصر امام زود روی بگرداند و متوجه قوم شود اگر مسبوق در برابر او نباشد در صف اول یا
اخیر کما فی الظهیریة و اگر نگرداند بنشیند تا آگاه کنند که هر نماز یکه بعد او سنت نیست زود
نرود و گردانیدن و دست بدعا برداشتن امام و منفرد در سنت ست و فی الحدیث بَعْدَ
كُلِّ فَرِيضَةٍ دَعْوَةٌ مُّسْتَجَابَةٌ و در کیفیت قعود اختلاف ست بقول سرخسی پشت بمحراب
نشیند و بقول جواهرزاده منحرف نشیند و بقول فخر زاهد اگر علم بیان کند و الا چنین کما
فی الترغیب و در کیفیت انحراف نیز اختلاف ست بقولی بسوی یمین قبله و بقولی
بسوی یسار قبله تا یسار روی آفتاب باشد و یمین او بسوی قبله کما فی المبسوط اَسْتَغْفِرُ
اللّٰهَ رَبِّیْ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَّ اَتُوْبُ اِلَيْهِ صد بار و النازعات یکبار در گور او انداز ند مگر
مطلوب یکوقت نماز عصر پنج بار سکرات بروی آسان شود و گور نگردد و بعد از عصر جمعه
اَللّٰهُمَّ اَنْتَ رَبِّیْ وَاَنَا عَبْدُكَ اَسْاَلُكَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُوْلِكَ
هفت بار آمرزیده شوند گناهان هفتاد ساله او و تا جمعه دیگر گناه و یکبر بروی نویسند
الکل فی المفتاح و بعد سلام از نماز مغرب نسبت تعجیل کند و در ملتقط از امام ابی بکر جوزجانی
گفته اشتغال نسبت قبل از دعا اولیتر ست و در مختار الفتاوی از بقالی گفته افضل اشتغال
بدعاست آنگاه نسبت و در شرح خبه گفته هر که در هر شام گوید اَمْسَیْنَا وَاَمْسَی الْمُلْكُ لِلّٰهِ

عزّ وجلّ والحمد لله واعوذ بالله الذی یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه
من شرّ ما خلق وذرء وبرء محفوظ باشد از شر ساحران و کاهنان و شیاطین
و حاسدان گفته اند که این فضایل نمی یابند مگر متقیان نه آنها که آنها مقرانند بر شهوت و
ابن الهشائین را احیا کند و غفلت نورزد که وقت مبارک ست و دعا درین ساعت
مستجاب ست کما فی عین العلم پس اگر طالب علم ست مطالعه کتب شریعت کند و فی
الحدیث مذاکرة العلم ساعة خیر من احیاء لیلة و در حکایت تمیمه از امام ابی مطیع
بلخی گفته که یک مسئله را از مسائل ابی حنیفه رح در شبی بخواند بهتر باشد او را از صد رکعت
تطوع و در کراهیت خلاصه گفته که از امام ابی بکر محمد بن الفضل پرسیدند که خواندن قرآن
فاضلتر فقیه را یا درس فقه گفت که امام ابو مطیع بلخی گفته نظر کتب اصحاب ما بغیر سماع
فاضلتر ست از قیام شب گفتند که فقیه نماز تسبیح گذارد گفت که این طاعت عام ست
گفتند که فلان فقیه میگذارد فرمود که او نزد یک من از عام ست یکی میخواند برای تعلیم و دیگر
برای عمل آن فاضلتر و نازدوستر ست نزد یک حقتعالی از روزه و اگر ممکن بود نماز شب و
علم شغل بعلم در روز چنین کند و اگر روز بعلم شغل نتواند کرد اگر داند که ترقی خواهد شد او را
نظر در علم فاضلتر باشد از نماز و اگر طالب علم نباشد بذکر و نماز شغل کند و فی الحدیث
من عکف نفسه بین المغرب والعشاء فی المسجد لم یتکلّم الا بصلوة او قرآن کان
حقّا علی الله ان یبنی له قصرین فی الجنّة مسیرة کل قصر منهما مائة
عام و یغرس له ما بینهما اغراسا لو اضاف اهل الدنیا لوسعهم
کما فی الصوفیه هر که بعد از مغرب صد بار کلمه طیب گوید حقتعالی از و راضی شود از زوال ایمان
و عذاب گور نجات یابد کما فی المفتاح گفته اند اگر صایم از جهت گرسنگی درین وقت

مشوش شود و او را ترک روزه بهتر ست از ترک احیا و بعد از عشا سبحان الله صد بار

تا آخر و دو نیم هزار گناه کبیره او آمرزیده شود انقدر نیکیها بیابد و چندین کشک در

بهشت براے او بنا شوند کما فی المفتاح و در خانه گذاردن فاضلتر ست خصوصاً

در شب جمعه و فی الحدیث مَنْ صَلّٰی الوِتْرَ لَیْلَةَ الْجُمُعَةِ فِیْ بَیْتِهٖ لَمْ یُکْتَبْ خَطِیْئَةٌ

اِلَی الْجُمُعَةِ الْمُسْتَقْبِلَةِ وَاِنْ مَاتَ فِیْهِمَا بَیْنَهُمَا مَاتَ شَهِیْدًا اَوْ غَفَرَ

اللّٰهُ لَهٗ بِکُلِّ رَکْعَةٍ ذَنْبَ سَنَةٍ وَکَتَبَ اللّٰهُ لَهٗ عِبَادَةَ سَنَةٍ وَ

هِیَ لَهٗ مَلِیْنَةٌ فِی الْجَنَّةِ کَمَا فِی الْکَنْزِ و بعد از وتر سه بار توکلت

عَلَی الْحَیِّ الَّذِیْ لَا یَمُوْتُ سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ

هشتاد ساله عبادت در دیوان او نویسند کما فی الترغیب گفت براے فاطمه رض هر که بعد

از وتر سجده کند و پنج بار سبوح قدوس ربنا و رب الملائکة والروح گوید بعده

سر بردارد و آیة الکرسی خواند باز سجده کند چنان کند سوگند بخدا که آمرزیده شود و

ثواب صد حج و عمره و ثواب شهدا یابد و هزار فرشته براى او نیکیها نویسند و گویا

صد بنده آزاد کرده باشد و دعاى او مستجاب شود و شفاعت روز قیامت در شصت

دوزخی و چون میرد شهید میرد و سجده در آن بعد از وتر بر قیاس قول امام محمد مکروه نیست

الکل فی الملتقط در مدارک گفته که ذی النورین بعیادت ابن مسعود رض رفت و پرسید

چه زحمت دارى گفت گناهان پرسید چه اشتها دارى گفت رحمت حق گفت که

طبیب را طلبیم گفت طبیب مرا مریض ساخته پرسید چیزے دهیم گفت حاجت ندارم گفت

بدختران تو دهیم گفت حاجت ندارند که آنها را گفته ام که سوره واقعه بخوانید و از

پیغمبر شنیده ام هر که سوره واقعه را در هر شبی بخواند هرگز او را فاقه نرسد و مختصر گ

گفته هر که حم دخان و سوره ملک هر شب خواند روز قیامت یکی از همسایای او شود و دیگر از چپ او او را بر صراط گذرانند و در شرح جنه گفته هر که هر شب ده آیت البقره خواند الم تا مفلحون آیت الکرسی تا خالدون لله ما فی السموات تا آخر در آن خانه هیچ شیطان در نیاید این مسعود گفته رض از پیغمبر علیه السلام هر که در شب آمن الرسول بخواند بسند باشد او را از آیات سابقه و بقول از قیام شب در خلاصه و مختار گفته یکی وردی دارد و مهمانی بر وی آمد اگر کثیر ضیفان بود ترک نکند و الا تاخیر کند و در کنز گفته فی الحدیث صَاحِبُ الْوِرْدِ مَلْعُوْنٌ وَّ تَارِكُ الْوِرْدِ مَلْعُوْنٌ این حدیث مخصوص ست بیکی از اهل کتاب که او را وردی بسیار میخواند فرمود صاحب الورد ملعون وی ترک کرد فرمود تارک الورد ملعون و بقولی عام ست یعنی اگر بندیری ترک آرد او را گویند تارک الورد ملعون و اگر مصالح مردم بوی و البته باشد و ورد میخواند او را گویند صاحب الورد ملعون و چون خواهد که خواب کند باید که با وضو باشد و فی الحدیث لا اَنْتَوِ اِلَّا طَاهِرًا فَاِنَّكَ اِذَا مِتَّ شَهِيْدًا اِلَّا اَنَّ اَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِيْنَ تَعْرُجُ اِلَى السَّمَاءِ اِذَا نَامُوْا فَمَا كَانَ طَاهِرًا اُذِنَ لَهٗ بِالسُّجُوْدِ وَاِلَّا فَلَا وَكَانَتْ رُؤْيَاهُ صَادِقَةً اگر نتواند تیمم بهتر ست از وضو خفتن کما فی الترغیب و در شرح حصن گفته که بعد از وضو نماز کند و الا وضو خصم او شود بعده فراش خود بطرف جامه بیفشاند سه بار نه بدست تا مگر وی گزنده بوی نرسد پس تسمیه گویان بر پهلوی راست خواب کند و کف راست زیر رخساره نهد و گوید بِاسْمِكَ وَضَعْتُ جَنْبِیْ فَاغْفِرْ لِیْ پس سبحان الله سی و سه بار الحمد لله سی و سه بار الله اکبر سی و چهار بار هر که بعد از پنج نماز و وقت خواب چنین گوید ثواب شش هزار حسنه یابد کما فی المصابیح و این ورد نزدیک خواب بر آرزیادتی قوة و الفلاح

مشقت مجرب ست کما فی شرح الجنة سلّه واخلاص ومعوذتین خواند و در کفین بدو تن
بدو در انقدر قوت مالد آغاز کند از سر و روی و پیش وانتها کند بر پس و قفا این کار
را سه بار کند استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه بضد بد الحی و رفع
نیز آمده ست سه بار بخواند آمرزیده شود اگرچه گناهان او بقدر کف دریا باشند کما
فی المصابیح در حیرت گفته آیت الکرسی وامن الرسول واشهد الله و سه بار اخلاص بخواند
گویا هر چهار کتاب خوانده باشد شی بار کافرون بخواند با ایمان رود و در کنز گفته کهیعص
گوید و بهر حرفی از دست راست عقد کند وحم عسق گوید و بهر حرفی انگشت از دست چپ
عقد کند در کفین دهد و بر روی و سر و تمام اندام بمالد و بجهات نیز بدمد و اگر بر شکمی خواهد
که خواب کند اولا بر پهلوی راست ساعتی خواب کند آنگاه بر پهلوی چپ که این هضم ست
ونباید که بر شکم خسپد مگر بعذر و مکروه ست که سر بقبله خواب کند تا دلی سوی قبله نشود و در
خانه تنها و بر آستانه خانه و بر بام نامحوط و یا دست بچیزی آلوده بخسپد و در آن کوشد که خواب
او لله باشد یعنی از جهت اداء فرائض و تحصیل نوافل خواب کند خاصه در آخر شب یا با الله باشد یعنی
واهیم یذکر و هنگامه غلبه خسپد نه عن الله که بغفلت خواب رود و اگر رویت پیغمبر علیه السلام خواهد در وقت
عشا دو رکعت گذارد و در هر یکی و هفت بار اخلاص و بعد از سلام سجده کند و استغفار و
درود و سبحان الله والحمد لله تا آخر هفتگان بار گوید پس نشیند و دست بردارد و گوید
یا حی یا قیوم یا ذا الجلال والاکرام یا ارحم الراحمین یا رحمن الدنیا والآخرة ورحیمهما
یا اله الاولین والآخرین یا رب العلمین یا رب یا رب یا رب یا الله یا الله یا الله
و بر فراش پاک بپهلوی راست رو بقبله بخسپد و درود گویان بخواب رود امید که مشرف
شود شرفنا الله تعالی برؤیته فی المنام آمین و رویت پیغمبر علیه السلام در خواب

٣٠٥

حق ست منکر او مبتدع ست و فی الحدیث مَنْ رَآنِی فِی الْمَنَامِ فَقَدْ رَآنِی فَاِنَّ
الشَّیْطَانَ لَا یَتَمَثَّلُ فِی وَلَا بِالْکَعْبَةِ در شرح مولانا عصام الدین للمشارق گفته
یعنی کسیکه مرا در خواب بیند بتحقیق ذات مرا بیند که شیطان متمثل نمیشود من و نه بصورتی
که مضاف بود بمن و رائی را الهام کند با لقای آن که این پیغمبر ست پس اگر گفته شود یا خطور
کند که این پیغمبر ست تحقیق باشد در هر صورت که بیند و اگرچه در صورت پیر هو الصحیح کما فی
المبارق من الامام المازنی و المطالب من الکاشف و شیطان نمیتواند که بصورت
پیغمبران و فرشتگان و ستارگان و ابر و آب شود رویت اصحاب و تابعین اهل دین
برکت و خیر ست بقدر رتبه ایشان و در خلاصه گفته که رویت حقتعالی بخواب نزد
بعضی روا ست و بقول اکثر مشایخ سمرقند روا نه شیخ ابو منصور ماتریدی رحمة الله علیه گفته
کسیکه چنین گوید از بت پرست بدتر ست و محققان مشایخ بخارا بر بیند در مختار گفته
که اکثر مشایخ مارواداشته اند بی کیف و جهت و مقابله و خیال و مثال چنانچه فارق
گفته رَاَیْتُ رَبِّی هو المختار و در کنز گفته واقعه آنست که میان خواب و بیداری
چیزی بیند یا در بیداری و خواب آنست که چون حواس بکلی از کار افتد چیزی در نظر
خیال آید و این چند گونه است یکی اضغاث احلام که نفس بواسطه خیال ادراک کند و
تساوس نفسانی و هواجس شیطانی را و این القاء نفس و شیطان بود و خیال او را
نقشبندی مناسب کند و این را بنا شد ازین استعاذه واجب بود و با کسی نگوید و دیگر
رویای صالح که مومن یا ولی یا نبی بیند و راست باز خواند چنانچه خواب خلیل الرحمان یا
تاویلی راست دارد چنانچه خواب یوسف صدیق و این از نمایش حقتعالی ست و دیگر رویای
صادق که راست باز خواند یا تاویلی راست دارد چنانچه ملک مصر و زندانیان را اتفاق

واین از نمایش روح باشد وفایده در خواب آنست که سالک بر احوال خود اطلاع
یابد اگر صفات ذمیمه نفسانی غالب بود وهر یک در صورت حیوانی نقش بند وحرص در صورت
مور وموش وشل او وبخل در صورت سگ ویوزنه وحقد در صورت مار وکبر در صورت
پلنگ وخشم در صورت یوز وبهیمی در صورت گوسفند وشهوت در صورت دراز گوش وسبعی
در صورت سباع وفریب وحیله در صورت روباه وخرگوش وشغال واگر آنهارا بر خود غالب
بیند داند که آن صفات غالب اند واگر مسخر بیند داند که بر اینها غالب ست واگر اینهارا کشته
وقهر کرده بیند داند که از اینها میگریزد واگر تغیر میدید تبدیل ست میدید واگر در کشاکش ست
از زخم ایمن نبود واگر آب صاف ودر ان چشمه ها وحوضها ودریاها وسبزها وباغها وقصرها
وجواهر وماه وستاره ها وآسمان بیند اینهمه صورت صفات ومقامات دل ست واگر الوان
بی نهایت ست وعالمهای نا متناهی وطیران وعروج وسطح زمین وآسمان ورفتن
بر هوا بیند اینهمه صفات روحانی ونمایشهای روح ست واگر مطالعه ملکوت ومشاهده ملائکه
واقعه عرض جنت وسقر وفلک وعرش بیند در سلوک صفات ملکی ست وحصول
اوصاف حمیده وباید که تعبیر از عالم یا صالح خواهد نه از جاهل وزن ودر خواب دروغ
نگوید که زیان ست وفی الحدیث اَصْدَقُ الرُّؤیَا مَا کَانَ بِالْاَسْحَارِ اَصْدَقُکُمْ رُؤْیَا
اَصْدَقُکُمْ حَدِیْثًا وَلَا تَقُصَّ بِکُلِّ مَا یَرَیٰ مِنَ الْاَحْلَامِ فَیَوْمُ اِلَیْهِ بِهِ الشَّیْطَانُ فَاِنْ یَرَیٰ مَا
یَکْرَهُهُ فَلْیَبْزُقْ عَنْ یَسَارِهٖ اَوْ لِیَشْتَغِلْ ثَلٰثًا ثُمَّ یَتَعَوَّذُ بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّ مَا یَرَیٰ ثَلٰثًا وَلْیَتَحَوَّلْ عَنْ
جَنْبِهٖ ذٰلِکَ ثُمَّ لِیَقُمْ وَلْیُصَلِّ رَکْعَتَیْنِ وَیَتَصَدَّقْ بِشَیْءٍ فَاِنَّ اللّٰهَ یَصْرِفُ عَنْهُ شَرَّهَا
ودر شرح جنه گفته که حمد گوید بخواب نیک ای خوابی که بحضور شیطان وارتضای مخلوق
شده ونخواهد تعبیر او مگر از محبی که شاید دشمن از بغض وحسد تعبیر کند بانچه او را در حال غمگین سازد

وگاهی چنان هم واقع میشود گفته اند که این امر و نهی چون سایر اوامر و نواهی ست هر چند که
مقدر مبدل نیست لیکن خلاف نشاید و اگر خواب بد باشد که آن خوابیکه بحضور شیطان مخلوق
شده در دل او ست بجانب چپ دم زند بی ریق و بقولی بار یوٓ اندک و تعوذ کند از شر شیطان
و از شر آن خواب و از پهلو بگردد و آن خواب بکس نگوید تا ضرر او بوی نرسد یکی می ترسد
یا اندوهے میباید یا بخواب میشود گوید أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّاتِ مِنْ غَضَبِهِ
وَعِقَابِهِ وَشَرِّ عِبَادِهِ وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَنْ يَحْضُرُونِ ابن عمر رض این کلمات
برای فرزندان تعلیم میکرد و اگر عاقل میبودند و الا بر کاغذے نوشته در گردن وی آویختی
اگرچه بالغ بودے کما فی شرح الحصن و چون بیدار شود گوید الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَحْيَانَا
بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ ٥ فرمود هر که بیدار شود گوید لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ
لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَسُبْحَانَ اللّٰهِ
وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ یا دعاے دیگر
کند مستجاب شود و اگر بعد ازین وضو کند و تهجد گذارد قبول شود بسم الله ده بار و سبحان الله
ده بار و آمنت بالله و کفرت بالطاغوت ده بار محفوظ شود از هر چیز یکه از و میسر شد و نرسد
باوی گناهی تا گفتن او این کلمات را شب آینده یعنی از و گناهی نیفتد تا آمرزیده شود
و چون پیغمبر برائے تهجد برمیخاست میگفت اللّٰهُ أَكْبَرُ الْحَمْدُ لِلّٰهِ سُبْحَانَ اللّٰهِ أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ
عشرًا اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَاهْدِنِي وَارْزُقْنِي وَعَافِنِي و ده بار اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ
ضِيقِ الْمَقَامِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ گویند که آن مقام چنان تنگ باشد که خلق بار زو از و آتش
خواهد کما فی الحنفیه و در کنز گفته که مراد از ملک در آیه تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ
مِمَّنْ تَشَاءُ قیام شب ست و کسیکه ازین محروم ماند از جهت کسل یا تهاون یا عذر ادراک

گریستہ شود کہ خیر کثیر از و رفت گفتہ اند کہ این میسر نشود مگر برعایت شروط ظاہر یکے تخفیف معدہ از طعام دیگر دور رو رنجکار ہای کہ جوارح ازان ماندہ نشوند نفس را نرنجاند و دیگر قیلولہ دیگر ترک گناہ سفیان ثوری گفتہ کہ از قیام شب پنج ماہ محروم ماندم بسبب یک گناہ و آنچنان بود کہ مردی میگریست بدل گفتم ریا میکند و شروط باطن یکی فراغ دل از کارہای دنیا چہ اگر ہمتش این باشد او را قیام شب میسر نشود و اگر شود بخر مہمات دنیا در نماز نیندیشد دیگر خوف غالب باکوتاہی امید چہ اگر در احوال آخرت و درکات دوزخ اندیشد خواب برود دیگر ثواب قیام از آیات و اخبار شناسد تا برغبت ثواب شایق قیام شود دیگر حب خدا تعالی کہ دوست خلوت با دوست لا محالہ دوست دارد و از مناجات لذت یابد و این باعث قیام شود شعر عَجَبًا لِلْمُحِبِّ كَيْفَ يَنَامُ كُلُّ نَوْمٍ عَلَى الْمُحِبِّ حَرَامٌ بیت عجب از عاشقی کہ خواب کند خواب بر عاشقان نخدہ است حرام اَللّٰهُمَّ اَيْقِظْنَا عَنْ نَوْمِ الْغَفْلَةِ وَاَنِلْنَا كَاْسًا مِنْ كُؤُسِ الْمَحَبَّةِ اٰمِيْنَ **فصل نوزدہم** در ذکر و شرع حق گفتہ وَفِي الْحَدِيْثِ اَلَا اُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ اَعْمَالِكُمْ وَاَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِيْكِكُمْ وَاَرْفَعِهَا فِيْ دَرَجَاتِكُمْ مِنْ اِنْفَاقِ الذَّهَبِ وَالْوَرِقِ وَخَيْرٌ لَكُمْ مِنْ اَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ وَاَضْرِبُوْا اَعْنَاقَهُمْ وَيَضْرِبُوْا اَعْنَاقَكُمْ قَالُوْا بَلٰى قَالَ ذِكْرُ اللّٰهِ بدانکہ فاضلتر قرآن است پس ذکر پس دعا و خیر اینجا بجے چیدست یا لبس مقدرست سَيَعْلَمُ اَهْلُ الْجَمْعِ الْيَوْمَ مَنْ اَهْلُ الْكَرَمِ قِيْلَ مَنْ اَهْلُ الْكَرَمِ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ قَالَ اَهْلُ الْمَجَالِسِ الذِّكْرِ فِي الْمَسَاجِدِ مَا مِنْ قَوْمٍ جَلَسُوْا مَجْلِسًا فَتَفَرَّقُوْا مِنْهُ وَلَمْ يَذْكُرُوا اللّٰهَ فِيْهِ اِلَّا كَاَنَّمَا تَفَرَّقُوْا مِنْ جِيْفَةِ حِمَارٍ وَكَانَ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَمَا مَشٰى اَحَدٌ مَمْشًى لَمْ يَذْكُرِ اللّٰهَ فِيْهِ اِلَّا كَانَ عَلَيْهِ تِرَةً

وباید که جای ذکر پاک باشد از پلیدی و فعل معاصی و خالی باشد از غافلان و ذاکر را جامه
و تن پاک بود و از حرام تجنب کند و بمکارم اخلاق محلّی شود از صدق و عفت و امانت
و از صادق آمده «هیچ آیتی جامع‌تر بمکارم اخلاق ازین نیست» خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ
وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ کما فی المدارک و باید که بوی دهن بمسواک دور کند و بقبله توجه کند
بخشوع و مسکنت و اطراق سر و حضور دل اگرچه ذاکر غافل نیز ثوابی دارد که آن درجات
و این حسنه کما فی طهارة القلوب و تأمل کند در مقول و تعقل کند در معنی و قصد غیر معنی
نکند و اگر نمیداند بپرسد و حرص نکند بر کثرت ذکر و در تهلیل بد کشد و فی الحدیث مَنْ قَالَ
لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَمَدَّهَا هُدِمَتْ لَهُ أَرْبَعَةُ آلَافِ ذَنْبٍ و بروایتی من الکبایر کما
فی الکنز و ذکر زبان از ذکر دل افضل ست که عمل درین بیارست و بقولی ذکر دل که
عمل خفیه افضل ست اما بصحیح ذکر زبان با حضور دل افضل ست از ذکر دل تنها و امام
رازی افضلیت جهر را به بیست دلیل ثابت کرده لیکن علمای ما تفصیل کرده اند بر ذکر و
دعا که باعلام آن مقصودی متعلق باشد بلند گوید چنانچه غیر شنود و الا مستحب ست که آهسته
گوید چنانکه خود شنود و تصحیح حروف اعتبار ندارد و باید که رعایت الفاظ ماثوره کند که آنها
خصایص و اسراری دارند که عقل درک نمیتواند کرد و ثواب متعلق ست بآن حروف و اگر گاهی
در فوت شود تدارک آن در وقت دیگر کند تا نفس عادت گیرد و فضل ذکر مختص بقول نیست
بلکه هر مطیع در عمل ذاکر ست چنانچه گریه ذکر چشم ست و شنیدن ذکر گوش و دادن ذکر ید و ثنا
ذکر زبان و ترس و امید و میل ذکر دل و تسلیم و رضا ذکر جان و وفا ذکر تن و در طهارة القلوب
گفته که ذکر کثیر که ما بآن ماموریم بآیه کریمه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِيرًا آن ست
که بدل و همه اعضا ذکر کند اگر در دل خلاف شرع افتد خدا را یاد کند و بیخ آن از دل بر کند

واگر چشم بنامحرم افتد خدا را یاد کند و چشم فرو شد و همچنین سائر اعضا را مراقبه حقتعالی
از نا مشروع نگاهدارد و حق تعالی را در همه حال حاضر و ناظر داند قال الله تعالی اِنَّ الَّذِیْنَ
اتَّقَوْا اِذَا مَسَّهُمْ طٰٓئِفٌ مِّنَ الشَّیْطٰنِ تَذَکَّرُوْا فَاِذَا هُمْ مُّبْصِرُوْنَ یعنی چون
متقیان را بخیے از وساوس شیطانی روی نماید زود بخود آگر نیز ند و امر و نهی یاد آرند ناگاه
راست یابند و وسوسه برخیزد و دور کند گفته که ذکر ماثور میان مشائخ طبقات سه ذکر ست یکے
لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ دوم سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ سوم
یَا حَیُّ یَا قَیُّوْمُ لَیْسَ کَمِثْلِهٖ شَیْءٌ وَّهُوَ السَّمِیْعُ الْبَصِیْرُ واگر اول اختیار کند نه بار تهلیل گوید و
بهمبار محمد رسول الله واگر ذکرش مدر باید بیشتر هم گوید و چون بجو دباز آید محمد رسول الله
گوید واگر دومی را اختیار کند بیست و یکبار گوید و یکبار رَبِّ اَلْهِمْنِیْ خَیْرًا وَّقِنِیْ شَرًّا واگر
ثالث را اختیار کند سی بار گوید و بیشتر در وقت اسحار گوید بآواز بلند چنانکه اهل و جیران
نیز خطے گیرند واگر نمیگویند باری بشنوند و بقوے آهسته گوید اما کلمة الله بآواز بلند
گوید و چندان ذکر کند که بر تار موے زبان گردد و چنان پندارد که همه جوارح جان شده
ودر شرح حصن گفته که اگر در جهر حضور بیاید نه در اخفا آنرا اختیار کند والا این
را هو الصحیح وانچه فقها از کراهت جهر گفته اند مراد از و بر اصح تنزیه ست که ایشان قائل
اند باستحباب اخفا در ادعیه واذکار و باید که ذاکر رعایت عدد و اذکار کند بر وفق
آثار و مستحب ست عد اذکار بانامل و گفته اند که ضعیفان را از سبحه منع کرده نشود
که صفیه ارض چهار بزار خسته بود که بآنها تسبیح میکرد و پیغمبر علیه السلام آنرا دید و منع
نکرد و فی الحدیث لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ هِیَ اَفْضَلُ الذِّکْرِ وَهِیَ اَفْضَلُ الْحَسَنَاتِ اَیِ التَّائِقَةِ
لَیْسَ لَهَا دُوْنَ اللّٰهِ حِجَابٌ حَتّٰی تَخْلُصَ اِلَیْهِ اَیْ تَصِلَ اَقْوٰی لَهَا لَا اَثَرُ لِعَمَلِ کار از حق خدا تعالی

وانو حق عبادت یعنی چون کافر گوید کما فی شرح الجنة ولا یشبهما عمل وما قالها عبد
قط مخلصا الا فتحت له ابواب السماء حتی تفضی الی العرش ما اجتنب الکبائر
یعنی بسرعت مقبول شود و مکمل باشد ثواب او تا اجتناب ولعد از ارتکاب اصل
قبول و ثواب یابد لا اله الا الله والله اکبر کلمتان احدهما لیس لها نهایة دون العرش
تملأ ما بین السماء والارض ویجامع لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ما علی الارض احد
یقول لها الا کفرت عنه خطایاه ولو کانت مثل زبد البحر ای صغایر اگرچه بقصد باشد
کما فی شرح الجنة وبقول مطلقا من قال سبحان الله وبحمده کتبت له عشر ومن قالها
عشرا کتبت له مائة ومن قالها مائة کتبت له الفا ومن زاد زاده الله هی احب
الکلام الی الله ای کلام بشر و اینجا من تبعیضیه مضمرست ویکبار گفتن این کلمه فضل
از انفاق کوه زر در راه حقتعالی کلمتان خفیفتان علی اللسان ثقیلتان فی المیزان
حبیبتان الی الرحمن سبحان الله وبحمده سبحان الله العظیم الا اعلمک شیئا هو
افضل من ذکر الله اللیل مع النهار ومع اللیل سبحان الله عدد ما خلق وسبحان الله
ملأ ما خلق وسبحان الله عدد کل شیء وسبحان الله ملأ کل شیء وسبحان الله عدد
ما احصی کتابه وسبحان الله ملأ ما احصی کتابه والحمد لله عدد ما خلق والحمد
لله ملأ ما خلق والحمد لله عدد کل شیء والحمد لله ملأ کل شیء
والحمد لله عدد ما احصی کتابه والحمد لله ملأ ما احصی کتابه مراد در مثل این
احادیث نه مبالغه است بلکه بیان واقع ست که قابل ثواب بمقدار هر یکے از ینها میباید احب الکلام
الی الله اربع سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر لا یضرک
بایهن بدأت لیکن اولیت ترتیب حدیث است هی افضل الکلام بعد القرآن [illegible]

فاضلتر باشند از هر ذکر و از سائر کتب سماویه کما فی شرح الجنة خُذُوا جُنَّتَكُمْ مِنَ النَّارِ

قُولُوا یعنی هٰذِهٖ فَاِنَّهُنَّ یَاْتِیْنَ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ مُجَنِّبَاتٍ مُعَقِّبَاتٍ وَهُنَّ

الْبَاقِیَاتُ الصّٰلِحٰتُ پس صواب آنها ختم داده نشود وَهِیَ مَعَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا

بِاللّٰهِ فَاِنَّهُنَّ الْبَاقِیَاتُ الصّٰلِحٰتُ وَهُنَّ یَحْطُطْنَ الْخَطَایَا كَمَا یَحُطُّ الشَّجَرَةُ وَرَقَهَا

وَهُنَّ مِنْ كُنُوْزِ الْجَنَّةِ نوع منه فضیلة تلاوة القرآن اِقْرَؤُا الْقُرْاٰنَ فَاِنَّهٗ

یَاْتِیْ الْقُرْاٰنُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ شَفِیْعًا لِاَصْحَابِهٖ یعنی عاملان او را مَنْ قَرَءَ حَرْفًا

مِنْ كِتَابِ اللّٰهِ فَلَهٗ حَسَنَةٌ وَالْحَسَنَةُ بِعَشْرِ اَمْثَالِهَا لَا اَقُوْلُ

الٓمّٓ حَرْفٌ اَلِفٌ حَرْفٌ وَلَامٌ حَرْفٌ وَمِیْمٌ حَرْفٌ و از ابن عمر آمده

گفت پیغمبر هر که خواند و لحن کند بهر حرف ده نیکی یا بد اگر با اعراب بعض خواند

بهر حرفی بیست نیکی یا بد و اگر با اعراب کل خواند بهر یکی چهل نیکی یا بد و لحن

دو گونه هست جلی است ترک اعراب و خفی است ترک تجوید و اعراب آنست که حروف

را پیدا گوید و در کلمات فصل کند کما فی الکنز یُقَالُ لِصَاحِبِ الْقُرْاٰنِ اِقْرَءْ وَارْتَقِ

ای بخوان چنانچه در دنیا میخواندی این اندر باشد و بر القدر قرائت در درجات

که درجات بهشت بقدر آیات قرآن اند شش هزار و سی صد و بالا پس کسیکه یک

آیت خواند صد درجه یابد و بکل کل و بقول همیشه در ترقی باشد چنانچه هر بار در دنیا ختم

میکرد و باز از سر میگرفت و نعیم بهشت هر ساعت خواهد افزود وَرَتِّلْ كَمَا كُنْتَ تُرَتِّلُ

فِی الدُّنْیَا فَاِنَّ مَنْزِلَتَكَ عِنْدَ اٰخِرِ اٰیَةٍ تَقْرَءُ اَلَّذِیْ یَقْرَءُ الْقُرْاٰنَ وَهُوَ مَاهِرٌ بِهٖ

مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ وَالَّذِیْ یَقْرَءُ هٗ وَیَتَتَعْتَعُ فِیْهِ وَهُوَ عَلَیْهِ شَاقٌّ لَهٗ اَجْرَانِ

ای اجر خواندن و اجر مشقت نه آنکه اجر این از آن اکثر است و در کنز گفته چون خواهد

که قرآن خواند وضو کند و جامه خوب بپوشد و دستار بندد کما فی الخلاصه و عود را بیارد
و دهن خوشبو کند و بزرگان گفته اند که بصل و کراث ترک دادیم از آن باز که قرآن
خواندیم کما فی الجلالی و از بای خواندن خالی شود تا کسی بوی متصدع نشود و در
مقابل کند و نشیند و تکیه زده و مربع و منکوس نخواند و در مصحف خواند هر چند که حافظ باشد
و فی الحدیث أَفْضَلُ عِبَادَةِ أُمَّتِي قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ نَظَرًا و نیز درین دو عبادت ست و
مصحف در کنار نهد یا بر چیزی دیگر و بر زمین نه نهد و بگوید اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم و یکبار لبنده است احتیاج نیست که بر هر سوره گوید و بعمل کثیر چون عقد و اکل
اعادت کند نه بجواب سلام و موذن و تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر اما تلمیذ گاه آغاز سبق
پیش استاد نگوید که وارد نیست و هکذا فی الخلاصه و الخزانه و تسمیه گوید و بر سوره توبه
نیز گوید اگر از و آغاز و نه چون بانفال پیوند و اشبه آنگاه ست که از سورتی آغاز د اگر
از واسطه آغاز میکند رد البود ترک تسمیه نه ترک تعوذ کما فی الجلالی و نبد بر معانی خواند
اگر اهل آن باشد و الا نظر کند بر نیکه کلام خدا تعالی ست گویند که فاروق رضی الله عنه
یکبار این آیت بر خواند إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ از تاثیر این آیه صاحب
فراش شد چنانکه بیست روز عیادت کرده شد کذا فی الجلالی و امام شبی را باین
آیت زنده داشت بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرُّ کذا فی الملتقط و هر حرف
از مخرج ادا کند لیکن در عین العلم گفته که در تحقیق مخارج نکوشد که از موانع فهم ست
و لحن عرب خواند ای لحنی که در و حرفی و کلمه مشتبه نشود و زیادتی و نقصان در نیابد
و آواز از فسقه پرهیز کند و پست خواند که این اولیست بخشوع و ترتیل خواند یعنی بیا
و بهوا و آرمیده و گریه کند و فی الحدیث اُتْلُوا الْقُرْآنَ وَابْكُوا فَإِنْ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكَوْا یعنی

بتکلف بگرید اِنَّ الْقُرْاٰنَ نَزَلَ بِحُزْنٍ فَاِذَا قَرَاْتُمُوْهُ فَتَحَازَنُوْا پس اهمل کنند ورد
عید و عهود قرآن و در تقصیر خویش بناچار غم خواهد رسید و اگر نرسد بر عدم غم غم کنند که این
از اعظم مصائب ست و نزد یک آیة رحمت و عذاب توقف کنند و سوال و تعوذ کنند و در
سورت فیل از اتمام بکسی شغل نکنند و اگر ضرورت شود مصحف بر ایشان نگذارند و باز عوض
گوید و گاه خواندن و شنیدن اطراف بجنبانند و آواز گریه نکشد و جامه پاره نکنند و طبانچه
بر روی نزنند که یاران پیغمبر علیه السلام اتقی بودند و از گریه می افزوده اند و گاه فاز ه ا
خواندن باز مانند و هر بار که بلغم انداز د مضمضه کنند و نخوانند در بازار و مواطن غلط و
سهو و مجمع سفها و تا دل نکشد بقرآن چنانچه بگاه آمدن موسی انانی گوید جئت علی
قدر یا موسی و گاه حضور طعام گوید کلوا و اشربوا هنیئا بما اسلفتم و آغاز کند قرآن
را بعد از ختم و فی الحدیث افضل الناس الحال المرتحل و پیغمبر علیه السلام بقدر
پنجاه آیت میخواند و نزد یک ختم دعا کند که مستجاب ست و مستحب ست که جمع کند
فرزندان از دعا کند کما فی القرآن خوانی بدانکه قرآن را به کیفیتے که خواند خالی از فضل
نیست و ندکور برای افضلیت ست مرتضی گفته هر که قرآن را در نماز استاده خواند بهر حرفی
صد حسنه یابد و نشسته پنجاه و در غیر نماز بیست و پنج متوضی را و ده غیر را و بالای مصحف
چیزی از کتب و جز آن ننهد تا دایم بلند باشد و ورق کهنه را وقایه نکند اما خواندن
مضطجع باک نه لیکن پایها را ضم کند و سر از جامه خواب بر کشد کما فی شرح الحصن الماره
روان بروایتی خواند و بروایتی نه و بجایتی نرم خوانند نه بلند مختار شیخ الاسلام برهان الدین
آنست و شیخ علاو الدین گفته در عمارت تنها نرم خواند و اگر در صحرا بلند خواند باک نه اما در
حال غزل و نسخ و مشی و حرفت اگر عمل و مشی او را بخود مشغول نکند روا بود کما فی الخلاصه

و در کیسه امانتی و غصبی و عاریتی از نارسیده نخواند و خواندن در مصحف خوبتر ست از
هنقتک سیپاره که اینها محدثه اند و در جلالی گفته که مکروه ست خواندن بالحان
مغیر و ریا و بقصد عوض و خلط قرارت بسخن مگر انچه متعلق باو باشد چنانچه تاویل قرآن
تا بسماع نام پیغمبر علیه السلام درود نگوید و بعد از فراغ اگر گوید افضل ست و الا باک نه و
بسهو پس نزدیک خواندن مگر چون مغلوب باشد و توسد باو یعنی نخواند و چون بالین
کند و فی الحدیث لَا تَوَسَّدُوا الْقُرْآنَ وَ تَغَنَّوا وَ تَفَقَّهُوا و انچه با واز توسد بدر آید
در خبر ست که آن سه آیت ست در هر شب و از حسن بصری آمده که اقل پنجاه آیت ست و
از امام آمده هر که قرآن را دو بار در سالی خواند حق او گذارده باشد و از ابن مبارک آمده که
در تابستان ختم در اول کند و در زمستان اول ست که ملائکه او را دعا کنند از ان وقت تا بالعقبه
روز یا شب و باید که حافظ قرآن را فراموش نکند و فی الحدیث مَا مِنْ اَحَدٍ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ ثُمَّ
نَسِیَهُ اِلَّا لَقِیَ اللّٰهَ وَ هُوَ اَجْذَمُ یعنی اقطع یا مجذوم و در ذخیره گفته که صحابه مکروه
می انپداشتند رفع نزدیک جنازه و ذکرا ما جنازه اگر مراد نوحه ست مکروه ست و اگر تغنا ست
اگر تجاوز کنند مکروه بود و الا نه اما ذکر اگر مراد دعا ست مکروه ست که اصل در دعا اخفا ست
و در جهر ریا ست و لهذا مکروه نوشته اند رفع آواز به تسبیح و تهلیل و اگر مراد وعظ ست پس نه
مراد آواز واعظ ست بلکه آواز قوم که تهلیل و درود آواز بلند کنند و اگر مراد قرآن ست مکروه ست
که منافی خشوع ست و وجود ریا ست و منع غیر ست از شغل که او را استماع لازم ست و
بقوله مراد مستمع ست که در آیت ترغیب و ترتیب آواز بسوال و تعوذ نه کنند و همچنین قاری
و بقول ختم قرآن بجهر در جماعت مکروه ست یعنی سیپاره خواندن در تحفه گفته مکروه
است که جمعی بهم قرآن بلند خوانند که درین ترک استماع و انصات ست و همچنین نزدیک مشغولان

کما فی النصاب و همچنین به بام در غیب کما فی الخلاصه و در مطالب اگر در مکتب یکی بلند
میخواند بر راه روندگان استماع واجب ست اگر بسیار اند و در استماع خللی افتد نه کودکی
در خانه میخواند و اهل خانه بکار و بار مشغول اند اگر قبل از قرارت آغاز کرده اند معذور
اند و الا نه و کاتب و مکرر او استماع بروی نه در سراجی گفته بزد برقاری ست نه
بکاتب در کنز گفته مکروه ست خواندن در مواضع پلید چون مغتسل و مخرج و مسلخ اما
در حمام بر مختار بلند مکروه ست و آهسته نه اما تسبیح و تهلیل بلند باک نیست روا نیست
که محدث مصحف راس کند مگر بغلاف خدا گانه اما رواست که بخواند و اوراق بقلم
یا کارد بگرداند کما فی المطالب و باک نیست بدادن مصحف و تخته بکودکان بر صحیح اما
مراهق منع کرده شود چنانچه از سائر معاصی یا عادت گیرد کما فی الجلالی و مکروه ست
که محدث قرآن نویسد و علیه الفتوی و مکروه ست تصغیر مصحف بقلم باریک و باک
نیست بجماع در خانه که درو مصحف باشد در جلالی گفته که بعضو پلید مس نکند و بر چیز
پلید و محل متبذل ننویسد اما بر دیوار در ظهیری گفته که اختلاف ست در تحفه گفته
که خواندن بالحان و شنیدن آن مکروه یعنی حرام ست و ستودن آن حلال نه و
بقول امام مرغینانی ستاینده کافر شود یعنی اگر تغیر فاحش باشد در ملتقط گفته واجب
ست که او را تلقین صواب کنند و اگر چه در غضب آید مگر چون خوف عداوت باشد
در ظهیری و کنز و جامع اگر قوی با یکی از مصحف میخواند و یکی از اشراف در آمد
اگر عالم یا پدر یا معلم باشد روا بود که از برای او برخیزد و الا نه و در حسن ترغیب مادر را
نیز گفته و علم را بعلم شریعت قید کرده و در خزانه معلم قرآن را نیز شمرده و گفته باید که
قرآن را ضم کند نگاه استد و در خلاصه گفته یکی میخواند که قرآن خواند یا نماز

گذاردو انزریا میسر سد نگذارد و همچنین سایر فرایض یکی تعض قرآن را خوانده بود
قرائت میباید و تعلم باقی از نوافل افضل ست اما تعلم فقه از و فاضلتر خواندن قرآن
سخت تر ست بر شیطان از دیگر طاعتها خواندن تمام قرآن قاری را افضل ست از خواندن
اخلاص پنج هزار بار زنی که از نابینا بیاموزد و فاضلتر او را چنانست که از زنی بیاموزد و لیکن
در جلالی گفته که از وی نیاموزد که نغمه او عورت ست **نوع منه فی فضیلة الصلوة**
و در شرح حصن گفته أَكْثِرُوا مِنَ الصَّلٰوةِ عَلَيَّ فَإِنَّهَا زَكٰوةٌ لَكُمْ و فاضلتر ربنا وتها اللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ اَوْلَى النَّاسِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ أَكْثَرُهُمْ عَلَيَّ الصَّلٰوةَ مَنْ صَلّٰى
عَلَيَّ وَاحِدَةً صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ عَشْرًا وَحُطَّتْ عَنْهُ عَشْرُ خَطِيٰٓاتٍ وَرُفِعَتْ
لَهُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ وَكُتِبَتْ لَهُ بِهَا عَشْرُ حَسَنَاتٍ مَنْ صَلّٰى عَلَى النَّبِيِّ وَاحِدَةً
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَمَلٰٓئِكَتُهُ سَبْعِيْنَ صَلٰوةً مَنْ صَلّٰى عَلٰى مُحَمَّدٍ وَقَالَ اللّٰهُمَّ
اَنْزِلْهُ الْمَقْعَدَ الْمُقَرَّبَ عِنْدَكَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِيْ در شرح حصن گفته
أَكْثِرُوْا عَلَيَّ مِنَ الصَّلٰوةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَإِنَّ صَلٰوتَكُمْ مَعْرُوْضَةٌ عَلَيَّ فَمَنْ
كَانَ أَكْثَرَكُمْ عَلَيَّ صَلٰوةً كَانَ أَقْرَبَكُمْ مِنِّيْ مَنْزِلَةً مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ
عَلَيَّ إِلَّا قَدْ رَدَّ اللّٰهُ عَلَيَّ رُوْحِيْ حَتّٰى أَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ یعنی روح پاک او
در حضرت الٰهیت ست و چون سلام یکی از امت او باو میرسد حقتعالی روح پاک او را از این
حالت رد کند تا رد سلام کند و آنچه در بعضی احادیث آمده که پیغمبران علیهم السلام نماز میگذارند و
حج میکنند بر ظاهر نیست که علما گفته اند که نبوده شد پیغمبر علیه السلام حالیکه بر ان صورت
که در حیات بوده اند و فاضلتر آنست که جمع کند میان صلوة و سلام و افراد مکروه نه
اما امام نووی گفته که ما هر دو ماموریم پس ترک یکی مکروه باشد گوییم آری اگر یکی را اصالة

ترک کند اما اگر گاهی آن گوید و گاهی این نه در کنز گفته که امام شافعی را یکی در خواب دید
پرسید گفت بخشید گفت بچه سبب گفت باین پنج درود اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ
مَنْ صَلّٰى عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ كَمَا تُحِبُّ
وَتَرْضٰى اَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ كَمَا اَمَرْتَنَا بِالصَّلٰوةِ عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ
كَمَا يَنْبَغِي الصَّلٰوةُ عَلَيْهِ **نوع منه في الاستغفار** در شرح حصن گفته وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ
بِيَدِهٖ لَوْ لَمْ تُخْطِئُوا لَجَاءَ اللّٰهُ بِقَوْمٍ يُخْطِئُونَ ثُمَّ يَسْتَغْفِرُونَ فَيَغْفِرُ لَهُمْ یعنی چنانچه دوست میدارد
احسان بسوی محسن دوست میدارد احسان بسوی مسی و این تاکید است در غفران مستغفر
آنکه بر خطا راضی باشد مَنِ اسْتَغْفَرَ اللّٰهَ غَفَرَ اللّٰهُ لَهٗ مگر توبه متبرع كما في شرح الحنفيه
مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَعْمَلُ ذَنْبًا اِلَّا وَقَفَ الْمَلَكُ الْمُوَكَّلُ بِاِحْصَاءِ ذُنُوْبِهٖ ثَلٰثَ سَاعَاتٍ
فَاِنِ اسْتَغْفَرَ اللّٰهَ مِنْ ذَنْبِهٖ ذٰلِكَ فِي شَيْءٍ مِنْ تِلْكَ السَّاعَاتِ لَمْ يُوْقِفْهُ عَلَيْهِ
وَلَمْ يُعَذَّبْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ و مراد از گناه در مثل این احادیث حق الله است نه حق عبد که
این بمجرد توبه عفو نشود طُوْبٰى لِمَنْ وَّجَدَ فِي صَحِيْفَتِهٖ اِسْتِغْفَارًا كَثِيْرًا
و ربیع بن خثیم که یکی از اکابر تابعین بوده گفته مکروه است که استغفر الله و اتوب الیه گوید
که گاهی این سخن گناه و دروغ میشود چنانچه غافلی از لفظ و معنی تکلم کند بر سبیل عادت
بلکه اللهم اغفر لی و تب علی گوید که این دعاست و دعای غافل گاهی بساعت اجابت موافق
میشود و بقبول می افتد لیکن بعضے گفته اند که این خبر سنت در معنی دعا پس فرق نماند
كما في الحنفيه **نوع منه في الدعاء** در شرح حصن حصین گفته مَنْ فُتِحَ لَهٗ فِي الدُّعَاءِ
مِنْكُمْ فُتِحَتْ لَهٗ اَبْوَابُ الْاِجَابَةِ فُتِحَتْ لَهٗ اَبْوَابُ الْجَنَّةِ فُتِحَتْ لَهٗ اَبْوَابُ الرَّحْمَةِ
یحتمل که مراد از هر سه اجابت دعای او باشد و شاید که مراد از اول اعطای سوال و

باشد و از ثانی اعطای او ثواب و عقبی و از ثالث اعطای در دنیا باشد مَن لَّم یَسئلِ اللہَ

یَغضِب عَلَیہِ ای کار بر نحو غلبہ کہ ترک سوال تکبر ست و باید کہ اعتراف بکند بتقصیر و عجز خود و

قدرت او بر قضای حوایج لَا یَرُدُّ القَضَاءَ اِلَّا الدُّعَاءُ یعنی قضای معلق نہ مبرم کہ این را ہیچ رد

نکند و مراد از دعا انواع تبرع ست از کلام فرضی و صدقہ و جز آن و بقولی رفع نمیشود لیکن

سہل میشود چنانکہ متحمل و راضی میگردد وَلَا یَزِیدُ فِی العُمرِ اِلَّا البِرُّ ای الاَمرُ وَالحَسَنُ فَانَّہٗ یَزِیدُ

اینست مقتضی ظاہر حدیث و بر بند بعضی از کبار صحابہ و تابعین چون عمر و بن مسعود و ابی وائل و

قتادہ ضحاک و ابن جریج کہ گفتہ اند یَمحُو اللہُ مَا یَشَاءُ وَیُثبِتُ اَی ذُو اَجَلٍ سعادت و

شقاوة و جز اینہا اما مشہور آنست کہ محو و اثبات در غیر اینہاست و جمہور بر بند و مراد از

زیادتی عمر بقای ذکر جمیل ست یا زیادتی توفیق در خیرات اَلدُّعَاءُ ہُوَ العِبَادَةُ یعنی

دعای معظم انواع عبادت ست کہ این اظہار افتقار ست و آن اظہار غایت افتقار

مَا مِن مُسلِمٍ یَنصِبُ وَجہَہٗ لِلّٰہِ فِی مَسئَلَةٍ اِلَّا اَعطَاہَا اِیَّاہُ اِمَّا اَن یُّعَجِّلَہَا لَہٗ وَاِمَّا اَن یَّدَّخِرَہَا لَہٗ

آن بقضای حاجت در حال یا بانصراف بلا یا باشد و این باعطای مراد بعد مدتی در دنیا

یا بجز اجر جزیل در عقبی مَا سُئِلَ اللہُ شَیئًا اَحَبَّ اِلَیہِ مِن اَن یُّسئَلَ العَافِیَةَ

ای کفاف قوت و صحت بدن و اشتغال بہ امر دین گفتہ اند کہ این کلمہ ایست جامع خیر دارین

مَن سَرَّہٗ اَن یَّستَجِیبَ اللہُ لَہٗ عِندَ الشَّدَائِدِ وَالکُرَبِ فَلیُکثِرِ الدُّعَاءَ فِی الرَّخَاءِ استجابت

و اجابت بمعنی اعطای مطلوب ست یا بدل او لیکن در مدارک گفتہ اجابت آنست کہ بندہ

یارب گوید و حقتعالی لبیک عبدی گوید و این ہر مومن راست اما اعطای مراد گاہی ناجز می

باشد و گاہ بعد مدتی و گاہ در آخرت و گاہی خیر در غیر آن میباشد و مراد از اکثار دوام ست

وَلَا نَذکُرِ اللہَ کَثِیرًا این تفسیر کردہ شد لیکن ضعیف ست و اولیتر آنست کہ از ابن عباس رض

وشبانگاه وقبل از خواب وبعد او ونزدیک ذهاب ومجی ابنزل الدعاء سلاح المومن

فاعیاد الذین تا نوار السموات والارض یعنے تاریکیہاے صورے ومعنوی بآن

مرتفع شوند از اہل انہا آداب دعا احتراز از شبہات در خوردن ونوشیدن وپوشیدن

وکسب کردن واخلاص یعنے داعی عمل نکند مگر برای خداتعالی بے شائبہ ریا عوض

در دارین وتقدیم عمل صالح چون تصدق ونماز وروزه وذکر عمل گاه شدت و

پاکی تن وجامہ وجاے واگر فہمی باشد غسل کند واستقبال قبلہ ونشستن بر زانو

وثنای ودرود در اول وآخر وبسط کفین چنانچہ پست دست بسوی زمین باشد اما

در استیفای پشت دست بآسمان کند کہ از برای دفع بلاست واز برای تحصیل نعمت و

باید کہ میان کفین انفرجہ باشد واگرچہ اندک پس یکی بالای دیگرے ننہد لیکن در کنز گفتہ کہ کفین

بہم ضم ورفع یدین تا البینہ وبقولے تا دوش وبقولے تا بیاض بغل نماید واین در استسقاست

در غیر وکشف یدین تا بند دست از آستین مگر بعذر برد وشل آن وخشوع وخضوع وچشم

پیش داشتن نہ بآسمان کہ این مکروه است یعنی در نماز اما در خارج روا داشتہ اند و

گفتہ اند کہ آسمان قبلہ دعاست وخواستن باسماے حسنے وصفات علیا کہ این ادخل

در قبول ست وتوسل بانبیا علیہم السلام وصلحا واحتراز از سجع متکلف کہ این مذہب

خشوع واخلاص ست اما آنچہ بے فکر آید بسبب فصاحت یا حفظ باک نیست

بلکہ نیکوست واخفاے آواز ای میان جہر ومخافت وبعضے از سلف گفتہ اند کہ

دعاے سر افضل ست از ہفتاد دعاء علانیہ واز ابن جریج آمده کہ صیاح در دعا مکروه

ست کما فی المدارک وجہر بدعا بدعت ست وآنچہ مذکران در مجلس وعظ می کنند از دعا

بلند بجمع واستدعا یا رب یا رب وکشف رؤس بدعت ست از سلف منقول نیست

بلکه این تشبه ست بیهود و نصارے کما فی الباب الخامس من الجواہر و اختیار ادعیه
صحیح منقول از پیغمبر علیه السلام و از سائر ثقات که اینها جامع جمیع مقاصد اند لیکن
امام گفته که توقیت در دعای رقت دل میبرد پس دعا کند بانچه حاضر شود و آنانچه در
نماز دعاے محفوظ خوانند یا چیزے نگوید که نماز او را باطل کند کما فی الملتقط و تخیر جوامع آن که
لفظ اندک و معنی بسیار خانچه ربنا آتنا فی الدنیا و آغاز بخود و انگاه بوالدین مسلمین
انگاه بکافه مسلمین و امام را تخصیص در دعا منع شست و گفته اند که دعاے عام
ارجی بقبول ست و دعای بجرم پس نگوید اغفران شیئت و الحاح و سبعا او خمسا
او ثلثا و احضار دل اگر حاضر نشود فعل از ترک افضل ست و ایقان باجابت و فی الحدیث
اُدْعُوا اللّٰهَ وَاَنْتُمْ مُوْقِنُوْنَ بِالْاِجَابَةِ وَاعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰهَ لَا يَسْتَجِيْبُ دُعَاءً مِنْ قَلْبٍ غَافِلٍ لَاهٍ
و تامین داعی و سامع آن دعا را آمین ختم کند و این تکرار کند نزد یک مطلوب
نزدیک ذکر اسمار و صفات کما فی شرح مولینا الهدایه و از مین مفهوم میشود که داعی چنان
دعا کند که قوم بشنود و مسح روے بعد از فراغ از جهت تفاول که کفین او پر شده
از برکات و انوار و آنرا بر اعضا افاضت میکند و دعا نکند باثم و قطع رحم و انچه
از و فراغ شده چون اجل و رزق و نه محال و استعجال نکند که دعا کردم و مستجاب نشد
پس بتاخیر اجابت ترک دعا کند بعضے از سلف گفته اند که بیست سال ست که توفیق
ترک مالا یعنی میطلبم و نمییابم اما امید وارم اوقات اجابت شب قدر اکثر بر آنند که شب
بیست و هفتم ماه رمضان و مشهور از امام و در روایتی از ابن مسعود ست که در سال
دائرست و نزد یک صاحبیه شبی ست از رمضان و از و هرگز منتقل نمیشود در عرفه
و شب او و شب جمعه و روز او و ساعت مرجوه او گاه جلوس امام ست بر منبر تا فراغ

از مفروضه بصحیح و ظاهر آنست که آن وقت خواندن امام ست فاتحه تا آمین در رکعت

اولے و این بتجربه رسیده و مراد دعا قلبی ست نه لسانی و بقولے بعد از عصر تا

مغرب اشهر و ارجح انسبت گفته اند که اگر کسے ببلا مبتلا شود که دفع آن ممکن نبود

درین وقت بذکر یا الله یا رحمن یا رحیم مشغول کند خلاص یابد و ساعتی از هر شب ثلث

اول یا آخر یا نصف اول یا آخر یا جوف یا سحر و اصح روایات ثانیه ست و ماه رمضان

و اول شب رجب و شب برات و شب عیدین گاه زوال هر روز و این چهار وقت

را در کنز گفته احوال هم است بعد از فراغ از اذان و همچنین بعد از اجابت او چون دل

حاضر باشد کما فی الکنز و بعد از پنج نماز و در سجده و مراد دعای دل ست یا در سجده

نفل و عقب تلاوة خاصه نزدیک ختم خصوصاً از قاری یا میان جلالتین در انعام

و این مجرب ست و در مجلس ذکر ای مجلس بیان حلال و حرام و گاه جنگ با کفار و گاه حضور

مریض و میت و گاه آواز خروس و فی الحدیث اِذَا سَمِعْتُمْ صِیَاحَ الدِّیَکَةِ فَاسْأَلُوا

اللهَ مِنْ فَضْلِهِ فَاِنَّهَا رَأَتْ مَلَكًا و در جماعه مسلمانان صد کس و نزدیک نشستن ول رائی

و در رویت هلال و رویت کعبه و نوشیدن آب زمزم اماکن اجابت در مطاف حالت طواف

و نزدیک ملتزم و زیر میزاب و داخل کعبه و بر چاه زمزم و صفا و مروه و در مسعی و خلف مقام

و در عرفات و مزدلفه و منا و در جمرات ثلثه و نزدیک قبر پیغمبر علیه السلام و این موضع

اشرف ست از مواضع شریفه مکه بخلاف سائر مواضع شریفه مدینه بخلاف امام مالک

و میان روضه و منبر آنها که دعاے ایشان مستجاب ست مظلوم و اگرچه فاجر باشد

یا کافر اما دعاے کافر غیر مظلوم نه و بقولے رواست که مستجاب شود و

علیه الفتوے و مضطر و والدین و ملک عادل و رجل صالح و فرزند بار و مسافر

نزدیک افطار و در غیبت علامتهای استجابت رقت دل و اشک چشم و اگرچه یک
موی تر شود کما فی انیس القلوب و قشعریره و غیبت باطن از خلق و ران دعا و راحت دل
خفت پندارد که از پشت بار نهاد و در اسم اعظم که دعا باو مستجاب میگردد و مطلوب یافته میشود
و اختلاف ست امام اعظم و جمهور علما و اکثر صوفیه برانند که آن جلاله است و در در منظم
چنین جمع یافته اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ بِاَنَّ لَکَ الْحَمْدُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ یَا حَنَّانُ یَا مَنَّانُ
یَا بَدِیْعَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ یَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ یَا مُغِیْثَ الْوَارِثِیْنَ یَا اَرْحَمَ
الرَّاحِمِیْنَ یَا سَمِیْعَ الدُّعَاءِ یَا اَللّٰهُ یَا اَللّٰهُ یَا اَللّٰهُ یَا عَالِمُ یَا سَمِیْعُ یَا عَالِمُ
یَا عَلِیْمُ یَا حَکِیْمُ یَا مَالِکُ یَا مَلِکُ یَا سَلَامُ یَا حَقُّ یَا قَدِیْرُ یَا مَلِیُّ یَا مُحِیْطُ یَا حَلِیْمُ
یَا غَنِیُّ یَا قَاهِرُ یَا رَحْمٰنُ یَا رَحِیْمُ یَا حَلِیْمُ یَا سَمِیْعُ یَا کَرِیْمُ یَا مُحْصِیْ یَا مُعْطِیْ یَا مَانِعُ
یَا مُحْیِیْ یَا مُقْسِطُ یَا حَیُّ یَا قَیُّوْمُ یَا اَحَدُ یَا صَمَدُ یَا رَبِّ یَا رَبِّ یَا رَبِّ یَا رَبِّ یَا رَبِّ
یَا وَهَّابُ یَا غَفَّارُ یَا قَرِیْبُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَکَ وَاَنْتَ حَسْبِیْ وَنِعْمَ الْوَکِیْلُ وَفِی
الْحَدِیْثِ اِنَّ اللّٰهَ مَلَکًا مُوَکَّلًا بِمَنْ یَقُوْلُ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ فَمَنْ قَالَهَا ثَلٰثًا
قَالَ لَهُ الْمَلَکُ الْمُوَکَّلُ قَدْ اَقْبَلَ عَلَیْکَ فَسَلْ و گر در عدد منصوص در دعوت افزاید نزدیک
اکثر مضر نبود و در حصول موقوف بخلاف بعضے و صواب اول ست و بعضے توفیق داده اند
که اگر نزدیک انتهای نیت امر بود و یا این افزود و صواب آنست و الا این بعضے دعاها مرویه
اَللّٰهُمَّ اَحْسِنْ عَاقِبَتَنَا فِی الْاُمُوْرِ کُلِّهَا وَاَجِرْنَا مِنْ خِزْیِ الدُّنْیَا وَعَذَابِ الْاٰخِرَةِ
هیچ بلای باو نرسد و باید که مواظبت کند که مجرب ست اَللّٰهُمَّ اٰتِ نَفْسِیْ تَقْوٰهَا وَ
زَکِّهَا اَنْتَ خَیْرُ مَنْ زَکّٰهَا اَنْتَ وَلِیُّهَا وَمَوْلٰهَا اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنْ عِلْمٍ
لَا یَنْفَعُ وَقَلْبٍ لَا یَخْشَعُ وَنَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَدُعَاءٍ لَا یُسْمَعُ وَعَمَلٍ لَا یُرْفَعُ وَقَوْلٍ لَا یُسْمَعُ

اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْئَلُكَ عَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ وَمُنْجِيَاتِ اَمْرِكَ وَمُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ

وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ اِثْمٍ وَالْغَنِيْمَةَ مِنْ كُلِّ بِرٍّ وَالْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ وَالنَّجَاةَ مِنَ

النَّارِ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ وَارْحَمْنِيْ وَعَافِنِيْ وَارْزُقْنِيْ رَبِّ اَعِنِّيْ وَلَا تُعِنْ عَلَيَّ وَ

انْصُرْنِيْ وَلَا تَنْصُرْ عَلَيَّ وَامْكُرْ لِيْ وَلَا تَمْكُرْ عَلَيَّ وَاهْدِنِيْ وَيَسِّرْ لِيَ الْهُدٰى

لِيْ وَانْصُرْنِيْ عَلٰى مَنْ بَغٰى عَلَيَّ رَبِّ اجْعَلْنِيْ لَكَ ذَكَّارًا لَكَ شَكَّارًا لَكَ وَهَّابًا

لَكَ مِطْوَاعًا لَكَ مُخْبِتًا اِلَيْكَ اَوَّاهًا مُنِيْبًا رَبِّ تَقَبَّلْ تَوْبَتِيْ وَاغْسِلْ حَوْبَتِيْ

وَاَجِبْ دَعْوَتِيْ وَثَبِّتْ حُجَّتِيْ وَسَدِّدْ لِسَانِيْ وَاهْدِ قَلْبِيْ وَاسْلُلْ سَخِيْمَةَ

صَدْرِيْ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْاَلُكَ حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَحُبَّ عَمَلٍ يُقَرِّبُنِيْ

اِلٰى حُبِّكَ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ حُبَّكَ اَحَبَّ اِلَيَّ مِنْ نَفْسِيْ وَاَهْلِيْ وَمِنَ الْمَاءِ الْبَارِدِ

اَللّٰهُمَّ بِعِلْمِكَ الْغَيْبِ وَقُدْرَتِكَ فِي الْخَلْقِ اَحْيِنِيْ مَا عَلِمْتَ الْحَيٰوةَ

خَيْرًا لِيْ وَتَوَفَّنِيْ اِذَا عَلِمْتَ الْوَفَاةَ خَيْرًا لِيْ وَاَسْاَلُكَ خَشْيَتَكَ فِي

الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَكَلِمَةَ الْاِخْلَاصِ فِي الرِّضَاءِ وَالْغَضَبِ وَاَسْاَلُكَ نَعِيْمًا

لَا يَنْفَدُ وَقُرَّةَ عَيْنٍ لَا يَنْقَطِعُ وَاَسْاَلُكَ الرِّضَاءَ وَالْغَضَبَ وَاَسْاَلُكَ نَعِيْمًا

الْمَوْتِ وَلَذَّةَ النَّظَرِ اِلٰى وَجْهِكَ وَاَسْاَلُكَ الشَّوْقَ اِلٰى لِقَائِكَ وَاَعُوْذُ بِكَ

مِنْ ضَرَّاءَ مُضِرَّةٍ وَفِتْنَةٍ مُضِلَّةٍ اَللّٰهُمَّ زَيِّنَّا بِزِيْنَةِ الْاِيْمَانِ وَاجْعَلْنَا هُدَاةً

مُهْتَدِيْنَ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِيْ صَبُوْرًا وَاجْعَلْنِيْ شَكُوْرًا وَاجْعَلْنِيْ فِيْ عَيْنِيْ

صَغِيْرًا وَفِيْ اَعْيُنِ النَّاسِ كَبِيْرًا يَا مَنْ اَظْهَرَ الْجَمِيْلَ وَسَتَرَ الْقَبِيْحَ يَا مَنْ

لَا يُؤَاخِذُ بِالْجَرِيْرَةِ وَلَا يَهْتِكُ السِّتْرَ يَا عَظِيْمَ الْعَفْوِ يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ

يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ يَا صَاحِبَ كُلِّ نَجْوٰى

يا مُنتهى كُلِّ شكوى يا كريم الصفح يا عظيم المنّ يا مُبدئ النِّعم قبل استحقاقها

يا ربّنا ويا سيّدنا ويا مولنا ويا غاية رغبتنا اسألك يا الله ان لا

تشوّى خلقى بالنّار وفى الحديث سلوا الله العفو والعافية فانّ احدكم لم يعط

بعد اليقين خيرًا من العافية سلوا الله العافية فى الدّنيا والآخرة اكثر

الدّعاء بالعافية ما سأل العباد شيئًا افضل من ان يغفر لهم ويعافيهم

ودر كنز گفته اللّهمّ انّى اسألك ايمانًا دائمًا واسألك قلبًا خاشعًا واسألك

علمًا نافعًا اسألك يقينًا صادقًا اسألك دينًا قيّمًا واسألك رزقًا

طيّبًا واسألك عملًا مقبولًا واسألك العافية من كلّ بليّة واسألك حسن

العافية واسألك دوام العافية واسألك الشكر على العافية واسألك

الغنا عن النّاس ودر مسعودى از شيخ ابى القاسم صنعار گفته هرگاه مرا مهمى پيش آمدى اين دعا

ميخواندى كفايت شدى اللّهمّ سهّل علينا لحوقك ويسّر علينا بكرمك يا اكرم الاكرمين

ويا ارحم الرّاحمين ودر بستان امام ابوجعفر بن محمّد گفته عجب ست از غمگين كه نميگويد لا اله الّا انت

سبحانك انّى كنت من الظّالمين وعجب ست از خايف كه نمى گويد حسبى الله

نعم الوكيل وعجب ست از ترسنده مكر كه نميگويد افوّض امرى الى الله انّ الله بصير

بالعباد وعجب ست از آرزومند بهشت كه نميگويد ما شاء الله لا قوّة الّا بالله وگفته اند كه منعم

حمد بسيار گويد ومغموم استغفار بسيار كند وفقير حوقله بسيار گويد ودر عمدة الواعظين

گفته يكے از پيغمبر عليه السلام طلب مال كرد فرمود كه استغفار كن ياران گفتند
ديگرے طلب باران كرد فرمود استغفار

يا رسول الله سه حاجت يك چيز فرموديد فرمود كه چون آنست نوح اورا
كن وديگرے طلب باران كرد فرمود استغفار كن ١٢

قبول نكردند بسه چيز مبتلا شدند زنان عقيمه شدند وخشك سالى پيدا شد و

سوال كنيد خدا را العفو ... علت پس بدرستى ... ايمان بهتر از عافيت ... كن خدا را عافيت در دنيا وآخرت بسيار گو دعا را بعافيت سوال ... بهتر از بلكه مغفرت ... ١٢ عافيت

عبارت از ... ٣٢٦